

قفل اقتصاد

با چه کلیدی باز می شود؟

بررسی برنامه های دولت آینده و انتظارات بخش خصوصی

با آثاری از:

موسی غنی نژاد

مرسل صدیق

فریال مستوفی

محمد مهدی رئیس زاده

محمد حسین برخوردار

عوض محمد پارسا

غلامحسین حسن تاش

جمشید عدالتیان

به همراه میزگردی با حضور:

غلامرضا حیدری کردزنگنه

سید حمید حسینی

کمال اطهاری

صادرات

پاشنه آشیل صنعت نساجی

پرونده ای در بررسی

مشکلات و مصائب یک صنعت

با آثاری از:

اسدالله عسگر اولادی | گلنار نصراللهی

حمیده تشکری شاد | مهدی یکتا

به همراه میزگردی با حضور:

علی شیبانی | هوشنگ نصر تی | علی رضا حائری

با آثاری از:

محمد نهاوندیان | یحیی آل اسحاق | مسعود نیلی | رضاراعی

مهدی کرباسیان | محسن جلال پور | محمد رضا ملکیان

عباس شاکری | ابراهیم نکو | عباس آخوندی

حسین ساسانی | ابوالقاسم عربیون | بهنام ملکی

شماره یک آسیایی

همه آن چیزی که باید درباره **لی کاشینگ**

کارآفرین چینی و هشتمین ثروتمند جهان بدانید



مرکز مطالعات و بررسی های اقتصادی

اتاق بازرگانی، صنایع، معادن و کشاورزی تهران

www.tccim.ir



اتاق بازرگانی، صنایع، معادن و کشاورزی تهران

مرکز مطالعات و بررسی های اقتصادی
نشریه آینده پژوهانه

آینده نگار

شماره بیست و یکم
مرداد ۱۳۹۲



صاحب امتیاز: اتاق بازرگانی، صنایع، معادن و کشاورزی تهران

مدیر مسئول: دکتر موسی غنی نژاد

اعضای شورای سیاست گذاری: محمدرضا بهرامن، احمد ترک نژاد، سید محمود حسینی

محمود دودانگه، علی اکبر صابری، موسی غنی نژاد، امیر مانیان، محمدصادق مفتاح

علیرضا میر محمد صادقی، حسین نقره کار شیرازی

با نظارت: دکتر سید محمود حسینی

رئیس مرکز مطالعات و بررسی های اقتصادی

امور اجرایی: سارا محمدی

آتلیه طراحی: امیر محمد لاجورد، رضا دولت زاده

نظارت فنی چاپ: حسن آقایی زاده

لیتوگرافی: نقش سبز

چاپ و صحافی: پروین

نشانی: خیابان خالدا سلامبولی، شماره ۸۲

تلفن: ۸۸۷۲۶۷۵۲ نمابر: ۲-۸۸۷۲۰۴۶۱

نشانی الکترونیک: researchcenter@tccim.ir

مقالات مندرج در آینده نگار الزاما مطابق دیدگاه نشریه نیست
و بازتاب دهنده نظر نویسندگان آنها است.

Ayandeneegar
Tehran Chamber
of Commerce, Industries
Mines and Agriculture
No.21 July 2013

دیباجه

- ۴ پرواز با دو بال شجاعت و عقلانیت
۵ نگاه اعتدالی در اقتصاد / محمد نهاوندیان

یادداشت‌ها

- ۶ دانش داروی اقتصاد / یحیی آل اسحاق
۶ تدبیر در انتخاب مدیران / مسعود نیلی
۷ وفاق و اعتماد / محسن جلال پور
۷ امیدی که تزریق شد / مهدی کرباسیان
۸ این عتیقه وحشی / نوریل روبینی
۹ منافع امریکا علیه تحریم / امون فینگلتون
۱۰ برنِد «بانک مرگزی» در تهدید / محمد العریان
۱۱ رویای ثروتمند کردن فقرا / دانیل آلتمن
۱۱ منطق اقتصاد غیررسمی / ریکاردو هاوسمن
۱۲ ملاحظات اقتصاد سیاسی در توصیه‌های اقتصادی /
دارون عجم اوغلو و جیمز رایبنسون

باشگاه اقتصاد

- ۱۴ با قیمت دلار چه باید کرد؟ / رضا راعی، بهنام
ملکی و عباس شاکری
۱۶ ریسک سنگین بخش خصوصی / ابراهیم جمیلی
۱۶ بارانه و ضرورت حذف دهک‌ها / ابراهیم نکو
۱۷ خصوصی‌سازی خارج از ریل / عباس آخوندی
۱۸ راهکارهای مقابله با تحریم / احمد میرمطهری
۱۹ دغدغه اصناف: اعتماد / حسین ساسانی

پرونده ویژه: قفل اقتصاد با چه کلیدی باز می‌شود؟

- ۲۲ فرصتی برای تنفس / موسی غنی‌نژاد
۲۳ چه کنیم که یونان نشویم؟ / مرسل صدیق
۲۴ گام اول: کنترل نقدینگی / فریال مستوفی
۲۴ اولویت‌های دوگانه / محمد مهدی رئیس‌زاده
۲۶ نجات اقتصاد / میزگردی با حضور سید حمید حسینی،
کمال اطهری و غلامرضا حیدری کردزنگنه
۳۱ هم‌افزایی پنهان و آشکار / محمد حسین برخوردار
۳۲ به تدبیر امید بسته‌ایم / عوض محمد پارسا
۳۴ تحریم، پوشش ناکارآمدی / غلامحسین حسن‌ناش
۳۴ مشکل اساسی: قدرت خرید / جمشید عدالتیان

گزارش تحلیلی

- ۳۶ کار آفرینی کشاورزی / ابوالقاسم عربیون
۳۸ الزامات عصر جدید / محمد رضا ملکیان

بررسی یک صنف: صنعت نساجی

- ۴۰ نساجی و نقشه راه اقتصادی کشور / مهدی یکتا
۴۱ واقعی شدن نرخ ارز به داد صنعت نساجی رسید /
میزگردی با حضور علی شیبانی، هوشنگ نصرتی
و علی‌رضا حائری
۴۴ اصلاحات در صنعت نساجی / گلنار نصراللهی
۴۴ بایدها و نبایدها نساجی / حمیده تشکری شاد
۴۶ صادرات پاشنه آشیل نساجی / اسدالله عسکراولادی

دهکده جهانی

- ۴۷ اعتبار شکننده چینی
۴۸ تجارت پول به سبک هندی
۴۹ چهار ریسک بازارهای جهانی
۴۹ ربات‌ها دست‌مزدتان را خواهند ربود؟
۵۰ بدهی در بزرگترین اقتصادهای جهان
۵۰ چه بر سر معجزه اقتصادی کانادا آمد
۵۱ شاخص همبرگر بزرگ
۵۲ خیزش افریقا

تجربه کسب و کار

- ۵۴ شماره یک آسیایی / درباره لی کاشینگ هشتمین
ثروتمند جهان

کتابخانه

- ۵۸ ابرقدرت‌های تازه در راهند / نگاهی به کتاب
«جهان در صد سال آینده» نوشته جورج فریدمن
۶۰ آینده‌نگری ناممکن / فصلی از کتاب «اقتصاد
آزادی» از انتشارات بنیاد لودویگ فن میزس

روندهای آینده

- ۶۲ در لایبرنت آینده / ۳۰ نکته‌ای که درباره روندهای
آینده باید بدانید

راهنمای مدیران

- ۶۸ خوب، بد، زشت مدیریت / ۸ اعتقاد درونی روسای
معرکه، ۹ اعتقاد درونی روسای وحشتناک
۷۰ در ستایش مشتری‌مداری / آنچه درباره شیوه
مدیریتی «نوپای ناب» باید بدانید
۷۲ چهار روش برای روابط کاری بهتر
۷۳ برنامهریزی فروش: استراتژی نه تاکتیک
۷۳ مصائب کنترل از راه دور
۷۴ مغز مدیر
۷۴ چهره موفق‌ها

این عتیقه وحشی
پیش‌بینی قیمت طلا:
پایین می‌آید
۸



کلید اقتصاد، نجات اقتصاد

میزگردی با حضور سید حمید حسینی، کمال
اطهری و غلامرضا حیدری کردزنگنه
۲۶



واقعی شدن نرخ ارز به داد صنعت نساجی رسید
میزگردی با حضور علی شیبانی، هوشنگ
نصرتی و علی‌رضا حائری
۴۱

شماره یک آسیایی
درباره لی کاشینگ
هشتمین ثروتمند
جهان
۵۴



ابر قدرت‌های تازه در راهند
نگاهی به کتاب جهان در
صد سال آینده
جورج فریدمن
۵۸



خوب، بد، زشت مدیریت
۸ اعتقاد درونی روسای
معرکه، ۹ اعتقاد درونی
روسای وحشتناک
۶۸





پرواز با دو بال عقلانیت و شجاعت

۲

عقلانیت و شجاعت

یکی از مهم‌ترین ویژگی‌های دولت در ۸ سال گذشته، قاطعیت و اصرار شدید بر اجرای تصمیمات اتخاذ شده خود بود که در برخی از موارد از جمله تمهید مقدمات و زیرساخت‌های پرداخت یارانه‌ها مثل کاردی سوخت و دریافت بانکی یارانه‌ها، نتایج مثبتی هم داشت. ولی این شجاعت در تصمیم‌گیری نیازمند تکمیل بال دیگر و ضروری آن یعنی عقلانیت است. عقلانیتی که محصول دانش و مشارکت نخبگان و کارشناسان اقتصادی است. به عبارت دیگر دولت آقای روحانی باید تصمیماتی مبتنی بر عقلانیت و ناشی از مشارکت نخبگان را اتخاذ کند، ولی پس از قطعی شدن تصمیم، با شجاعت و قاطعیت آن را اجرا کند. اگر قرار باشد که این تصمیمات را به اما و اگرهای این و آن معطل کند، وضع از آنچه که هست نیز بدتر خواهد شد. بنابراین موازنه میان عقلانیت و شجاعت و پرواز با این دو بال، شرط ضروری موفقیت دولت آقای روحانی است.

۴

اقتصادی سیاسی

واقعیت این است که در جامعه ایران، زمینه‌چینی سیاسی برای اجرای تصمیمات اقتصادی بسیار مهم است. اگرچه این مسأله در همه کشورها مهم است ولی در ایران به دلایل گوناگون اهمیت بیشتری دارد. بنابراین کوشش اصلی آقای رئیس‌جمهور باید معطوف به جلب حمایت سیاسی و دفع مخالفت‌های سیاسی با برنامه‌های اقتصادی دولت باشد. بدین منظور وجود معاون اولی که به لحاظ اقتصادی و اجرایی قدرتمند باشد و بتواند هدایت و مدیریت مسئولان و مدیریت‌های گوناگون اقتصادی دولت را هماهنگ کند بسیار ضروری است. در این صورت وقت اصلی آقای روحانی معطوف به جلب حمایت‌های سیاسی و دفع مخالفت‌های سیاسی و نیز بهبود روابط خارجی کشور خواهد شد. هیچ رئیس‌جمهوری نمی‌تواند مسئولیت اجرای کارها و برنامه‌های تمامی اینها (اعم از سیاست و اقتصاد و فرهنگ) را به تنهایی تحمل کند.

۵

سرمایه اجتماعی

برخی از کارشناسان معتقدند که شاید صرف و تزریق صدها میلیارد دلار به اقتصاد ایران هم نمی‌توانست چنین امید و اعتمادی را که پس از انتخابات خرداد ماه شاهد بودیم ایجاد کند. تنها با انجام یک انتخابات بی‌مسأله، جامعه ایران توانسته موج امید را در کشور راه بیندازد و قدرت چانه‌زنی سیاسی را در داخل و

دولت آقای روحانی از ۱۲ مرداد ماه عهده‌دار اداره کشور شده و امید می‌رود که از این تاریخ مرحله جدیدی در اداره امور به ویژه در عرصه اقتصادی گشوده شود. روشن است که انتظارات گوناگونی اعم از اجتماعی، فرهنگی، اقتصادی و سیاسی در کشور وجود دارد که به طور طبیعی، مسئولیت برآورده کردن این انتظارات متوجه دولت آقای روحانی خواهد شد. دولتی که با شعار تدبیر و امید و محور اعتدال بر مصدر امور قرار گرفته است. در این شرایط برخی انتظارات نیز در حوزه اقتصادی و از سوی بخش خصوصی وجود دارد که نباید نادیده گرفته شود، به شماری از این انتظارات و توصیه‌ها در پرونده ویژه این شماره آینده‌نگر پرداخته شده است و در این‌جا از زاویه دیگری به موضوع پرداخته می‌شود.

۱

گزارش وضع موجود

آقای روحانی در اولین گام باید برای مردم شرح دهد که وضعیتی که در آن قرار داریم دارای چه مشخصاتی است و در سال‌های گذشته شاهد چه روندی بودیم؟ این گزارش باید منصفانه و صادقانه و مبتنی بر ارقام واقعی باشد، به طوری که هر کارشناس و صاحب‌نظری آن را منصفانه بیاید. متأسفانه رایحه چنین گزارشی ممکن است از سوی برخی افراد و علاقه‌مندان به ۸ سال گذشته نوعی سیاه‌نمایی تلقی شود، در حالی که بیان واقعیت را نمی‌توان سیاه‌نمایی قلمداد کرد. برای نمونه یکی از آخرین گزارش‌هایی که درباره سند چشم‌انداز تهیه شده نشان می‌دهد که اگر بخواهیم تا سال ۱۴۰۴ بخشی از اهداف تعیین شده در سند چشم‌انداز توسعه ایران را محقق کنیم، باید از سال ۱۳۹۱ تا ۱۴۰۴، به طور متوسط شاهد رشد اقتصادی سالانه ۱۱/۵ درصد باشیم که با توجه به وضعیت موجود که رشد منفی گریبان اقتصاد کشور را گرفته است، تحقق این هدف ناممکن می‌نماید. وضعیت کسری بودجه، تورم، نقدینگی، اشتغال و بیکاری، سرمایه‌گذاری و... همگی می‌توانند در این گزارش به تصویر کشیده شوند.

۲

اعتدال در انتظارات

نه تنها دولت، بلکه همه نیروها باید سعی کنند که انتظارات خود را در حد اعتدال بیان و پیگیری کنند. قرار نیست که در صد روز اول دولت آقای روحانی یا حتی یک سال اول آن اتفاق خارق‌العاده‌ای بیفتد. اگر افتاد که چه بهتر، ولی اگر نیفتاد انتظارات جامعه باید معقول باشد. به این معنا که کفایت در این مدت روند تخریبی و منفی اقتصاد متوقف شود و جوانه‌های مثبت را در شاخص‌های اقتصادی شاهد باشیم. به ویژه در زمینه کنترل نسبی تورم و نیز بهبود اشتغال و تولید.



آقای روحانی در اولین گام باید برای مردم شرح دهد که وضعیتی که در آن قرار داریم دارای چه مشخصاتی است و در سال‌های گذشته شاهد چه روندی بودیم؟ این گزارش باید منصفانه و صادقانه و مبتنی بر ارقام واقعی باشد، به طوری که هر کارشناس و صاحب‌نظری آن را منصفانه بیاید

است و در سال‌های گذشته شاهد چه روندی بودیم؟ این گزارش باید منصفانه و صادقانه و مبتنی بر ارقام واقعی باشد، به طوری که هر کارشناس و صاحب‌نظری آن را منصفانه بیاید

خارج کشور به نحو چشمگیری بهبود بخشد. بنابراین وظیفه اصلی دولت در درجه اول حفظ این سرمایه فراهم شده و در مرحله بعد، بسط و افزایش آن است. بدون این سرمایه و اعتماد اجتماعی، نمی توان هیچ اقدام پایدار و ارزشمندی را در عرصه اقتصاد مدیریت و اجرا کرد.

۶ همکاری با بخش خصوصی

تجربه همه کشورها نشان داده است که بدون حضور مؤثر بخش خصوصی، هیچ دولتی نمی تواند رشد پایدار و مطلوبی را تجربه کند. نیازی به رفتن به راه دور نیست. تجربه ۸ سال گذشته به روشنی گواه این مدعاست که اگر چه ممکن است مبارزه با بخش خصوصی در ذیل شعارهای فریبنده و پوپولیستی و حتی عدالت محور قرار بگیرد، ولی نتیجه آن چیزی جز افزایش بیکاری و تورم و کاهش تولید نیست. دود همه این عوارض بیش از همه به چشم طبقات پایین و جوانان بیکاری می رود که تا سی سالگی و حتی بیشتر، به دلیل فقدان اشتغال نان خور پدر و مادر خویش هستند. وظیفه دولت تقسیم ثروت عمومی جامعه میان همه مردم نیست، زیرا ثروت را به سرعت می توان مصرف و تمام کرد. وظیفه اصلی دولت تهیه شرایط و زیرساخت هایی است که تهیه آن فراتر از توان بخش خصوصی است و ثروت موجود کشور باید در اختیار بخش خصوصی و مردم و کارآفرینان قرار گیرد تا آن را با اتکا به این زیر ساخت ها به ثروت و تولید بیشتر تبدیل کنند. والا مصرف کردن ثروت، هر چه قدر هم که زیاد باشد، کار چندان سختی نیست. حمایت از بخش خصوصی، کارآفرینی که بی نیاز از رانت خواری هستند وظیفه مهم دولت کنونی است. بدون برداشتن موانع از پیش پای این بخش، اقتصاد ایران دچار تحول مثبت نمی شود.

۷ طبقه متوسط

تصور غالب دولت در ۸ سال گذشته چنین بود که اگر یک طبقه اجتماعی ضعیف شود، طبقه دیگر جامعه قوی خواهد شد. به همین دلیل با اعدا برای تقویت طبقات پایین، کوشید که طبقه متوسط را ضعیف کرده و نادیده بگیرد. در حالی که طبقه متوسط نه تنها پایه های ثبات و پایداری جامعه است، بلکه رشد اقتصادی و خلاقیت و کارآفرینی از درون این طبقه جوانه می زند. اتفاقاً انتخابات خرداد ۹۲ نشان داد که طبقات پایین هم به خوبی متوجه این نکته شدند و به افرادی که خود را مدافع طبقه پایین نامیده بودند رأی ندادند، زیرا به صورت شهودی دیدند که تضعیف طبقه متوسط همراه با ضعف بیشتر طبقه پایین نیز هست. دریافت یارانه ها فقط به صورت موقتی و موقعت بر زخم فقر و بیکاری آنان بود. آنچه که طبقات پایین جامعه ما نیازمندند، اشتغال خلاق و با درآمد است که تحقق آن بدون طبقه متوسط و قدرتمند خیالی بیش نیست. به این منظور کوشش دولت جدید باید معطوف به تقویت بنیان های این طبقه فعال و پویا باشد، تا موتور رشد اقتصادی روشن و ثبات اجتماعی بیشتر شود.

۸ شفافیت و پاسخگویی

دولت آقای روحانی قادر است در اسرع وقت حدی از شفافیت و پاسخگویی را در دولت بازسازی و احیا کند. این دو امر مستلزم تعهد به صداقت در گفتار و شفافیت در رفتار و ارایه اطلاعات درست است. انجام این امور چندان نیازمند مقدمات پیچیده و غیر قابل دسترس نیست. برخلاف سرمایه گذاری که نیازمند منابع مالی است که خارج از توان دولت است، برای انجام این موارد مانع غیر قابل عبوری وجود ندارد، در حالی که منافعی بسیار است. نه تنها امید و اعتماد مردم را تقویت می کند، بلکه به بهبود وضع اقتصادی هم کمک می کند. در همین زمینه انتشار اطلاعات و آزاد کردن دسترسی به آن و نیز اعتبار بخشی به اطلاعات و امار رسمی، از جمله اهم وظایف دولت است. انجام آن نیز فقط به اراده رئیس جمهور و کابینه مربوط می شود و به مقدمات دیگری نیاز نیست. با آمدن دولت تدبیر و امید، بخش خصوصی ایران هم مثل سایر آحاد جامعه به تدبیر دولت جدید امید بسته است و خود نیز آمادگی دارد که به حمایت همه جانبه از این دولت اقدام نماید.

نگاه اعتدالی در اقتصاد

یعنی به مردم متکی باشیم و از افراط و تفریط دوری کنیم



■ محمد نواذیان
رئیس اتاق ایران

اکنون که رئیس جمهور جدید انتخاب شده است، مبتنی بر این انتخاب اقتصاد ایران هم پا به دوره تازه ای می گذارد و نکته مهم این جاست که در مرحله جدید اقتصاد ایران باید چگونگی رابطه بین دولت و فعالان اقتصادی بازتعریف شود و تیم آینده اقتصادی حتماً باید در مبنا، مقصد و شیوه نگاه، مکانیزم های هماهنگ داشته باشند و همه بدانند که هدف و روش آنها چیست. در ابتدای امر باید توجه و بررسی شود که چه میزان اقتصاد ما تاکنون از عملکرد تیم های اقتصادی ناهماهنگ در دولت ها صدمه دیده است و بنابراین ضروری است که حتماً تیم اقتصادی دولت آینده هماهنگ باشد چرا که نمی توان با مدیریت های جزیره ای اقتصاد ایران را در این مرحله حساس که در آن قرار دارد، پیش ببریم. هماهنگی درونی تیم اقتصادی و مشورت خواهی از فعالان و نخبگان اقتصادی کشور و همچنین هماهنگی دولت با فعالان اقتصادی از ضرورت های موفقیت تیم اقتصادی دولت آینده است. این نگاه غالب که فعالیت اقتصادی حتماً از دولت باید مجوز داشته باشد نیاز به تجدیدنظر دارد. متأسفانه این نگاه مدت ها است که در اقتصاد ما وجود داشته در حالی که دولت باید تسهیل کننده باشد و فعالیت های اقتصادی فعالان را بستر سازی کند و به استقبال ابتکار عمل برود نه اینکه از همان ابتدا برای فعالان اقتصادی و کارآفرینان مانع تراشی کند. نمی توان بر این واقعیت چشم پوشید که پیشرفت اقتصادی حق ملت ایران است و پیشرفت اقتصادی، داشتن اقتصاد پر رونق، داشتن فرصت های شغلی همراه با کرامت و عزت، حقوقی است که باید برای ملت ایران استیفا شود. ارتباط عادلانه و عزتمند میان اقتصاد ایران و اقتصاد جهانی باید در دستور کار دولت آینده باشد و میان برنامه هایش از اولویت اول بر خوردار باشد. حرکت جدی، مدبرانه و عزتمندانه برای رفع تحریم حتماً باید در اولویت کاری دولت آینده قرار گیرد که البته بخش خصوصی نیز می تواند در این راه کمک کند چرا که هر کدام از آنها در ارتباط های تجاری و اقتصادی خود با طرف های مقابل می توانند منتقل کننده این پیام و حرکت مبتنی بر احترام و منافع متقابل باشند که البته این همکاری در برنامه کاری اتاق بازرگانی قرار گرفته است و امیدواریم حاصل این همکاری جدید به رفع تحریم ها منجر شود. رئیس جمهور جدید که با شعار اعتدال در انتخابات پیروز شد، به همه عرصه ها نگاهی اعتدالی دارد و نگاه اعتدالی در اقتصاد هم این است که به مردم متکی باشیم و از هرگونه افراط و تفریط دوری کنیم. مصداق دیگر اقتصاد اعتدالی، پیشرفت و عدالت است و البته پیشرفت و عدالت هر دو باید توانمند دیده شود. مصداق دیگر اعتدال در بخش ساختار بازار است که کمک کنیم ساختار بازار تقویت شود و از تضعیف مکانیزم بازار و یا مقدس کردن بازار بپرهیزیم. واقعیت این است که اقتصاد ما باید یک سیاست راهبردی داشته باشد و دولت نیز در این بخش، وظایف توسعه ای خود را در حمایت از تولید ملی ایفا کند. اکنون در شرایط حساس فعلی از فعالان اقتصادی و فرزندان اقتصاددان توقع می رود که این نگاه اعتدالی را با استفاده از سه دهه تجربه خود و با استفاده از تجربیات اقتصادی دیگران تبیین کنند. البته برای هماهنگی میان بخش خصوصی و دولت آینده، نقش اتاق بازرگانی، نقشی تعیین کننده و اساسی خواهد بود. اتاق بازرگانی باید با دولت آینده، هم در مرحله تصمیم سازی اقتصادی و هم در مرحله اجرای تصمیمات همکاری جدی داشته باشد. البته اتاق هرگز معتقد نبوده که باید در تصمیم گیری ها مشارکت کند بلکه اتاق هم می پذیرد که وظیفه تصمیم گیری و سیاست گذاری اقتصادی بر عهده حاکمیت است و اتاق تنها خود را طبق قانون، مشاور سه قوه می داند و در تصمیم سازی ها کمک می کند و در فرآیند تصمیم گیری کمک مشاوره ای می کند. این حرف نادرستی است که بخش خصوصی باید در فرآیند تصمیم گیری و سیاست گذاری جانشین نهادهای سیاسی شود.

اقتصاد ما باید یک
سیاست راهبردی
داشته باشد و
دولت نیز در این
بخش، وظایف
توسعه ای خود را
در حمایت از تولید
ملی ایفا کند

دانش داروی اقتصاد



■ یحیی آل اسحاق
رییس اتاق
بازرگانی، صنایع،
معادن و کشاورزی
تهران



باید دولت جدید
را ترغیب به
استفاده از طیف
اقتصاددانان
جوانی کرد که
به بهترین شکل
با علم اقتصاد
آشنایی دارند
و با جدیدترین
روش‌هایی می‌توانند
مدل‌سازی کنند

تدبیر در انتخاب مدیران

چرا یک‌دست بودن بدنه دولت مهم است؟



■ مسعود دینی
استاد اقتصاد
دانشگاه مشرف
و مشاور اتاق تهران

است و به توان رئیس‌جمهور برای پیش‌بینی آینده برمی‌گردد. رئیس‌جمهور باید بتواند تصویر درستی از مسائل کشور ترسیم کند و پس از آن با مشخص کردن اولویت مشکلات، از افرادی دعوت به همکاری کند که توانایی فکری و اجرایی حل‌وفصل مشکلات را دارند. در این صورت، افراد با مأموریت مشخص وارد دولت می‌شوند و نوع و سطح انتظار رئیس‌جمهور از آنها مشخص است. مثلاً در شرایط تنگنای مالی فعلی، پرهزینه‌ترین دستگاه دولتی وزارت آموزش و پرورش و بهداشت و درمان و آموزش عالی است و دستگاه‌های نظامی و انتظامی هم در این رده جای می‌گیرند. حالا اگر به طور مثال فردی وزیر بهداشت شود که نتواند این شرایط را درک کند و نتواند متناسب با درآمدهای محدود دولت برنامه‌ریزی داشته باشد، طبیعی است که مشکلات دولت را زیاد می‌کند.

به هر حال این موضوع خیلی اهمیت دارد که رئیس‌جمهور، افراد مشخصی را با مأموریت مشخص وارد کابینه کند. نباید فراموش کنیم که کشور در شرایط بسیار حساسی قرار دارد. دوره چهار سال آینده در آینده کشور خیلی تعیین‌کننده خواهد بود و تن دادن به هر سیاست و مدل مشخصی، کشور را در مسیر خاصی قرار خواهد داد. آقای روحانی، شعار دولت خود را تدبیر و امید گذاشته و جالب است که ظرف روزهای گذشته، امید به مردم بازگشته و ما امیدواریم تدبیر هم به مجموعه دولت بازگردد.

اگر بر این تصوریم که دو سال سخت از نظر هزینه و درآمد پیش روی دولت قرار دارد، دولت جدید باید از چهره‌هایی در بدنه خود استفاده کند که این الزام را مدنظر قرار دهند. افرادی باید در تیم اقتصادی دولت حضور داشته باشند که بدانند استفاده از منابع بانک مرکزی به قیمت تشدید مشکلات دولت خواهد بود. بدانند که نیاز دولت این است که به منابع بانکی دست درازی نکند و مدیرانی باید حضور داشته باشند که به استقلال بانک مرکزی احترام بگذارند. رئیس‌جمهور باید بداند که استفاده از اقتصاددانانی که چنین باوری ندارند، می‌تواند اقتصاد را در شرایط سختی قرار دهد و لازم است همه به صورت یکسان از این سیاست تبعیت کنند. به هر حال مزایای تیم یک‌دست این است که سیاست اتخاذشده برای رسیدن به اهداف مورد نظر یکسان است و همه اعضا خود را موظف به اجرای آن می‌دانند. به عنوان مثال در مواجهه با تورم اگر تیم اقتصادی هماهنگ نباشد، رئیس کل بانک مرکزی ممکن است کنترل نقدینگی را به عنوان راهکار قطعی مطرح کند اما یکی دیگر از وزرا معتقد باشد که با ابزار تعزیراتی می‌شود افزایش قیمت‌ها را مهار کرد و یا معتقد باشد که کنترل تورم مأموریت سازمان حمایت از مصرف‌کننده است نه بانک مرکزی. بنابراین اختلاف نظر شدیدی در تیم اقتصادی پیش می‌آید که عواقبش برای اقتصاد خوب نیست و آثار منفی زیادی دارد. راه‌حل این موضوع مشخص

اگر دولت جدید دولتی توسعه‌خواه باشد، نیاز به طرح و برنامه در حوزه‌های مختلف دارد و سوال این است که چه کسانی باید برای این دولت برنامه بنویسند؟ پاسخ مشخص است: اقتصاددانان. کدام طیف از اقتصاددانان؟ باید گفت اقتصاددانانی که در بهترین دانشگاه‌های دنیا، با تازه‌ترین مدل‌ها و شیوه‌ها و روش‌های تحقیق آشنایی دارند. به این ترتیب باید دولت جدید را ترغیب به استفاده از طیف اقتصاددانان جوانی کرد که به بهترین شکل با علم اقتصاد آشنایی دارند و با جدیدترین روش‌ها می‌توانند مدل‌سازی کنند. اما در صورتی که دولت نتواند یا نخواهد از طیف جدید اقتصاددانان بهره‌بردار، سرنوشت آنها چه خواهد شد؟ به عبارتی اگر دولت راه را برای بازگشت دانشمندان جوان حوزه اقتصاد هموار نکند، چه سرنوشتی در انتظار آنها و اقتصاد ایران خواهد بود؟ پاسخ این سوال مشخص است. نخبه‌های ایرانی با بهترین حقوق و مزایا جذب سازمان‌ها و نهادهای اقتصادی کشورهای دیگر می‌شوند اما اقتصاد ایران از داشتن متخصصان تحصیل کرده و جوان محروم می‌ماند. پس ضرورت دارد که دولت جدید راه را برای ورود این طیف و انبوهی از اقتصاددانان جوانی که از دانشکده‌های داخلی فارغ‌التحصیل شده‌اند باز کند. دلیل تاکید من بر توانایی نسل جدید اقتصاددانان این است که آنها با تازه‌ترین روش‌های علمی آشنایی دارند. متخصص هستند و فراز و فرودهای اقتصادی در کشورهای مختلف را مطالعه کرده‌اند. شاید در میان این دو طیف که نباید به وطن‌دوستی و تعهد آنها شک کرد، افرادی پیدا شوند که بتوانند با تدوین برنامه‌های جامع و مبتنی بر شرایط کشور، اقتصاد ما را از برخی گرفتاری‌های تاریخی نجات دهند. مثل آنچه کمال درویش در ترکیه انجام داد. حدود ۱۲ سال پیش، ترکیه کشوری درگیر با مشکلات و مصیبت‌های مختلف اقتصادی بود. نرخ تورم در این کشور از ۷۰ درصد گذشته بود اما با روی کار آمدن گروهی که علم اقتصاد را درک کرده بودند و سیاستگذاری اقتصاد را می‌شناختند اقتصاد ترکیه به شکل خارق‌العاده‌ای متحول شد. برگ برنده این گروه درک صحیح اقتصاد بود و با زمینه‌سازی برای تعامل فعال میان ترکیه و جامعه جهانی و مهم‌تر از همه، تدوین برنامه‌های اقتصادی مشخصی کشور درگیر با ابرتورم را تورم یک‌رقمی، رشد بالای اقتصادی و صادرات گرا ساختند.

وفاق واعتماد

در باب تاثیر
سرمایه اجتماعی
بر فضای کسب و کار



■ محسن جلال پور
عضو هیات رییسه
اتاق ایران

از عمده ترین دست آوردهایی که انتظار می رود توسط رئیس جمهور منتخب ایران کسب شود، کاستن از فشار و سطح تحریم ها است. این دست آورد صد البته می تواند با استفاده از برقراری تعامل مناسب با کشورهای مستقل جهان و آگاه سازی تحریم کنندگان از تبعات بین المللی اعمال محدودیت علیه کشوری مانند ایران حاصل شود و به طور قطع باید مبتنی بر عزت و منافع ملی کشور و با در نظر گرفتن اولویتهای و حقوق اساسی جمهوری اسلامی ایران باشد. به این ترتیب تسهیل مناسبات بین المللی در حوزه تجارت و اقتصاد را باید بر جسته ترین دست آورد مورد انتظار از دولت یازدهم دانست. این در حالی است که خوش بختانه سرمایه اجتماعی فوق العاده ای که اکنون در بزرگه انتخابات ریاست جمهوری، حمایت و دل بستگی خود را به نظام و کشور مجدداً نشان داده است، این امکان را برای رئیس جمهور منتخب که به حق خود را رئیس جمهور همه مردم ایران می داند، فراهم می آورد که به تحریم کنندگان ایران اثبات شود با ادامه تحریم ها نمی توانند، ایران را به تعبیر مواضع بر حق خود وادار سازند بنابراین می توان امیدوار بود که در آینده نزدیک نه تنها شاهد افزایش این رفتار ظالمانه نباشیم بلکه تحریم های فعلی نیز کاهش یابد. فارغ از این که تحریم کنندگان به چنین نتیجه منطقی دست پیدا کنند به نظر می رسد دولت یازدهم باید با در پیش گرفتن راهبرد تسهیل در برابر تحریم، امکان فعالیت بیش تر و سادتر را برای فعالان بخش خصوصی فراهم آورد. واقعیت این است که طی سال های اخیر و با وجود تشدید تحریم ها علیه کشورمان، این فعالان اقتصادی در بخش خصوصی بوده اند که به عنوان فرماندهان اقتصاد ایران در غیاب تدابیر کلان دولت، توانسته اند بار محدودیت آفرین تحریم ها را کاهش دهند و با استفاده از روابط مویرگی خود در سراسر جهان، نیازهای کشور را تأمین کنند. این در حالی بود که متأسفانه صادر کنندگان و وارد کنندگان با وجود تلاش فراوان برای خنثی سازی تحریم ها، در فضای داخلی نیز با مشکلات فراوانی مواجه بودند که ریشه اکثریت قریب به اتفاق این مشکلات، عدم اعتماد دولت به بخش خصوصی بود. این بی اعتمادی باعث شده بود تخلف و عملکرد نادرست عده ای محدود و انگشت شمار به بهانه ای برای برخورد های ناصحیح و وضع قوانین و بخش نامه های بدبینانه در مسیر فعالیت تمامی فعالان بخش خصوصی تبدیل شود. از این رو به نظر می رسد تصحیح و تغییر نگاه به بخش خصوصی و اعتماد به فعالان این بخش می تواند مهم ترین راه کاری باشد که در راهبرد تسهیل در برابر تحریم باید از سوی دولت آینده دنبال شود. در این مسیر قانون بهبود مستمر محیط کسب و کار به عنوان نقص قانونی و مورد وفاق حاکمیت و بخش خصوصی می تواند مبنای عمل قرار بگیرد.

وقتی به آینده اقتصاد کشور امید تزریق شد

سه یادآوری برای یک دولت جدید

۱



■ مهدی کرباسیان
مدیر عامل سازمان
توسعه و توسعه معادن
و صنایع معدنی ایران

شعاری که تعدادی از سیاستمدان در چند سال اخیر سر داده اند مبنی بر اینکه «می توان کشور را با اقتصاد بدون نفت اداره کرد» تنها یک شعار خوب برای سخنرانی هاست، چرا که چه خوشمان بیاید و چه نه، کشور ما همچنان وابستگی جدی به نفت دارد. بنابراین در حال حاضر چند چالش جدی پیش روی حوزه انرژی کشور قرار دارد. به دلیل مشکلاتی که تحریم های سخت و ظالمانه برای کشور ایجاد کرده مشکلاتی در صادرات نفت، جابه جایی پول و گشایش اعتبار برای واردات تجهیزات ایجاد شده است. ضمن آنکه به دلیل عدم سرمایه گذاری کافی در حوزه انرژی با افت جدی در سرمایه گذاری در این حوزه مواجهیم. به نحوی که شاهد یک عقب ماندگی جدی در توسعه میدان های مشترک چون میدان مشترک پارس جنوبی، میدان های مشترک با عراق، کویت، عربستان، عمان و امارات هستیم. اگر چه علاوه بر مساله عدم سرمایه گذاری مناسب، با مشکل عدم انتقال تکنولوژی های روز به کشور هم مواجهیم. بنابراین حوزه انرژی به توجه ویژه ای نیاز دارد چرا که اگر چرخ های حوزه انرژی به حرکت در بیایند، آثار بسیار مثبتی از جمله اشتغال زایی، مهار تورم و رونق سایر بخش های اقتصادی را در پی خواهد داشت.

۲

از سال ۱۳۸۴ به بعد یعنی در دولت نهم و دهم در چارچوب سیاستی آگاهانه و حساب شده، و زیر پوشش «ضرورت جابه جایی مدیران سابق با مدیریت های تازه برآمده»، استفاده از نظرات کارشناسی و مدیران مجرب و برجسته و متخصصان کار آزموده، مغفول واقع شد. در واقع طی این دوران ۸ ساله تلاش شد کسانی را که پس از پیروزی انقلاب اسلامی ایران در حوزه های سیاست و اقتصاد و فرهنگ حضوری جدی و شاخص داشتند و اغلب موفق هم بودند از چرخه مدیریتی کشور خارج کنند. در اکثر حوزه ها هم اگر نیاز جدی برای استفاده از نیروهای متخصص بود از افرادی استفاده شد که بعضاً در گذشته در رده های سوم و چهارم سازمان های خود قرار داشتند. خوشبختانه رییس دولت منتخب ملت آنگونه که اعلام کرده بنا دارد این ضعف و نقص آشکار در نظام مدیریتی و اداری کشور را از بین ببرد که این اقدام به نوعی گام برداشتن به سمت جلو است؛ چرا که به نظر می رسد با این رویکرد قرار است تجربه سی ساله پس از پیروزی انقلاب و همچنین دانش روز دنیا بار دیگر مورد توجه قرار گیرد.

۳

در تعاملات خارجی و سیاست خارجی اگر با حفظ عزت و شأن جمهوری اسلامی ایران نتوانیم با دنیا تعامل داشته باشیم، حوزه های اقتصادی هم نمی توانند فعالیت چشمگیری داشته باشند. در ۸ سال گذشته وزارت امور خارجه، با وجود بدنه کارشناسی قوی، وظیفه خود را به درستی انجام نداده است. شاید بتوان ادعا کرد که یکی از ضعیف ترین وزارتخانه ها در ۸ سال گذشته، وزارت امور خارجه بوده است؛ چرا که اگر این وزارتخانه وظایفش را به خوبی انجام می داد در حوزه اقتصاد (اعم از صادرات، واردات، فروش نفت و جابه جایی پول) امروز شرایط بسیار بهتری پیش روی کشور وجود داشت. بنابراین فعال کردن وزارت خارجه و سیاست خارجی با حفظ عزت و شأن جمهوری اسلامی ایران می تواند بسیار کمک کننده باشد. و باز هم خوشبختانه یکی از امتیازهای رییس جمهور منتخب این است که سال ها به عنوان دبیر شورای امنیت ملی فعال بوده و در دوران بروز چندین بحران بین المللی به عنوان دبیر این شورا حضور داشته است. او اهمیت تعامل اقتصاد و دیپلماسی را لمس کرده و در این خصوص تجربه و آگاهی دارد. بنابراین با توجه به دید و آگاهی خوب ایشان در این رابطه قاعدتاً «بهترین و منطقی ترین تصمیمات در این راستا اتخاذ خواهد شد».



یکی از امتیازهای

رییس جمهور

منتخب این

است که سال ها

به عنوان دبیر

شورای امنیت

ملی فعال بوده

و در دوران بروز

چندین بحران

بین المللی به عنوان

دبیر این شورا

حضور داشته

است. او اهمیت

تعامل اقتصاد و

دیپلماسی را لمس

کرده و در این

خصوص تجربه و

آگاهی دارد

این عتیقه وحشی

شش دلیل

برای کاهش قیمت طلا تا سال ۲۰۱۵



■ نوریل روبینی
اقتصاددان
و استاد دانشگاه
نیویورک
ترجمه: امیلی امرایی

قیمت طلا در سال‌های اخیر رشد قابل ملاحظه‌ای داشته است- در واقع اوایل سال ۲۰۰۹ قیمت هر اونس طلا ۸۰۰ دلار بود و در پاییز ۲۰۱۱ هر اونس طلا بیش از ۱۹۰۰ دلار معامله شد. با این حال تا امروز تمام ویژگی‌های تشکیل و شکستن حباب را می‌توان در این بازار دید، و حالا مثل همه دارایی‌هایی که با اصول و عرضه و تقاضا نوسان دارند حباب طلا هم شکسته شده است. در اوج بحران طلا و بالا رفتن قیمت‌ها، ترکیبی از سرمایه‌گذاران پارانوئیدی و متوهم و عده‌ای دیگر با دستور کار سیاسی که با یک‌چور ترس و خوشحالی توامان بود پیش‌بینی می‌کردند قیمت طلا تا رقم هر اونس ۲ هزار تا ۳ هزار دلار در ظرف مدت کوتاهی بالا خواهد رفت، حتی در این پیش‌بینی‌ها رقم ۵ هزار دلار هم دیده می‌شد. اما قیمت‌ها از یک‌جایی به بعد سیر نزولی پیدا کرد. در ماه آوریل طلا با قیمتی نزدیک به ۱۳۰۰ دلار در هر اونس فروخته می‌شد- و قیمت هنوز هم از ۱۴۰۰ دلار عبور نکرده است و زیر آن حباب شناور مانده است، و تقریباً با پایین آمدن ۳۰ درصدی از قیمت بالا در سال ۲۰۱۱ مواجه شده است. دلایل بسیاری وجود دارد درباره اینکه چرا حباب قیمت طلا ترکید. به همین دلایل هم قیمت جهانی طلا به احتمال زیاد همچنان پایین‌تر خواهد آمد و می‌توان گفت ممکن است در سال ۲۰۱۵ هر اونس طلا تنها به رقم ۱۰۰۰ دلار خرید و فروش شود:

۱ قیمت طلا میل به افزایش دارد و این مساله وقتی که خطرات اقتصادی و مالی جدی در ژئوپولیتیک اقتصاد جهانی بحرانی می‌شود شکل حادثه‌تری به خود می‌گیرد، آن قدر که حتی بذر تردید را در جان برخی از سرمایه‌داران نسبت به اوراق قرضه دولتی و امنیت سپرده‌های اقتصادی‌شان هم می‌اندازد. اگر شما نگران این باشید که جهان دچار قیامت و آخرالزمان اقتصادی شود، قطعاً سهام‌هایتان را تبدیل به ائباری از سلاح‌ها، مهمات، مواد غذایی کنسرو شده و شمش‌های طلا می‌کنید. اما حتی در این سناریوی حد و تلخ هم طلا ممکن است به شدت آسیب‌پذیر باشد و قیمت‌ش سقوط کند و یک راه اشتباه برای نجات سرمایه باشد. در واقع در اوج بحران‌های مالی جهان در سال‌های ۲۰۰۹ و ۲۰۰۸ هم قیمت طلا چندین بار پیاپی به شدت سقوط کرد. ارزش به شدت خرد شدنی در چرخ دنده‌های اقتصاد آسیب‌پذیر همیشه متوجه طلا است، خرید قوی‌تر طلا سبب فروش اجباری آن می‌شود، زیرا اصلاح قیمت‌ها در هر صورت پر حاشیه است، طلا می‌تواند بسیار بی‌ثبات و ناپایدار باشد و در اوج بحران هیچ سرمایه‌ای به اندازه طلا با نوسان روبرو نمی‌شود. گرچه بسیاری معتقدند طلا در دوران بحران مالی به عنوان یک تکیه‌گاه و اولین گزینه مطرح می‌شود، اما فراموش نکنید که طلا یک سرمایه‌گذاری دون و بدوی است.

۲ طلا بهترین بازده را در دوره‌ای که خطر رشد تورم بالاست، دارد و محبوبیت طلا به عنوان یک روش پس‌انداز و ذخیره در این شرایط افزایش پیدا می‌کند. اما با وجود سیاست‌های پولی تهاجمی که توسط بسیاری از بانک‌های مرکزی پیاده می‌شود، تورم کلی پایین می‌آید و برای همین بیشتر از این هم سقوط می‌کند. دلیل این امر هم ساده است: در واقع وقتی تورم در سطح جهانی سقوط کند جذابیت طلا هم برای سرمایه‌گذاری کاهش پیدا می‌کند، سرعت گردش نقدینگی سقوط می‌کند، با این وضع بانک‌ها دست به احتکار نقدینگی در قالب ذخایر مازاد می‌کنند، بنابراین شرکت‌های قدرتمند قیمت‌گذاری‌ها را پایین می‌آورند و با توجه به ظرفیت بیش از حد قدرت چانه‌زنی بیشتری می‌یابند و بازار به کنترل‌شان درمی‌آید، از آن سو قدرت کارگران کم است و نرخ بیکاری در حال افزایش است و کارگران توانایی روبرویی در این بازار را ندارند و اتحادیه‌های کارگری در برابر بازار ارزان تولید چین چنان آسیب‌پذیر شده‌اند و جهانی شدن و ظهور بازارهای جدید کار را دشوارتر کرده است و دستمزدها و در نهایت قیمت طلا است که در ادامه کاهش تورم سقوط خواهد کرد.

۳ برخلاف سرمایه‌گذاری‌های دیگر طلا هیچ‌گونه درآمدی را حاصل نمی‌کند و تنها باید به رشد قیمت در بازار چشم دوخت، این در حالی است که خرید سهام و اوراق قرضه در شرایط عادی سود سهام را به همراه خواهد داشت و حتی سرمایه‌گذاری در زمینه مسکن هم لااقل اجاره بهای مسکن را نصیب سرمایه‌گذار می‌کند و در این میان طلا فعلاً شرط‌بندی در بازی قدرت است. اکنون اقتصاد جهانی دوران نقامت خودش را پشت سرمی‌گذارد، و پس از سپری کردن این دوره و بازگشت شرایط عادی دوباره بازار سهام و مسکن احیا خواهد شد و بازده بالاتری نسبت به انباشت طلا خواهد داشت. در واقع شاخص‌های سهام ایالات متحده و حتی بازارهای بورس جهانی هم به یک معنا پس از افزایش قیمت طلا در سال ۲۰۰۹ شرایط بهتری پیدا کردند. همه این‌ها سبب می‌شود که درک این نتیجه‌چندان دشوار نباشد: با بازگشت شرایط عادی به اقتصاد جهانی میل و رغبت برای خرید طلا به شدت کاهش پیدا می‌کند و این سرمایه‌گذاران در بازارهای دیگر هستند که سود کلانی عایدشان می‌شود.



۴ قیمت طلا کاهش پیدا می کند چرا که بانکها با سیاستهای پولی تهاجمی به افزایش نرخ بهره بانکی دست می زنند و تورم را تعدیل می کنند و به این ترتیب قیمت طلا به شکل فزایندهای دچار رشد منفی می شود. و این بهترین زمان برای خرید طلاست چراکه شرایط واقعی معامله در زمینه پول نقد دوباره بازمی گردد و اوراق قرضه هم دوباره جان می گیرند. زمانی که نرخ بهره بانکی افزایش پیدا کند، شرایط عادی تر خواهد شد. اکنون با اجرای سیاستهای انبساط پولی از سوی بانکهای قدرتمند آمریکایی رفته رفته این اتفاق افتاده است و نرخ بهره به شکل واقعی خود نزدیک می شود و البته افزایش پیدایمی کند.

۵ برخی به این استدلال تکیه می کنند که دولت های بسیاری دوام اقتصادی شان را مدیون سرمایه گذاری در زمینه انباشت طلا به جای اوراق قرضه هستند، اما در مقابل این رویکرد اتفاق دیگری هم می افتد، درست مثل همین حالا که برخی دولت ها برای پرداخت بدهی هایشان اقدام به فروش طلا می کنند تا رقم بدهی هایشان آنها را به سقوط مالی نزدیک نکند. در واقع انتشار خبر فروش طلا از سوی دولت قبرس به عنوان یکی از کشورهای بدهکار یکی از این نمونه ها بود. دولت قبرس اعلام کرد که ۴۰۰ میلیون یورو (۵۲۰ میلیون دلار) از ذخایر طلای خود را می فروشد و همین مساله سبب شد در ماه آوریل قیمت طلا ۱۳ درصد در بازارهای جهانی سقوط کند. همچنین کشورهایی مانند ایتالیا با داشتن ذخایر عظیم طلا (بیش از ۱۳۰ میلیارد دلار) می توانند هر لحظه دچار این وسوسه بشوند و قیمت را در بازار جهانی به قعر بکشانند.

۶ برخی از محافظه کاران افراطی به ویژه در ایالات متحده در مورد طلا چنان جارجونجبال راه انداخته اند که نتیجه عکس داشت. طلا مانعی است علیه خطر توطئه دولت برای سلب مالکیت خصوصی. راست های افراطی بر این باورند که بازگشت به استاندارد طلا اجتناب ناپذیر است، زیرا تورم بالا از بی ارزش شدن پول کاغذی بانک های مرکزی ناشی می شود. اما با توجه به فقدان هرگونه توطئه، کاهش تورم و عدم توانایی در استفاده از طلا به عنوان ارز این استدلال نمی تواند قابل قبول باشد. به این ترتیب اجرای سیاست های انبساطی از سوی دولت آمریکا سبب افزایش ارزش دلار شده است. بنابراین طلا این عتیقه وحشی تنها ارزش ذاتی خود را می تواند حفظ کند و نمی توان از آن به عنوان یک سرمایه گذاری قطعی در برابر بازار سهام و مسکن دفاع کرد. قطعاً طلا به زودی کاهش چشم گیری در قیمت خواهد داشت و دیگر به آن قیمتی که در اوج بحران های مالی با تشکیل حباب به آن دست یافت نزدیک نمی شود.

قیمت طلا تا پایان ۲۰۱۴

در نظر سنجی اخیر بومرگ ۲۷ نفر از تحلیلگران و کارشناسان ارشد اقتصادی شرکت کردند، که از این تعداد، ۱۴ تحلیلگر افزایش بهای طلا را در آینده مورد بررسی قرار دادند. ۱۰ نفر از این تحلیلگران اقتصادی همچنان با سرسختی تمام افت طلای جهانی را پیش بینی کرده اند. اظهارات برنانه رئیس بانک مرکزی آمریکا مبنی بر کاهش میزان خرید اوراق قرضه، موجب شد تا قیمت جهانی طلا در سه ماه دوم با ۲۳ درصد کاهش مواجه شود. قیمت جهانی طلا طی سال جاری میلادی در بازارهای لندن با افت ۲۸ درصدی اکنون به ۱۲۱۸ دلار کاهش یافت. بنابراین افت شدید قیمت طلا در ماه آوریل تقاضا برای خرید جواهرات و سکه طلا را کاهش داد که این امر منجر به افزایش واردات طلای ترکیه به بالاترین حد خود در ۵ سال اخیر شد. میزان واردات طلای ترکیه در ماه آوریل سال جاری میلادی از ۴۳ تن در ماه می به ۴۵،۵ تن افزایش یافته است. برخی از تحلیلگران معتقدند که بهبود در وضعیت قیمت طلا تا دوام نخواهد داشت و بازگشت مجدد بحران بدهی به اروپا می تواند روند افزایشی بهای این فلز گرانبها را تثبیت کند. همچنین برخی دیگر بر این باورند که در پی اظهارات رئیس بانک مرکزی آمریکا بسیاری از جواهر فروشان ممکن است از فرصت کاهش اخیر قیمت طلا استفاده کرده و ذخایر طلای خود را افزایش دهند که این امر می تواند بر سیر صعودی قیمت ها بیفزاید. با این حال بسیاری از کارشناسان شرکت های بین المللی قیمت جهانی طلا را تا پایان سال ۲۰۱۴ از ۱۱۵۰ تا ۱۰۵۰ دلار تخمین زده اند.

منافع امریکا علیه تحریم

هیچ صنعتی در ژاپن بیش از بانکداری به دقت مورد کنترل و بازبینی قرار نمی گیرد



■ امون فینگلمتون

سر دبیر پیشین فوربس
و فایننشال تایمز

این روزها تکان دهنده ترین شواهد تضعیف موقعیت آمریکا در جهان در جریان های رسانه ای پنهان شده است. به عنوان مثال، هفته گذشته زمانی که مشخص شد، یک بانک ژاپنی به طور فاحش تحریم های مالی آمریکا علیه ایران را نقض کرده است، شاهد نمونه دیگری بر این ادعا بودیم. گفته می شود، این بانک که شعبه ای از گروه مالی «میتسوبیشی یواف جی» ژاپن است، ۲۸ هزار مبادله به ارزش ۱۰۰ میلیارد دلار را به نفع ایران و دیگر کشورهای تحت تحریم آمریکا انجام داده است. در اوایل قرن کنونی، چنین اتفاقی در شبکه های خبری پخش و در صفحه نخست تمام روزنامه ها منعکس می شد، اما در حال حاضر چنین خبری تقریباً به آرامی و بدون سروصدا پخش می شود. افرار در این مسئله مشکل به نظر می رسد، ژاپن به علت داشتن مقررات و قوانین کنونی خود شناخته شده است و احتمالاً هیچ صنعتی در این کشور بیش از بانکداری به دقت مورد کنترل و بازبینی قرار نمی گیرد.

این به آن معنا است که حقیقتاً هر اقدامی در بانکداری ژاپن در ابتدا باید برای وزارت دارایی این کشور شفاف باشد. به علاوه، وزارت دارایی ژاپن، نه تنها در بانک «میتسوبیشی یواف جی» بلکه در تمامی بانک های بزرگ این کشور، افراد خود را مستقر کرده است. در این بانک نیز «تویو گویتن» یکی از افراد با سابقه ارشد این وزارتخانه به عنوان مشاور ارشد فعالیت می کند. این اقدام، کار بزرگی است که در ژاپن صورت گرفته است؛ برخلاف منطق غرب که نخستین وظیفه چنین فردی لابی کردن با وزارتخانه به نفع بانک است، وظیفه چنین فردی در سیستم بانکداری ژاپن، اطمینان از نوع عملکرد بانک در راستای اهداف وزارت دارایی توکیو است. یعنی اگر بخواهیم بر پیاز داغ ماجرا بیفزاییم، برای مردم ژاپن، این وزارتخانه پراهمترین نماینده قدرت ژاپن است؛ در نتیجه، بی خبر بودن این وزارتخانه از آنچه انجام شده است، باور کردنی نیست. البته، بانک «میتسوبیشی یواف جی» تنها بانکی نیست که تحریم ها را نادیده گرفته است؛ ناظران نیویورک از ۲ شعبه بانک های «چاس بی سی» و «استاندار چارترد» در لندن نیز به عنوان بانک هایی که تحریم ها را نقض کرده اند، نام برده اند. به هر حال، سیستم نظارتی انگلیس در چند دهه اخیر در میان کشورهای توسعه یافته از سهل انگارترین آنها بوده است؛ اگرچه هر ۲ بانک «چاس بی سی» و «استاندار چارترد» مدت مدیدی است که برای موفقیت مرموز خود در آسیا به شهرت رسیده اند، اما احتمالاً بانک مرکزی انگلیس در مورد مبادلات آنها با ایران هیچ نمی دانسته است. افرادی که حافظه خوبی دارند، مورد توشیبا در سال ۱۹۸۷ را به یاد می آورند؛ در آن مورد، شعبه ای از توشیبا در توکیو، تحریم های آمریکا در مورد فروش ابزار آلات ماشینی دقیق به شوری را به جنگ طلبید. این نقض تحریم ها، هفته ها در صفحه نخست نشریات قرار داشت و روابط آمریکا و ژاپن به تیرگی گرائید. در حال حاضر، این روند نشان دهنده بازتاب جالبی از میزان قدرت نفوذ ژاپن در پشت صحنه است که به نظر می رسد، هیچ کس در واشنگتن شجاعت یک جنگ با این کشور را ندارد.

واضح است که وزارت خزانه داری آمریکا مدت زیادی است که از فعالیت های غیرقانونی بانک «میتسوبیشی یواف جی» آگاهی دارد اما سیاست میانه رویی را اتخاذ کرده است. مشکل اینجاست که وزارت خزانه داری آمریکا منبع تمام کشمکش ها بر سر منافع است چراکه این وزارتخانه به ژاپن برای خرید اوراق قرضه آمریکا برای تامین سرمایه یک سوم کسری عظیم تراز حساب جاری این کشور نیازمند است. گفته می شود، چنین خریدهایی تحت کنترل وزارت دارایی توکیو قرار دارد؛ علاوه، «میتسوبیشی یواف جی» از قدرت پراهمت دیگری در سیستم بانکداری آمریکا بهره می برد، از جمله مالکیت این بانک در «یونیون بانک» یکی از بزرگ ترین بانک های کالیفرنیا و برخورداری از یک پنجم سهام مورگان استنلی. جالب نیست!



■ محمد العریان
از مدیران
سرمایه‌گذاری
شرکت سرمایه‌گذاری
بین‌المللی PIMCO و از
کارکنان سابق صندوق
بین‌المللی پول و شرکت
مدیریت هاروارد
ترجمه: بابک واحدی



بانک‌های مرکزی
باید بیشتر حرف
بزنند، و جدیت
بیشتری در فشار
بر سیاست‌مداران
نشان دهند. در
غیر این صورت به
مورد دیگری در
فهرست بلندبالای
چالش‌های نسل
آینده تبدیل
خواهند شد.



برند «بانک مرکزی» در تهدید

برندها، هرچه قدر قدرتمند باشند، نمی‌توانند قیمت را از قیمت پایه به‌طور کامل و برای همیشه جدا سازند
این شد که سهام ایل و فیس‌بوک حالا به قیمت نصف مقدار اولیه عرضه
خريدوفروش می‌شوند.

حقیقت این است که، برندها سیگنال‌هایی می‌فرستند که فعالیتی را که شرکت انجام می‌دهد تسهیل می‌کنند. در بعضی موارد خاص، همچون ایل، برکشایر هاتاوی (شرکت پیشرو در سرمایه‌گذاری)، فیس‌بوک و گوگل، برندها کاتالیزورهای مهمی از تعیین و تعدیل رفتار هم هستند. در فرایند فروش، برندها معمولاً مبتنی ایجاد می‌کنند که قیمت پایه را از قیمت‌گذاری جدا می‌سازد. بانک‌های مرکزی کشورهای غربی، بر اساس موفقیت وُلکسر، از برند خود برای حفظ تورم پایین و ثابت بهره گرفته‌اند. با نشان دادن میل‌شان به حفظ و کنترل فشارهای قیمتی، بانک‌های مرکزی انتظارات تورمی را تغییر داده‌اند؛ و از این طریق توانسته‌اند عموم مردم و دولت را متقاعد کنند که وزنه سنگین کنترل اقتصاد را بردوش بکشند.

بالین حال، در چند سال اخیر، تهدید تورم مسأله نبوده است. در عوض، بانک‌های مرکزی باید با شکست و فروپاشی بازارها، نظام‌های متلاشی‌شده مالی، مکانیزم‌های به‌مشکل خورده سیاست‌های پولی، و رشد کند در تولید و اشتغال، دست‌وپنجه نرم کنند. این بانک‌ها، در مواجهه با چالش‌های جدی‌تر در تأمین نتایج مطلوب، تازمیز فروپاشی از سیاست‌ها و برندهای‌شان کار کشیده‌اند. این وضعیت در تأکید زیاد کار بانک‌های مرکزی بر ارتباطات و هدایت سیاست روبه‌جلو آشکار است. بانک‌های مرکزی از هردوی این‌ها بهره گرفته‌اند، راستش خیلی بیشتر از حدی که باید، تا توسعه غیرمتعارف ترازنامه‌ها در پس‌زمینه دام‌های

«برندینگ» یا تعریف علامت تجاری برای بانک‌های مرکزی در اقتصاد دنیای مدرن در اوایل دهه ۱۹۸۰ و در زمان ریاست پل وُلکسر بر هیئت‌مدیره آن‌زمان بانک مرکزی آمریکا آغاز شد. وُلکسر، در مواجهه با تورمی که به‌طرز نگران‌کننده‌ای بالا و تضعیف‌کننده بود، علیه آن اعلان جنگ کرد و از میدان این مبارزه پیروز بیرون آمد. او با معرفی سیاست کاهش تورم مدت‌دار انتظارات و رفتار اقتصادی را برای همیشه تغییر داد. وُلکسر همچنین تصویر جایگاه بانک مرکزی را نزد عموم مردم، در بازارهای مالی و در حلقه‌های سیاست‌گذاری کشور تا حد بسیار زیادی بهبود بخشید. موفقیت وُلکسر در قالب قوانین و تدابیری ثبت شد که به بانک‌های مرکزی، خودمختاری بیشتر، و در برخی موارد، استقلال رسمی از قیدوبندهای کهنه سیاسی بخشید. پس از آن در نظر بسیاری، بانک‌های مرکزی نماد قدرت اعتماد و مسئولیت‌پذیری شدند. به بیان ساده‌تر، حالا دیگر می‌توان به آن‌ها اعتماد کرد که کار درست را انجام دهند؛ و همین کار را هم کردند.

همان‌طور که از مدیر هر شرکتی خواهید شنید، برندها می‌تواند برانگیزاننده رفتار باشند. اساساً، برند یک عهد است؛ و برندهای پر قدرت مدام به عهدشان وفا می‌کنند، چه در کیفیت محصول‌شان و چه در قیمت یا تجربه استفاده از آن. در برخی موارد، مشاهده می‌شود که مصرف‌کنندگان صرفاً با تکیه بر قدرت یک برند رفتار می‌کنند، و حتی محصولی را می‌خرند بی‌آن‌که اطلاعات چندانی در باره‌اش داشته باشند.

نقدینگی را تکمیل کنند. این را هم از مدیران شرکت‌ها خواهید شنید که مدیریت برند کاری پیچیده است. به‌ویژه وقتی احساسات عموم بیش از حد معمول می‌شود حفظ و کنترل برند کار بسیار دشواری است.

این همان اتفاقی بود که امسال برای سهام ایل افتاد. همان‌طور که گای کلوازاکی، در کتاب خود درباره کسب‌وکار این شرکت، زیرکانه توضیح می‌دهد این برند ابتدا «افسون»ی خلق کرده است که در بازار و از دیدگاه کسب‌وکار بازار این‌طور تفسیر می‌شود که ایل نه تنها می‌تواند مدام در حال ابداع و نوآوری باشد، بلکه تمام رقبا را هم کنار می‌زند؛ این است که سرمایه‌گذاران قیمت سهام شرکت را به اوجی سرسام‌آور می‌رسانند.

در جایی دیگر از کالیفرنیا، فیس‌بوک پی برد که برندش زمینه‌ساز استقبال عظیمی از نخستین عرضه عمومی سهام شرکت در بورس خواهد بود. این بود که، سرمست از هیجان سرمایه‌گذاران و نشانه‌های فروش بالا، قیمت اولیه سهام‌شان را بسیار بالاتر از آن‌چه که پیش‌تر منطقی می‌دانستند تعیین کردند. یک‌سال پیش پس از عرضه سهام به عموم با قیمتی تورمی، سهام این شرکت در ابتدای معامله در بورس حتی با قیمت‌های بالاتر از آن هم فروخته می‌شد. در هر دوی این نمونه‌ها، و بسیاری نمونه‌های دیگر، قدرت برند کاری بیش از هدایت رفتار قیمتی انجام داده که از قیمت پایه جدا شده است؛ جدای از این احساسات متورم خطرناکی هم ایجاد کرده، که وقتی عاقبت عکس شدند به تخریب برند انجامید.

برندها، هرچه قدر قدرتمند باشند، نمی‌توانند قیمت را از قیمت پایه به‌طور کامل و برای همیشه جدا سازند. این شد که، علی‌رغم صف‌آرایی چشم‌گیر بازار که سهام بسیاری را به قیمت‌های بی‌سابقه‌ای رساند، سهام ایل و فیس‌بوک حالا به قیمت نصف مقدار اولیه عرضه خریدوفروش می‌شوند. سلطه و تأثیر آن‌ها بر مصرف‌کننده و بازار دیگر مسلم و بی‌رقیب نیست. بانک‌های مرکزی باید زمانی را صرف مطالعه این تجارب کنند. بعضی از این بانک‌ها مدام بازارها را تشویق کرده‌اند که قیمت‌های بسیاری از دارایی‌های مالی را به سطحی برسانند که دیگر قیمت‌های پایه تضمین‌شان نمی‌کنند. بعضی دیگر منفعل‌کناری استفاده‌اند، روسای بانک‌های مرکزی اساساً امیدوار هستند که رشد بازار مالی خود بتواند قیمت‌های پایه را بالا بکشد. من را هم از کسانی بدانید که از ادامه این وضعیت نگران هستند. بانک‌های مرکزی با تخریب مادی جایگاه‌شان و در نتیجه از دست دادن کارایی موضع سیاست‌گذاری‌شان در آینده مواجه خواهند شد. بانک‌های مرکزی امروز، با عبور از مرزهای ایمن‌شان، با ریسک‌های غیرمعمول مدیریت برند مواجه هستند. توانایی پیشین آن‌ها در تحقق وعده‌ها و تأمین انتظارات بازارهای مالی امروز را به‌جایی رسانده که قیمت‌گذاری اقتصاد را تا حدی بالا ببرند که از حد کنترل و تأمین بانک مرکزی خارج است. منظور این نیست که بانک‌های مرکزی باید بلافاصله فعالیت‌های زیادی و تدابیر نامتعارف خود را متوقف سازند. بلکه باید از محدودیت‌های کارایی سیاست‌های‌شان در شرایط کنونی آگاهی و شناخت بیشتری حاصل کنند. بانک‌های مرکزی باید بیشتر حرف بزنند، و جدیت بیشتری در فشار بر سیاست‌مداران و دیگر سیاست‌گذاران نشان دهند. در غیر این صورت، در مواجهه با ریسک تخریب شدید برندشان، به مورد دیگری در فهرست بلندبالای چالش‌های نسل آینده تبدیل خواهند شد.

رویای ثروتمند کردن فقرا

ساده‌ترین راه برای بالا بردن قدرت خرید فقرا
توسعه نیروی کار یا بالا بردن بهره‌وری است



■ **دانیل آلتمن**
استاد اقتصاد در
مدرسه تجارت
دانشگاه نیویورک

آیا یک «جنبش اجتماعی» می‌تواند به فقر یک نسل پایان دهد؟ این چیزی بود که جیم یونگ کیم، رئیس بانک جهانی، چندی پیش در واشنگتن گفت. شاید حق با او باشد، اما راستش را بخواهید او به اشتباه رویای جنبشی جهانی را دارد که در آن مردم چندین کشور گرد هم می‌آیند تا با سرمایه‌گذاری‌های عظیم اجتماعی و خواست پیشرفت در مسائلی چون مبارزه با فساد و تغییرات زیست‌محیطی، به جنگ فقر بروند. این ساده‌ترین راه کمک به رشد اقتصادها و بالا بردن قدرت خرید فقرا نیست. رشد اقتصادی زمانی رخ می‌دهد که یا نیروی کار توسعه می‌یابد یا بهره‌وری‌اش بالاتر می‌رود. شاید برای اولی راه‌های زیادی وجود داشته باشد، اما حالت دوم فقط از دو طریق به دست می‌آید: سپردن کنترل سرمایه فیزیکی بیشتر به کارگران، یا فراهم کردن تکنولوژی بهتر برای آن‌ها. در عمل، این رویداد معمولاً به معنای انتقال کارگران به شهرها و اتخاذ تدابیر و تکنیک‌های تولید و طرح‌هایی است که در کشورهای دیگر اجرا شده و موفق بوده‌اند. آخرین قطعه پازل هم تجارت است، که می‌تواند سرمایه و ایده‌های بیشتری را به کشور بیاورد. این ترتیب ساده شهری‌سازی، صنعتی‌سازی، پذیرش تکنولوژی و صادرات، روایت اصلی داستان رشد در شرق آسیا و بعضی کشورهای دیگر فروپاشیده در سراسر جهان بوده است. نسخه‌ای تقریباً بی‌نقص برای ایجاد درآمدهای بالاتر. اما هنوز راه درازی تا پیاده کردن این نسخه در مناطق فقیرتر جهان مثل آفریقای جنوب صحرا، باقی است.

با مقایسه سطح شهرنشینی نسبت به درآمدها در شرق آسیا و اقیانوسیه با همین نسبت برای آفریقای جنوب صحرا به وضوح متوجه می‌شویم که در هر دو منطقه رابطه‌ای قدرتمند میان زندگی در شهرها و قدرت خرید وجود دارد. به محض این که مردم از زمین‌های زراعی شان بیرون می‌آیند، می‌توانند در کارخانه‌ها و مراکز خدمات با مزیت اقتصادی بالاتر مشغول به کار شوند. هم چنین ارائه خدماتی چون انرژی و خدمات درمانی به مردم وقتی نزدیک هم زندگی می‌کنند آسان تر است. ظرفیت رشد مناطق فقیر می‌تواند به سرعت افزایش یابد اگر این کشورها بتوانند بستر کلی زنجیره شهرنشینی، صنعتی شدن را فراهم سازند. در حال حاضر بیشتر زمان و پولی که برای «توسعه» سطح زندگی فقرا اختصاص داده شده، صرف پروژه‌هایی چون توسعه زمین‌های کشت دانه‌های خوراکی، ساخت پل‌ها و برنامه‌های محلی برای بهبود سطح بهداشت و آموزش می‌شود. این تلاش‌ها می‌توانند در زندگی مردم تفاوت ایجاد کنند، اما چندان کمکی به عوامل زیرساختی نمی‌کنند. رویکردی دیگر می‌تواند این باشد که مستقیم به سراغ رشد برویم. برای شهرنشینی، مردم نیازمند مالکیت زمین‌شان (تا بتوانند آن را بفروشند یا رهن بگذارند)، آزادی مهاجرت در داخل کشور و دسترسی به اطلاعات فرصت‌های شغلی هستند. برای صنعتی‌سازی سریع، کشورها باید حقوق مالکیت را تقویت کنند (تا سرمایه‌گذاران مطمئن باشند که سودشان را می‌گیرند) کنترل‌های مرکزی را بردارند، و از خارجی‌ها در برابر سلب مالکیت و خطرات مشابه محافظت کنند. پذیرش و به کار بستن سریع‌تر تکنولوژی هم با فرصت واردات کالاهای خارجی و آموختن ایده‌های نو از شبکه‌ها و رسانه‌های جهانی، و نیز فرصت سفر، تحصیل و کار در خارج حاصل می‌شود. دسترسی به بازارهای صادرات معمولاً ناشی از سال‌ها تلاش دیپلماتیک و قانونی است. و پایان دادن به مناقشه‌ها می‌تواند به تمام این مراحل یک‌جا کمک کند. این تغییرات مستلزم اراده سیاسی بیشتر، اما منابع کمی‌تری نسبت به کمک‌های میلیارد دلاری و برنامه‌های سرمایه‌گذاری مختلف کنونی در سراسر جهان است. پس شاید حق با کیم باشد؛ پایان دادن به فقر نیاز به جنبش دارد، اما جنبش مردم در کشورهای فقیر، فقط زمانی که شهروندان کشورها خواستار سیاست‌های جدید حامی رشد شوند، کشورهایشان خواهند توانست از نسخه‌ای که در جاهای دیگر جهان نتایج خوبی داشته بهره بگیرند.



منطق اقتصاد غیررسمی

بخش غیررسمی از عواقب این حقیقت است که مردم از شبکه‌های تولید مدرن جدا افتاده‌اند



■ **ریکاردو هاوسمن**
وزیر سابق برنامه‌ریزی
ونزوئلا و استاد اقتصاد
دانشگاه هاروارد

شبحی دارد روح اقتصاد کشورهای در حال توسعه جهان را تسخیر می‌کند؛ شبح اقتصاد «غیررسمی». در بعضی از این کشورها، بخش غیررسمی اقتصاد شامل تمام کسب‌وکارهایی است که در ادارات رسمی ثبت نشده‌اند. برخی دیگر، کسب‌وکارهایی را متعلق به اقتصاد غیررسمی می‌خوانند که از پرداخت مالیات می‌گریزند. سازمان کار بین‌المللی آن را مجموعه بنگاه‌هایی تعریف می‌کند که آن قدر کوچک هستند که خارج از نظام و قوانین کار قرار بگیرند. تعریفش هر چه باشد، آن چه بسیاری اقتصاددانان را نگران کرده و توجه سیاستمداران را به خود جلب، این است که کوچکی گستره بنگاه‌ها در کشورهای در حال توسعه حد و مرز نمی‌شناسد. در مقایسه با کشورهای توسعه‌یافته، در این کشورها تعداد بیش از حد زیادی از بنگاه‌های کوچک و ناکارآمد با بدون بازده در کنار تعداد کمی از بنگاه‌های سودده و بزرگ به کسب‌وکار مشغول هستند.

بنابراین منطق معیار اقتصادی، این وضعیت ناکارایی است. اگر بنگاه‌های کوچک نابازده تعطیل شوند و بنگاه‌های بزرگ‌تر و پربازده‌تر کارمندان و کارگران آن‌ها را به استخدام خود درآورند، تولید کل و میزان رفاه افزایش خواهد یافت. این اتفاق باید به‌طور خودکار از طریق دست نامرئی رقابت رخ دهد، زیرا که بنگاه‌های پربازده‌تر باید بتوانند محصولی بهتر را به قیمتی پایین‌تر ارائه دهند، و در عین حال کارگران را با دست‌مزدهای بالاتر فریفته و جذب خود کنند. پس، چرا در کشورهای در حال توسعه چنین اتفاقی خودبه‌خود نمی‌افتد؟ چرا بنگاه‌های بی‌بازده بقا می‌یابند، و منابع را در کسب‌وکارهایی با بهره‌وری بسیار پایین اسیر می‌کنند؟ چه چیز مانع از آن می‌شود که بازار جادوی خود را پیاده کند و همه را به رفاه برساند؟

بعضی جاها مشکل این است که مقررات و قوانین دولتی پیوست به بازار رسمی را برای بنگاه‌های کوچک سخت و طاقت‌فرسا می‌کند. دیگران از این شکایت دارند که معافیت‌های مالیاتی مزیتی ناعادلانه برای بنگاه‌های غیررسمی ایجاد می‌کند. در کشورهای دیگری هم طرح‌ها و سیاست‌هایی که بخش غیررسمی را هدف می‌گیرند میدان رقابت را از حالت عادی و رقابتی خارج می‌کنند.

دولت‌های کلمبیا، مکزیک، پرو و آفریقای جنوبی، و کشورهای دیگر در تلاش برای حل این مشکل، سرگرم تغییر نظام‌های مالیاتی، بازسازی سیستم‌های ثبت شرکت‌ها و کسب‌وکارها، و بازبینی تدابیر احتمالی نادرست ایجاد تشویق‌های اقتصادی مرتبط با برنامه‌های رفاه اجتماعی، شده‌اند. اگر چه هنوز بحث بر سر کارایی و اثرگذاری این مشوق‌ها بسیار است، من شرطم را روی شکست همه آن‌ها می‌بندم.

سال‌ها اندیشه انتزاعی اقتصادی لازم است که واضح‌ترین حقیقت پیش رو را نبیند. ویژگی بارز و برجسته تولید مدرن این است که حجم بسیار وسیعی از مهارت و دانش حرفه‌ای را به کار می‌بندد؛ آن قدر زیاد که نمی‌توان در ذهن هیچ‌کس گنجاند. تولید بهینه و کارآمد نیازمند توزیع کار میان کسانی است که دانش و مهارت تکنولوژی دارند و بازاربایی و امور مالی، لجستیک، مدیریت منابع انسانی، امور



شبحی دارد روح
اقتصاد کشورهای
در حال توسعه
جهان را
تسخیر می‌کند؛
شبح اقتصاد
«غیررسمی».
بنابراین منطق معیار
اقتصادی، این وضعیت
ناکارایی است.



ملاحظات اقتصادیسیاسی در توصیه‌های اقتصادی

داشت. به عنوان مثال اتحادیه‌ها نقش چشمگیری در شکل‌گیری دموکراسی در اروپای غربی داشته‌اند. تضعیف اتحادیه‌ها برای کاهش دستمزد می‌تواند عرصه سیاسی را در اختیار نیروهای غیردموکراتیک بگذارد. از سه طریق سیاست اقتصادی خوب می‌تواند عرصه سیاسی را تخریب کند. نخست وجود رانت‌هایی است که تعادل سیاسی موجود را شکل داده‌اند. سیاست‌هایی که رانت‌ها را برای بخشی از گروه‌ها کاهش دهد می‌تواند عواقب سیاسی ناخواسته‌ای به دنبال داشته باشد. دوم تغییر در توزیع درآمد می‌تواند تعادل سیاسی را دستخوش تغییر کند. گاه تبعات بازتوزیعی سیاست‌هایی که کارایی اقتصادی را بهبود می‌بخشند نادیده گرفته می‌شوند. سوم آنکه در برخی موارد با حذف شکست بازار شرط سازگاری انگیزشی سیاستمداران در مواردی نقض می‌شود و این امر پیامدهای سیاسی به دنبال دارد.

یک مدل ساده

فرض کنیم که دو دوره وجود دارد و بین این دو دوره هیچ رابطه اقتصادی برقرار نیست. در دوره اول می‌توان از بین سیاست‌های اقتصادی مختلف دست به گزینش زد. اگر عرصه سیاسی حلقه واسطه بین این دو دوره نباشد، در هر دوره سیاستی اتخاذ می‌شود که در آن دوره بهینه باشد. چراکه فرض کردیم بین دو دوره رابطه‌ای برقرار نیست. اما اگر فرض کنیم که سیاست اقتصادی این دوره بر عرصه سیاسی موجود تأثیر می‌گذارد و عرصه سیاسی موجود تعیین‌کننده سیاست اقتصادی دوره بعد است، آنگاه مسئله انتخاب سیاست اقتصادی در دوره اول متفاوت از قبل خواهد شد چراکه باید ملاحظات سیاسی را در نظر گرفت تا مجموع منافع هر دو دوره یا همان تابع رفاه اجتماعی افزون شود. در توصیه‌های سیاسی باید توازن سیاسی را در نظر گرفت و توجه نمود که اجرای یک سیاست اقتصادی برآیند قدرت سیاسی را به سمت کدام بخش جامعه افزون می‌کند.

اهمیت سازمانی رانت اقتصادی

گاه حذف یک شکست بازار موجب حذف رانت

علم اقتصاد می‌گوید در موارد شکست بازار یعنی اثرات بیرونی، کالاهای عمومی، انحصار و رقابت ناکامل - مداخلات دولت توجیه‌پذیر می‌شود. این دیدگاه مبنای تئوری‌های توسعه‌مبیتی بر مداخله شدید دولت بود. با گذشت زمان این اصل ثابت باقی ماند اما پیچیدگی‌های نظری افزایش یافته است. مثلاً امروزه این مسئله بیشتر توجه می‌شود که اطلاعات چه تأثیری در اثربخشی یا ناکارآمدی این سیاست‌ها دارد. در کلیه این دیدگاه‌ها و بحث‌ها عنصر سیاست غایب است و به طور

ضمنی فرض می‌شود که سیاست‌گذاران صرفاً به دنبال حداکثر کردن تابع رفاه اجتماعی هستند. گاهی نیز چنین فرض می‌شود که سیاست اقتصادی خوب محدودیت‌های سیاسی را کنار خواهد زد. اما ادعای این مقاله این است که نیروهای سیستماتیک وجود دارند که می‌توانند سیاست اقتصادی خوب را به یک عرصه سیاسی بد تبدیل کنند و این به نوبه خود روی سیاست اقتصادی بعدی تأثیر منفی می‌گذارد. ادعای ما این است که باید بررسی کرد در چه مواردی سیاست و اقتصاد در تعارض با هم قرار می‌گیرند و با توجه به این تعارض از میان گزینه‌های سیاستی مختلف دست به انتخاب زد. در بسیاری از موارد تعادل سیاسی موجود در اثر شکست بازار ایجاد شده و خود به آن اتکا دارد. به عنوان مثال، با توجه به قدرت انحصاری اتحادیه‌های کارگری در بالا بردن دستمزد، بسیاری از اقتصاددانان بر حذف و یا کاهش قدرت اتحادیه‌ها تأکید می‌کنند اما اتحادیه نه تنها روی نرخ دستمزد بلکه بر عرصه سیاسی نیز تأثیر گذارند و اجرای سیاست فوق تبعات سنگینی در عرصه سیاسی به دنبال خواهد



دارون عجم اوغلو



جیمز رابینسون
ترجمه و تلخیص:
علی سرزعی

قرار داده‌ها، یا خدمات مشتریان و بسیاری دیگر. تولید بهینه و کارآمد نیازمند مهارت‌های یدی و فکری‌ای است که باید هماهنگ با هم به کار بیافتند. مثلاً تمام آن مهارت‌های متنوع و مختلفی را در نظر بگیرید که باید در کنار هم قرار بگیرند تا یک فیلم سینمایی ساخته شوند. برای کنار هم گذاشتن این مهارت‌ها، افراد باید در نظام‌های شرکتی در یک بنگاه یا در مجموعه‌ای از بنگاه‌های مرتبط گرد هم بیایند. اما این افراد برای این که کنار هم کار کنند باید از خانه‌های خود به محل‌های تولید بروند. چطور این کار را می‌کنند؟

در یک شهر معمول کشورهای در حال توسعه، این کار به سختی انجام می‌شود. زمان رفت‌وآمد روزانه برای کارگران کم‌درآمد بخش رسمی اقتصاد معمولاً از سه ساعت فراتر می‌رود، و متوسط هزینه مستقیم تردد مساوی است با نزدیک به دو ساعت از کار با حداقل دستمزد. شیفت کاری ۸ ساعته به شیفی ۱۱ ساعته تبدیل می‌شود که پرداختی خالص به آن فقط برابر با ۶ ساعت از کار است.

این به معنای اخذ نرخ مالیاتی ۴۵ درصدی از کارگران کم‌درآمد بخش رسمی است. در دسرهای سفرهای هرروزه و مشکلات احتمالی ناشی از دور بودن از خانه به وقت رخدای غیرمترقبه در خانواده، را هم به این بیافزایید. با در نظر گرفتن این‌ها، راحت‌تر می‌توان فهمید که چرا مردم ترجیح می‌دهند کاری مفید نزدیک خانه انجام دهند تا این که در جایی که تولید مدرن اتفاق می‌افتد.

اما در زاغه‌نشین‌ها که شهروندان فقیر کشورهای در حال توسعه را در خود جای داده‌اند، تنوع کم‌تری از مهارت‌ها وجود دارد که افراد بتوانند کنار هم بگذارند و به تولیدی کارآمد برسند. در نتیجه، تنها شکل ممکن تولید از کارگران کم‌مهارت بهره می‌گیرد؛ و بنابراین با بهروری و کارایی کم کار می‌کند. این مردم در تهیه غذا، خرده‌فروشی، کارهای ساختمانی، تعمیرات، کافی‌نت‌ها و هزاران فعالیت دیگر که می‌توان در خانه انجام داد و به همسایه‌ها فروخت (هزارگاه از پنجره‌ای که رو به خیابان باز می‌شود) مشغول به کار هستند.

اقتصاددانان و سیاستمداران ابعاد فیزیکی زندگی شهری را نادیده گرفته‌اند. سیاست‌های مسکن را معمولاً بی‌توجه به حمل‌ونقل شهری و مکان مناطق مجاز صنایع و کسب‌وکارهای رسمی طرح‌ریزی می‌کنند. وقتی طراحان مشغول طراحی پونتا کانا، همان مرکز توریستی پررونق جمهوری دومینیکن، یا کارخانه عظیم فیات در پتیم، برزیل، بودند فراموش کردند طرحی هم برای اسکان کارگران آن‌ها بریزند. تعجبی ندارد که به سرعت زاغه‌نشین‌ها در کنار این مراکز توسعه یافتند.

بخش غیررسمی اقتصاد معمولاً از عواقب این حقیقت است که مردم از شبکه‌های تولید مدرن جدا افتاده‌اند؛ وضعیت ناکارایی که صرفاً با کاستن از هزینه‌های ثبت یک کسب‌وکار یا وادار کردن بنگاه‌های کوچک کسب‌وکار به پرداخت مالیات حل نخواهد شد. آن‌چه ضروری می‌نماید، بازطراحی و بازسازی فضای شهری، افزودن خطوط مترو و اتوبوس، و رویکردی جامع‌تر به وضعیت مسکن، خدمات رفاهی و مناطق تولید است. دولت‌ها باید شروع کنند به طرح‌ریزی و انجام کارهایی مطلوب و خوب، نه این که فقط از کارهای بد گذشته دست بکشند.



با در نظر گرفتن
در دسرهای
سفرهای هرروزه
و مشکلات
احتمالی ناشی
از دور بودن از
خانه، راحت‌تر
می‌توان فهمید که
چرا مردم ترجیح
می‌دهند کاری
مفید نزدیک خانه
انجام دهند تا
این که در جایی که
تولید مدرن اتفاق
می‌افتد.



نیروهای حامی کمونیسم و برنامه‌ریزی مرکزی مجدداً قدرت خواهند گرفت. لذا بهتر است در خصوصی‌سازی سرعت لحاظ شود تا فرآیندی غیرقابل برگشت شود. نتایج اولیه خصوصی‌سازی خوب بود و کارایی اقتصادی بالا رفت و صاحبان پنگاه‌های خصوصی شده در آن سرمایه‌گذاری کردند اما به تدریج نابرابری شدید شد. پیامد این نابرابری شدید عقب رفت در توسعه اقتصادی و سیاسی بود به نحوی که مجدداً نظام اقتدارگرایی ایجاد شد و سرمایه‌داری رفقا شکل گرفت. خصوصی‌سازی که انجام شد به نحوی نبود که چنان توزیع درآمدی به وجود آمد که مقوم دموکراسی باشد. این شکل از خصوصی‌سازی انگیزه‌ای در نخبگان ایجاد نمی‌کرد که به سمت نهادهای بهتر حرکت کنند و حتی می‌توان ادعا کرد که حمایت سیاسی از پوتین را دامن زد.

اصلاح اقتصادی، بی‌ثباتی و خشونت

تجربه غنا در انجام سیاست‌های اصلاحی نیز درس‌آموز است. کوفی بوسیا نخست‌وزیر این کشور در سال ۱۹۷۱ با یک کودتای نظامی بر سر کار آمد. تا آن زمان سیاست‌های اخلال‌زا نظیر کنترل قیمت، پایین نگه داشتن نرخ ارز، سیاست مالی بیش از حد انبساطی دنبال می‌شد. این سیاست‌ها اگرچه به لحاظ اقتصادی غلط بود اما دارای توجیهات سیاسی بود. کنترل قیمت و پایین نگه داشتن نرخ ارز موجب می‌شد تا حمایت سیاسی توده‌های شهری جذب شود. سیاست مالی انبساطی رضایت برخی گروه‌های جامعه را فراهم می‌آورد. روشن است که پیامد این وضعیت بحران در تراز پرداخت‌ها بود. نسخه متعارف بانک جهانی و صندوق بین‌المللی پول حذف این سیاست‌های غلط بود اما حذف این سیاست‌ها هزینه سنگینی به دنبال داشت. به محض اعلام تغییر سیاست، شورش و درگیری در خیابان‌ها ظاهر شد به نحوی که ارتش در یک کودتای نظامی طرف دو هفته او را بر کنار کرد. برخی نویسندگان این الگوی رفتاری را در بسیاری از کشورهای آفریقایی مشاهده کرده‌اند که انجام یک سیاست اصلاحی با خشونت و شورش دنبال شده است. در سیرالئون نیز که حاکمیت صرفاً توزیع رانت را وسیله جذب حمایت سیاسی قرار داده بود وضعیت به مرحله بحران رسید. حکومت تاگزیر از نهادهای بین‌المللی تقاضای کمک کرد و این نهادها حذف سیاست‌های اقتصادی نامناسب را توصیه کردند. نخست‌وزیر آن زمان می‌گفت که با حذف برخی رانت‌ها راهی برای کسب حمایت سیاسی باقی نخواهد ماند. عملاً نیز این پیش‌بینی به حقیقت پیوست. با قطع حمایت سیاسی وی ناگزیر شد اطاعت را از طریق اعمال قدرت بدست آورد که این امر جنگ داخلی ده ساله‌ای را در این کشور رقم زد.

جمع‌بندی

این دیدگاه که سیاست‌گذاری می‌تواند اختلالات اقتصادی را حتماً مرتفع کند اغلب صحیح نیست چرا که سیاست نادیده گرفته می‌شود. در بسیاری از موارد اجرای سیاست‌های اصلاح ساختار نه تنها موجب بهبود کارایی اقتصادی نمی‌شود بلکه به تضعیف آن می‌انجامد چرا که ملاحظات اقتصادی نادیده گرفته می‌شود. در ارزیابی هر سیاست اقتصادی باید تبعات آن بر تعادل سیاسی در آینده را در نظر گرفت اما این به آن معنی نیست که آن تبعات لزوماً همواره منفی خواهد بود.

ناشی از وجود بازرگانان بود. برای مقایسه کافی است به این واقعیت توجه کرد که در اسپانیا و پرتغال تجارت دریا در انحصار حاکمیت بود و منافع حاصل از این تجارت در کیسه پادشاه ریخته می‌شد و به همین دلیل آنها توانستند پارلمان را تضعیف کرده و قدرت سیاسی خود را افزایش دهند. این عاملی است که می‌تواند فقدان توسعه سیاسی و اقتصادی در بخشی از اروپای غربی را تبیین کند.

پول و سیاست در آمریکا

مقررات‌دایی در آمریکا نمونه دیگری است که نشان می‌دهد چگونه یک سیاست اقتصادی بدون توجه به تبعات سیاسی می‌تواند برای رفاه اجتماعی مضر باشد. پس از بحران بزرگ مقررات سختی بر بخش بانکی و بازار سرمایه حاکم شد که نمونه معروف آن تفکیک بانکداری سنتی از بانکداری سرمایه‌گذاری بود. پیش از قرن بیست‌ویکم این دیدگاه وجود داشت که حذف برخی از این محدودیت‌ها موجب توسعه و رشد اقتصادی می‌شود. این تصور صحیح بود اما به این مسئله توجه نداشت که اجرای این سیاست موجب ثروتمندتر شدن کسانی می‌شود که سابقاً ثروتمند بودند. آنها آنقدر قدرتمند شدند که مانع از ایجاد قوانین جدید شوند. در فاصله ۱۹۸۰ تا ۲۰۰۵ بخش مالی ۸۰۰ درصد رشد نمود در حالیکه بخش‌های غیرمالی تنها ۲۵۰ درصد رشد داشتند. در سال ۱۹۹۰ این بخش ۶۱ میلیون دلار صرف مبارزات انتخاباتی کرد اما در سال ۲۰۰۶ این رقم به ۲۶۰ میلیون دلار رسید در حالیکه بخش درمان تنها ۱۰۰ میلیون دلار هزینه کرده بود. قدرت سیاسی ناشی از رابطه نزدیک بین وال استریت و واشنگتن به شکل‌گیری معضل مخاطرات اخلاقی منجر شد یعنی این بخش ریسک‌های بزرگ برمی‌داشت. اگر موفق می‌شد ثمرش را می‌دید اما اگر زیان می‌کرد دولت به نجاتش می‌شتافت. این وضعیت موجب ریسک‌پذیری شدید شد و در نهایت بحران مالی ایجاد شد. این مثال نشان می‌دهد که چگونه سیاست اقتصادی مقررات‌دایی موجب قدرت گرفتن یک بخش شد و این بخش مانع از ایجاد مقررات در آینده شد.

خصوصی‌سازی روسیه

در روسیه پس از فروپاشی این تصور وجود داشت که خصوصی‌سازی شرکت‌ها موجب بالا رفتن کارایی می‌شود. با روی کار آمدن یلتسین برنامه خصوصی‌سازی هزاران شرکت مطرح شد اما برنامه‌ای برای آن وجود نداشت. به افراد خانه‌هایی که در آن زندگی می‌کردند واگذار شد. فروشگاه‌ها و رستوران‌ها فروخته شد. تیم یلتسین می‌خواست مردم در خصوصی‌سازی شریک شوند. لذا برای هر فرد روسی یک کوپن در نظر گرفته شد. برای همین مقصود ۲۹ درصد سهام شرکت‌های بزرگ و متوسط به کوپن‌های مردمی اختصاص یافت. با این حال بیشتر سهام به مدیران و کارگران واگذار شد. آنها حق داشتند ۵۱ درصد سهام را در اختیار بگیرند و با استفاده از منابع خود شرکت و تخفیف‌های زیاد مالک شوند. در سال ۱۹۹۵ که سهام شرکت‌های سودآور به فروش رسید بانک‌ها سهام این شرکت‌ها را به عنوان وثیقه قبول کردند. حراج‌ها به نحوی بود که سهامدار خرد چندان ایجاد نشد و بیشتر سهام در اختیار نخبگان و اقلیت قرار گرفت. در سال ۱۹۹۹ سهم کارگران از سهام شرکت از ۵۰ درصد به ۳۶ درصد کاهش یافت. در سال ۲۰۰۵، ۷۱ درصد صنایع بزرگ و متوسط تک صاحب بودند. این نوع خصوصی‌سازی برای افزایش کارایی و برای رفع این دغدغه صورت گرفت که اگر تاخیر صورت گیرد

شده و حذف رانت سرمایه‌گذاری افراد در سازمانی که برای دستیابی به رانت ایجاد شده بود را تحت‌تأثیر قرار می‌دهد. تضعیف این سازمان خود تبعات جدی برای عرصه سیاسی خواهد داشت. به عنوان مثال، تضعیف اتحادیه‌ها برای منعطف کردن دستمزد با پایین آوردن آن موجب کاهش قدرت اتحادیه‌ها در عرصه سیاست شده و در نتیجه سازمان‌های سیاسی، کارفرمایان قوی می‌شوند. تحقیقات مختلف نشان داده به میزانی که کارگران می‌توانند سازماندهی شده و به شکل جمعی فعالیت کنند، به همان میزان می‌توانند ساختار نهادی را تغییر دهند. اتحادیه‌ها در نخستین موج دموکراسی شدن در اروپای قبل از جنگ جهانی اول، در مقابله با رژیم کمونیسم در لهستان، در مقابله با آپارتاید در آفریقای جنوبی نقش مهمی در گذار به سوی دموکراسی ایفا کردند. در تجربه آمریکا قراردادهای تجارت آزاد موجب تضعیف اتحادیه‌ها شد و به تبع آن قدرت چانه‌زنی روی دستمزد کاهش یافت و در طی زمان این امر خود را به شکل شدت گرفتن نابرابری نشان داد.

تبعات بهره‌برداری از ثروت‌های طبیعی

مقایسه دوم در استرالیا و سیرالئون از حیث سازماندهی بهره‌برداری از منابع طبیعی و پیامدهای آن بر حیات آتی سیاسی این دو کشور بسیار درس‌آموز است. در هر دو کشور به دلیل اقتصادی پرهیز از تراکم، آزادی ورود به عرصه بهره‌برداری از منابع طبیعی کاری غیرمجاز شمرده شد. یک راه این است که حق بهره‌برداری به یک یا چند شرکت بزرگ واگذار شود. راه دیگر این است که مشروط به پرداخت یک بهره مالکانه حق کشف و استخراج صادر شود. سیرالئون مسیر اول و استرالیا مسیر دوم را برگزید. با توجه به اینکه بهره مالکانه فلان از یافتن یا نیافتن معدن می‌بایست پرداخت می‌شد و مجازات کشف بدون داشتن مجوز بسیار سنگین بود، معدن کاران و معدن کاران کوچک با هم متحد شدند و کاهش حق مجوز را خواستار شدند. این گروه بعدها خواستار حق رای و حق نماینده شدن شدند و نهایتاً توانستند خواسته خود را به حاکمان وقت دیکته نمایند. در سیرالئون چشم‌انداز کشف الماس در دهه ۲۰ قرن بیستم ظاهر شد و اولین اکتشاف در سال ۱۹۳۱ صورت گرفت. در سال ۱۹۳۳ دولت حق اکتشاف و استخراج الماس را به شکل انحصاری به یک شرکت واگذار کرد. این شرکت نیروهای امنیتی برای خود ایجاد کرد تا مانع از اکتشاف‌های غیرقانونی افراد متفرقه شود. در دهه پنجاه تعداد حفاران غیرقانونی به ۷۵۰۰۰ رسید و شرکت برای مقابله با آنها تشکیلات وسیع امنیتی ایجاد کرد. در دهه پنجاه که نخبگان این کشور بر اثر استقلال به حاکمیت رسیدند تصمیم گرفتند تا این عرصه انحصاری باقی بماند و قدرت دولت در خدمت این انحصار قرار گرفت. وزیر معادن در آن مقطع کسی بود که بعدها حاکم دیکتاتور بعدی سیرالئون شد.

تبعات سیاسی نابرابری

در قرن ۱۷ در انگلیس تجارت در دریای آتلانتیک در انحصار حاکمیت نبود و به همین دلیل تجار و بازرگانان مستقل و آزاد در این عرصه فعالیت می‌کردند و به تدریج ثروتمند شدند. این افراد آنقدر ثروتمند شدند که در مقابل استبداد ایستادگی کردند و قدرت سلطنت را محدود نمودند. آنها آنقدر ثروتمند شدند که ارتش شخصی خود را ایجاد کردند و توانستند در جنگ داخلی انگلیس سلطنت را شکست دهند. شکل گیری جمهوری در انگلیس و هلند

[بخش اول: شفافیت و ثبات بازار ارز]

با قیمت دلار چه باید کرد؟

اگر به شکل تسکینی با آن برخورد شود اثر بیماری بزرودی و با درد بیشتری خود را نشان می‌دهد. برخورد موقتی با بازار شاید بتواند در روزهای اول امید بیشتر ایجاد کند اما بعد از مدتی باعث یأس و ناامیدی می‌شود و آن رختی که در بازار بود، تشدید می‌شود. بنابراین نیاز است که با یک سرعت دقیق و جامع برای این بازار برنامه داشته باشند. سیاست دولت در بازار باید حرکت به سمت نظام تک نرخ باشد. در این مسیر ابتدا باید به سمت نرخ تعادلی رفت زیرا امکان تعیین نرخ به صورت ذاتی نیست. نرخ تعادلی می‌تواند یکی از نرخ‌های موجود در بازار باشد در حالی که نرخ ذاتی هیچ کدام از نرخ‌های موجود نیست و حتی بالاتر از این نرخ‌هاست. نرخ ذاتی بر اساس ارزش کالایی ارز تحویل گرفته در خارج از کشور است که اکنون اولویت دولت منتخب نیست. کار دولت جدید این است که روی یک نرخ در بازار کار کند، و پس از مدتی به یک نرخ تعادلی برسد. روی این نرخ تعادلی متمرکز شود و پس از مدتی اگر توانست جواب لازم را بگیرد به سوی تعیین نرخ ذاتی ارز حرکت کند.

دولت جدید طبیعتاً باید از هم‌اکنون اطلاعات دقیق و جدیدی از میزان ارز قابل حصول داشته باشد. منظور از ارز قابل حصول منابعی است که قابل عرضه در بازار توسط بانک مرکزی و شرکت نفت است. بر اساس این اطلاعات دقیق باید تصمیم بگیرد که چگونه می‌تواند تقاضای بازار را در زمان تحویل امور پاسخ دهد. به این نکته این ملاحظه را نیز اضافه کنید که در زمان تحویل گرفتن کار همزمان چقدر می‌تواند ارزآوری برای کشور را بالا ببرد. دولت جدید نباید تصور کند که در حوزه اقتصادی مخصوصاً بازار ارز، سوار بر یک اسب زین کرده می‌شود، اسب زین کرده‌ای وجود ندارد. دولت باید بداند که در یک شرایط خاص تحریمی امور را تحویل می‌گیرد. بازار ارز نیز به دلیل محدودیت‌های ناشی از تحریم با کمبودهایی روبه‌رو است و مانند مرضی است که



■ رضا رازی
 معاون اسبق
 بانک مرکزی

۱۶ | بخش اول: شفافیت و ثبات بازار ارز

با قیمت دلار چه باید کرد؟

رضارازی

بایدها و نبایدهای بازار ارز

بهنام‌ملکی

بازار ارز، بازاری که باید ساخت

عباس شاکری

۱۸ | بخش دوم: تبعات سیاست‌های پولی و مالی

ریسک سنگین بخش خصوصی

ابراهیم جمیلی

۱۸ | بخش سوم: پیامدهای اجرای قانون هدفمندی یارانه‌ها

یارانه و ضرورت حذف دهک‌ها

ابراهیم نکو

۱۹ | بخش چهارم: چگونگی اجرای اصل ۴۴

خصوصی‌سازی خارج از ریل

عباس آخوندی

۲۰ | بخش پنجم: تحریم‌ها و تأثیرش بر اقتصاد ایران

مراقب وارونگی باشیم

احمد میرمطهری

مقابله با تورم انتظاری

علی قنبری

۲۱ | بخش ششم: دغدغه‌های صنفی

اعتمادی که باید باز گردد

حسین ساسانی

بایدها و نبایدهای بازار ارز

تاکید رئیس‌جمهور منتخب بر ضرورت ایجاد ثبات ارزی سبب شده که انگیزه عرضه ارز در بازار افزایش یابد

در شرایط بی‌ثباتی این کارکرد نیز از دست می‌رود. نرخ ارز معمولاً تابع شرایط اقتصادی است و باید متناسب با وضعیت رونق اقتصادی یا رکود، رشد و توسعه و همچنین اهداف اقتصادی و بازرگانی خارجی، تغییر کند. در هفته‌های اخیر شاهد آن بودیم که نرخ ارز کاهش یافته اما بعد از مدتی دوباره صعودی شد.

همه به دنبال تقویت ارزش پول ملی هستند و در حالت عادی حاضر نمی‌شوند، ارزش پول ملی را کاهش دهند. امروزه دلالتی ارز و سکه به یک عادت یا شبه عادت تبدیل شده است و تغییر این فرهنگ رفتاری کاری بس دشوار است. برای سروسامان دادن به این موضوع، یک مدل و الگوی علمی لازم است که شرایط مختلف بتواند آن را نظم داده و کنترل کند و در نهایت نقطه پهنه را انتخاب کند. پیش‌نیاز اصلی این کار هم ایجاد ثبات پایدار در سیاست‌های ارزی، ساماندهی مسائل سیاسی محیطی و مدیریت رفتار طرف‌های تقاضا است. اعمال هرگونه سیاست درباره نرخ ارز باید به طریق علمی و در یک چارچوب مفهومی از نظر اقتصادی و سیاستی کارشناسی صورت گیرد. در طول دو سال اخیر، بازار ارز گرفتار دام دلالتی صرف توهم و توطئه اقتصادی شده است و به جای آنکه ارزش دلار مانند بازارهای خارجی در داخل کشور هم کاهش یابد، با افزایش

اقتصاد ایران در دو سال اخیر با پدیده وارونگی و چندگانگی متضاد در نقش آفرینی مواجه بوده است. این روند سبب شده که برخی بازارهای اقتصادی همچون بازار پول و ارز از رفتارهای تخصصی خود فاصله بگیرند و ورود اشخاص مطلع از رانت‌های اطلاعاتی، ورود بانک‌های خصوصی و موسسه‌های مالی و اعتباری به خرید و فروش ارز و سکه، پیش‌بینی‌پذیری بازار را کاهش داده و بی‌ثباتی منظمی در رفتارها ایجاد کرده است. گفته می‌شود بی‌ثباتی منظم باعث احتکار چیزی در حدود ۱۸ میلیارد دلار در خانه‌ها شده است. البته نرخ ارز نشان‌دهنده کمیت و میزان رابطه بین المللی اقتصادهایی است که تلاش می‌کنند بر اساس مزیت‌های نسبی و مطلق خود کالاها و خدماتی به یکدیگر عرضه کنند. اما با این بی‌نظمی و فقر، نمی‌توان روند تحولات را به طور دقیق ارزیابی و برآورد کرد. نرخ ارز می‌تواند معیاری برای سنجش مزیت نسبی، جهت‌دهی به مبادلات اقتصادی و برنامه‌ریزی برای آینده توسعه بازرگانی خارجی باشد اما



■ بهنام‌ملکی
 عضو هیات علمی
 دانشگاه تهران





بازار ارز، بازاری که باید ساخت

اقتصاد دلاریزه شده را چگونه درمان کنیم؟



■ عباس شاکری
عضو هیات علمی
دانشگاه
علامه طباطبائی

اقتصاد در دام رانت‌طلبان، واسطه‌ها و سوداگران، ضعف بنیه تولیدی، بیکاری آشکار و پنهان، واگرایی انتظارات مردم نسبت به چشم‌اندازهای اقتصادی، شکل‌گیری انتظارات تورمی شدید در جامعه، تبدیل شدن ارز به عامل سوداگری و شکل‌گیری مانده‌های سوداگری قابل ملاحظه ارز در دست مردم و عوامل سودجو و تنش‌های سیاسی خارجی همگی موجب شده است مفهوم جریان کسری حساب خارجی ما خیلی پیچیده‌تر و عمیق‌تر از آنچه که باید جلوه کند. تا وقتی که به همه عوامل فوق توجه نشود و در مورد آنها کار مؤثری صورت نگیرد، مشکل همچنان باقی خواهد ماند. علاوه بر این متأسفانه ما فرار خزنه سرمایه هم داریم و به تعبیری در حساب سرمایه هم دچار کسری هستیم. اگرچه ما در ظاهر امر و حتی در واقعیت حساب سرمایه بین‌المللی نداریم، ولی

نقطه‌ای فرا رسید که نیازهای ارزی کشور از درآمدهای ارزی آن بیشتر شد شکاف میان عرضه و تقاضا روز به روز بیشتر شد، به طوری که امروز در واقع دچار کسری جریانی در حساب‌های خارجی هستیم. وضعیت اقتصادی ما به گونه‌ای است که هم بودجه دولت و هم رشد نقدینگی هر دو منفعل هستند و اثرات سوء رشد نقدینگی بر عملکرد بخش خارجی بخوبی محسوس و قابل لمس است. ولی مسائل گوناگون دیگری هم وجود دارد که در جریانی شدن کسری و عدم تعادل حساب خارجی در نقش داشته‌اند. میل وافر به کالاهای خارجی در کشور ما، وابستگی به کالاهای ضروری واسطه‌ای و مواد اولیه، شکاف دانش فنی برنامه‌ریزی و مدیریت میان ما و دنیای خارج، نداشتن حداقل جایگاه مناسب در تجارت جهانی، ضعف علوم پایه و بنیه دانشگاه‌ها، گرفتار شدن

اگر ما نرخ ارز را به حال خود رها کنیم مکانیسم خودکار قیمت‌ها قادر است تعادل آن را تامین کند یا نه؟ اقتصاد ایران سال‌هایی را تجربه کرد که با وفور درآمد، نرخ ارز ثابت بود و از طریق مکانیسم تغییر ذخایر ارزی نرخ ارز در بازار حفظ شد. اگرچه در این سال‌ها نرخ ارز را از طریق مکانیسم فوق و سازوکار قیمت‌ها ثابت نگه داشتیم و قیمت ارز هم در صرافی‌ها و بازار حول این قیمت ثابت نوسان داشت ولی اقتصاد ما مازاد ارز داشت و این با مفهوم دقیق سازوکار بازار که در آن عرضه و تقاضا در واقعیت یا به طور بالقوه تقریباً هم ارز هم هستند تفاوت دارد. ما در آن دوره یک منشا عمده عرضه ارز داشتیم و آن صادرات نفت بود و تقاضا هم از عرضه کمتر بود. بنابراین مفهوم دقیق و جامع بازار نمی‌تواند در مورد چنین عملکردی مصداق داشته باشد. چنانچه وقتی

همراه شد. تلاش بانک مرکزی هم مبتنی بر علایم اقتصادی است، در حالی که برخی عوامل غیراقتصادی یا ضد اقتصاد (تحریم) به افزایش نرخ ارز دامن می‌زند. زمانی که بانک‌های خصوصی و نهادهای پولی عمومی وارد عرصه دلالتی بازار ارز و سکه می‌شوند و از این کار خود نیز دفاع می‌کنند، دیگر نمی‌توان به ابزارهای اقتصادی تجربه شده اکتفا کرد. با این وجود، چند نکته پیشنهاد می‌شود؛

- (۱) باید ضمن افزایش نظارت بر رفتارهای طرف‌های تقاضا، هزینه دلالتی و رانت‌خواری در بازار ارز به شدت افزایش یابد.
 - (۲) حذف دلال‌پروری ارزی نیز باید در دستور کار قرار گیرد. بهترین سیاست آن است که درآمد حاصل از رانت‌خواری ارزی مشمول قانون پول شویی قرار گیرد.
 - (۳) مبارزه با قاچاق ارز جدی‌تر گرفته شود.
 - (۴) مالیات بر درآمدهای ارزی افراد وضع شود.
 - (۵) منابع ارزی براساس محل استفاده و در زمان استفاده تخصیص یابد.
 - (۶) نهادهای مالی عمومی و خصوصی از دلالتی در بازار ارز منع شده و در صورت امکان جریمه شوند.
 - (۷) بانک مرکزی باید علایم غیراقتصادی را شناسایی کرده و نظام سیاسی کشور از خنثی‌سازی تحریم غافل نشود.
 - (۸) در تدوین بسته‌های سیاستی و پولی سال آینده هوشمندی بیشتری به کار گرفته شود و در تدوین سیاست‌ها سعی بر حذف رانت صورت گیرد.
- تاکید رئیس‌جمهور منتخب بر ضرورت ایجاد ثبات ارزی سبب شده که انگیزه عرضه ارز در بازار افزایش یابد. اگر گشایش ارزی برای اقتصاد ملی ایجاد شود می‌تواند ظرفیت عرضه را بیشتر کند که این امر به کاهش نرخ

قابل پیش‌بینی برخوردار نیست و باتوجه به اینکه ۱۸ میلیارد دلار ارز در دست مردم و برخی موسسات مالی و اعتباری قرار دارد، اگر بخشی از آن وارد جریان عرضه شود، در کاهش نرخ ارز موثر خواهد بود که در روزهای اخیر نیز این امر محسوس بوده است. این تصور که قیمت ارز در داخل کشور به نرخ مبادله‌ای برسد سخت است اما امیدواریم دولت یازدهم به گونه‌ای برنامه‌ریزی کند که علاوه بر ایجاد ثبات در تصمیم‌سازی‌ها، روند تحولات هم قابلیت پیش‌بینی بالایی داشته باشد. نرخ ارز واقعی و با معیار برابری قدرت خرید حتماً کمتر از نرخ‌های بازار آزاد است اما باید شرایط آن فراهم شود.

بازارهای اقتصادی اصلی‌ترین و شفاف‌ترین محل برای شناخت رفتارهای طرف‌های عرضه و تقاضای یک کالا و خدمت هستند و بی‌طرف‌ترین پدیده اقتصادی همراه با حداکثر شفافیت و دور از رانت‌خواری محسوب می‌شوند. یکی از وظایف دولت‌ها و حاکمیت‌ها نیز ایجاد بازاری شفاف بدور از رانت‌خواری و هدایت آن در مسیر تحقق اهداف کلان اقتصاد ملی و فراملی است. باید رفتار عرضه‌کنندگان و تقاضاکنندگان از نظارت و هدایت شود تا از پدیده کنز پولی یا ارزی جلوگیری شود. اگر عوامل مرئی و نامرئی اجازه دهند که تمام تحولات یک بازار براساس رفتار طرف‌های عرضه و تقاضا ساماندهی شود، در آن صورت اثربخشی سیاست‌ها نیز بیشتر تضمین می‌شود. در غیر این صورت، رانت‌جویی، فریب و نیرنگ، جای منطق و اصول علمی و واقعیت‌ها را خواهد گرفت و یکی از مهم‌ترین مشکلات کشورهای در حال توسعه نیز همین است که گاهی حیل‌ها و نیرنگ‌ها جای ابزار و منطق اقتصادی را اشغال و خود میدان‌داری می‌کند.

ارز منتهی خواهد شد. دیپلماسی خارجی دولت یازدهم نیز این نوید را می‌دهد که شرایط پیرامونی اقتصاد ایران بهبود خواهد یافت، که این موضوع کاری سخت اما شدنی است. آرامش اقتصادی نیز به نوبه خود کمک می‌کند که مردم به سمت سرمایه‌گذاری واقعی سوق یافته و وارد بازار سرمایه شوند. تحولات اخیر مثبت بازار بورس نیز خود بیانگر همین روند است. اگر اطمینان اقتصادی و بهبود فضای سرمایه‌گذاری در جامعه افزایش یابد، بخشی از شهروندان از احتکار ارز در خانه پرهیز خواهند کرد. امیدواریم در آینده جریان ورود ارز به داخل کشور راحت‌تر شود که در آن صورت می‌توان درباره آینده تحولات بازار ارز پیش‌بینی‌های دقیق‌تری انجام داد. اما باید به این نکته توجه داشت که هنوز بازار ارز از شفافیت برخوردار نیست و دلال‌ها و دارندگان رانت‌های اطلاعات ارزی نقش‌آفرینی اصلی را در بازار بر عهده دارند. هر چند ظرفیت تورم‌آفرینی هم نامحدود نیست و نمی‌توان قیمت‌ها را نامحدود افزایش داد چراکه در آن صورت تقاضاها از بین خواهد رفت. اقتصاد منهای تقاضا هم به نفع هیچ‌کس نیست. اقتصادهای شفاف و توسعه‌یافته از قابلیت پیش‌بینی‌پذیری بالایی برخوردار هستند و در اقتصاد ایران نیز این موضوع باید مدنظر دولت‌ها به ویژه دولت یازدهم قرار گیرد.

بازار ارز در ایران هم به ثبات و قیمت‌های واقعی نیاز دارد که در میان مدت نرخ ثابتانی داشته باشد تا برنامه‌ریزان و فعالان اقتصادی بتوانند رفتارهای خود را در میان مدت با اطمینان بیشتری تنظیم کرده و روند تحولات در بازارهای اقتصادی برای تمام مردم و مسئولان قابل پیش‌بینی باشند. تحولات بازار ارز در ایران از روند

وقتی ملاحظه می‌کنیم بسیاری از شهروندان مادر سال‌های گذشته در کشورهای حاشیه خلیج فارس، ترکیه یا جاهای دیگر سرمایه‌گذاری کرده‌اند، این خود بر فرار مخفیانه و خزنده سرمایه‌ها دلالت دارد و علاوه بر اینکه می‌تواند تا اندازه‌ای به نبود قوانین و مقررات و امنیت و اعتماد لازم سرمایه‌گذاری مربوط باشد، عمدتاً به این واقعیت اشاره دارد که بازدهی سرمایه‌گذاری در امور مولد و در بخش حقیقی از بازدهی فعالیت‌های تجاری و واسطه بسیار پایین‌تر است.

آیا در چنین وضعیتی ما از شرایط لازم برای ایجاد یک بازار ارز برخورداریم؟ آیا مکانیسم قیمت‌ها می‌تواند شکاف عمیق میان عرضه و تقاضای ارز را پر کند؟ آیا سازوکار قیمت می‌تواند در چنین شرایطی تخصیص منابع را بهبود بخشد و اقتصاد دلاریزه شده ما را به سمت اصلاح و پیشرفت سوق دهد؟ کسانی که مرتب از بازار آزاد ارز صحبت می‌کنند و دلیلشان هم این است که نظام رقابتی آزاد در میان سایر الگوهای سازماندهی اقتصادی از جهت کارایی و بهینگی تخصیص منابع اولین بهتر است، ملاحظات فوق را در نظر گرفته‌اند؟ به فرض اگر نخواهیم مشکلات ارزی موجود را به بازار ارز و عملکرد آزاد آن احاله دهیم، آیا عرضه و تقاضای ارز همدیگر را قطع خواهد کرد.

بسیاری از مسائل اجتماعی فرهنگی، سیاسی و ساختاری بر ارز تأثیر می‌گذارند و از آن تأثیر می‌پذیرند. در شروع برنامه تعدیل اقتصادی، پیش‌بینی مجریان این بود که اگر نرخ ارز به حال خود رها شود، هر دلار در حدود صد تومان تثبیت خواهد شد و مبنای محاسبه‌شان هم همان نظریه برابری قدرت خرید بود. یعنی ببینیم سبد معینی از کالاها در خارج چند دلار است سبد در داخل چه قیمتی دارد و با یک تبدیل و تعدیل ساده نرخ ارز را محاسبه کنیم. ولی دیدیم که وقتی نرخ مذکور رها شد تمایل داشت تا چندین برابر این رقم افزایش یابد و این گواه خوبی است بر این مدعا که در تحلیل بازار ارز نمی‌توان به چند عامل اقتصادی در چارچوب محدود اکتفا کرد.

بازار ارز را باید از طریق توجه و پرداختن به مشکلات فوق و رفع آنها و تمهیدات لازم با زحمت و دقت ایجاد کرد و اگر مساله را به حال خود رها کنیم بازار آزاد ارز برای ما به ارمغان نخواهد آمد. کسانی که با اتکا بر تحلیل‌های جزئی توصیه می‌کنند بازار ارز را آزاد کنید تا صادرات غیر نفتی بهبود یابد آیا مشکل صادرات غیر نفتی را تنها در نرخ ارز و مقررات می‌دانند، آیا استعدادها و توان تولیدی و فنی برای صادرات از هر جهت مهیاست؟ آیا هیچ کشوری در دنیا سراغ داریم که با تضعیف صد درصدی پول ملی خود دنبال کسب مزیت صادراتی برود؟

هدف نگارنده این نیست که از دلار ۷۰ ریال، ۱۰۰۰ ریال یا ۴۰۰۰ ریال حمایت کند. مساله این است که در شرایطی که ما در آن قرار داریم باید دقیق‌تر و محتاطانه‌تر برخورد کرد و اثرات همه جانبه اقدامات را پیش‌بینی کرد.



■ ابراهیم جمیلی
عضو هیات رئیسه
اتاق ایران

[بخش دوم: تبعات سیاست‌های پولی و مالی]

ریسک سنگین بخش خصوصی

در ضرورت تبدیل صندوق ذخیره ارزی به صندوق ذخیره ریالی

تبدیل صندوق ذخیره ارزی به صندوق ذخیره ریالی یکی از الزامات برای تامین منابع مالی مورد نیاز بخش خصوصی است. زیرا با پرداخت وام‌های ارزی، واحدهای تولید ملزم به واردات تمام منابع و مواد اولیه مورد نیاز برای تولید هستند. در عین حال وثیقه‌هایی که برای دریافت این وام‌ها باید سپرده شود به مراتب سنگین‌تر از وام‌های ریالی است که گاه از توان واحدهای تولیدی خارج است. در قراردادهایی که برای دریافت وام‌های ارزی منعقد می‌شود هیچ‌گاه رقم قطعی ذکر نشده و با نوسانات بازار این ارقام تغییر کرده و افزایش پیدا می‌کند. این تغییرات برای واحدهای تولیدی و خصوصی یک معضل است. در حالی که در دنیا شرکت‌های بیمه وظیفه دارند با بیمه کردن، مانع ایجاد مشکل نوسانات هنگام بازپرداخت شوند. در صورتی که صندوقی ایجاد شود که تلفیقی از ریالی و ارزی باشد و پرداخت وام‌ها نیز به هر دو شکل صورت بگیرد، تولیدکنندگان در شرایط بهتری قرار خواهند داشت. اگرچه بانک مرکزی در دوره‌های مختلف در خصوص میزان معوقات ایجاد شده آماری ارائه و منتشر می‌کند، اما هیچ‌گاه مشخص نمی‌کند که این حجم از معوقات توسط واحدهای دولتی،

نیمه دولتی یا خصوصی ایجاد شده و سهم هر کدام چه میزان است و هر کدام در ایجاد این معوقات چقدر مقصر بوده‌اند. همچنین سیاست‌های بانک مرکزی با اعلام بخشودگی، استمهال یا بخشودگی جرایم به گونه‌ای است که برخی از وام‌گیرندگان که در موعد مقرر اقدام به تسویه حساب وام‌هایشان کرده‌اند، احساس ضرر و زیان می‌کنند. سیاست‌ها در این خصوص باید به گونه‌ای طراحی و اجرا شود که وام‌گیرنده خود را موظف بداند تا در موعد مقرر اقدام به بازپرداخت کرده و در عین حال نظارت لازم بر چگونگی هزینه‌کرد وام‌ها و مصرف آن صورت بگیرد.

از این‌ها که بگذریم مهم‌ترین نیاز فعالیت اقتصادی و تجاری و تولیدی، ثبات در تصمیم‌ها، اطلاعاتی‌ها و دستورالعمل‌ها است که در سال‌های اخیر از بین رفته است. به نحوی که یک‌باره دولت با وقوع هر اتفاقی ممنوعیت‌های صادرات وضع می‌کند و یا در مورد واردات اعمال نظر می‌کند و یا عوارض آنچنانی وضع می‌کند. این گونه تصمیم‌گیری‌ها موجب وارد شدن شوک به بازار شده و ثبات اقتصادی را دستخوش تغییر می‌کند و از بین می‌برد. شوک‌های ارزی و جهش‌های قیمتی نمونه‌هایی از شوک‌هایی بودند که به اقتصاد وارد شدند و همه را متضرر کرد.

[بخش سوم: اجرای قانون هدفمندی یارانه‌ها]

یارانه و ضرورت حذف دهک‌ها

پرداخت یارانه به همه اقشار و گروه‌ها تقویت مصرف‌گرایی است



■ ابراهیم نیکو
عضو کمیسیون
اقتصادی مجلس

از هم اکنون باید امیدوار بود که قانون هدفمندی به صورت قانونمند و هدفمند در دولت جدید اجرا شود و در این اجرا به سهم گروه‌های مختلف توجه شود. در حالی که در دولت دهم در حق بخش تولید اجحاف شد، دولت منتخب باید با حمایت ویژه از بخش تولید، تلاش کند خسارتی که در طول اجرای فاز اول و دولت دهم به بخش تولید وارد شد، جبران شود. همچنین شیوه حمایتی و پرداخت سهم بخش تولید از محل هدفمندی یارانه‌ها و افزایش قیمت حامل‌های انرژی باید به گونه‌ای باشد تا واحدهای ورشکسته یک بار دیگر احیا شوند و بخش تولید تضعیف‌شده نیز قدرت پیشین خود را بازیابد. با تقویت بخش تولید، در اصل اشتغال‌زایی که در این سال‌ها مورد بی‌توجهی قرار گرفته و بر آمار آن افزوده شده، صورت می‌گیرد. دولت نیز می‌تواند در طول زمان دهک‌هایی را که نیازی به دریافت یارانه ندارند، از چرخه خارج کرده و در مقابل توجه بیشتری به بخش آسیب‌پذیر داشته باشد. چرا که پرداخت یارانه به همه اقشار و گروه‌ها در حقیقت تقویت مصرف‌گرایی است، اما با تقویت تولید و اشتغال، دولت می‌تواند از محل دریافت مالیات از مردم برای اداره کشور نیز کمک بگیرد. در عین حال افراد شاغل دیگر به دنبال دریافت یارانه و مبالغ ناچیز نخواهند بود. حمایت از مردم درست و خوب است، اما تفکری که اعلام می‌کرد نفت را بر سرفره‌ها می‌آورد، اشتباه و غلط بود. مردم خواهان شغل، واقعی شدن قیمت‌ها و کنترل تورم هستند. دولت بعدی که از اکنون اعلام کرده در گام اول دو دهک را از دریافت یارانه ماهانه حذف می‌کند، در طول زمان و با تقویت تولید و قدرت خرید مردم، می‌تواند یارانه دهک‌های دیگری را نیز قطع کند. دولت پیشین موظف بود از محل حذف یارانه سوخت و درآمد حاصل از آن سطح خدمات اجتماعی و درمانی را ارتقا دهد، اما هیچ‌گاه به این مساله نپرداخت و در این دوره به جای حل بخشی از مشکلات مردم و جامعه، مشکلات تازه‌تری به آنها تحمیل شد. با افزایش هزینه‌های دارو، درمان و ویزیت پزشکان هر چند به صورت معقول، اما گروه‌ها و بخش‌هایی از قشر آسیب‌پذیر لگدمال شدند. دولت یازدهم در این مورد باید با دقت عمل کرده و در خصوص افزایش قیمت‌ها و تأثیری که بر قشر آسیب‌پذیر می‌گذارد، نهایت احتیاط را به کار ببرد. فراموش نکنیم که با افزایش قیمت‌ها، تورم، نقدینگی و کاهش قدرت خرید مردم، نارضایتی‌های اجتماعی آغاز می‌شود.



کسانی که با اتکا بر تحلیل‌های جزئی توصیه می‌کنند بازار ارز را آزاد کنید تا صادرات غیر نفتی بهبود یابد آیا مشکل صادرات غیر نفتی را تنها در نرخ ارز و مقررات می‌دانند؟



اصل ۴۴

[بخش چهارم: چگونگی اجرای اصل ۴۴]

خصوصی سازی خارج از ریل

آمارها حاکی از واگذاری بخش عمده‌ای از سهام بنگاه‌ها به نهادهای عمومی غیر دولتی دارد



■ عباس آخوندی
وزیر راه و شهرسازی

در حالی که تمام توجه‌ها معطوف به دولت آینده است، طرح اصلاح موادی از قانون اجرای سیاست‌های کلی اصل ۴۴ از جمله بازنگری در باره نحوه تملک بنگاه‌های تجاری توسط نهادهای عمومی در مجلس شورای اسلامی در دست بررسی است. موضوعی که در چند سال گذشته به عنوان کانون چالش بخش خصوصی و دولت بوده است. گزارش‌های متعددی که از سوی مجلس شورای اسلامی در چند سال گذشته منتشر شده، حکایت از یک انحراف کلی در اجرای سیاست‌های ابلاغی از سوی مقام رهبری دارد. توسعه عدالت و گسترش مالکیت خصوصی بر بنگاه‌ها از جمله سیاست‌های ابلاغی بوده، در حالی که آمارها حاکی از واگذاری بخش عمده‌ای از سهام بنگاه‌ها به نهادهای عمومی غیر دولتی دارد. در کنار این اتفاق، گسترش واگذاری طرح‌های عمرانی دولت و شهرداری‌ها به‌ویژه شهرداری تهران به نهادهای عمومی و نهادهای بنگاه‌های وابسته به نیروهای مسلح، نشان از شکل‌گیری یک جریان اقتصادی قوی غیر پاسخگو و خارج از رویه‌های عمومی اداره امور اقتصادی کشور دارد. هرچند این روند همواره مورد اعتراض بخش خصوصی بوده، لیکن دولت دهم و یازدهم وقعی به آن نهاده و به رویه خود ادامه داده‌است. اکنون که دولت در حال تغییر است و مجلس نیز در صدد بازنگری به عملکرد خصوصی‌سازی است، واکاوی این پدیده از اهمیت بسزایی برخوردار است. اهمیت این موضوع صرفاً از منظر بنگاهداری نیست بلکه از دو جهت دیگر نیز شایان توجه بنیادین است. یکی آنکه این جریان موجب شکل‌گیری گروه‌های ذینفع متمرکز شده است که قدرت نفوذ موثر در فرایندهای سیاست‌گذاری ملی دارند. دیگر آنکه اندازه آن‌ها در اقتصاد ملی به قدری بزرگ شده که موضوع رقابت در اقتصاد ایران را به‌طور ساختاری ناممکن ساخته‌اند. از این‌رو، دولت یازدهم بدون داشتن اندیشه روشن در این باره نه تنها نمی‌تواند موفقیت‌موتوری در بهبود محیط کسب‌وکار به‌دست آورد که حتی عمل‌انمی‌تواند در بعضی بخش‌ها کنترل مدیریت اقتصاد ملی را در اختیار بگیرد. دولت‌های نهم و دهم بهشت نهادهای عمومی غیر دولتی و شرکت‌های وابسته به نیروهای خاص را خلق کردند. این نهادها موفق شدند که حداقل بیش از ۳۰ میلیارد دلار از ۱۰۰ میلیارد ارزش سهام بنگاه‌های دولتی که در دهه ساله ۱۳۸۱ تا ۱۳۹۰ واگذار شدند را به خود اختصاص دهند. در کنار این، ارزش قراردادهای واگذاری به قرارگاه‌های سازندگی نیروهای نظامی و انتظامی بیش از ۳۵ میلیارد دلار است. مجموعه این اتفاقات موجب تغییر ساختار مالکیت بنگاه‌های

بزرگ به نفع نهادهای عمومی غیر دولتی شده که به‌طور ساختاری فضای رقابت را برای بخش خصوصی تنگ‌تر کرده‌است. اگر مجموعه اطلاعات فوق را کنار این واقعیت قرار دهیم که در کشور ۶۵ درصد ارزش افزوده صنعت توسط بنگاه‌های بزرگ صورت می‌گیرد، اهمیت جایجایی مالکیت صورت گرفته بهتر درک می‌شود. و اینکه چگونه دولتی در دولت به‌وجود آمده است. سوال اصلی این است که آیا مجموعه اقدامات فوق بدون اراده سیاسی صورت گرفته‌است؟ البته نه. در متن پیش‌نویس لایحه تقدیمی از سوی وزارت امور اقتصادی و دارایی به دولت محدودیت ۲۰ درصد تملک سهام از هر بنگاه منظور شده بود. افزون بر این، هر گونه واگذاری سهام بابت رد دیون رد شده بود و نهادهای موظف شده بودند که مازاد سهام خود نسبت به ۲۰ درصد از هر بنگاه را ظرف سه سال واگذار نمایند. لیکن آنچه نهایتاً تبدیل به قانون شد مجوز تملک ۴۰ سهم هر بازار بود که در حکم مجوز عام ایجاد انحصار در بازارهای مختلف است. افزون بر این، واگذاری سهام بابت رد دیون مجاز شمرده شد. اکنون پس از چندین سال بحث و گفتگوی عمومی در رسانه‌ها درباره انحراف از سیاست‌های ابلاغی و وضعیت غیر رقابتی حاصل از واگذاری بنگاه‌ها به نهادهای غیر دولتی، ماده ۶ قانون اجرای سیاست‌های کلی اصل ۴۴ در مجلس شورای اسلامی در حال بازنگری است. در این متن مجوز تملک ۴۰ درصد هر بازار حذف شده و تشخیص رویه‌های ضد رقابتی این نهادها به شورای رقابت ارجاع شده، لیکن مجوز عام تاسیس و تملک شرکت‌ها به آنها اعطا گردیده‌است. این در حالیست که نهادهای عمومی غیر دولتی به موجب قانون برای ایفای مأموریت‌های مشخص تاسیس شده‌اند و نه مأموریت عام بنگاهداری. نکته مورد تأکید این نوشته این است که این نهادها یک جریان قوی را شکل داده‌اند که به سادگی قدرت اقتصادی را رها نمی‌کنند. در حالیکه مردم به تغییر رای داده‌اند، آنها از قدرت ارتباطی خود حداکثر استفاده را می‌کنند و مرتب در بسط و گسترش دامنه نفوذ خود در دولت جدید اقدام می‌کنند. اعتدال که شعار رییس‌جمهور منتخب بود در این ارتباط چیزی جز بازگشت نیروهای نظامی به مأموریت بنیادین خود در حفظ و حراست از مرزها و افزایش قدرت دفاعی کشور، و بازگشت نهادهای عمومی غیر دولتی به مأموریت‌های قانونی مصرح در اساسنامه‌های خود و واگذاری عرصه تولید و ارائه خدمت به بازار و بخش خصوصی و حاکمیت سازوکار بازار چیز دیگری نیست. رییس‌جمهور منتخب نیز در بیانیه‌های انتخاباتی خود تصریح کرد که حامی انجمن‌ها و تشکل‌های حرفه‌ای و مدیریت اقتصاد بر

اساس دانش اقتصادی است. صحنه اقتصاد و محیط کسب‌وکار ایران، میدان کارزار و رقابت برابر نهادهای عمومی غیر دولتی قدرتمند از یک سوی و بخش خصوصی غیر متشکل و تضعیف‌شده از سوی دیگر است. تغییر وضع موجود جز با مدد نیروی اجتماعی گرد آمده در فرایند انتخابات عملی نبوده و نیست. لیکن این بدین معنی نیست که نیروی متشکل و ذی‌نفوذ نهادهای عمومی غیر دولتی به‌راحتی در برابر انتخاب عمومی مردم سر تسلیم فرود خواهد آورد. آنان همانطور که در بالا شرح شده، به انحای مختلف تلاش در جهت تثبیت وضعیت خود خواهند نمود و حتی بی‌سروصدا در صدد فتح موقعیت‌های جدید خواهند بود. در برابر، حداقل انتظار از دولت جدید این است که در ساماندهی مجدد محیط کسب‌وکار به مدد نیروی اجتماعی فرا آمده از خلال انتخابات، برنامه خصوصی‌سازی بنگاه‌های وابسته به نهادهای عمومی غیر دولتی را تدارک ببیند. این واحدها ظرفیت‌هایی هستند که از محل منابع ملی شکل گرفته‌اند و باید در یک محیط رقابتی امکان افزایش نرخ بهره‌وری آن‌ها فراهم آید. در این مدتی که از اعلام نتایج انتخابات گذشته‌است، بخش خصوصی ایران با نگرانی تمام مترصد دریافت علامت‌های امیدبخش از سوی رییس‌جمهور منتخب در عمل به وعده‌های انتخاباتی ایشان است. چشم‌انداز مورد انتظار این است که حاکمیت نهادهای عمومی بر اقتصاد ایران که موجب کاهش مستمر ناکارآمدی، بهره‌وری و رقابت‌پذیری اقتصاد ملی از یک سو و افزایش نرخ بیکاری و تورم از سوی دیگر شده است به نفع بهبود محیط کسب‌وکار تغییر یابد. انتخابات یک‌امید اجتماعی بزرگ ایجاد کرده‌است و همه ما موظفیم از آن مراقبت کنیم. مقامات مسئول از طریق اتخاذ سیاست‌های درست و انتصاب مدیران شایسته، و نیروهای منتقد از طریق رصد کردن تحولات و نظارت اجتماعی باید وظیفه ملی خود را ایفا کنند. به‌یقین مطبوعات و رسانه‌های آزاد در این ارتباط نقش بی‌بدیلی دارند. نهادهای حرفه‌ای نیز در این مدت، نباید به هیچ‌وجه از پایش شرایط و تحولات و هم‌چنین نشان دادن عکس‌العمل مناسب و به موقع غفلت کنند. چرا که بخش عمده‌ای از هسته‌های تغییر در همین آغاز کار شکل خواهد گرفت. به‌هر روی، در این فضای پرامید ایجاد شده، دهه‌ها هزار بنگاه کوچک و متوسط بخش خصوصی فعال در حوزه‌های صنعت، مهندسی و خدمات که بر اثر سیاست‌های غلط دولت پیشین در آستانه ورشکستگی قرار گرفته‌اند و میلیون‌ها جوان تحصیلکرده ایرانی چشم‌انتظار علامت‌های تغییر در مدیریت اقتصاد ملی ایران هستند.

در فضای پرامید
ایجاد شده، ده‌ها
هزار بنگاه کوچک
و متوسط بخش
خصوصی فعال
در حوزه‌های
صنعت، مهندسی
و خدمات که بر
اثر سیاست‌های
غلط دولت
پیشین در آستانه
ورشکستگی
قرار گرفته‌اند و
میلیون‌ها جوان
تحصیلکرده
ایرانی چشم‌انتظار
علامت‌های تغییر
در مدیریت اقتصاد
ملی ایران هستند

[بخش پنجم: تحریم‌ها و تأثیرش بر آینده اقتصاد]

مراقب وارونگی باشیم

آیا اثر تحریم‌ها بر بازار بورس ایران از بین رفته است؟



■ احمد میرمطهری
دبیرکل پیشین
بورس

تحریم و از جمله تحریم اقتصادی را در وضعیت کنونی نمی‌توان یک پدیده ایستا تلقی کرد. با در نظر داشتن این نکته که در وضعیت نه چندان مطلوب کنونی نیز تمامی ظرفیت‌های ممکن برای ایستادگی در برابر تحریم‌های اقتصادی به کار گرفته شده است، می‌توان تصور کرد که اقتصاد ایران رفته رفته به مرز کارآیی مقاومت خود در برابر تحریم‌های اقتصادی نزدیک شده باشد. اگرچه اثر تحریم اقتصادی بر اقتصاد ملی را در کمبود منابع ارزی، افزایش سطح عمومی قیمت‌ها، کاهش ارزش پول ملی به معنای افزایش نرخ ارز و کاهش تولید و مصرف، به معنای رکود و بیکاری بیشتر، می‌توان خلاصه کرد، اما برآیند اثر تحریم بر بازار سرمایه در گرو بررسی جهت و اندازه تأثیر هر یک از عوامل مذکور بر بنگاه‌های اقتصادی است. از این دیدگاه، اثر تحریم یکسره منفی نیست و جنبه‌های مثبت یا مبهمی را نیز در آن می‌توان یافت.

یکم: افزایش بی‌اطمینانی در اقتصاد و ریسک سیستماتیک در بازار سرمایه که نتیجه ناگزیر تحریم‌هاست، به خودی خود به افزایش اجباری سطح پس انداز در قالب نگهداری طلا و ارز و کاهش منابع قابل سرمایه‌گذاری در بازارهای مالی اعم از بازارهای پول و سرمایه می‌انجامد. این وضعیت با ناکارآمدی بخش مالی اقتصاد ملی در تجهیز منابع مالی همراه خواهد بود. خارج شدن بخشی از منابع مالی از

چرخه فعالیت‌های مولد اقتصادی، اگرچه فشارهای تورمی ناشی از موج‌های سرگردان نقدینگی را تخفیف می‌دهد، با فروکاستن رونق بنگاه‌ها و رشد اقتصادی، جذابیت بازار سرمایه را نیز کاهش می‌دهد.

دوم: بنگاه‌های اقتصادی را می‌توان به دو گروه بنگاه‌های دارایی بنیان یا سرمایه‌بر مانند شرکت‌های پتروشیمی، معدنی، فولاد و پالایشگاه‌ها و بنگاه‌های دانش بنیان یا کاربر مانند بانک‌ها، بیمه‌ها، مخابرات و شرکت‌های پیمانکاری، خدماتی و انفورماتیک بخش‌بندی کرد. بنگاه‌های دارایی بنیان، به ویژه آن‌ها که به رغم برخورداری از تخصیص ارز در گذشته، تجدید ارزیابی نشده و البته تعهدات ارزی قابل توجهی نیز نداشته باشند، به منظور تصحیح قیمت و تا رسیدن به ارزش جایگزینی بالاتر و متناسب با افزایش نرخ ارز، با افزایش ارزش مواجه خواهند شد. فرآیند تصحیح قیمت شرکت‌ها و در نتیجه دوره رشد شاخص بورس اوراق بهادار تنها تا پایان فرآیند تصحیح قیمت و صرفاً برای یک بار رخ می‌دهد. پس از آن، کاهش یا افزایش شاخص قیمت سهام به نتیجه عامل سوم در ادامه بدان اشاره می‌کنیم، بستگی خواهد داشت.

سوم: برخی از بنگاه‌های اقتصادی مانند شرکت‌های پتروشیمی ممکن است تمام یا بخشی از محصولات تولیدی خود را به بازارهای خارج از کشور عرضه کنند و درآمد ارزی

داشته باشند. برخی دیگر، مانند شرکت‌های فولادی یا معدنی مانند مس، آهن یا آلومینیوم، بهای محصولات خود را به قیمت‌های جهانی و نرخ ارز شاخص‌بندی می‌کنند و در نتیجه، از منافع افزایش نرخ ارز بهره‌مند می‌شوند. دسته سوم، بنگاه‌هایی را در برمی‌گیرد که محصولات خود را نه صادر و نه به نرخ ارز شاخص‌بندی می‌کنند. از این‌رو، کاهش ارزش پول ملی عمدتاً در بخش هزینه یا بهای تمام شده تولید آن‌ها موثر خواهد بود. بنگاه‌های گروه اول، مشروط به آنکه از سد بایکوت صادرات عبور کنند و سپس با دور زدن تحریم ترانکس‌های مالی بتوانند از درآمد ارزی خود بهره‌مند شوند، قابلیت رشد زیادی خواهند داشت. با وجود این، بالا بودن ریسک حکفرما بر فعالیت این گروه، به میزان زیادی می‌تواند سرمایه‌گذاران کمتر ریسک‌پذیر را از آن‌ها دور کند. بنگاه‌های گروه دوم، به نسبت دو گروه دیگر در معرض ریسک کمتری قرار دارند و می‌توانند به سبب جریان درآمدی بالاتر و ریسک کمتر، از اقبال بیشتری برخوردار شوند. اما بنگاه‌های گروه سوم که درصد قابل توجهی از شرکت‌های پذیرفته شده در بورس اوراق بهادار را تشکیل می‌دهند، به رغم قرار داشتن در معرض ریسک سیستماتیک بازار، از کمترین بازدهی ممکن برخوردار خواهند بود.

نتیجه: روی هم رفته به نظر می‌رسد که برآیند اثر عامل سوم یعنی اثر افزایش نرخ ارز و سطح قیمت‌ها در کنار کاهش دسترسی به مواد واسطه‌ای وارداتی مورد نیاز تولید داخلی و احتمال قطع صادرات و درآمدهای ارزی، به سبب مبهم بودن نتیجه اثر آن بر دو طرف درآمد و هزینه یعنی سود، گروهای سه‌گانه بنگاه‌های اقتصادی می‌تواند مثبت، خنثی یا منفی باشد. از این دیدگاه، شدت یافتن تحریم‌ها و نیز افزایش غیرعادی نرخ ارز و سطح قیمت‌ها ممکن است به وارونگی هرگونه آثار مثبت بالقوه مورد اشاره بیانجامد.



مقابله با تورم انتظاری

رفع تحریم‌ها

نیازمند یک بازه زمانی دو ساله است

بدون شک امروز یکی از مهمترین برنامه‌هایی که باید در دستور کار دولت یازدهم قرار بگیرد، ایجاد آرامش و امنیت در فضای اقتصادی کشور است که این مسئله بدون گذر از تحریم‌های اقتصادی امکان‌پذیر نخواهد بود. اظهارات آقای روحانی در جریان تبلیغات ریاست‌جمهوری و پس از انتخاب به عنوان رئیس‌جمهور کشور، همواره بر محور رفع تحریم‌ها و به کارگیری خط‌مشی مشخصی در زمینه مسائل بین‌الملل بر مبنای منطق و عقلانیت قرار داشته است که این امر نوید بخش آن است که می‌توان به برون رفت از مشکلات کنونی امیدوار بود. مسلماً انجام مذاکرات با محوریت رفع محدودیت‌ها و چالش‌های پیش‌رو در حوزه بین‌الملل از همان ابتدا می‌تواند فضای بسته کنونی را به سمت و سوی آرامش نسبی سوق داده و تبعات مثبتی در فضای اقتصادی کشور به همراه داشته باشد. در این راستا، هرگونه تلاش به منظور رفع تحریم‌ها علیه کشور از فشارها بر اقتصاد کاسته و تورم موجود به ویژه تورم انتظاری را تا حدودی کاهش خواهد داد. این تلاش‌ها در مرحله نخست، امید به آینده و انگیزه برای ادامه حیات اقتصادی بنگاه‌ها که این روزها تا حدودی زنده شده است را افزایش داده و منجر به تسهیل سرمایه‌گذاری‌های داخلی و خارجی خواهد شد. به تبع این امر، بخش خصوصی که در سال‌های اخیر به واسطه شرایط ایجاد شده بیش از پیش در تنگنا قرار گرفته و با مشکلات متعدد دست و پنجه نرم کرده است، با دیدن نخستین علائم بهبود در فضای اقتصادی، جان تازه‌ای گرفته و با اطمینان خاطر نسبت به بازده



■ علی قنبری
استاد دانشگاه و
رئیس اسبق سازمان
امور عشایری کشور

سرمایه‌گذاری و سودآوری خود به فعالیت‌های خود رونق می‌بخشد. در این صورت با ورود قدرتمند بخش خصوصی به اقتصاد می‌توان به رونق اقتصادی امیدوار بود. اما نباید از این نکته غافل شد که رفع تحریم‌های اقتصادی و حل مشکلات تجارت خارجی حاصل از تحریم‌ها در یک بازه زمانی کوتاه مدت و بعد از استقرار دولت جدید اعمال نخواهد شد، این مسئله نیازمند زمان است. بسته به سطح تعاملاتی که دولت آینده در حوزه سیاست خارجی و در فضای بین‌المللی خواهد داشت، باید برای حل مشکلات زمان در نظر گرفت. اما با توجه به رویکرد مثبت و محوریت برنامه‌های رئیس‌جمهور یازدهم، می‌توان گفت که در یک برهه زمانی حدوداً دو ساله می‌توان فضای اقتصادی را به تبع رفع بخشی از مشکلات مربوط به تحریم‌ها، ساماندهی کرده و بهبود بخشید. نکته دیگری که باید به آن توجه کرد این است که به منظور ساماندهی فضای اقتصادی کشور و رفع مشکلات موجود، نباید تنها به از میان برداشتن تحریم‌های اقتصادی و بهبود سطح روابط بین‌الملل بسنده کرد چراکه بخشی از مشکلات ما در فضای کنونی ناشی از سیاست‌های پولی و مالی اعمال شده در داخل کشور است و هم‌اکنون اصلاح سیاست‌های پولی و مالی باید در راس امور اقتصادی دولت آتی قرار گیرد. سیاست‌های پولی کشور در سال‌های اخیر، خواسته یا ناخواسته جنبه تورمی به خود گرفته و منجر به افزایش قابل ملاحظه حجم نقدینگی در کشور شده است. حال با توجه به شعارهای دولت امید و تدبیر مبنی بر اصلاح ساختارهای اقتصادی و رفع مشکلات، لازم است که کنترل نقدینگی و کاهش تورم در اولویت برنامه‌ها قرار گیرد. در این خصوص پیش‌بینی می‌شود که دولتمردان سیاست‌های انقباضی را به منظور کنترل تورم در پیش گیرند. کنترل و مدیریت هزینه‌های دولت نیز می‌تواند به عنوان سازوکار برای حرکت به سمت تعادل نسبی مورد توجه قرار داشته باشد. اما نکته‌ای که بدون شک باید از سوی دولتمردان یازدهم مورد توجه ویژه قرار گیرد، لزوم کاهش دخالت دولت در فرآیند و بخش‌های مختلف اقتصاد است، موضوعی که بارها و بارها شعارهایی در باب آن داده شده اما از عمل باز مانده است.

[بخش ششم: مطالبات اصناف]

اعتمادی که باید باز گردد

دولت یازدهم امید به آینده را در بخش تولید زنده کرد



■ حسین ساسانی
دبیر کل
کنتفراسیون
صنعت

بخش تولید و صنعت کشور در خلال سال‌های اخیر همواره با چالش‌ها و مشکلات متعددی روبرو بوده است که عمده‌ترین این مشکلات از سه جهت به حوزه تولید ضربه بزرگی وارد کرده است: مشکل مربوط به مستهلک بودن ماشین‌آلات تولید و لزوم از رده خارج کردن این ماشین‌آلات، عدم دسترسی به تکنولوژی و فناوری‌های روز دنیا و همچنین مشکلات تامین و واردات مواد اولیه مورد نیاز واحدها، در خلال این سال‌ها محدودیت‌های ناشی از تحریم‌های اقتصادی و همچنین عدم برخورداری از یک رابطه شفاف با سایر کشورها، موجب کاهش سطح کیفیت تولید واحدهای صنعتی از یک سو و افزایش بهای تمام شده تولیدات آنها از سوی دیگر شده است. به دنبال همراهی این دو عامل با یکدیگر، ناگزیر قدرت رقابت بنگاه‌ها و میزان رقابت‌پذیری تولیدات آنها در مقیاس قابل ملاحظه‌ای کاهش یافته است که حاصل آن از دست رفتن بخش قابل زیادی از بازارهای هدف صادراتی بنگاه‌های تولیدی در منطقه و حتی در سطح بازارهای داخلی شده است. مسائل و مشکلات یاد شده‌ای که امروز پیش‌روی اغلب واحدهای تولیدی و صنعتی کشور قرار دارند، دست به دست هم داده و میزان فروش واحد تولیدی را به میزان قابل ملاحظه‌ای کاهش می‌دهد که نتیجه آن برای بنگاه اقتصادی، کاهش فروش و کاهش نقدینگی خواهد بود. در نهایت تولیدکننده و صنعتگر راهی جز کاهش ظرفیت تولیدی خود نخواهد داشت؛ که این همان شرایطی است که امروز برای بسیاری از فعالان اقتصادی ایجاد شده است. اما اگر حتی یک فعال اقتصادی بتواند بر مبنای سطح روابط و ارتباط‌های خارجی خود بخشی از این موانع را از پیش‌روی خود برداشته و امکان انتقال تکنولوژی، خرید ماشین‌آلات و قطعات و واردات مواد اولیه مورد نیاز خود را به کشور فراهم کند، با چالش بزرگ دیگری مواجه خواهد شد که عبور از آن بسیار دشوار و حتی در مواردی غیرممکن خواهد بود؛ این مشکل مربوط به تحریم سیستم بانکی و مسئله نقل و انتقال پول است. بدون شک امروز مشکل سیستم بانکی و نقل و انتقال ارز

در زمره نخستین چالش‌های حوزه اقتصادی به شمار می‌آید. در این میان با توجه به برگزاری یازدهمین انتخابات ریاست جمهوری و انتقال دولت به مدیرانی جدید، انتظارات و خواسته‌هایی نیز از سوی فعالان بخش تولید و صنعت کشور معطوف به عملکرد دولت یازدهم شده است.

۱

در مرحله نخست؛ توقع فعالان اقتصادی کشور از دولت جدید، بر رفع محدودیت‌ها و موانع پیش‌روی در حوزه بین‌الملل و ارتباط با کشورهای خارجی قرار دارد. در این زمینه ما امروز بیش از هر چیز نیازمند اعتمادسازی در فضای بین‌المللی به نفع کشورمان هستیم. به تبع این امر تولیدکنندگان نیز امکان آن را پیدا خواهند کرد که از این اعتمادسازی صورت گرفته در فضای اقتصاد بین‌الملل بهره برده و در سطح روابط خود با تولیدکنندگان خارجی با شرایط جدیدی روبرو شوند. همانطور که اشاره شد؛ عمده مسائل امروز ما در حوزه ارتباط‌های اقتصادی برای بنگاه‌های تولیدی با دنیا مربوط به تامین مواد اولیه، قطعات و ماشین‌آلات و همچنین واردات تکنولوژی است. مسلماً برداشته شدن موانع ارتباط با دنیای بین‌الملل، نخستین گام در حرکت به سمت ثبات حداقلی واحدهای تولیدی محسوب می‌شود.

۲

بعد از تلاش برای رفع مشکلات در حوزه بین‌الملل، برای بخشیدن جان تازه به بدنه اقتصاد کشور باید ابتدا به موضوع بهبود فضای کسب و کار و همچنین حذف محدودیت‌های داخلی از پیش‌روی بخش تولید و صنعت پرداخت. بروکراسی‌ها و مشکلات داخلی در بسیاری از موارد اجازه هرگونه فعالیت و تحرک اقتصادی را از تولیدکننده می‌گیرد. این مسئله باید هر چه سریع‌تر با اصلاح نگرش‌ها تغییر یابد.

۳

و مسئله دیگر؛ اصلاح سیاست‌های پولی و مالی و همچنین نظام بانکی است. این سیاست‌ها گویی به نحوی تهیه و تنظیم شده است که جلوی فعالیت بخش تولید را بگیرد! بدون شک تا زمانی که سیاست‌هایی همراه و همسو با منافع اقتصادی و بخش تولید تدوین

نشود، نمی‌توان به تحرک اقتصادی در بنگاه‌ها امید داشت. ما امروز نیازمند ثبات در حوزه سیاست‌گذاری‌ها هستیم، سیاست‌هایی با خط مشی مشخص و هدایت کننده بخش تولید و صنعت به سمت باروری بیشتر.

۴

دولت منتخب از همان ابتدا وعده‌های مختلفی مبنی بر رفع محدودیت‌های بین‌المللی و کاهش تحریم‌های اقتصادی داده است. اما باید به این نکته توجه داشت که تحقق این وعده‌ها تماماً در گرو آن است که نهادها، دستگاه‌ها و مسئولان مختلف دست به دست یکدیگر بدهند. در غیر این صورت حرکت به سمت جلو همچنان سخت بوده و ما مانع مواجه خواهد شد. همسو با وعده‌های مطرح شده، امیدی در سطح جامعه به ویژه در میان تولیدکنندگان ایجاد شده است. در این میان امید، نقش به سزایی در ادامه حیات اقتصادی بنگاه‌ها ایفا می‌کند چرا که با امید به رفع مشکلات در آینده می‌توان به جلو حرکت کرد. رفع تحریم‌ها و برداشتن بخشی از موانع موجود، نیازمند صرف زمان است و نمی‌توان در یک برهه زمانی کوتاه مدت انتظار رفع تمام مشکلات را داشت. اما امید به تلاش برای از بین بردن مشکلات از سوی دولتمردان و مسئولان اجرایی کشور، انگیزه‌ای به بخش خصوصی می‌بخشد تا به امید آینده‌ای بهتر به مسیر و حیات خود ادامه بدهد. به عبارتی این موضوع از حجم دغدغه‌های تولیدکننده کاسته و شرایطی را فراهم می‌کند که فعال اقتصادی به بهبود عملکرد خود و اصلاح درونی ساختارها بپردازد.

۵

در مسیر پیش‌رو تنها یک مسئله و نگرانی وجود دارد و آن اینکه دولت جدید در انتخاب و انتصاب مدیران و وزرای خود تنها به افراد قدیمی اکتفا کرده و از توانمندی نیروهای جوان و با انگیزه غافل شود. البته این به معنای عدم استفاده از افراد با تجربه و قدیمی نیست چرا که آنها به نوبه خود از سرمایه‌های کشور به شمار می‌آیند. در این خصوص به دولت پیشنهاد می‌شود که از مشاوره و راهنمایی مدیران باتجربه قدیمی در کنار مدیران جوان و فعال استفاده کند. بدون شک شرایط امروز، مدیریت امروز را می‌طلبد. امید می‌رود که با همراهی و همکاری دولت و بخش خصوصی، از سد راه مشکلات موجود بگذریم.

در مسیر پیش‌رو
تنها یک مسئله
و نگرانی وجود
دارد و آن اینکه
دولت جدید در
انتخاب و انتصاب
مدیران و وزرای
خود تنها به افراد
قدیمی اکتفا کرده
و از توانمندی
نیروهای جوان و
با انگیزه غافل شود

قفل اقتصاد ایران با چه کلیدی باز می‌شود؟



پرونده‌ای درباره
برنامه‌های اقتصادی
دولت جدید
و مطالبات بخش خصوصی

۲۲ فرصتی برای تنفس
موسی غنی‌نژاد

۲۳ چه کنیم که یونان نشویم؟
مرسل صدیق

۲۴ کام‌اول: کنترل نقدینگی
فریال مستوفی

۳۰ اولویت‌های دوگانه
محمد مهدی رئیس‌زاده

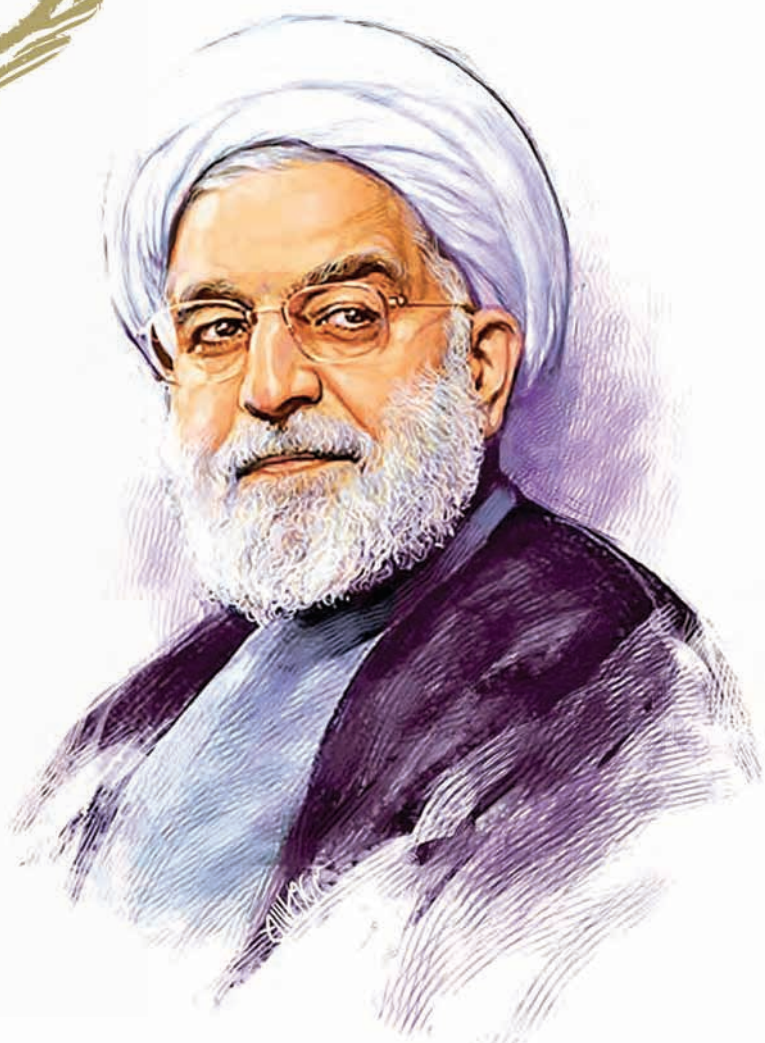
۳۲ نجات اقتصاد در گرو حل مسائل بین‌المللی است
سیدحمید حسینی، کمال اطهاری و غلامرضا حیدری کر دزنگنه

۳۴ هم‌افزایی پنهان و آشکار
محمد حسین برخوردار

۳۷ به تدبیر امید بسته‌ایم
عوض محمد پارسا

تحریم، پوشش ناکارآمدی نشود
سید غلامحسین حسن‌تاش

مشکل اساسی: کاهش قدرت خرید مردم
جمشید عدالتیان



سهل و ممتنع بودن بهبود اقتصاد کشور

پرونده اصلی این شماره آینده‌نگر به طرح اولویت‌ها و برنامه‌های رئیس‌جمهور آینده در حوزه اقتصاد مربوط می‌شود. این یادداشت به نوعی جمع‌بندی و خلاصه، همراه با نکاتی اضافی و تکمیلی از مجموعه این مباحث است که امیدواریم برای آقای رئیس‌جمهور و گروه اقتصادی او مفید فایده واقع شود.

سهل و ممتنع بودن بهبود اقتصاد کشور

واقعیت این است که بهبود وضع اقتصادی کشور تا حدی سهل و ممتنع است. سهل است زیرا که در ۸ سال گذشته چنان رفتار غیرمنطقی با اقتصاد شده، که کافی است برخی از همین رفتارها اصلاح گردد تا قطار اقتصاد بر روی ریل خود قرار بگیرد و تصحیح تعدادی از این رفتارها اقدام چندان سختی نیست. از سوی دیگر این اقدام ممتنع است، زیرا که نتایج سیاست‌های ۸ سال گذشته تبعات و اثراتی را از خود بر جای گذاشته است که در کوتاه مدت رفع مشکلات ناشی از آنها غیرممکن به نظر می‌رسد. بنابراین در عین امیدواری نسبت به آینده نباید انتظارات را چندان گسترده و بزرگ تعریف کرد که موج ناامیدی از آن بلند شود. هر چند در نهایت کفه امید به روشنی بر کفه ناامیدی برتری دارد.

هدف‌گذاری

هدف‌گذاری دولت آینده چیست؟ چهار موضوع مهم؛ کنترل تورم و بیکاری، افزایش تولید و سرمایه‌گذاری، هر کدام می‌توانند هدف اصلی دولت آینده باشند. برخی از صاحب‌نظران کنترل تورم را و برخی افزایش اشتغال و گروهی دیگر هم افزایش تولید و بالاخره افزایش سرمایه‌گذاری را هدف اصلی برای سیاست‌گذاری می‌دانند. هر چند در میان این چهار هدف، به ویژه سه مورد اخیر، هم‌پوشانی وجود دارد، ولی اولویت دادن به یکی از آن‌ها اهمیت دارد. در مجموع به نظر می‌رسد که بسیاری از صاحب‌نظران کنترل تورم و کاهش معقول آن را هدفی ضروری‌تر می‌دانند. حداقل در کوتاه‌مدت این مسئله اولویت دارد. پس از آن افزایش اشتغال و سپس تولید و سرمایه‌گذاری قرار دارند، هرچند افزایش اشتغال بدون تولید و سرمایه‌گذاری ممکن نیست ولی هدف‌گذاری برای هر کدام الزامات خاص خود را دارد.

هماهنگی مدیریت

هر برنامه اقتصادی را که دولت بخواهد انجام دهد، به ناچار باید به وسیله یک مجموعه‌ای از نیروها انجام دهد، و این مجموعه باید حداقل از هماهنگی فکری و تحلیلی را دارا باشند و تعارض میان اجزای گوناگون گروه اقتصادی دولت، خسارت آفرین است. بنابراین وجود هماهنگی درون‌زمین میان مسئولان گوناگون اقتصادی دولت اهمیت دارد. هر چند غیبت گروه‌های دیگر هم عوارض خاص خود را دارد، ولی به ظاهر چاره‌ای جز انتخاب میان یکی از این دو حالت نیست و مدیریت سیاسی دولت باید بکوشد که عوارض این مشکل را به

نحو دیگری حل کند.

۴

احیای عقلانیت و برنامه‌ریزی

مهم‌ترین عنصری که در برنامه اقتصادی دولت آینده باید لحاظ شود، احیای عقلانیت اقتصادی، نظام اداری و بوروکراتیک متناسب با آن برای اداره کشور است. این نظام بوروکراتیک نه تنها شامل احیای سازمان برنامه می‌شود، بلکه از آن مهم‌تر کوشش برای بازسازی مجموعه نظام اداری کشور است که طی ۸ سال گذشته دچار اختلال‌های جدی شده است. بدون بازسازی نظام اداری و بوروکراتیک دولت و کارآمد نمودن آن، هیچ شانس برای موفقیت اقتصادی متصور نباید بود.

۵

تعامل با جهان خارج

تقریباً همه کارشناسان اقتصادی اتفاق نظر داشته‌اند که لازمه حفظ منافع ملی کشور و رشد اقتصادی، تعامل منطقی با جهان خارج است و این تعامل به معنای تسلیم شدن نیست، بلکه برعکس تعامل به منزله مواجهه‌ای از موضع اقتدار نیز هست. ولی تفاوت است میان تعامل سازنده با تقابل غیرموجه. کوشش برای برقراری این تعامل، نتایج گسترده‌ای دارد و بدون تحقق حداقلی از آن و خارج شدن از این تنش، امکان برنامه‌ریزی پایدار در سیاست ارزی، صادرات نفتی و صادرات و واردات سایر کالاها، سرمایه‌گذاری خارجی به‌ویژه نفت و گاز و ... وجود ندارد. مسأله مهم این است که مطالعات نشان داده حتی اگر امروز هم تحریم‌های نفتی برچیده شود، امکان رسیدن به سطح تولید گذشته تا آینده دوری ناممکن خواهد بود. سرمایه‌های عظیم مردم ایران در میادین مشترک گاز و نفت و نیز نیاز کشور به سرمایه‌گذاری از درآمدهای نفتی، موضوعی حیاتی است که بدون حل این مسأله، قابل تحقق نخواهد بود.

۶

تخصیص بهینه منابع

یکی از اتفاقات تاسف‌آوری که در ۸ سال گذشته رخ داد، دسترسی به حجم عظیم منابعی بود که با تخصیص غیربهینه آن‌ها، نه فقط این منابع اتلاف شدند، بلکه زیرساخت‌های تخصیص بهینه را هم عملاً تخریب کردند. لذا دولت جدید چاره‌ای ندارد جز آن که حداکثر کوشش خود را معطوف به تخصیص بهینه اندک منابع باقی‌مانده در دولت نماید و صرف آن‌ها را از زیر یوغ فشارهای گروه‌های خاص خارج کند و در اختیار نیازها و طرح‌های عمرانی مولد قرار دهد.

۷

بهره‌وری اقتصادی

یکی از مؤلفه‌های رشد اقتصادی کشورها، افزایش سهم بهره‌وری در رشد اقتصادی است، برخی از کشورها تا ثلث رشد اقتصادی خود را مرهون افزایش بهره‌وری هستند، پدیده‌ای که در ایران برای آن برنامه‌ریزی کافی نشده است. بهره‌وری بیشتر، محصول اعمال شایسته سالاری، آموزش، نظارت، تنظیم درست روابط اجزای کار و استفاده‌ی مؤثر از تکنولوژی و

کار و ... است. اکنون که در زمینه تأمین سرمایه با محدودیت‌هایی مواجه هستیم، باید اولویت رشد تولید را به بهبود بهره‌وری داد.

۸

سیاست ارزی

بدون یک سیاست ارزی پایدار و نظام تکنرخی، امکان این که اعتماد فعالان اقتصادی جلب شود وجود ندارد. عبور از نظام چند نرخ ارز در یک بازه زمانی معقول و مشخص و نیز شناور کردن قیمت ارز و با توجه به سطح تولید و رشد نقدینگی باید به عنوان یک سیاست قطعی اجرا شود. سیاستی که در برنامه چهارم توسعه و حتی برنامه پنجم نیز مورد تأیید قرار گرفته بود ولی دولت فعلی با عدم توجه به آن، موجب بروز بحران‌های ارزی در دو سال گذشته گردید. و اقتصاد کشور را با بحرانی بزرگ مواجه کرد.

۹

استقلال بانک مرکزی

برای انجام یک سیاست ارزی کارآمد و نیز یک سیاست پولی مؤثر که مانع از رشد بی‌منطق نقدینگی شود و برای دفاع از یک نظام بانکی کارآمد، استقلال بانک مرکزی شرط لازم و ضروری است. تا وقتی که بانک مرکزی ترکیبی از قَلک و چاپ‌خانه پول برای دولت است و رئیس آن نیز تابع سیاست‌های بخشی وزارت‌خانه‌ها و سازمان‌های دولتی است، هیچ اتفاق مهمی در بخش پول و ارز و بانک رخ نخواهد داد.

مکمل این استقلال دادن آزادی عمل نسبی به بانک‌های کشور به ویژه بانک‌های خصوصی برای جذب نقدینگی و تزریق آن در تولید است. هیچ چاره‌ای جز برداشتن رانت‌های حاصل از نرخ‌های سود دستوری و نیز تسهیلات تکلیفی نیست. بدون اصلاح نظام بانکی و سیاست‌های پولی ممکن نیست که قطار اصلاحات اقتصادی روی ریل حرکت کند.

۱۰

دو حق تقدم

بحث درباره خصوصی‌سازی و کوچک‌سازی دولت، همیشه محور مباحث سیاست‌های اقتصادی بوده است. ولی واقعیت این است که گرچه هر دو هدف مزبور اهمیت دارند ولی اجرای دو سیاست دیگر نسبت به آن‌ها حق تقدم دارند و در غیاب این دو سیاست اخیر، انجام خصوصی‌سازی و کوچک‌سازی دولت منجر به نتیجه مطلوب نخواهد شد. آزادسازی اقتصادی و کارآمدسازی دولت دو سیاستی هستند که حق تقدم دارند. فشارهای دولت بر نرخ ارز، نرخ پول، نرخ کالا و پایین یا بالا نگه داشتن قیمت‌ها و نیز وجود مقررات دست‌وپا گیر در تمام زمینه‌ها، خسارت‌های فراوان‌تری از دولتی بودن و بزرگ بودن دولت دارد. نمونه روشن آن قیمت‌گذاری در مساله خودرو است که نه تنها به این صنعت ضربه زده بلکه رانت‌های فراوانی را به جیب عده‌ای سرازیر کرده و از همه بدتر این که وقت زیادی از مدیریت دولتی را بدون هیچ دلیلی صرف خود نموده است. به‌علاوه دستگاه‌های اداری ناکارآمد و با بهره‌وری اندک حتی اگر کوچک هم شوند

←

بسیاری از

صاحب‌نظران

کنترل تورم و

کاهش معقول

آن را هدفی

ضروری‌تر

می‌دانند. حداقل

در کوتاه‌مدت این

مسأله اولویت

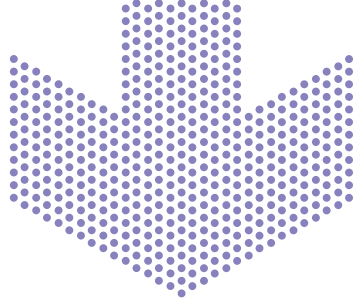
دارد. پس از آن

افزایش اشتغال

و سپس تولید و

سرمایه‌گذاری قرار

دارند



فرصتی برای تنفس

آزادسازی نظام بانکی

توانایی حل بسیاری از مشکلات بخش خصوصی را دارد

پس از استقرار دولت نهم، قیمت‌گذاری دولت روی بازارهای مختلف - از جمله بازار کالاها، خدمات و به ویژه بازار پول در نظام بانکی - شدت بیشتری گرفت. اما اتفاق مهم‌تر در این هشت سال، اصلاح قیمت‌های انرژی و آن چیزی بود که اصطلاحاً به آن «هدفمند کردن یارانه‌ها» گفتند. با اجرای قانون هدفمند کردن یارانه‌ها، درواقع انتظار می‌رفت که قیمت‌های نسبی اصلاح شوند. به دیگر سخن با واقعی‌تر شدن قیمت انرژی، سایر قیمت‌های نسبی نیز آزادتر شوند. اما این اتفاق نیفتاد. به عبارت دیگر، قیمت حامل‌های انرژی تا حدود زیادی افزایش پیدا کرد، اما دولت به طور هم‌زمان برای جلوگیری از افزایش قیمت سایر کالاها، کنترل قیمت‌ها را روی بازارهای کالاها و خدمات شدت بیشتری بخشید. یعنی بازارها را محدودتر کرد و این باعث محدود شدن فعالیت بخش خصوصی شد. بنابراین بخش خصوصی با مشکلات عدیده‌ای در این زمینه روبه‌رو شد. آنچه طرفداران هدفمند کردن یارانه‌ها می‌گفتند، درخصوص اصلاح قیمت‌های نسبی کلیه کالاها بود. اما آن چیزی که در واقعیت رخ داد، این بود که دولت به صورت دستوری قیمت حامل‌های انرژی را افزایش داد و در مورد بازارهای سایر کالاها کنترل خود را شدت بیشتری بخشید. وقوع این سیاست، با اجرای سیاست‌های بسیار شدید انبساطی پولی و مالی هم‌زمان شد. حجم نقدینگی و پایه پولی به شدت بالا رفت و ما با تورم گسترده‌ای روبه‌رو شدیم. تورمی که از حدود یک سال گذشته، که تحریم‌ها هم شدیدتر شد، بیشتر بروز یافت. دولت پیش از این می‌توانست با باز کردن شیر واردات، تا حدودی جلوی افزایش قیمت‌های داخلی را بگیرد؛ که البته از این طریق تولید داخلی به شدت لطمه می‌دید، ولی با این کار، تا حدودی نرخ تورم کنترل می‌شد. اما با آغاز تحریم‌ها و کاهش درآمدهای ارزی، دیگر همچون گذشته واردات امکان‌پذیر نبود. نتیجه چنین مسائلی تورم ۳۰ درصدی سال ۱۳۹۱ بود. افزایش شدید تورم باعث شد که به طریق اولی، دولت کنترل خود روی قیمت‌ها را نیز افزایش دهد. چنین محدودیت‌هایی منجر به افزایش فشارها روی فعالیت‌های بخش خصوصی شد. علاوه بر اینها دولت فشار خود را روی بخش خصوصی برای گرفتن مالیات بیشتر و کنترل قیمت‌ها افزایش داد. در نتیجه در حال حاضر با وضعیت دشوار فعالیت بخش خصوصی و تنگ شدن و بدتر شدن فضای کسب‌وکار روبه‌رو هستیم.

بنابراین دولت آینده می‌بایست دو هدف را در دستور کار خود قرار دهد؛ یکی کاهش تورم و دیگری افزایش اشتغال. اینها دو هدف بزرگ و مهمی است که رئیس‌جمهور منتخب، در زمان تبلیغات انتخاباتی‌اش نیز اعلام کرد. همان‌طور که پیش از این نیز اشاره شد، کنترل تورم تنها از طریق انضباط پولی و مالی امکان‌پذیر است. یعنی به جای سیاست‌های شدیدی انبساطی و کنترلی که روی نظام بانکی بوده و همچنین به جای سیستم دستوری نرخ بهره و ارائه تسهیلات، می‌بایست دست بانک‌ها را باز گذاشت و حداقل به بانک‌های خصوصی اجازه داد نرخ‌های بهره و نرخ‌های تسهیلات‌شان را خودشان تعیین کنند. آزادسازی نظام بانکی، توانایی حل بسیاری از مشکلات بخش خصوصی را دارد. با آزادسازی نظام بانکی، منابع جذب شده و متقاضیانی که کمبود نقدینگی دارند، کمبودشان تامین می‌شود. بنابراین آزادسازی بازارهای پولی و بانکی در کنار برداشتن کنترل‌های شدید روی بازارها (که به ظاهر در جهت حمایت از مصرف‌کننده‌هاست ولی در واقعیت به تولید لطمه زیادی وارد می‌کند و موجب افزایش رکود و بیکاری می‌شود)، می‌تواند مکمل سیاست‌های انضباطی پولی و مالی باشد. از سوی دیگر برای آنکه دولت بتواند به هدف دوم خود دست یابد، یعنی مساله بیکاری را حل کند، لازم است در جهت بهبود فضای کسب‌وکار و افزایش فعالیت‌های بخش خصوصی، به ویژه بنگاه‌های کوچک و متوسط، تلاش کند و همچنین فشار وارده از سوی سازمان امور مالیاتی بر بخش خصوصی را نیز کاهش دهد. در نتیجه یکی از نخستین اقدامات دولت آینده می‌بایست رفتن به سوی اصلاح فضای کسب‌وکار باشد. اصلاح فضای کسب‌وکار یعنی آرامش بخشیدن و ایجاد ثبات در عرصه اقتصاد کلان از طریق توجه بیشتر به سیاست‌های پولی و مالی انضباطی و البته تعامل با خارج از کشور به منظور ارتقای درآمدهای ارزی، که اکنون به شدت پایین آمده است. در کنار این موارد، اقدام مهم‌تر دولت شاید این است که فشارهای روی بخش خصوصی در زمینه کنترل قیمت‌ها و کنترل بازارها را کاهش دهد. همچنین می‌بایست اصرار اغراق‌آمیزی که دولت فعلی از طریق نظام مالیاتی و برای کسب درآمد مالیاتی بیشتر، روی بخش خصوصی وارد می‌کند را کاهش دهد. به این ترتیب بخش خصوصی فرصت تنفس پیدا کرده و فضای کسب و کار برای رونق تولید و افزایش درآمد، مساعد می‌شود و در نتیجه به تبع آن درآمد دولت یازدهم نیز افزون می‌شود. یعنی به جای آنکه دولت برای افزایش درآمد مالیاتی‌اش، نرخ مالیات را افزایش دهد - که می‌تواند به کاهش تولید بینجامد - فضای کسب‌وکار را برای رونق تولید و در نتیجه افزایش درآمد بنگاه‌های اقتصادی مساعد کند - که به افزایش درآمد مالیاتی دولت منجر خواهد شد.



■ موسی غنی‌نژاد
مشاور اتاق تهران

مشکلی را حل نخواهند کرد، بنابراین حداکثر توان دولت فعلی باید بر آزادی‌سازی مناسب اقتصاد در کنار افزایش کارایی دولت باشد و هم‌زمان با آن به خصوصی‌سازی اقتصاد و کوچک‌سازی دولت اقدام کند. یکی از مهم‌ترین سیاست‌ها در این زمینه بهبود فضای کسب‌وکار است که شاخص آن در گذشته نامطلوب بوده ولی در سال‌های اخیر نامطلوب‌تر هم شده است. تقریباً غالب کارآفرینان اقتصادی اتفاق نظر دارند که با این فضای کسب‌وکار انگیزه برای تولید کم رنگ شده است.

۱۱

یارانه‌های موجود

پرداخت یارانه‌های موجود از چند جهت غیرقانونی بود. هم از حیث حجم مبالغ پرداختی و هم از حیث ترکیب مبالغ پرداخت شده. دولت کنونی در ابتدا باید وجه قانونی پرداخت این مبالغ را تأمین کند. در مرحله بعد می‌توان با کاستن از ابعاد یارانه‌گیرها از فشار پرداخت‌ها کم کرد و در سپس با اجرای مراحل بعدی، منابع حاصل از یارانه‌ها را صرف تأمین اجتماعی به ویژه خدمات درمانی و بهداشتی مردم کرد. در هر حال اصلاح قیمت حامل‌های انرژی فعلی و انجام مراحل بعدی، از ضروریات مهم است که زیرساخت‌های آن فراهم است و فقط نیازمند اقدامات کارشناسانه است.

۱۲

بازسازی نظام آماری

در سال‌های گذشته نسبت به بخش مهمی از آمارهای تولید شده در کشور و نیز سازمان‌های تولید کننده‌ی آمار بی‌اعتمادی به وجود آمده است. در بسیاری از مواقع تعارضات در این آمارها دیده می‌شود. در برخی موارد آمارها تغییر کرده و تصحیح می‌شوند. همچنین برای مدت‌های طولانی تا تأخیر منتشر می‌شوند و یا اصلاً در اختیار مردم قرار نمی‌گیرند. دولت جدید به راحتی می‌تواند نه تنها اعتماد جامعه را به آمارهای کشور برگرداند، بلکه دستور اکید دهد که قانون انتشار و دسترسی آزاد به اطلاعات به طور کامل اجرا شود و تمام دستگاه‌ها موظف به انتشار اطلاعات و در اختیار جامعه گذاشتن آن‌ها شوند. این کار با رعایت استقلال حرفه‌ای نهادهای تولیدکننده‌ی آمار به سهولت انجام خواهد شد و با انجام آن تحولی چشم‌گیر را در کشور شاهد خواهیم بود.

۱۳

ظرفیت‌های جدید

اقتصاد ایران در موقعیتی است که واجد ظرفیت‌های مهمی است که از طریق برنامه‌ریزی و فعال کردن بخش خصوصی می‌توان این ظرفیت‌ها را فعال کرد. ظرفیت ترانزیت کالا، ظرفیت مهندسی‌های مشاوره‌ای در کشورهای همسایه، ظرفیت عظیم صادراتی (با توجه به نرخ ارز موجود) و ظرفیت‌های خالی تولیدی، و ظرفیت جذب انواع توربیسیم، از جمله توربیسیم پزشکی در ایران بسیار بالاست. به ویژه در زمینه پزشکی، شرایط ایران و هزینه‌های تمام شده‌ی آن در مقایسه با کشورهای غربی، قوت بسیار مهمی است و این کار از طریق همکاری پزشکان با بخش خصوصی به سهولت قابل انجام است. همچنین قرار گرفتن جامعه در موقعیت پنجره جمعیتی فقط برای یک بار در تاریخ رخ خواهد داد که ما الان در این وضعیت هستیم و اگر بهره کافی از آن نبریم دیگر چنین موقعیتی نصیب کشور نخواهد شد.



دولت کنونی ابتدا باید وجه قانونی پرداخت یارانه را تأمین کند. در مرحله بعد می‌توان با کاستن از ابعاد یارانه‌گیرها از فشار پرداخت‌ها کم کرد و در سپس با اجرای مراحل بعدی، منابع حاصل از یارانه‌ها را صرف تأمین اجتماعی به ویژه خدمات درمانی و بهداشتی مردم کرد

چه کنیم که یونان نشویم؟

سیاستگذاری‌هایی که باید درباره چگونگی تخصیص منابع موجود در نظر داشت



■ مرسل صدیقی
عضو هیئت
نمایندگان اتاق
ایران و تهران

سئوالی که این یادداشت می‌خواهد به آن پاسخ دهد این است که آیا دولت جدید دارای رویکرد اقتصادی تعریف شده است؟ واقعیت این است که هنوز دولت شکل و قالب خود را پیدا نکرده است که بتواند به عنوان یک «ماهیت اجرایی» رویکردی را ارائه دهد. افرادی که در صحنه سیاسی بستر ساز پیروزی جریان دولت آینده شده‌اند خود را صاحب اختیار و صاحب نظر در زمینه اقتصادی نیز قلمداد می‌کنند و نسبت به رویکرد اقتصادی دولت جدید داد سخن می‌دهند. نخست باید بپذیریم این گونه اظهار نظر ها نمی‌تواند نقشه راه آینده را ترسیم کند و تا زمان تشکیل دولت و انتخاب تیم اقتصادی باید در انتظار بمانیم. چنانچه بپذیریم دولت آینده پس از انتخاب تیم اقتصادی راهی را خواهد رفت که اینک مشاوران آن پیشنهاد می‌کنند بنابراین رویکرد اقتصادی همان مسیری را خواهد پیمود که اینک ترسیم می‌شود.

یکی از مشاوران اعلام کرده است: رئیس جمهور منتخب کمیته اقتصادی تشکیل داده‌اند که روی برنامه صد روزه فعالیت می‌کند و پس از تایید رئیس جمهور در مدت صد روز آن را اجرا می‌کنند. با این خبر باید منتظر ماند تا سیاست‌های «کمیته اقتصادی» اعلام شود و آنگاه نسبت به آن تحلیل ارائه داد. مشکل جامعه در حال حاضر مشکل اشتغال است، مشکل جامعه مسئله تورم است که هر دو از طریق راه اندازی واحدهای تولیدی و به تولید انبوه رسانیدن محصولات قابل پیشگیری است. همان گونه که تاکید شد آنچه باید تغییر کند روش‌ها - نوع تعامل و استفاده از ابزارها و نیروهای کارآمد است. سئوال در چگونگی تخصیص منابع موجود است که بتواند بیکاری را از بین برده و تولید را فعال نماید. اگر درست باشد که باید روش‌ها

تغییر پیدا کند نخست باید ساختار تامین منابع مالی تغییر یابد. تامین منابع مالی از جمله اختیارات بانک مرکزی است که با اعمال سیاست‌های ویژه برای بدنه اجرایی خود و سایر بانک‌های عامل، روش تامین منابع مالی را جهت‌دهی می‌کند.

چنان که در مقالات متعدد این مطلب بیان شده است تا زمانی که ساختار بانک مرکزی تغییر پیدا نکند معضل تخصیص منابع حل نخواهد شد. بانک مرکزی همانند ابزاری در اختیار وزارت اقتصاد و وزیر اقتصاد عاملی در حوزه قوه مجریه است

که قوه مجریه نیز تابع شرایط سیاسی جامعه است و اقتصاد سیاسی را پیاده می‌کند. دولت یا قوه مجریه بنا به مصلحت و با توجه به شرایط سیاسی جامعه و محیط اطراف خود تصمیم‌گیری می‌کند و در نتیجه هیچ‌گاه با واقعیت‌های علم اقتصاد برخورد نمی‌کند. بنابراین بانک مرکزی می‌بایستی از حوزه اختیار دولت و وزارت اقتصاد خارج و به عنوان یک سازمان با ماهیت مستقل اداره شود. بدیهی است نمایندگان قوه‌های حاکم بر جامعه باید آن را اداره کنند. در کشور چهار قوه واقعی وجود دارد که شامل قوه مقننه، قوه قضائیه، قوه مجریه و سرآمد آنها قوه حوزه رهبری است. این واقعیت را باید بپذیریم که جامعه برای اداره صحیح تحت‌تاثیر این چهار قوه است، نتیجه این که سرانجام یک نهاد مالی مستقل با همکاری و هماهنگی چهار قوه بایستی تشکیل شود و فعالیت‌های مالی و پولی را اداره کند که در این صورت این نهاد مالی تحت‌تاثیر سیاست‌های روز قرار نمی‌گیرد و نیز به فساد اداری آلوده نمی‌شود و رانت خواری در آن صورت نمی‌پذیرد. روشن است هنگامی که یک نهاد مالی مستقل تشکیل شود و جریانات مالی و پولی را سروسامان دهد و به جامعه اعتماد را بازگرداند، آنگاه امکانات مالی را به سوی تولید هدایت می‌کند و با فعال شدن تولید و چرخه توزیع، بیکاری کاهش می‌یابد.

چگونگی تخصیص منابع برای فعال سازی تولید و کاهش بیکاری می‌بایستی تابع شرایط حاکم بر جامعه باشد. مشخصاً بایستی شرایط حاکم را شفاف سازی کرد. چه کسانی می‌توانند شرایط حاکم را تبیین و روشن سازند؟ اگر مسئله فعال سازی تولید مورد بحث است که نتیجه آن کاهش یا رفع بیکاری است، بنابراین باید مدیران تولید و کارآفرینان که این مسئولیت را به عهده دارند در بدنه «تیم اقتصادی» مورد بحث دولت جدید حضور داشته باشند. بحث تولید یک بحث تئوریک متکی بر نظریه اقتصادی صرف نیست که سال‌ها پیش آن نظریه ارائه شده باشد. اقتصاددانان نمی‌توانند نظریه تولید را به عمل تبدیل کنند. اقتصاددانان به خوبی



می‌دانند و می‌گویند در جامعه اقتصادی یک پدیده اقتصادی اتفاق می‌افتد و اقتصاددانان طبق تئوری‌های از پیش بیان شده علل آن واقعه را تجزیه و تحلیل می‌کنند و این در حالیست که آن پدیده توسط مدیران تولید و کارآفرینان خلق شده است.

در چنین شرایطی هر گونه تحولی جهت افزایش تولید و ایجاد اشتغال بایستی بوسیله کارآفرینان مورد بررسی و برنامه‌ریزی قرار گیرد. سخن آخر اینکه دولت جدید بایستی از همه شاخه‌های صنایع و تولید، نمایندگانی در «تیم اقتصادی» خود داشته باشد تا در برنامه‌ریزی - ها و اجرا موفق باشد. امیدواری وجود دارد همان گونه که عنوان شده است «شورای عالی صنعت» در دولت یازدهم شکل گیرد و اولویت کاری خود را بر این موارد قرار دهد: تدوین و ابلاغ استراتژی توسعه صنعتی، اجرای طرح‌های حمایت از تولید ملی، رفع موانع کسب و کار، بررسی مشکلات صنایع به ویژه در بخش‌های خصوصی و تشکلات هاز طریق برگزاری و استمرار شورای گفت‌وگوی بخش خصوصی و دولت.

یکی از مشکلات بزرگ جامعه حاضر ایران این است که دولت توجهی به تورم و آثار آن ندارد. دولت با افزایش تورم به هر دلیلی به افزایش هزینه‌ها و بهره‌ها بسنبد می‌کند. چنانچه دولت توان مدیریتی و علمی کافی بکار بندد که به جای فاجعه افزایش هزینه‌ها و بهره بانکی با تورم بتواند با یک اقدام حماسی بهره‌ها را شدیداً تا سطح بهره‌های بین‌المللی کاهش دهد و نیز هزینه‌ها را هم به همان نسبت کاهش دهد تا کابوس وارد شدن به بحرانی همچون بحران یونان را برای سال‌های آینده و نسل‌های آینده به ارث نگذارد. این امر به عهده مسئولین امنیتی کشور است که از همین زمان جلو بحران آینده را مسدود و آن را متوقف کنند که فردا خیلی دیر است. امروز آن کنید که فردا مجبور نشوید آن کنید.

پی‌نوشت: در اتحادیه اروپا برخی کشور مثل یونان (اسپانیا - ایتالیا ...) سطح هزینه‌ها و دستمزدها را آن چنان افزایش دادند که وقتی کالای تولیدی آنها به رقابت بین‌المللی رفت نتوانست رقابت کند و گران تمام می‌شد در نتیجه امکان فروش کالا و خدمات کاهش یافت و تولید کاهش یافت. در نتیجه اشتغال کاهش یافت و از بین رفت و بحران ناشی از بیکاری تمام کشورها را گرفت و دولت برای مواجهه با آن اقدام به کاهش دستمزدها و خدمات بهداشتی و آموزشی و تفریحی نمود که با اعتراض عموم مواجه شد و کنترل خود را از دست داد و هر روز شاهد تظاهرات و برخورد مردم با مسئولین هستیم. در آمریکا نیز شرایط به نحوی دیگر بخصوص برای واحدهای صنعتی شکل گرفته است که نتایج آن بتدریج ظاهر خواهد شد.

دولت جدید

بایستی از همه

شاخه‌های

صنایع و تولید،

نمایندگانی در «تیم

اقتصادی» خود

داشته باشد تا در

برنامه‌ریزی‌ها و

اجرا موفق باشد. و

باید همان گونه که

عنوان شده است

«شورای عالی

صنعت» در دولت

یازدهم شکل گیرد.

گام اول: کنترل نقدینگی

انتظارات از دولتی که راهی سخت در پیش دارد

با روی کار آمدن هر دولتی، جامعه انتظارات خود را ترسیم می‌کند و امید دارد که دولت جدید بتواند سیاست‌هایی اتخاذ کند و به انتظارات پاسخ مثبت بدهد و یا حداقل، مشکلات جامعه را تا حدودی برطرف کند. در این مقال سعی می‌شود شرایط کنونی و انتظارات ملت از دولت یازدهم بررسی شود. این امیدواری وجود دارد که دولت آینده بتواند با بهره‌گیری از افراد توانمند، باتجربه و کارآمد مشکلات و موانع موجود سرراه پیشرفت کشور را برطرف کند.

۱

ساماندهی وضعیت اقتصادی

با توجه به اینکه مسائل اقتصادی به صورت کاملاً ملموس در زندگی روزمره عموم مردم تأثیرگذار هستند، رسیدگی و ساماندهی وضعیت اقتصادی در صدر مطالبات از دولت یازدهم قرار دارد. رشد اقتصادی مهمترین شاخص در توسعه کشور است و باید با برنامه‌ریزی صحیح و تدوین سیاست‌های کارا سعی در برطرف کردن مشکلات موجود و بهینه کردن شرایط شود. برای این منظور ابتدا باید درک صحیح و درستی از شرایط کنونی وجود داشته باشد و پس از پذیرش این شرایط، هدفی را مشخص و برای رسیدن به آن هدف برنامه‌ریزی کنیم. برای داشتن درک صحیح از شرایط بهتر است مشکلات موجود را شناسایی و بررسی نماییم؛ شاید اولین معضلی که در حال حاضر کشور با آن دست به گریبان است، «تورم» باشد. در ماه‌های اخیر آهنگ صعودی افزایش عمومی قیمت‌ها، نارضایتی از وضعیت اقتصادی کشور را افزایش داده است. افزایش نرخ تورم همزمان با رکود فعالیتهای اقتصادی، اعتماد عمومی به توان دولت در مدیریت اقتصادی کشور را از بین برده است. به نظر می‌رسد دولت سیاست‌هایی را اجرا کرده که خود



■ فریال مستوفی
عضو هیات نمایندگان
اتاق تهران

تولیدی و سرمایه‌گذاری صرف نمود. سوال این است که چگونه می‌توان به این اهداف دست یافت؟ تردیدی نیست که این اهداف نسبی بوده و در زمان موجود نمی‌توان به شاخص‌های ایده‌آل این اهداف رسید؛ مثلاً در عرض یک سال نمی‌توان نرخ تورم را مانند کشورهای توسعه یافته به زیر سه درصد یا نرخ بیکاری را به ۵ درصد رساند. با این حال همین قدر که اقتصاد در مسیر درست قرار بگیرد و جامعه احساس کند اوضاع اقتصادی ثبات یافته و وضعیت کلی در حال بهبود است، به نحوی که رشد سطح عمومی قیمت‌ها کند یا متوقف شود و فعالیتهای اقتصادی در مسیر رونق و اشتغال قرار گیرند، می‌تواند موفقیتی نسبی محسوب شود زیرا دستیابی به اهداف اقتصادی همواره مشروط به انواع محدودیت‌های مختلف است که در حال حاضر زمان و نیز توان مدیریتی و کارایی نهادهای اقتصادی کشور از جمله این محدودیت‌ها برای تحقق اهداف مدنظر است. مبتنی بر آنچه شرح داده شد برخی از راهکارهایی که می‌توان از آنها در کنترل نقدینگی و تورم بهره برد، به شرح زیر توصیه می‌شود:

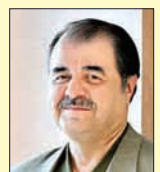
- مدیریت بودجه دولت جهت اجتناب از ایجاد کسری بودجه
- مدیریت نقدینگی از طریق انتشار اوراق مشارکت، نظام‌مند کردن بازار غیرمستقل پولی، ساماندهی معوقات بلکی
- مدیریت بازار ارز
- تدوین سیاست‌های افزایش بهره‌وری و رونق تولیدات داخلی
- تدوین سیاست‌های پولی شفاف، مستقیم، قابل تطبیق که برای تمامی دوران‌ها چه در دوره رونق و چه در دوره رکود قابل اجرا باشند.
- یکی دیگر از مواردی که برای افزایش قدرت اقتصادی می‌توان پیشنهاد داد: افزایش صادرات و دستیابی به سهم بیشتر از بازارهای جهانی است. متأسفانه در سال‌های اخیر بسیاری از بازارهای جهانی را از دست داده‌ایم و لذا بایستی سعی شود سهم از دست داده را باز یابیم و سپس افزایش دهیم که البته برای رسیدن به این مهم بایستی تلاشی مضاعف صرف نمود.

انتخابات ریاست‌جمهوری با شور و شوق و امیدها و انتظارات فراوان برگزار شد و رئیس‌جمهور منتخب رای دهندگان ایرانی برگزیده شد. بی‌گمان حسن روحانی در این دوران گذار اولین رئیس‌جمهوری در ایران است که از همه ظرفیتهای موجود جامعه اعم از نخبگان، فعالان اقتصادی، بخش‌های خصوصی و دولتی و حتی استقرار سایتی برای نظرخواهی از همه مردم جهت تعیین کابینه استفاده کرده که این خود نویدی در جهت حسن آغاز امور است. از این زمان به بعد در جهت تحقق وعده‌های انتخاباتی نیاز به تدوین برنامه‌های کوتاه‌مدت، میان‌مدت و درازمدت است که باید از تمام ظرفیتهای موجود جامعه در تدوین این برنامه‌ها استفاده شود. مطابق اطلاع به عنوان اولویت اول با تشکیل کارگروه‌های گوناگون برنامه ای ۱۰۰ روزه در شرف تدوین است تا به محض اخذ رای اعتماد کابینه واستقرار دولت جدید در فاز اول با اجرای این برنامه مرهمی آنی بر جراحات وارده اقتصادی گذارده شده و امید رای دهندگان مشتعل نگه داشته شود.

- پنج ماموریت ویژه و تعریف شده رئیس‌جمهور منتخب برای کارگروه اقتصادی عبارتند از:
- ۱- مهار نقدینگی در جامعه
- ۲- نحوه جبران کسری بودجه سال جاری
- ۳- تامین یارانه نقدی که اکثریت اعضای جامعه به آن عادت کرده و نمی‌توان به یک باره آن را قطع کرد

اولویت‌های دوگانه

از ضرورت اصلاحات در قانون بودجه تا مقررات زدایی و تحول در نظام بانکی



■ محمد مهدی
رئیس‌زاده
عضو هیات
نمایندگان اتاق تهران

ارائه آمار صحیح و قابل استناد

دولت بایستی با مردم رفتاری صادقانه داشته باشد و رفتار صادقانه یعنی مردم را محرم اسرار دانستن و جز در برخی موارد خاص، مسائل را به صورت شفاف برای آنان مطرح نمودن. اگر چنین رویه‌ای دنبال شود، به تدریج شاهد اعتماد مردم به دولت خواهیم بود. مشکلات موجود در کشور بایستی به صورت شفاف برای مردم توضیح داده شوند تا آنها درک صحیحی از شرایط داشته باشند. در چنین حالتی است که سطح توقعات مردم منطقی خواهد شد و از دولت انتظارات غیرواقعی نخواهند داشت. یکی از اساسی‌ترین کارهایی که دولت می‌تواند در برنامه کاری خود قرار دهد ارائه آمار صحیح، دقیق و یکپارچه است چراکه پایه تصمیم‌های درست هر کشور بر این آمار است. متأسفانه تاکنون آمار دقیق و قابل استنادی در کشور وجود نداشته و گاه‌آمارهای ارائه شده درباره موضوع‌های اقتصادی که از سوی دستگاه‌های متولی ارائه آمار در کشور اعلام می‌شوند، با برخی بدیهی‌ها در تناقض هستند و از همین‌رو دستگاه‌های تصمیم‌گیر از جمله سیاستمداران، اقتصاددانان، محققان، سرمایه‌گذاران، صنعتگران، صادر و واردکنندگان، تولیدکنندگان و به طور کلی همه گروه‌های درگیر در اقتصاد و سیاست کشور، قادر به استفاده از این آمارها در تصمیم‌گیری‌های خود نیستند.

بانک مرکزی به صورت مستقل عمل کند

استقلال بانک مرکزی امری ضروری است که با تحقق این مهم، بانک مرکزی می‌تواند نظم مطلوبی را در نظام پولی کشور ایجاد کند و کارآمدی سیستم اقتصادی را افزایش دهد. استقلال بانک مرکزی به معنای جدایی سیاست‌های پولی از سیاست‌های مالی در نظام اقتصادی کشور است که بانک مرکزی را از حوزه تسلط مطلق دولت رها می‌کند و در نتیجه، دولت نمی‌تواند به میل خود و به هر میزانی که تشخیص می‌دهد به استقراض از بانک مرکزی و انتشار پول به منظور تأمین کسری بودجه روی آورد. بانک مرکزی وقتی مستقل به شمار می‌رود که بتواند وظایف خود را مستقل از هر گونه فشار سیاسی و یا

روابط ویژه دولت بر اساس ضوابط و قوانین اقتصادی و نه سیاسی انجام دهد. استقلال بانک مرکزی بدان معنی نیست که بانک مرکزی آزادی مطلق دارد و نباید توجهی به سیاست‌های دولت بکند، بلکه برعکس بانک مرکزی باید با توجه به شرایط اقتصادی و مراحل توسعه‌ای که کشور در آن قرار دارد، سیاست‌های پولی موثری به کار گیرد. تجربه نشان داده است بانک‌های مرکزی در انجام وظایف خود در زمینه‌های پولی از آن چنان اختیار و استقلالی برخوردارند که اگر اهداف اقتصادی دولت بر خلاف اهداف بلندمدت اقتصادی کشور باشد آشکارا با آن مخالفت کرده و در جهت منافع اقتصاد ملی عمل می‌کنند. در نتیجه وجود نظم در سیاست پولی چنانچه با استقلال بانک مرکزی توأم باشد در کاهش میزان تورم و تغییرات آن کاملاً موثر است و به طور کلی پول و سیاست پولی باید بی طرف و مستقل باشد.

بازسازی سیاست‌های خارجی

و اما سیاست‌های خارجی ایران نیاز به بازنگری و بازسازی دارند. دولت آینده بایستی سعی کند با نشان دادن چهره واقعی ایران که چهره‌ای متناسب با فرهنگ غنی و صلح‌جو آن است، سوء تعبیرها و سوء تفاهات ایجاد شده در سطح بین‌المللی را برطرف کند. هدف اصلی دیپلماسی کشور باید تأمین امنیت، رفاه، افزایش منافع و در درجه اول افزایش قدرت ملی باشد. اصل دیپلماسی بر پایه تعامل است و تعامل به معنی مبادله امتیازات در جهت منافع کشور است. در این زمینه بهترین مثال دو کشور جمهوری خلق چین و ایالات متحده آمریکا هستند. این دو کشور دو ایدئولوژی سیاسی کاملاً متفاوت دارند، یکی کمونیستی و دیگری کاپیتالیستی ولی شاهد هستیم تعاملات اقتصادی خود را فدای اختلافات و اختلافات سیاسی خود نمی‌کنند. بنابراین پیشنهاد می‌کنم دولت آینده سعی کند رتبه ریسک ایران را کم کند و با بهبود روابط بین‌المللی، اعتماد جامعه جهانی را دوباره به دست آورد.

تشکیل اتاق فکر و بهره‌گیری از مشاوران مجرب

یکی دیگر از انتظارات از دولت یازدهم، بهره‌گیری

از مشاوران مجرب و کارآمد است. دولت آینده می‌تواند چهره‌های گذشته را به عنوان مشاور و به عبارتی دیگر تحت یک اتاق فکر جذب نماید. چهره‌های قدیمی که تجربه مدیریتی در کارنامه خود دارند، اگر دوباره بخواهند در پست‌های کلیدی منصوب شوند، به دلیل مشغله زیاد دیگر نمی‌توانند فرصتی برای فکر کردن به مسائل و یافتن راه‌حل مشکلات داشته باشند. همچنین دولت آینده می‌تواند نیروهای جوان که تفکری نو، خلاق و مبتکر دارند را در بخش‌های اجرایی به کار گیرد تا مجموعه‌ای از تجربه و نوآوری را در کنار هم داشته باشد. به عنوان یک فعال اقتصادی، پیشنهاد می‌کنم اتاق فکری تخصصی تنها برای مسائل اقتصادی تشکیل شود و این تیم بایستی ویژگی‌ها و توانایی‌هایی که به اختصار اشاره می‌شود را داشته باشد:

- متخصص در امور اقتصادی

- دارای تجارب زیاد در امر مدیریت عملی

- شناخت کافی و عمیق از مسائل اقتصادی

- توان بازسازی چهره اقتصادی ایران در عرصه داخلی و

بین‌المللی

- حرکت دادن دیپلماسی اقتصادی به سمت اقتصاد آزاد - دخیل کردن بخش خصوصی جهت ارتقای این بخش - بهره‌گیری از بخش خصوصی واقعی که توانایی‌های امروز خود را مدیون تلاش‌های مستمر گذشته است.

احیای سازمان برنامه و بودجه

تجربه نشان داده است که همه دولت‌ها به نحوی درگیر مسئله برنامه، بودجه و مدیریت و ساختار مناسب برای آن بوده‌اند و تشکیل سازمان برنامه و بودجه با هدف تعمیم موارد فوق که نقش اساسی در اداره کشور را به عهده دارند، صورت گرفته است. تشکیل سازمان برنامه و بودجه، تقسیم آن به دو بخش و ایجاد سازمانی دیگر به نام سازمان امور استخدامی کشوری که به موازات سازمان برنامه و بودجه حرکت می‌کرد و سپس انحلال این دو سازمان و ادغام آن‌ها و ایجاد سازمانی به نام مدیریت و برنامه‌ریزی، انحلال سازمان مدیریت و برنامه‌ریزی و ایجاد دو معاونت در ریاست جمهوری، داستان غم‌انگیز و بی‌سرانجام این حوزه است. انتظار می‌رود دولت جدید این سازمان را احیا کند.

۴- بازگشت ارزش پول ملی با تنظیم مناسب دیپلماسی بین‌المللی

۵- برنامه‌ریزی جهت حرکت به سمت تصویب دلار تک نرخ.

اکنون سوال مشخص این است که آیا رویکرد سیاست‌گذاری تازه در جهت چگونگی تخصیص منابع موجود و اتخاذ سیاست بازار آزاد باهدف رفع بیکاری و افزایش تولید باید باشد یا در جهت بازکردن بعضی از قفل‌های اقتصادی مثل تحول در نظام بانکی و به طور کلی مقررات‌دایی؟ آنچه که در برنامه ضربتی و کوتاهمدت ۱۰۰ روزه باید دیده شود به طور مشخص چگونگی تخصیص منابع موجود در چهارچوب بودجه مصوب سال جاری با هدف رفع بیکاری و افزایش تولید به عنوان مهمترین مساله پیش روی اقتصاد ایران در ۱۰۰ روز اول استقرار دولت جدید است و البته که باتوجه به تحلیل‌هایی که از بودجه سال جاری و کسری واقعی آن به عمل آمده، الزاما به اصلاحاتی در قانون بودجه سال جاری نیاز است که باید به عنوان لایحه چند فوریتی به مجلس محترم تقدیم شود و با همدلی دلسوزان محترم مجلس به تصویب برسد تا دولت در برنامه ۱۰۰ روزه خود دچار معاذیر قانونی نشود. درعین حال همزمان با انجام موارد فوق از رویکرد دوم یعنی مقررات‌دایی و خصوصا عملیات اجرایی تحول در نظام بانکی که از تحول در ساختار مدیریت بانکی از بانک مرکزی گرفته تا کلیه بانک‌ها و موسسات مالی اعتباری اعم از دولتی و خصوصی شروع می‌شود تا تجدیدنظر در فرآیندها، رویه‌ها، دستورالعمل‌ها، بخشنامه‌ها و حتی اصلاح قراردادهای تضمینی و یک جانبه به قراردادهای چند جانبه و موافق شرع نیز باید بهره گرفت. با نگاه به

این دو رویکرد به ۷ چالش موجود اقتصاد ایران که بر تورم و رشد اقتصادی اثرگذار است، پاسخ داده می‌شود:

۱- بازار ارز که تاکنون دارای ۳ ویژگی ضد اشتغال بوده است؛ الف- نوسانات ب- چند نرخ بودن، ج- سرزند صعودی که خوشبختانه پس از انتخابات ریاست جمهوری تا حدودی متوقف شد.

۲- اصلاح قیمت حامل‌های انرژی که علاوه بر تحریم عدم انجام آن باعث افزایش مصرف، کسری بیشتر بودجه و مالا افزایش پایه پولی و تورم می‌شود.

۳- بودجه به دلیل وابستگی درآمدهای دولت به درآمد نفت باعث استقراض از بانک مرکزی و تورم می‌شود.

۴- مشکلات موجود در رابطه بانک‌ها و بنگاه‌ها که رابطه‌ای در جهت تأمین منابع نبوده است و به همین دلیل به ضرورت تحول در نظام بانکی اشاره شد.

۵- بهره‌برداری از ظرفیت‌های موجود، چون در حال حاضر در بخش صنعت ۳ درصد بنگاه‌های بالای ۴۰ نفر ۶۶ درصد ارزش افزوده را تولید می‌کنند و ۹۷ درصد بنگاه‌ها ۳۴ درصد ارزش افزوده؛ یعنی لزوم توجه به بنگاه‌های کوچک و متوسط به جای توجه صرف به صنایع بزرگ.

۶- محدودیت‌های فزاینده بین‌المللی (تحریم‌ها).

۷- تنگناهای منابع طبیعی و محیط زیست. نگاهی اجمالی به موارد پیش گفته ضرورت انجام همزمان دو رویکرد توضیح داده شده را اثبات می‌کند.

یکی از

اساسی‌ترین

کارهایی که

دولت می‌تواند

در برنامه کاری

خود قرار دهد

ارائه آمار صحیح،

دقیق و یکپارچه

است چراکه پایه

تصمیم‌های

درست هر کشور

مبتنی بر این آمار

است. متأسفانه

تاکنون آمار دقیق

و قابل استنادی

در کشور وجود

نداشته





عکس: امید ایران‌مهر

نجات اقتصاد در گرو حل مسائل بین‌المللی است

بررسی مسائل و اولویت‌های دولت جدید در میزگرد آینده‌نگر با حضور
سیدحمید حسینی، کمال اطهاری و غلامرضا حیدری کردزنگنه

سیاست بازار آزاد با هدف رفع بیکاری و افزایش تولید باید در دستور کار قرار گیرد یا در گام اول باز کردن برخی از قفل‌های فعالیت‌های اقتصادی مثل نظام بانکی و مقررات‌زدایی از اقتصاد در اولویت قرار دارد. ارزیابی از رویکردهای اقتصادی احتمالی دولت روحانی و تحلیل و بررسی آن از دیگر مباحث مطرح شده در میزگرد ما بود. حسینی قرار نداشتن تیم اقتصادی روحانی در فضای اجرایی کشور را مهمترین مشکل آن می‌داند. به اعتقاد کردزنگنه چیدمان دولت آینده باید کابینه‌ای هماهنگ باشد تا سیاست‌های اقتصادی بتواند به درستی اجرایی شود و اطهاری معتقد است که دولت روحانی به لحاظ اقتصادی منطقاً نمی‌تواند ادامه دولت‌های سازندگی و اصلاحات باشد.

عظیم محمودآبادی: محمود احمدی‌نژاد در حالی دولت خود را به حسن روحانی تحویل می‌دهد که حتی خود او هم درباره وجود مشکلات عدیده اقتصادی تردیدی ندارد و شاید تنها تفاوت او و اطرافیانش در این باشد که عامل این نابسامانی‌ها را افراد دیگری می‌دانند که هیچ ارتباطی با او و سیاست‌های اقتصادی دولتش ندارند. در میزگرد این شماره آینده‌نگر با دعوت از کمال اطهاری پژوهشگر اقتصاد سیاسی، غلامرضا حیدری کردزنگنه رییس سابق سازمان خصوصی‌سازی و سیدحمید حسینی عضو اتاق بازرگانی و صنایع و معادن تهران به ارزیابی مهمترین اولویت‌های اقتصادی دولت جدید پرداختیم. میهمانان این میزگرد به بررسی دو اولویت در سیاست‌گذاری اقتصادی پرداختند و بررسی کردند که آیا اتخاذ

در ابتدا بفرمایید چه تصویری از رویکرد اقتصادی آقای روحانی در ذهن دارید؟ البته هنوز برنامه مدونی از سوی ایشان منتشر نشده است اما برخی چهره‌های اقتصادی نزدیک به ایشان مانند آقایان ترکان و نوبخت در ماه‌های گذشته اظهاراتی را در خصوص رویکرد اقتصادی دولت آقای روحانی بیان کرده‌اند. آقای ترکان از برنامه‌های ۱۰۰ روزه صحبت کرده‌اند و همچنین تداوم اجرای هدفمندی یارانه‌ها البته به شکلی که در ادامه به آن خواهیم پرداخت را مطرح کرده‌اند. از سوی دیگر تیم آقای روحانی به لحاظ اقتصادی تا جایی که می‌دانیم به تیم دولت سازندگی شباهت زیادی دارد و ایشان هم خودشان به این نکته اشاره کرده‌اند که دولت من ادامه دولت سازندگی و اصلاحات است. با توجه به این نشانه‌ها که در دولت ایشان دیده می‌شود چه تصویری از رویکردهای اقتصادی دولت جدید دارید؟

کردن نکته: همانطور که گفتید آقای روحانی به چند چالش اساسی اشاره داشتند و مهلتی صد روزه را برای مقابله با آنها مشخص کردند. یکی از این چالش‌ها مهار نقدینگی بود و اینکه چطور این نقدینگی که در این سال‌ها به بازار تزریق شده به بخش‌های تولید هدایت شود. مورد دیگر ساختار کل بودجه کشور و اصلاحاتی است که باید در مورد این بودجه انجام شود و ممکن است اصلاحیه بودجه ارائه بدهند یا اساسا در بودجه کل اصلاحاتی صورت بگیرد. چالش دیگر یارانه‌هاست؛ یارانه‌ها را نمی‌توان قطع کرد منتها تداوم اجرای این طرح نیازمند اصلاحاتی است. واقعیت این است که این یارانه‌ها در حال حاضر هدفمند نیست و در واقع پرداخت‌های سرانه به کل کشور است. هدفمندی یارانه‌ها باید اهدافی در راستای کاهش فاصله طبقاتی، توزیع عادلانه درآمد و ثروت داشته باشد ولی طرحی که الان در حال اجراست غیر از این است. توجه داشته باشید که برای اجرای طرح‌هایی که با هدف عدالت اقتصادی طراحی می‌شوند گفته می‌شود که باید زیر پای افراد کوتاه قد یک چهارپایه گذاشت تا به افراد بلندقد برسند، حالا اگر قرار باشد این چهارپایه زیر پای همه افراد گذاشته شود همان فاصله حفظ خواهد شد و اساسا اجرای آن را بی‌فایده می‌کند. به همین خاطر ساختار هدفمندی باید اصلاح شود و بعضی دهک‌ها باید حذف و به بعضی دهک‌ها مبلغ بیشتری پرداخت شود. مبلغ نقدینگی هم ممکن است منجر به تورم و کار بدون تلاش شود که باید اصلاح شود و بخشی از آن غیرنقدی شود و یا ساختار آن به سمت بیمه‌های تامین اجتماعی سوق داده شود. چالش دیگر ارزش ریال و تبدیل آن به پول بر قدرت است. ارزش پول ملی ما در این سال‌ها کاهش پیدا کرده و این مساله باید اصلاح شود. این مساله نهایتا باید به تکنرخی کردن ارز بیانجامد. همیشه تجربه نشان داده که چندنرخی بودن ارز در کشور مبنای فساد و رانت‌خواری و ضدتولید است و اطلاعاتی که معمولا بخش دولتی دارد و مردم ندارند منجر به تولید رانت می‌شود. این مورد هم باید اصلاح شود. خوشبختانه ارز مرجع مبادله‌ای حذف شد و فعلا ارز چهار نرخی داریم که امیدوارم این مورد هم یک نرخی شود.

آقای کردزن نکته مشکلاتی را توصیف کردند و گفتند که از نظر ایشان اقتصاد ایران با چه مسائلی درگیر است. آقای اطهاری شما با توجه به شناختی که از دولت آقای روحانی و تیم ایشان و تجربه دوران سازندگی دارید چه تصویر ذهنی از اولویت‌های اقتصادی دولت جدید در ذهن‌تان هست؟

اطهاری: ابتدا اجازه بدهید در مورد اینکه شما به سخنی از آقای روحانی اشاره کردید مبنی بر اینکه دولت ایشان ادامه دولت‌های سازندگی و اصلاحات خواهد بود نکاتی را عرض کنم؛ من گمان نمی‌کنم منظور آقای روحانی تداوم راه دولت کارگزاران و اصلاحات از لحاظ اقتصادی باشد و بخواهد جا پای همان‌ها بگذارد چون این بازگشت به گذشته است. شاید بتوان گفت اساسا تغییرات قدرت در هفت، هشت سال گذشته به نوعی واکنش به سیاست‌های اقتصادی قبل از آن بوده است. قاعدتا تداوم آن راه نمی‌تواند نه برای جامعه ما و نه در شرایط کنونی جهان مطلوب باشد. توجه داشته باشیم که سرعت تغییر شرایط اقتصادی در جهان بسیار سریع است. همانطور که می‌دانید قبلا تغییرات اقتصادی سده‌ها یا به اندازه یک نسل طول می‌کشید اما در حال حاضر در عرض ۱۵، ۱۰ سال حجم صادرات کشور چین از یکی، دو میلیارد دلار به هزار میلیارد دلار رسیده که بسیار عجیب است. بنابراین در شرایط امروز جهان و به ویژه با توجه به تجربه‌ای که کشور ما از آن برخوردار است فکر می‌کنم اجتناب از رویکردهای گذشته یک امر ضروری است. بعد از جنگ در اقتصاد کشور ما رویکردی حاکم شد که دولت کارگزاران بیشتر عامل آن بود و آن اینکه آمادگی تئوریک برای یک بازار مولد وجود نداشت و در واقع به سرمایه به مثابه یک رابطه اجتماعی نگاه نمی‌شد و شرط اینکه یک رابطه مولدی در بازار به

وجود بیاید و یا شروط و الزامات آن رعایت نمی‌شد. این شروط مهم است یعنی شما باید رابطه سرمایه یا اقتصادی که مبتنی بر بازار است را به مثابه یک رابطه اجتماعی نگاه کنید نه یک رابطه اقتصادی. یعنی باید جامعه بتواند قدرت رقابتی، ثبات و رشد پایدار داشته باشد و همچنین از چنان ثباتی برخوردار باشد که به قواعدی که به وجود می‌آید واکنش نشان ندهد. برای نمونه می‌توان به خارج شدن از شمول قانون کار در مورد کارگاه‌هایی که کمتر از پنج نفر کارگر دارند - که در دوران اصلاحات به زیر ده نفر رسید - اشاره کرد. در واقع این موارد قربانی کردن جامعه در پای روابط بازار است. این موارد در کشورهای پیشرفته اتفاق نمی‌افتد. بدتر از آن اتفاقی است که در دولت دهم رخ داد و اجرایی شدن طرح هدفمندی یارانه‌ها بدون یک نظام تامین اجتماعی جامع و همچنین بدون اجتماعی شدن بازار صورت گرفت. سیستم‌های اروپایی بازار، اجتماعی شده است به همین خاطر یارانه‌ها در آنجا هدفمند است و در خود سیستم اقتصاد، کارآمدی لازم به شکل زیربنایی وجود دارد که ساماندهی‌های هدفمندی یارانه‌ها در آن صورت می‌گیرد. در کشور ما بعد از انقلاب قرار بود برنامه‌های عمرانی به برنامه‌های توسعه تبدیل شوند که این اتفاق نیفتاد و علاوه بر نابرابری‌های طبقاتی، نابرابری‌های جغرافیایی هم رخ داد. این رویکردها باید جبران شود. نمی‌گویم اداره اقتصاد کار آسانی است اما بردن اقتصاد در جامعه امر مهمی است و اهمیت کمی ندارد. همانطور که در برنامه سوم توسعه، نهادسازی بر پروژه و طرح تقدم پیدا کرد اما عملیاتی نشد، در برنامه چهارم طرح آمایش سرزمین در دستور کار قرار گرفت در صورتی که جزو قانون اساسی بود که نقاط محروم ساماندهی شوند. به هر صورت باید به این مساله دقت کنیم که قانون مشروطه قانونی بود که صرفا به حقوق مالکیت و حقوق سیاسی می‌پرداخت اما در قانون جمهوری اسلامی به حقوق اجتماعی هم توجه شده است. نمی‌خواهیم اقتصاد را قربانی جامعه یا قربانی برابری کنیم اما از طرف دیگر اگر قرار باشد عدالت و رفاه اجتماعی قربانی اقتصاد شود، اقتصاد پایدار نخواهد بود و حتی واکنش سیاسی هم به دنبال خواهد داشت.

آقای حسینی، آقای کردزن نکته توصیفی از شرایط فعلی داشتند و آقای اطهاری هم توصیه‌هایی را برای دولت جدید ارائه کردند. تاکید ما روی رویکردهاست. با همه این صحبت‌ها شما چه تصویری از رویکردهای اقتصادی دولت جدید دارید و به نظر تان دولت جدید بیشتر در اقتصاد به چه سمتی حرکت خواهد کرد و چه مواردی در اولویت قرار خواهد گرفت یا فکر می‌کنید از چه حوزه‌هایی غفلت خواهد کرد؟

حسینی: واقعیت این است که دولت آقای روحانی از طرفی محصول «نه» مردم به گفتمان غالب که همان گفتمان پوپولیستی است که الان حدود هشت سال است در حوزه‌های مختلف جامعه ما از سیاست گرفته تا اقتصاد حاکم بوده است و از طرف دیگر پاسخ مثبت به گفتمانی است که توسط آقای روحانی معرفی شد. لذا طبیعی است که با روی کار آمدن دولت یازدهم شاهد تغییرات محسوسی هم در گفتمان غالب، هم در دیدگاه‌ها و سیاست‌ها و هم در حوزه اجرا خواهیم بود. بالاخره همه به این نتیجه رسیدند که شرایط فعلی جامعه را به سمت خوبی سوق نمی‌دهد چون این مسیر سیاست‌های پوپولیستی اقتصادی و به قول آقای ترکان رویکردهای علم‌زدایی و عقل‌زدایی داشت.

که ظاهرا دولت آقای روحانی پتانسیل خوبی برای تغییر این رویکردها دارد؟ حسینی: بله اینطور به نظر می‌رسد. مساله دوم بحث اصلاح برخی سیاست‌هاست. نظام به جمع‌بندی رسیده که در خصوصی‌سازی کاری انجام دهد. سیاست‌هایی در رابطه با خصوصی‌سازی، سیاست‌های پولی و ارزی، مسکن مهر هم تدوین شده است. قاعدتا انتظاری که الان وجود دارد این است که این سیاست‌ها بازنگری و اصلاح شود و در جهت ایجاد اشتغال و تثبیت اقتصادی ادامه یابد. در بحث مدیریت‌ها هم مردم انتظار دارند مدیریت‌های خلق الساعه و اتوبوسی و امنیتی اقتصاد را رها کنند. مردم در این سه حوزه انتظار جدی دارند که کابینه جدید و افراد آن حوزه حاضر به همکاری با افراد حاضر در آن باشند و از افراد سلیقه‌ای تشکیل شود. این دولت باید بتواند در داخل و خارج، اعتمادسازی کرده و مشارکت مردم را جلب کند. اگر این دولت نتواند این دو مورد را انجام دهد نمی‌تواند به جلو حرکت کند. مردم همه حرکت‌ها و مصاحبه‌ها را رصد می‌کنند که ببینند دولتمردان آیا مطابق گفتمانی که قبلا ارائه کرده بودند پیش می‌روند یا نه. لذا اگر کابینه خوبی معرفی شود مردم هم همراه خواهند بود. البته دولت جدید دولت پولداری نیست و نمی‌تواند خیلی کارها را انجام دهد و مردم باید کمک‌کننده باشند. خطری که برای دولت جدید پیش‌بینی می‌شود این است که مدیران این دولت مجموعه‌ای از مدیران دولت اصلاحات و

حمید حسینی:

خطری که برای

دولت جدید

پیش‌بینی می‌شود

این است که

مدیران این دولت

مجموعه‌ای از

مدیران دولت

اصلاحات و

سازندگی هستند

و ممکن است به

اقتضای این هفت،

هشت ساله که

در محیط‌های

میدانی نبوده‌اند

نتوانند درک و

برداشت درستی

از نیروهای فعلی

داشته باشند.



اطهاری:

کارآمدسازی دولت
بر کوچک‌سازی
یا بزرگ‌سازی آن
تقدم دارد و دولتی
کردن جامعه چه
سوسیالیستی و
چه پوپولیستی
زیانبار است
همانطور که
بازاری کردن
جامعه هم زیانبار
است. باید بتوانیم
یک بازار اجتماعی
داشته باشیم که
ثبات و تحرک و
رشد پایدار را به
وجود می‌آورد.

سازندگی هستند و ممکن است خیلی‌ها که به اقتضای این هفت، هشت ساله در محیط‌های میدانی نبوده‌اند و بیشتر در فضاهای دانشگاهی قرار داشته‌اند نتوانند درک و برداشت درستی از نیروهای فعلی داشته باشند. به باور من این مساله ضروری است که باید از نیروهای حاضر در نهادهای اجرایی و تصمیم‌گیرنده استفاده شود که از مجموعه نیروهای فعلی شناخت درستی داشته باشند.

یعنی منظور تان این است که تیم آقای روحانی به علت اینکه چند سال از همه نهادهای مدیریتی کنار بوده‌اند، ممکن است دید واقع‌بینانه نداشته باشند؟

حسینی: بله چون هفت، هشت سال روی کار نبودند و در میدان عملیات و کار قرار نداشته‌اند. خطر دوم این است که اگر دولت نتواند مسائل خارجی خود را حل کند تمام سرمایه‌های اجتماعی خود را خواهد سوزاند. من دل‌نگرانم که مردم امیدوار به حل مشکلات شوند و ما نتوانیم این کار را انجام دهیم. اگر نظام نتواند مسئله تحریم‌ها را حل کند همه سرمایه اجتماعی سوخت می‌شوند.

شما بر شایسته‌سالاری تاکید داشتید و از طرفی معتقدید تیم اقتصادی آقای روحانی چند سال از سیاست به دور بوده و ممکن است نگاه چندان واقع‌بینانه‌ای به اوضاع نداشته باشد در حالی که آقای ترکان قبل از انتخابات گفته بودند اگر آقای روحانی بر سر کار بیاید یک فرمان «به جای خود» باید صادر شود؛ یعنی کسانی که از نگاه آقای روحانی و تیم دولت جدید در سر جای خودشان قرار ندارند باید کنار گذاشته شوند. از طرفی بخشی از مشکلات اقتصادی جامعه امروز مانع به بی‌تدبیری‌های افراد نامتخصص برمی‌گردد. پس اگر بخواهیم با نگاه عملی‌تر مسائل را بررسی کنیم دل‌نگرانی شما در شرایط فعلی چقدر می‌تواند به نفع کشور ما باشد و چه تبعاتی می‌تواند داشته باشد و اصولاً چقدر امکان‌پذیر است؟

حسینی: قبل از پاسخ به این سوال آسیب‌سومی را هم که نگرانم دولت جدید داشته باشد بگویم. همچنان این نگرانی وجود دارد که در طی ریزنی‌ها و مشورت‌ها افرادی شجاع و قوی روی کار نیایند. الان دل‌نگرانی این است که در آخر کار افراد خوبی روی کار بیایند اما کسانی باشند که از شجاعت لازم برخوردار نیستند. دولت فعلی اگر نتواند یکسری کارها را انجام دهد قطعاً اصولگرایان ساکت نخواهند بود و با تمام قوا به میدان خواهند آمد. الان دولت ۶ ماه فرصت دارد که نهادها را مستقر و کارهایش را سازماندهی کند. اگر در جمع‌بندی فراجحای و بین‌جحای افرادی بیایند که خیلی سرمایه اجتماعی پشت سر آنها نباشد این خطر وجود دارد که دولت ضعیفی تشکیل شود.

کردن‌نگنه: این یک زنجیره و پیکره است. همه باید دست به دست هم بدهند تا کارها پیش برود. ابتدا باید قوانین و سیاست‌ها اصلاح شود. در سال‌های گذشته در تدوین دستورالعمل‌ها و آیین‌نامه‌هایی نظمی‌های زیادی داشته‌ایم و از همه مهم‌تر دل‌بخوایی اجرا کردن آنها بوده و اینکه هر کدام را که نخواستند اجرا نکرده‌اند. الان می‌بینم قوه مقننه به جای نظارت بر قوانین، قصور مدیران و سوءمدیریت‌ها را با قوانین جدید اصلاح می‌کند. اعتقاد خود من این است که اجرای سیاست‌ها و قوانین را باید اصلاح کنیم. واقعیت این است که در حال حاضر سیاست‌گذاری در کشور بسیار ناهماهنگ است؛ سیاست‌های پولی و ارزی و سیاست‌های مالی در بودجه مشخص نیست. مشخص نیست سیاست مالی مانع‌ساز است یا انقباضی. کاری که بانک مرکزی انجام می‌دهد با کاری که در بودجه انجام می‌شود متضاد هم‌دیگر است و یک‌دیگر را خنثی می‌کنند. ابتدا به سازمان مدیریتی که دارای برنامه باشد احتیاج داریم که زنجیره برنامه چشم‌انداز و برنامه پنج ساله را به نحوی به هم متصل کنیم تا مواردی که در بودجه و چشم‌انداز و پنج ساله است خلاف یک‌دیگر نباشند. قوانین هم بدون گذشت باید اجرا شود. بعد به ساختارها برمی‌گردیم. ساختار فعلی ساختار مناسبی نیست. دولتی بزرگ با شرح وظایف موازی سرکار است و موازی‌کاری‌هایی در کشور وجود دارد. به طور کلی ساختار فعلی دولت به شکل یک دولت بزرگ است که بیشترین بودجه را خودش می‌بلعد. ما مالیات را از بخش تولید به بخش اداری می‌دهیم و بخش اداری هزینه می‌کند؛ در حقیقت پول‌های مولد در بخش‌های غیرمولد هزینه می‌شود. آسیب دولت بزرگ این است که پولی که باید به مصرف توزیع و تولید درآید در سیستم اداری عریض و طویلی که وجود دارد هزینه می‌شود. جدا از این مسئله هماهنگی بین دستگاه‌ها است. اگر سیاست‌ها و قوانین و ساختارها اصلاح شوند و هماهنگی بین دستگاه‌ها وجود داشته باشد مثلاً وزارت اقتصاد و دارایی، بانک مرکزی و سازمان مدیریت بتوانند هماهنگی لازم را با یک‌دیگر داشته باشند می‌توان به اصلاح امور امیدوار بود. در تمام مدت بعد از انقلاب این سه ارگان که مرکز سیاست‌های پولی و مالی و ارزی کشور

هستند، همیشه ناهماهنگ بوده و به خاطر اختلاف سلیقه و عقیده کار همدیگر را خنثی می‌کردند. بنابراین معتقدم تیمی که آقای روحانی تعیین می‌کند باید تیمی باشد که جدا از هماهنگی سیاست‌ها، هماهنگی افراد را هم داشته باشد. یعنی تیمی نباشد که تحت‌تأثیر فشارهای سیاسی و اقتصادی ناهماهنگ باشد. پیش از این میان روسای کل بانک مرکزی و روسای سازمان مدیریت همیشه جنگ و دعوا و ناهماهنگی بود و حتی گاهی به مکاتباتی توهین‌آمیز بین ارگان‌ها منجر می‌شد. فردا نباید این فشارها باعث شود که تیمی ناهماهنگ تشکیل شود که ضعیف باشد.

دغدغه شما به نوعی مکمل نگرانی آقای حسینی است. ایشان گفتند با توجه به فشارهایی که دست کم در فضای رسانه‌ای وجود دارد نگران روی کار آمدن یک تیم ضعیف هستند و الان شما نگرانی تان این است که دولت بخواهد برای ممانعت از مانع تراشی‌های گروه‌های مختلف ریسک تشکیل دولتی ناهماهنگ را بپذیرد؟

کردن‌نگنه: به نظر من حتی یک تیم ضعیف هماهنگ از یک تیم قوی ناهماهنگ بهتر است چون تیم ضعیفی که هماهنگ باشد می‌تواند حداقل ۳۰ درصد کارایی داشته باشد. اما یک تیم ناهماهنگ گاهی آنقدر همدیگر را خنثی می‌کند که کارایی‌اش صفر درصد می‌شود. مورد دیگر نقش و سهم دولت در اقتصاد است. مسئله این است که آقای روحانی واقعا می‌خواهد این دولت بزرگ را حفظ کند یا هدف کوچک‌سازی دولت و کاستن از بار مالی و مدیریتی آن را اجرا خواهد کرد؟ اگر بخواهیم به بخش خصوصی میدان دهیم ابتدا باید نقش و سهم دولت را در اقتصاد کاهش دهیم. منابعی که دولت اختصاص می‌دهد باید بیشتر به سمت بخش خصوصی باشد که این بخش توانمند شود. در حال حاضر یکی از مشکلات اصلی کشور بزرگ بودن دولت است که بودجه و مالیات‌ها را می‌بلعد و به بخش تولید و بخش خصوصی اجازه رشد نمی‌دهد. یعنی هم باید نقش و هم سهم دولت در اقتصاد کاهش پیدا کند و هم تیمی که در کابینه تشکیل می‌شود ملتزم بر سیاست‌ها باشند چون ایده‌ها و دیدگاه‌ها خیلی مهم است. اگر بهترین قانون دنیا را به دست کسی بدهید که به آن اعتقاد نداشته باشد به خوبی اجرا نمی‌شود.

مثل اینکه گفتند باید قانون بر نامه چهارم خمیر شود؟

کردن‌نگنه: بله، قانون هیچگاه مشکل را حل نمی‌کند. یکی دو سال قبل در یکی از مصاحبه‌هایم هم گفتم اینطور نیست که شما قوانین کشور سوئیس را شش ماهه در افغانستان اجرا کنید و افغانستان بعد از یکی دو سال به سوئیس دیگری تبدیل شود. کسی که می‌خواهد قانونی را اجرا کند خودش باید به آن قانون ملتزم باشد. موردی هم که آقای حسینی اشاره کردند یک واقعیت اقتصادی است. همه مسائل ما و حل آنها به هم‌گرایی بین‌المللی و توسعه سیاست خارجی ما برمی‌گردد. تجربه نشان داده که توسعه سیاست خارجی منبای توسعه اقتصادی است. کشورهایی که نتوانسته‌اند سیاست خارجی‌شان را اصلاح کنند در توسعه اقتصادی هم خیلی موفق نبوده‌اند. تنش‌های بین‌المللی و مشکلاتی که در حال حاضر وجود دارد خود به خود جو روانی را به اقتصاد ما تحمیل کرده و همه اقدامات را خنثی می‌کند. می‌بینید که با آمدن یک فرد جدید، در حالی که تحولی در اقتصاد از نظر پارامترهای اقتصاد کلان رخ نداده اما یکباره قیمت دلار و سکه کاهش یا قیمت مسکن افزایش پیدا می‌کند. تا مدتی این امید وجود دارد اما این امید دائمی نیست و اگر در فاز عملی نتوانیم کاری کنیم به مسائل اولیه برمی‌گردیم و باید در این مورد تدبیری اساسی اندیشه شود.

بخشی از صحبت‌های آقای زنگنه در مورد سیاست‌گذاری‌های چند سال گذشته بود. به نظر می‌رسد این مسئله در مباحث اقتصادی داخلی برای دولت آینده یکی از مهم‌ترین مسائل است. در شرایط فعلی اقتصاد ایران اولین اولویت چیست؟ البته می‌دانیم که کارهای ضروری زیادی است که توجه دولت جدید به انجام آنها الزامی است و هر کدام از آنها در جای خود می‌تواند اولویت اقتصادی دولت جدید باشد. یکی از این موارد اولویت سیاست‌گذاری در چگونگی تخصیص منابع موجود و اتخاذ سیاست بازار آزاد و رفع بیکاری و افزایش تولید است. اولویت دوم باز کردن برخی از قفل‌ها و فعالیت‌های اقتصادی است مثل نظام بانکی و مقررات‌زادایی از اقتصاد و مباحثی که تحت عنوان سیاست‌های انقباضی بانک‌ها از آن نام می‌برند. هر چند الزاماً هر کدام از این موارد در تعارض با یک‌دیگر نیستند اما به نظر شما کدام یک از آنها اولویت دارد و دلباختان چیست؟

اطهاری: مورد دوم را به عنوان اولویت قبول ندارم. من معتقدم اگر از بخش پولی و مالی آغاز نکنیم و به بخش واقعی اقتصاد اولویت ندهیم نتیجه لازم را نخواهیم

گرفت. چون این اتفاق قبلا هم افتاده است. بخش واقعی اقتصاد هم سازمان صنایع و خدمات مولد هستند که باید به آنها رسیدگی شود. چگونگی رسیدگی بحثی است که یک مقدار باید در اولویت اولی که گفتید گشوده شود. همانطور که آقای حسینی هم اشاره کردند دولت مستقر در این هشت سال پوپولیستی بوده است. حرکت دولت پوپولیستی به طرف دولتی کردن جامعه است. یعنی ذوب کردن جامعه در خودش. جهت گیری به یک تعالی نیست بلکه یک دولت خودفرمان می‌خواهد جامعه را دولتی کند. اگر واکنش ما این باشد که بخواهیم جامعه را بازاری کنیم دوباره به پوپولیسم خواهد انجامید. پس به آن سمت نباید برویم یعنی در مقابل دولتی کردن جامعه نباید جامعه را بازاری کنیم. ما نیاز داریم جامعه را آرام کنیم. توزیع کردن کالا به جای یارانه‌های نقدی درست است چون یارانه‌های نقدی تورم‌زاست. باید زمینهای برای نهادهای به وجود بیاید نه اینکه به صورت مسکن چیزی به جامعه تزریق شود. اخیرا هم گفته‌ام ما چارچوب خوبی به نام برنامه چهارم توسعه داریم که متأسفانه اجرا نشد و همراه آن انحلال سازمان مدیریت و برنامه‌ریزی و دولتی کردن جامعه صورت گرفت. همین امید که الان به وجود آمده توانسته خودش را در بورس یعنی بخش مولد نشان دهد. ما نهادهای لازم برای اقتصاد دانش پایه را نداریم. ارزش گذاری دارایی فکری در ایران وجود ندارد. اجازه بدهید با آمار صحبت کنم. در دهه ۷۰ میلادی ارزش دارایی‌های نامحسوس به محسوس (یعنی دارایی‌های فکری که ماشین‌آلات و ساختمان باشد) در کشورهای پیشرفته ۴۰ درصد بوده است و الان به حدود دو برابر رسیده است. یعنی بورس کشورهای پیشرفته روی دارایی‌های فکری می‌چرخد در حالی که ما اصلا سیستم ارزش گذاری دارایی‌های معنوی نداریم. الان می‌بینم که پتروشیمی‌های ایران به دنبال ارزش گذاری برآورد خودشان هستند اما سیستم ما اصلا روی این موارد کار نکرده است. بنا بود در برنامه چهارم این کار انجام شود که الان هشت سال است که کنار گذاشته شده و گسیختگی‌های بزرگی پیدا کرده است که صرفا با بازگشت به گذشته نمی‌توانیم این گسیختگی‌ها را درمان کنیم. فرصتی هم برای جامعه لازم است که بتواند هم نفس بکشد و هم جمعی که قرار است روی کار بیاید نیازمند شخصیت‌های شجاع است. تیم ستاره‌ها ممکن است نتوانند با هم بازی کنند اما باید مجموعه سرمایه فکری، عقلی و اجتماعی ایران را پشت خودشان سازماندهی کنند. متأسفانه موسسات پژوهشی که دستاورد بزرگ دوره اصلاحات بود همه‌شان منحل شده‌اند، که همه باید احیا شوند. شاید دولت کارگزاران بیشتر به شخصیت‌ها وابسته بود اما دولت اصلاحات بیشتر به طرف اجتماعی شدن حرکت کرد که دستاورد بزرگی هم بود. ولی همه اینها در دولت پوپولیستی هشت ساله اخیر گسسته شد چون می‌خواست همه چیز را دولتی کند و با انجمن‌های مدنی کاری نداشت. حتی سازمان مدیریت و برنامه‌ریزی را منحل کرد که «تو خود حدیث مفصل بخوان از این مجمل». عرض من این است که انجمن‌های مدنی باید به سبک دولت اصلاحات و حتی بیشتر از آن در پشتوانه این سیاست گذاری‌ها سازماندهی شوند. خلق الساعه هم نمی‌توان سیاست گذاری کرد چون تحریری نداریم که بگوییم دولت آقای روحانی قبلا این تجمیع را با جمعی انجام داده و چون موسسات پژوهشی ما هم منحل بوده آنقدر فکری به آنها نرسیده است و کسی در صحنه نبوده که بتواند یک فکر پخته ارائه کند. آقای روحانی مهلت صدروزه‌ای را تعیین کرده‌اند که بتوانند مبانی نهادهای لازم را پایه گذاری و بعضی‌ها را هم اجرا کنند. یک نکته اساسی هم مسئله تنش‌زدایی است. ما در منطقه پارس (عسلویه) حداقل روزی ۱۰۰ میلیون دلار متضرر می‌شویم در حالیکه از ۸ سال گذشته درآمد ارزی قطر دو برابر شده و از ۳۰ میلیارد دلار به ۷۰ میلیارد دلار رسیده است.

چه عاملی باعث این اتفاق شده است؟

اطهاری: تنش‌های خارجی و تحریم‌ها. ما با قطر در پارس جنوبی میادین مشترک گاز داریم که آنها به شدت استخراج می‌کنند و ما نمی‌توانیم سرمایه‌گذاری انجام دهیم. قطر باید گاز را سرد کند و به ۱۰۰ درجه زیر صفر برساند تا بتواند از طریق کشتی به قطر ببرد یعنی تبدیل به LNG شود. ما می‌توانیم گاز را وارد لوله کرده و به هند صادر کنیم. این کار را انجام نمی‌دهیم و مستقیما روزی ۱۰۰ میلیون دلار ضرر می‌کنیم. دومین دارنده گاز در جهان هستیم و بعضی‌ها معتقدند در حال رسیدن به رتبه اول هم هستیم اما دهمین صادر کننده گاز در جهان هم نیستیم. خیلی روشن است که درآمد قطر از ۳۵ میلیارد به ۷۲ میلیارد دلار رسیده است و با این پول‌ها می‌خواهد حکومت سوریه را سرنگون کند یا به مرسی کمک می‌کند. یعنی ثروتی وجود دارد که از کیسه ایران به جیب قطر سرازیر می‌شود؟

اطهاری: دقیقا. در ژئوپلیتیک منطقه به صورت منفی هم تاثیر می‌گذارد و یکی از پیامدهای آن بیکاری است.

آقای حسینی: به نظر شما اصلی‌ترین اولویت و رویکرد دولت جدید چه باید باشد؟ اولویت سیاست‌گذاری در چگونگی تخصیص منابع موجود و اتخاذ سیاست بازار آزاد با هدف رفع بیکاری و افزایش تولید باید باشد که آقای اطهاری این مورد را اولویت اصلی می‌دانند یا باز کردن برخی قفل‌های فعالیت‌های اقتصادی مثل نظام بانکی و مقررات‌زدایی از اقتصاد و ضرورت نفی سیاست انقباضی که به ویژه در یکی دو سال گذشته شاهد آن بوده‌ایم اولویت است؟

حسینی: قبل از پاسخ به این پرسش لازم می‌دانم بگویم ما تا به اینجا بیشتر ابراز نگرانی کرده‌ایم. آنچه باعث خوشحالی است این است که در اتاق تهران از هشت ماه گذشته کار مطالعاتی به نام «چشم‌انداز پنج سال آینده اقتصاد کشور» را انجام داده‌ایم و چند سناریو را برای وضعیت جدید در نظر گرفتیم که عبارتند از: وضعیت موجود و تشدید تحریم‌ها، وضعیت موجود و اجرای فاز دوم هدفمندی یارانه‌ها، تشدید تحریم‌ها و اجرای هدفمندی یارانه‌ها. قبل از آن مطالعه‌ای در بحث اشتغال و تورم داشتیم. الان مدلی که طراحی و ارائه شده و آقای روحانی هم پذیرفته که مدل اقتصادی دولت آینده باشد (بالاخره آقای نیلی برنامه سوم را کار کردند و ما ۷۰۰ هزار شغل ایجاد کردیم) نقاط ضعف برنامه‌های قبلی را در بحث تامین اجتماعی، اقتصاد آزاد و شکاف‌های اقتصادی دیده و به این نتیجه رسیده که مشکل اصلی کشور اشتغال است. با وضعیت جامعه ایران که جامعه جوانی هم است - از سال ۵۵ تا ۶۵ حدود ۱۶ میلیون تولد داشتیم - تردیدی نیست که بحران آینده ما بحران اشتغال خواهد بود لذا هدف باید به سمت اشتغال‌زایی باشد و می‌دانیم که اشتغال بدون ثبات اقتصادی نیز امکانپذیر نیست. بنابراین حرکت به طرف ثبات اقتصادی همچنین کنترل تورم یک امر ضروری است. همچنین اصلاح مجموع سیاست‌های پولی، مالی، ارزی، نیز از ضروری‌ترین اقدامات اقتصادی دولت جدید است که باید به آن توجه شود. برای اینکه دل‌نگرانی‌ها نباشد ما چاره‌ای جز اتخاذ سیاست‌های اقتصادی مبتنی بر بازار نداریم. اگر به طرفی حرکت کنیم که اقتصاد رقابتی شود، بخش خصوصی هم به آن تن دهد، دولت هم بستری را فراهم کند که اقتصاد رقابتی داشته باشیم، قطعاً نباید دل‌نگران باشیم که منافع مردم تامین نشود. رقابت تامین‌کننده منافع ملی و مردم است. پس اگر با تصویب اقتصادی و رقابتی کردن اقتصاد بتوانیم به طرف مدلی که طراحی شده حرکت کنیم، قطعاً کمک‌کننده است. در این مدل هم که ارائه شده و مورد تایید واقع شده پیش‌بینی شده که مثلاً در سال‌های اول سود بانکی را واقعی کنیم. دوم به سمت فضای کسب‌وکار برویم و این دو، هدف سال‌های اول باشد. دولت باید بستری را فراهم کند یعنی داور باشد و از صحنه بازیگر کنار برود و مردم در این فضا بازی کنند. درواقع اصلاح فضای کسب‌وکار و جلوگیری از شتاب تورم و همچنین بازگشت پول‌ها به شبکه بانکی از پایدهای دولت جدید است.

پس اولویت اول برای شما نیز مانند آقای اطهاری سیاست‌گذاری در چگونگی تخصیص منابع موجود و اتخاذ سیاست بازار آزاد است؟

حسینی: بله.

نقطه شروع این اولویت‌ها کجاست؟

حسینی: اول فضای کسب‌وکار و بعد نرخ سود بانکی و ارز.

در مورد هر کدام از این موارد توضیح می‌دهید؟

حسینی: رفتن به طرف ارز آزاد، یعنی تکنرخی کردن ارز. شروع کار باید از تک نرخ شدن ارز باشد. مثل سال‌های اول به طرف تک نرخ کردن ارز و در مرحله دوم به طرف اصلاح سیاست‌های هدفمندی و تامین اجتماعی حرکت کنیم. این مدل اجزای زیادی دارد و اصل مطلب این است که این تجربه در برنامه سوم جواب داده است. برنامه سوم نشان می‌دهد که هم سیاست‌ها درست جواب داده و هم رشد خوب و هم اشتغال ایجاد شده است. باید صاحب‌نظران روی این مدل نظر بدهند و هر جا ایراد دارند آن را بگویند. مثلاً از نظر من این مدل برای یک سال اول خوب است اما میان‌مدت است. از دیدگاه من یک سال اول هدف باید حفظ اشتغال و حفظ نظام و کل مملکت باشد. با وضعیت بودجه و درآمد فعلی امکان اداره امور نیست. هدف اول باید حفظ وضعیت نظام باشد و اشتغال فعلی هم حفظ شود بعد ظرف پنج شش ماه بعد با لایه‌هایی که با دنیا داریم اهدافمان را به ترتیب اولویت پی‌گیری کنیم.

پس شما می‌فرمایید ممکن است نتوانیم اشتغال را بیشتر کنیم اما باید همین

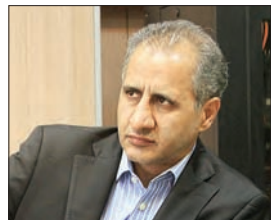


کردن‌نگنه:

حتی یک تیم
ضعیف هماهنگ
از یک تیم قوی
ناهماهنگ‌بتر
است چون تیم
ضعیفی که
هماهنگ باشد
می‌تواند حداقل
۳۰ درصد

کارایی داشته
باشد. اما یک تیم
ناهماهنگ‌گاهی
آنقدر همدیگر را
خنثی می‌کند که
کارایی‌اش صفر
درصد می‌شود.





حسینی:

دولت باید بتواند درست حرکت کند چه مبلغ یارانه‌ها را توزیع کند یا از طریق تأمین اجتماعی وارد شود. این نقدبینگی بخشی از مردم را تنبل کرده است. و دولت باید فضا را برای کار کردن مردم ایجاد کند و بعد از آنها مالیات بگیرد نه اینکه به آنها پول پرداخت کند

وضعیت را حفظ کنیم؟

حسینی: بله با این وضعیت درآمد که صادرات نفت ۵۰۰ هزار بشکه شده قطعاً نمی‌شود کشور را اداره کرد. یکی از اولویتهای دولت آینده فروختن نفت است. کسی باید بباید که بتواند نفت را بفروشد و ال سی بخرد و پول داشته باشد. توجه داشته باشید که اگر دولت بخواهد کالای اساسی کوپنی به دست مردم بدهد ابتدا باید بتواند منابع آن را تأمین کند. لذا یک سال اول باید اشتغال حفظ شود و در جهت درآمدهای ارزی کشور تلاش شود تا از این بحران عبور کنیم.

کردزنگنه: ما قرار نیست چرخ را از اول اختراع کنیم. اقتصاد خودش فرمول دارد. نظام اول باید مشخص کند که چه سیاستی پیش‌رو دارد. می‌خواهد سیاست سوسیالیستی، آزاد یا اقتصاد مرتبط داشته باشد؟ چیزی که معمولاً در وظایف مالی عمومی برای دولت‌ها ترسیم می‌کنند همین سه اصل است. اول تخصیص بهینه منابع است. بعد دولت بر اساس تفکرش و سبک اقتصادی که می‌خواهد داشته باشد باید سیاست‌های اقتصادی خود را تنظیم کند و طبق اولویت‌هایش منابع را تخصیص بدهد. اگر تفکر اقتصاد آزاد دارد باید بیشترین منابع را به بخش خصوصی اختصاص دهد. چنین تفکری را باید دنبال کنیم که با توجه به اینکه بخش دولتی ما مشکلات زیادی دارد باید منابع کشور به سمت بخش خصوصی حرکت کند.

حسینی: هدف دولت باید روی طبقه متوسط جامعه که بیشترین ضرر را در چند سال گذشته داشته متمرکز و نگاهش باید به سمت طبقه متوسط باشد.

کردزنگنه: مورد بعدی توزیع عادلانه درآمد و ثروت است که آن هم بین نظام‌های سوسیالیستی و نظام اقتصاد آزاد متفاوت است. نظام سوسیالیستی بعد از ۷۰، ۸۰ سال که شوروی از هم‌پاشید مشخص شد که این نظام به عدالت اجتماعی نرسیده. در نهایت هم باید گفت سیستمی که دنیای اقتصاد آزاد پیگیری می‌کند از طریق سیستم مالیات‌هاست. اگر بخواهیم توزیع عادلانه درآمد و ثروت در جامعه داشته باشیم باید سیستم مالیاتی‌مان را اصلاح کنیم. مسئله بعدی ثبات اقتصادی، اشتغال و رشد اقتصادی است. یعنی نهایتاً باید بتوانیم به ثبات اقتصادی برسیم و اشتغال بالا ببریم. البته رشدی که داریم همراه با عدالت اجتماعی است. مسئله ثبات اقتصادی، سیاست‌های پولی، مالی و طرح‌ها باید اصلاح شوند. طرح‌های اشتغال‌زا در کشور باید اجرا شود و اگر مشکل ارز داریم باید طرح‌هایی را در این زمینه اجرا کنیم

به نظر تان کدام یک از این موارد باید زودتر اجرا شود؟

کردزنگنه: همه این موارد باید اجرا شود. باید طرح‌هایی را اجرا کنیم که کمتر به ارز نیاز داشته باشیم. باید طرح‌هایی اجرا شود که بیشترین اشتغال را به همراه داشته باشد. مثلاً در بخش کشاورزی اشتغال سه برابر صنعت است. یعنی توجه ما باید به سمت بخش کشاورزی و صنایع تبدیلی باشد که قطعاً روی اشتغال بیشتر جواب می‌دهد و نهایتاً می‌توانیم به رشد اقتصادی دلخواه‌مان برسیم. البته یک پایه رشد اقتصادی سرمایه‌گذاری (داخلی و خارجی) و مسئله دوم بهر موری اقتصاد است که باید به نحوی اصلاح شود. همه این موارد به صورت یک زنجیره است و یک اصل اقتصادی است. این یک فرمول است. مثل کسی که ناراحتی‌های خاص کبدی دارد و داروی خاصی نیاز دارد.

از نگاه شما اولین قدم و اولین اولویت چیست؟

کردزنگنه: اولین قدم تخصیص بهینه منابع دولت است. بخش خصوصی باید در اولویت تخصیص منابع کشور باشد.

یعنی خصوصی‌سازی را مهمترین اولویت می‌دانید؟

کردزنگنه: منظورم از خصوصی‌سازی فقط فروش کارخانه‌های دولتی نیست. آزادسازی مقدم بر خصوصی‌سازی است.

با شرایط تحریم چقدر این کار عملی است؟

کردزنگنه: همه این موارد به سیاست خارجی ما برمی‌گردد و هیچکدام از این کارها، اگر سیاست خارجی اصلاح نشود جواب نمی‌دهد.

به نظر می‌رسد که دولت آقای روحانی پتانسیل سروسامان دادن به سیاست خارجی را دارد اما همه تصمیمات هم در دولت گرفته نمی‌شود. ضمن اینکه حتی اگر قرار باشد مشکل حل شود و دولت آقای روحانی بتواند این مسائل را حل کند اما قرار نیست یک شبه تحریم‌ها برداشته شود و قطعاً برای مدتی باید آثار بیشتر تحریم‌ها را متحمل شویم. برای این مسئله چه راهکاری پیشنهاد می‌کنید؟ اینکه به سمت تنش‌زدایی رویم یک بحث است و اینکه در عمل اقتصاد را چطور باید از تحریم‌ها نجات دهیم یک بحث دیگر است. یک راه شاید این باشد که راه‌هایی که برای دور زدن تحریم‌ها در دولت احمدی‌نژاد

وجود داشت فعلاً ادامه پیدا کند. نظر شما چیست؟

اطهاری: کارآمدسازی دولت بر کوچک‌سازی یا بزرگ‌سازی آن تقدم دارد. همانطور که عرض کردم و آقای کردزنگنه هم اشاره کردند دولتی کردن جامعه چه سوسیالیستی و چه پوپولیستی زیانبار است. همانطور که بازاری کردن جامعه هم زیانبار است. باید بتوانیم یک بازار اجتماعی داشته باشیم که ثبات و تحرک و رشد پایدار را به وجود می‌آورد. باید این مقوله را توأمان دنبال کنیم. باید بتوانیم در مقطع کنونی اعتماد جامعه را به دست بیاوریم و سرمایه اجتماعی را نیازیم. ضمناً معتقدم ما در سیاست خارجی با یک نقشه‌راه سنجیده می‌توانیم به این مهم دست پیدا کنیم. این طبیعی است که ما در سال‌های گذشته مشکلاتی داشته‌ایم اما غربی‌ها هم از وجود خیلی از مشکلات مبرا نبوده‌اند؛ آنها هم افرادی مانند جورج بوش داشته‌اند که تأثیر منفی گذاشته است و با آن اظهاراتی که داشت مبنی بر محور شرارت خواندن ایران کار را سخت‌تر کرد. به نظر کشورهای غربی الان این درایت را دارند و می‌دانند که خودشان هم دچار بحران اقتصادی هستند و چه راهی بهتر از ایران برای بیرون آمدن از بحران اقتصادی است؟

یعنی شما به حل شدن مشکلات خوشبین هستید؟

اطهاری: بله به نظر خاورمیانه بیشتر از این تاب تنش را ندارد.

در این حفاصل که تحریم‌ها بتواند ملغی شود چه پیشنهادی دارید؟

اطهاری: بخشی از آن را آقای حسینی فرمودند و خوشحالم که اتاق بازرگانی به این درجه از ورود به سیاست‌گذاری‌ها رسیده است. باید قانون به مثابه یک قرارداد اجتماعی از حوزه مدنی که فعالیتی است که اتاق دارد به بخش دولتی ابلاغ شود. الان باید به نیازهای پایه و اساسی پرداخت و نهادسازی کرد. در این نقشه‌راه منابع اصلی نمی‌تواند یکباره برای اهداف بزرگی صرف شود بلکه باید برای نیازهای پایه‌ای صرف شود. در سال‌های اول بلندپروازی نه عقلانیت دارد و نه منابع این کار را داریم. به مردم هم باید اعلام کنیم که بلندپروازی نباید کرد و از این گرته‌برداری‌ها هم نباید انجام دهیم که مثلاً اگر کالاهای اساسی را توزیع کنیم بازگشت به سیستم کوپنی است. هر جامعه در هر شرایطی باید سیاست‌هایی اتخاذ کند که به نفع آن زمان جامعه است و درعین حال باید تاکتیک در خدمت استراتژی باشد یعنی تاکتیک‌های گسیخته از هم نباید اتخاذ شود.

بحثی که الان وجود دارد خصوصی‌سازی و نقش آن در اقتصاد ایران است. تا جایی که از دولت جدید شناخت داریم این پتانسیل را دارد که بخش خصوصی

را به صورت جدی وارد عرصه عمل کند و آن را به کار بگیرد. بخش خصوصی

چقدر این پتانسیل را دارد که خودش را در عرصه جدید نشان دهد و بخشی

از بار اقتصاد کشور را بردارد؟ نکته دوم که شاید مهم‌تر باشد چیزی است

که در سال‌های گذشته به نام خصوصی‌سازی اتفاق افتاده و از دست دولت

گرفته شده و به جاهایی سپرده شده که ماهیتاً اقتصادی نیستند. نه به بخش

خصوصی واگذار شده و نه نظارت گذشته دولت روی آنها وجود دارد. اداره

کردن این وضعیت برای دولت جدید ممکن است کار چندان راحتی نباشد.

حسینی: بخش خصوصی در همه حوزه‌ها از قبیل صنعت، مسکن، انرژی، خدمات

و... حضور دارد و نشان داده هر جا که به آن میدان بازی داده شده موفق عمل

کرده است. مثلاً صحنه پزشکی کشور صحنه حضور بخش خصوصی بوده و به

موفقیت‌های بزرگی در سطح جهانی هم دست پیدا کرده‌ایم چون دخالت دولت در

امر پزشکی وجود نداشته و اگر هم بوده از طریق سازمان نظام پزشکی بوده است.

رشدی که در این حوزه داریم به خاطر وجود بخش خصوصی است؟

حسینی: بله. تا الان بخش خصوصی در زمین گل کوچک بازی می‌کرده و حالا اگر

بخواهد در حد استادیوم بازی کند حتماً وقت، کمک، حمایت و آموزش لازم دارد

که از بازی در گل کوچک به بازی در زمین استاندارد برسد. در سال‌های گذشته

متأسفانه اقدامی در این راستا انجام نشد و حتی شاید بتوان گفت اصراری هم وجود

داشت که این کار انجام نشود. یعنی اقدامات در این جهت بود که خصوصی‌سازی

محقق نشود چون عده‌ای معتقد بودند اگر بخش خصوصی بیاید، وابستگی و استثمار

ایجاد می‌شود و منافع ملی تأمین نمی‌شود. ما چون قواعد بازی را نمی‌شناسیم فکر

می‌کنیم اگر اقتصاد خصوصی شود یک عده منافع یک عده را تأمین می‌کنند. از

سال ۱۹۸۰ تا ۲۰۰۰ همه از خصوصی‌سازی صحبت می‌کردند و بعد از آن همه

به سمت محیط کسب‌وکار و آزادسازی اقتصادی رفتند. تجربه چینی‌ها نشان داده

آزادسازی و فضای کسب‌وکار را درست کردن خیلی بهتر از خصوصی‌سازی است.

من معتقدم دولت سهام عدالت را به هر کسی می‌خواهد پرداخت کند اما باز کردن

فضای اقتصادی الزامی است تا من به عنوان یک تولیدکننده بتوانم کار خودم را



هم‌افزایی پنهان و آشکار

در باب لزوم توجه به ارتباط اقتصاد و سیاست خارجی



محمد حسین

برخوردار

عضو هیات‌نمایندگان

اتاق تهران

سال گذشته از جمله پرچالش‌ترین سال‌ها برای فعالین اقتصادی کشور بود. شوک‌های پی‌در پی ناشی از نوسان و صعود نرخ ارز و همچنین کاهش درآمدهای ارزی بواسطه تحریم‌های نامشروع، دولت را به سمت سیاست‌گذاری در خصوص اولویت‌بندی ده‌گانه واردات کالا با هدف مدیریت تقاضای ارز پیش برد و از سوی دیگر به دنبال موج افسار گسیخته نقدینگی، التهاب غیرقابل کنترلی بر بازار کالا و خدمات تحمیل شد که در نوع خود شاید در دنیا هم کم‌نظیر باشد. به‌دنبال این سردرگمی‌ها، شمار زیادی از فعالان اقتصادی و حتی نمایندگان مجلس، خواستار مشورت تصمیم‌سازان اقتصادی کشور با فعالان اقتصادی، پیش از نهایی کردن تصمیمات شدند. در شرایط کنونی طبیعی است که یکی از توقعات منطقی فعالان اقتصادی کشور فراهم شدن فضای لازم جهت حضور موثر در فرایند تصمیم‌سازی‌ها است و این دستاورد در فضای اقتصاد و تجارت کشور، نشان از عزم بدنه اقتصاد در ایجاد هم‌افزایی دوسویه میان تصمیم‌سازان و مجریان سیاست‌های بخش تولید و تجارت برای ایفای نقش موثر در حماسه اقتصادی دارد.

علاوه‌براین طرح موضوع دیپلماسی اقتصادی و نقد رابطه دوسویه «اقتصاد داخلی» و «سیاست خارجی» از سوی دولت آینده گواه مستدلی است بر صحت گفتمان فعالان اقتصادی حاضر در بخش خصوصی کشور که بارها و بارها به مناسبت‌های مختلف اعلام داشته بودند که برای رونق تولید و تجارت در کشور باید عیار رویکردهای سیاست خارجی در شئون مختلف منطبق بر اصل هم‌افزایی باشد. در فضای اقتصادی کشور صحبت از مهار تورم و کنترل نقدینگی سرگردان در جامعه، مقابله با گرانی و حفظ تنظیم بازار، کاهش فعالیت‌های دلالی و واسطه‌گری، ایجاد امنیت سرمایه‌گذاری و هدایت سرمایه‌ها به بخش‌های مولد اقتصادی، خارج نمودن اقتصاد از رکود تورمی، احیاء مجدد ارزش پول ملی، شایسته‌سالاری و جایگزین نمودن مدیریت گروهی به جای خودمحوری، تثبیت نرخ ارز و ارائه تسهیلات به کارآفرینان واقعی، مقابله با حمایت‌های رانتی و اعطای مجوزهای رابطه محور و دهها شاخص اقتصادی دیگر که در کلام اغلب تحلیل‌گران و پژوهش‌گران با ادبیات‌های مختلف شنیده می‌شود، در گرو عزم جدی سیاست‌گزاران برای لحاظ نمودن اصل «هم‌افزایی پنهان و آشکار» میان اقتصاد، تولید و تجارت با سیاست خارجی کشور است. البته بی‌شک اذعان به این رابطه دوسویه به هیچ‌وجه به معنای چشم‌پوشی از ارزش‌ها، عزت ملی، استقلال همه جانبه و آرمان‌ها نیست. هم‌افزایی در اینجا به معنای استفاده همزمان از ظرفیت‌های سیاست خارجی برای تقویت تولید و تسهیل تجارت کشور و متقابلاً بهره‌برداری حداکثری از توان اقتصادی کشور در حوزه چانه‌زنی‌های سیاسی در عرصه بین‌المللی است. این دو را نمی‌توان به صورت جزیره‌ای و مجزا از یکدیگر دید و مدیریت کرد و نمی‌توان برای آنها مستقلاً نسخه پیچید. ارتقاء یکی به رشد دیگری وابسته است و بالعکس ضعف یکی سبب تضعیف دیگری خواهد شد.

سیاست‌گذاری در حوزه اقتصاد و زیرمجموعه‌های آن در فضای فرارقابیتی امروز بخش خصوصی و به ویژه در حوزه تجارت بین‌المللی (البته اگر ریشه در رانت و

انجام دهم، اعتقاد دارم بخش خصوصی مادر چند سال گذشته تضعیف شده و طبقه متوسط شرکت‌ها تقریباً نابود شده‌اند. در همه دنیا بنگاه‌های کوچک و متوسط هستند که برنامه‌ریزی می‌کنند. ما عملاً بنگاه‌های کوچک را از صحنه بیرون کردیم. کارگاه‌های کوچک را که در هدفمندی در نظر نگرفتیم و بنگاه‌های متوسط را هم با این نحوه خصوصی‌سازی از میدان به در کردیم.

در حال حاضر برای سرمایه‌گذاری خارجی هم باید شرایط فراهم شود؟

حسینی: بله اگر فضا فراهم نشود بخش خصوصی قدر آن را بهتر می‌داند. الان بخش خصوصی متوجه شده که منابع و فاینانس داشتن چه ارزشی دارد. سال ۸۴ بانک تجارت ۸۴ میلیارد دلار خط اعتباری داشت. بخش خصوصی خیلی قدر آن موقعیت را نمی‌دانست ولی الان می‌داند که با این موقعیت می‌تواند به راحتی بتواند مبادله کند، ویزا و اقامت بگیرد. اگر دولت بتواند موانع ایجاد شده را بردارد بخش خصوصی به سرعت خود را می‌رساند و کمک می‌کند.

کردن نکته: همه دوستان می‌دانند که سرمایه مثل پرند یا مثل آهو است که زود رمیده می‌شود. کشور ثبات سیاسی و اقتصادی و ثبات اقتصاد کلان لازم دارد. کشورهایی که این ثبات‌ها را نداشته باشند سرمایه هم به سمت آنها نخواهد آمد. عکس این قضیه هم باعث می‌شود که سرمایه‌ها از کشور خارج شوند یعنی هم ورود سرمایه نداریم و هم دفع آن را داریم. مغزها از کشور خارج می‌شوند و به خاطر تحریم‌ها رانت در کشور به وجود می‌آید. همین تحریم‌ها باعث شد که میلیارد‌درهای جدیدی ظهور کنند. هزینه‌های نظامی کشور در یک جو ناآرام خیلی افزایش پیدا می‌کند. اینکه بخواهیم کارهای عمرانی و توسعه داشته باشیم باید هزینه‌های نظامی کشور را تقویت کنیم. درآمد دولت کاهش پیدا می‌کند، طرح‌های عمرانی روی زمین می‌مانند، طرح‌های نیمه تمام افزایش خواهند داشت. اینها عوارض مشکلات سیاست خارجی ماست. اگر تنش‌هایمان را اصلاح کنیم قطعاً این موارد معکوس خواهد شد، یعنی سرمایه‌های خارجی و مغزها وارد کشور خواهند شد، رانت‌ها و هزینه‌های نظامی کمتر خواهد شد و طرح‌ها به راه می‌افتد. زمانی که آقای شاهرودی رئیس قوه قضائیه بودند در جلسه‌ای من پیشنهاد دادم که در شرایط کنونی کشور که خارجی‌ها خیلی تمایلی به سرمایه‌گذاری در کشور ندارند یک عفو عمومی صادر کنید. ۱۵۰۰، ۱۶۰۰ میلیارد دلار سرمایه ایرانیان خارج از کشور است. خیلی‌ها می‌خواهند اواخر عمرشان را در کشور خودشان باشند و حتی در اینجا دفن شوند، خیلی‌ها هم مایل هستند مدتی را در ایران بگذرانند. از آقای شاهرودی خواستم اجازه عفو عمومی بدهند تا حداقل ایرانی‌های خارج از کشور سرمایه‌شان را به داخل کشور بیاورند. خیلی‌ها هستند که مشکلی هم ندارند اما می‌ترسند به ایران بیایند. با آقایی در آلمان برخورد داشتم که می‌گفت ۲۸ سال بود که می‌ترسیدم به ایران بیایم. ایشان کارخانه‌داری بوده که با پادشاه عربستان و شیخ کویت و هیات‌های آلمانی جلسه داشته و به توصیه دوستی به ایران برگشته بود و دیده بود واقعا کسی با او کار ندارد. ایشان مایل بود به جای سرمایه‌گذاری در کشورهای عربی در کشور خودش سرمایه‌گذاری کند. باید این زمینه را ایجاد کنیم که حداقل این افراد در کشور خودشان امکان سرمایه‌گذاری داشته باشند.

آقای ترکان گفته‌اند قرار است در بحث یارانه‌ها کالای اساسی به جای پول نقد به خانوارها داده شود که آقای اطهاری موافق اجرای این طرح هستند اما بعضی از کارشناسان معتقدند این کار باعث از بین رفتن نقدینگی نمی‌شود چرا که نقدینگی با یک حلقه واسطه‌گری وجود دارد؛ درباره فرجام هدفمندی و شکل اجرای آن دولت جدید چه باید بکند؟

حسینی: بحث کوپن دادن به مردم و تامین حداقل نیاز مردم به تصویب مجلس رسیده و ربطی به هدفمندی یارانه‌ها ندارد. از همین ماه هم قرار است اجرا شود چون باری است که به دوش دولت است. دولت اگر بتواند در هدفمندی درست عمل کند مشکلی در نقدینگی ندارد. دولت اگر به اندازه درآمدش توزیع می‌کند و از طریق نمی‌شود. مشکل دولت این است که کمتر از درآمدش توزیع می‌کند و از طریق بانک مرکزی پول چاپ می‌کند و در جامعه ایجاد نقدینگی می‌کند. محاسباتی که انجام شده نشان می‌دهد که دولت حدود ۹ هزار میلیارد تومان در قضیه هدفمندی کمبود دارد که این مبلغ از بانک مرکزی گرفته می‌شود و کارگر بخش خصوصی متضرر می‌شود. اگر دولت بتواند درست حرکت کند چه این مبلغ را توزیع کند یا از طریق تامین اجتماعی وارد شود درست‌تر و جذاب‌تر است. این نقدینگی یک عده مردم را تنبل کرده است. دولت باید فضا را برای کار کردن مردم ایجاد کند و بعد از آنها مالیات بگیرد نه اینکه به آنها پول پرداخت کند.



به تدبیر امید بسته‌ایم

دولتی که درآمدهایش متکی بر مالیات باشد
و به مالیات دهندگان پاسخگو باشد

لشکر جویای کار متولدین دهه ۶۰، شمایی از وضعیت اقتصادی‌ای است که به دولت آقای روحانی تحویل خواهد شد. اگر آنگونه که عالمان علم اقتصاد می‌گویند این اصل را بپذیریم که آثار سیاست‌ها و عملکرد اقتصادی هر دوره‌ای در دوره‌های بعد خود را نشان می‌دهد، دولت جدید باید خود را آماده مواجهه با این مشکلات کند و با ساز و برگ قوی و براساس برنامه‌های کوتاه‌مدت، میان‌مدت و درازمدت این مشکلات را مدیریت کند تا اقتصاد کشور را از وضعیت موجود به شرایط قبل از جنگ تحمیلی و به دنبال آن تغییر مسیر اقتصاد کشور با نگاه توسعه محور در دولت‌های آقای هاشمی رفسنجانی، و ادامه این مسیر در دولت‌های هفتم و هشتم در انتهای این دوره شاهد رشد اقتصادی حدود ۶/۵ درصد بودیم و در انتهای برنامه حدود هفتصد هزار اشتغال سالیانه را تجربه کردیم. انتظار می‌رود دولت تدبیر و امید نیز با توجه به برنامه‌ها و شعارهای رئیس‌جمهور منتخب با همان نگاه حرکت اقتصادی کشور را مدیریت کند. درواقع قرار است برنامه‌ها و عملکرد دولت جدید توسعه‌گرا باشد و برنامه‌های در خدمت توسعه در دستور کار قرار گیرد. همانطور که اشاره شد به طور طبیعی بخش خصوصی هم که در دولت‌های نهم و دهم لطمه شدیدی از عدم توازن بودجه‌ای در این هشت ساله متحمل شده است تحت تاثیر بدهی دائمی دولت به اکثر تولیدکنندگان و پیمانکاران و رشد بی‌رویه واردات، تولید و خدماتشان با وقفه مواجه شده و اکثر آنها تنها با ۲۰ تا ۴۰ درصد ظرفیت خود مشغول کار هستند.

انتخاب تفکر توسعه‌گرا در انتخابات ریاست جمهوری و حافظه تاریخی بخش خصوصی از شرایط اقتصادی ۱۶ ساله دولت‌های آقای رفسنجانی و آقای خاتمی بار دیگر امید را به دل‌های فعالان این بخش بازگردانده است که

دوره هشت ساله دولت‌های نهم و دهم به عنوان یکی از پرفراز و نشیب‌ترین دوره‌ها در حوزه اقتصاد کشور به پایان خود رسید و دولت جدید آماده می‌شود تا اداره دستگاه اجرایی کشور را به دست بگیرد و هدایت کند. عملکرد خاص اقتصادی دولت در این دوره هشت ساله از جمله عدم توجه به برنامه‌های کلان در حوزه اقتصاد، اعمال سیاست‌های ارزی در خدمت واردات، نرخ‌گذاری‌های دستوری و عدم توجه به تعدیل منطقی آنها، عدم اجرای صحیح سیاست‌های ابلاغی اصل ۴۴، تعطیلی سازمان برنامه و بودجه، افزایش تصدی‌گری دولت در امور اقتصادی، عدم توجه به استقلال بانک مرکزی در اتخاذ سیاست‌های پولی، اجرای فاز اول هدفمندی یارانه‌ها قبل از واقعی کردن نرخ ارز و عدم توجه به سهم صنعت و افزایش بدهی دولت به همراه تشدید تحریم‌های بین‌المللی سخت‌ترین شرایط را برای اقتصاد کشور رقم زد.

بی‌تردید دولت آقای روحانی قبل از تولد، وارث مشکلات پیچیده‌ای در عرصه اقتصاد خواهد بود. از وابستگی شدید دولت به درآمدهای نفتی و کاهش شدید این درآمدها گرفته تا آثار اقتصادی تخریب جایگاه ایران در جامعه جهانی و تخریب فضای امن سرمایه‌گذاری و عدم اقبال سرمایه‌گزاران به سرمایه‌گذاری در طرح‌های بلندمدت و نیز وضعیت آشفته ارز و حداقل دو نرخی بودن آن و همچنین رکود تورمی و فقدان برنامه ریزی و عدم ایجاد زیر ساخت‌های لازم برای اشتغال زایی برای



■ عوض محمد پارسا

عضو شورای گفتگوی دولت با بخش خصوصی و رئیس کمیسیون انرژی اتاق تهران

انحصار نداشته باشد) به صورت خودکار، ذاتا مبتنی بر شایسته‌سالاری است، یعنی هر بنگاه اقتصادی که بتواند «مختصات اقتصاد ملی کشور» را بهتر درک کند و «استراتژی پویاتری در ابعاد بین‌المللی» اتخاذ کند، می‌تواند به ماندگاری خود در عرصه رقابت امیدوارتر باشد و مسلماً برآیند رقابت بنگاه‌های تولید و تجاری، استفاده حداکثری از ظرفیت‌های بین‌المللی و در نتیجه کاهش هزینه تمام شده کالا و درنهایت تامین منافع مصرف‌کننده خواهد بود. برپایه این باور دولت آینده باید با میدان دادن به فعالان بخش خصوصی، فضا را برای مانور بیشتر در عرصه تجارت بین‌المللی، گشوده‌تر سازد و شرایط را هموارتر کند و در این میان پیام کلیدی برای گشایش اقتصاد، تولید و تجارت بین‌المللی تعامل با دیگر کشورها مبتنی بر منافع ملی است.

می‌توان صراحتاً به عنوان یک قاعده کلی گفت که هر قدر «انسجام ملی مبتنی بر دستاوردهای سیاست خارجی» پررنگ‌تر بوده، شاخصه‌های اقتصادی همچون رونق بخش خصوصی به عنوان موتور محرکه اقتصاد ملی که می‌تواند به بهبود نسبی وضع معیشتی مردم کمک شایانی کند، ارتقا پیدا کرده است. از سوی دیگر تجربه جهانی بیانگر آن است که تدوین و رعایت رژیم تجاری فرابخشی برای جلوگیری از شکل‌گیری تجارت غیررسمی، رعایت حقوق دولت، حفظ حقوق مصرف‌کننده و تولیدکننده و بهره‌برداری حداکثری از ظرفیت‌های داخلی و خارجی از جمله مواردی است که به طور مسلم باید در راس برنامه‌های آینده‌نگرانه دولت‌ها قرار گیرد و این موضوع در بازه زمانی انتقال قدرت در کشورها از یک دولت به دولت بعدی از اهمیت بیشتری برخوردار خواهد بود. البته آنچه در اینجا باید بیش از گذشته مورد توجه قرار گیرد آن است که در تدوین، بازنگری و اجرای چنین پروتکل‌هایی حتماً باید از مشارکت بخش‌های خصوصی نیز بهره‌برداری شایسته به عمل آید و خصوصاً نقطه‌نظرات تشکلهای بیش از گذشته در آن لحاظ شود.

نکته قابل توجه آنکه وجه بارز اقتصادهای رقابتی، حرکت بر مدار بهره‌وری است. برای گذر از اقتصاد وابسته به نفت باید افزایش بهره‌وری را در راس امور اقتصادی بنگاه‌ها قرار دهیم و سیاست‌گزاران برنامه‌های حمایت ویژه برای ارتقاء سطح بهره‌وری تنظیم کنند. امروز پیچیده‌تر شدن روابط کار، تولید و تجارت و همچنین افزایش جمعیت و در کنار آن محدودیت منابع طبیعی، بیانگر آن است که قطب‌بندی‌های جدیدی در عرصه بازارهای بین‌المللی در حال تحقق است که محدوده وسیعی از حیات اقتصادی کشورها را در برمی‌گیرد و اگر ما می‌خواهیم در اقتصاد جهانی و در تجارت بین‌المللی حرفی برای گفتن داشته باشیم باید برای افزایش بهره‌وری برنامه‌ریزی کنیم. اگر بهره‌وری چه در محیط تجارت و چه در محیط تولید افزایش پیدا نکند نمی‌توانیم به بهبود تراز تجاری کشور چشم امید داشته باشیم. افزایش بهره‌وری ارتباط مستقیمی با کنترل نقدینگی سرگردان در جامعه دارد. مردم وقتی از بازده بنگاه‌های اقتصادی اطمینان خاطر داشته باشند، طبیعتاً نقدینگی افسار گسیخته‌ای که امروز به جان اقتصاد افتاده است، به صورت اتوماتیک و براساس ادراک منفعت شخصی افراد به سوی فعالیت‌های مولد هدایت خواهد شد.

هر بنگاه اقتصادی

که بتواند

«مختصات اقتصاد

ملی کشور» را

بهتر درک کند

و «استراتژی

پویاتری در ابعاد

بین‌المللی» اتخاذ

کند، می‌تواند به

ماندگاری خود

در عرصه رقابت

امیدوارتر باشد.

مجدداً در ۴ سال آتی به احتمالاً ۸ سال آینده، اگر آقای دکتر روحانی موفق شود و همان برنامه‌ها را براساس شرایط امروز کشور اجرا کند، مجدداً رشد اقتصادی منفی در این دو ساله تبدیل به رشد اقتصادی مثبت خواهد شد و با اتکاء به تدبیر، در انتهای ۴ سال اول رشد حدود ۴ تا ۵ درصد را تجربه کنیم و مجدداً دولت بتواند در انتهای چهار سال اول اشتغال ۴۰۰ تا ۵۰۰ هزار نفر و در انتهای چهار سال دوم اشتغال ۶۰۰ تا ۷۰۰ هزار نفر را امکان‌پذیر کند.

دولت نهم و دهم شعار عدالت و رفاه را در دستور کار خود قرار داد اما توسعه در تعارض با عدالت تعبیر شد و در نتیجه برنامه‌ها و سیاست‌های در خدمت توسعه کشور مغفول ماند و در همین راستا به برنامه‌های چهارم و پنجم توجه نشد و برنامه‌های دیگری جای آن را گرفت. دولت نرخ ارز را معادل تورم داخلی منهای تورم خارجی که در برنامه چهارم پیش‌بینی شده بود تعدیل نکرد و تصور کرد با پایین نگه داشتن نرخ ارز و عدم اصلاح نرخ حامل‌های انرژی، می‌تواند تورم را کنترل کند که البته این عملکرد از سال‌های پایانی دولت قبلی شروع شده بود.

این عملکرد که با اتکاء بر دلارهای سرشار نفتی در این دوره عملی شد، علاوه بر اینکه باعث ایجاد جهش تورم در سال‌های انتهایی دولت شد، طبق محاسبات انجام شده عملاً دولت را از درآمدی سالیانه معادل ۸۰ هزار میلیارد تومان محروم نمود که اگر تعدیل نرخ ارز و اصلاح سالیانه حامل‌های انرژی در این ۸ سال انجام می‌شد حدود ۶۴۰ هزار میلیارد تومان درآمد دولت نهم و دهم اضافه می‌شد. در این صورت دولت به بانک‌ها و بیمه‌ها و بخش خصوصی بدهکار نمی‌شد و می‌توانست برنامه‌های رفاه و عدالت مورد نظرش را در قالب کمک به دهک‌های پایین از طریق تقویت بیمه‌های بیکاری و پرداخت کامل بیمه‌های اجتماعی به بیماران پیش‌برود و همچنین چون نرخ ارز به تدریج تعدیل می‌شد پرداختی‌های به کارمندان و کارگران هم سالیانه ۱۰ تا ۱۵ درصد بیشتر تعدیل می‌گشت، و نهایتاً جهش نرخ ارز به دو تا سه برابر و به دنبال آن رشد تورم، درآمد اقشار حقوق‌بگیر را معادل ۱/۲ و ۱/۳ نمی‌کرد. اکنون دولت یازدهم تجربه‌های دولت‌های توسعه‌گرا و دولت‌های نهم و دهم را با تمامی نقاط قوت و ضعف و آثار اقتصادی و اجتماعی آن در اختیار دارد و باید با تجزیه و تحلیل دقیق نقاط قوت و افزایش دهد و نقاط ضعف را کاهش دهد.

به نظر می‌رسد دولت یازدهم باید ضمن ایجاد فضای تعامل مثبت با کشورهای خارجی و کاهش تنش در راستای ایجاد فضای مناسب کسب‌وکار در خدمت رشد تولید داخلی و خصوصاً رشد تولید صادرات محور اجرای برنامه‌ها را بر مبنای برنامه پنجم و با نگرش به برنامه بیست ساله کشور در دستور کار خود قرار دهد. از جمله کارهای ضروری کنترل نقدینگی و جذب آن در سرمایه‌گذاری در بخش‌های تولید و بهره‌وری است به نحوی که رشد نقدینگی و رشد پایه پولی کمتر از نرخ تورم باشد، که در این صورت زمینه کاهش تورم به وجود خواهد آمد.

دولت جدید باید در مرحله اول سعی کند به خاطر توسعه، تولید و ایجاد اشتغال نرخ ارز را واقعی نگه دارد که برخلاف گذشته یارانه به تولیدکننده خارجی داده نشود و تولیدکننده داخلی در شرایط برابر با تولیدکننده خارجی رقابت کند. و با توجه ویژه به فضای کسب‌وکار و تقویت

بنگاه‌های داخلی زمینه شکوفایی تولید و سودآور کردن بنگاه‌های داخلی را باعث شود که به دنبال آن کسب درآمد از محل دریافت مالیات و جلوگیری از فرارهای مالیاتی محقق خواهد شد. از طرف دیگر باید با تعامل مثبت با مجلس شورای اسلامی اصلاح قیمت حامل‌های انرژی را با شیب ملایم‌تر و با یک برنامه ۷ تا ده ساله محقق سازد و درآمد حاصل از آن را صرف اصلاح ساختار انرژی و افزایش بهره‌وری و کاهش مصرف حامل‌های انرژی کند و بخشی از آن را هم صرف تعدیل حقوق اقشار حقوق‌بگیر و بیمه‌های بیکاری و بیمه سلامت نماید. همچنین از محل درآمدهای مالیاتی و مالیات بر ارزش افزوده حاصل از قیمت حامل‌های انرژی وابستگی بودجه به نفت را کاهش دهد که بتواند به تدریج به اهداف برنامه بیست ساله نزدیک‌تر شود. برنامه‌محور بودن، قانون‌محور بودن، اعتدال و میانه‌روی، توجه به صادرات غیرنفتی و خصوصی‌سازی واقعی و اصلاح روش‌های خصوصی‌سازی غیرواقعی که در شعارهای ریاست‌جمهور محترم و در مناظره‌های تلویزیونی مطرح شده بود از جمله انتظارات بخش خصوصی از دولت جدید است. خصوصی‌سازی واقعی، رشد بهره‌وری و رشد درآمدهای مالیاتی را همراه خواهد داشت و دولت را از وابستگی به نفت و درآمد نفتی به تدریج رها می‌سازد. اصلاح برخی از برنامه‌های غلط اجرا شده در وزارتخانه‌های نفت، نیرو و راه و مسکن و بقیه وزارتخانه‌ها باید مدنظر دولت یازدهم باشد که برخی از آنها مستقیم به امنیت ملی مربوط می‌شود و اصلاح آنها لازم و ضروری است. در این رابطه می‌توان به هشدارهای قابل توجه فعالین صنعت برق مبنی بر بروز خاموشی‌های گسترده در تابستان سال آینده اشاره نمود که اصلاح برنامه‌های تولیدی در بخش برق، و توجه به بهره‌وری در این رابطه باید مد نظر رئیس‌جمهور منتخب باشد. و توصیه می‌شود با تشکیل کمیته بحران مشکل خاموشی‌های احتمالی برطرف شود. دولت جدید باید توجه کند که خصوصی‌سازی در صنعت انرژی خصوصاً در بخش برق می‌بایست بعد از واقعی شدن قیمت حامل‌های انرژی صورت می‌پذیرفت.

اصلاح برنامه‌های فازهای مختلف پارس جنوبی و رفع مشکلات آن در جهت رسیدن به بهره‌برداری هرچه سریع‌تر پروژه‌های نفتی باید مدنظر دولت باشد که تمام منابع پارس جنوبی توسط همسایه جنوبی‌مان برداشت نشود. تأمین منابع مالی این پروژه‌ها بدون مشارکت سرمایه‌گذاران بین‌المللی کار بسیار مشکلی است و باید با سرعت هر چه بیشتر و با ایجاد بسترهای مناسب و امن برای سرمایه‌گذاری حجم سرمایه‌گذاری‌ها در میادین مشترک با کشورهای همسایه را افزایش دهیم که منافع ملی‌مان از دست نرود. نهایتاً با حفظ منافع ملی و اقتدار کشور، رفع مشکلات تحریم از ضرورت‌های رشد و توسعه است که مردم به امید این تعامل مثبت به رئیس‌جمهور منتخب رأی داده‌اند، و باید به طور مسلم از اولویت‌های دولت یازدهم باشد. برای حفظ سرمایه‌های اجتماعی باید جلورشد منفی گرفته شود و رشد اقتصادی به تدریج ظرف ۸ سال آینده به حدود ۷ تا ۸ درصد برسد که اهداف سند چشم‌انداز محقق شود. اقتدار نظام به حفظ سرمایه اجتماعی اخذ شده در این انتخابات وابسته است و سرمایه اجتماعی با رشد اقتصادی و ایجاد اشتغال و داشتن اقتصاد رقابتی و توسعه سیاسی امکان‌پذیر خواهد شد که البته همواره در کنار توسعه توجه به عدالت و

پوشش اقشار آسیب‌پذیر هم باید مدنظر باشد. توقع از دولت جدید عدم تکرار اشتباهات دولت‌های نهم و دهم است. کاهش تورم باید هدف باشد و برای این منظور رشد تولیدات صادرات محور و همچنین تولیداتی که جایگزین واردات شود باید مدنظر باشد. همچنین دولت دهم قبل از تعدیل و واقعی کردن نرخ ارز اقدام به بالا بردن قیمت‌ها نمود و دوره اصلاح قیمت را ۵ ساله پیش‌بینی کرده که باعث وارد نمودن شوک به اقتصاد کشور شد. برای جلوگیری از تکرار این امر و با توجه به فاصله بسیار زیاد قیمت‌های فعلی با قیمت‌های بین‌المللی در بخش بنزین و گازوئیل که زمینه بروز قاچاق این فرآورده‌ها را به وجود آورده است، پیشنهاد می‌شود تعدیل قیمت‌ها برای بنزین و گازوئیل به صورت تدریجی ۲ تا ۵ ساله صورت پذیرد ولی در مورد گاز که امکان قاچاق وجود ندارد این رشد می‌تواند ۱۰ تا ۱۵ ساله باشد. و از طرف دیگر قیمت‌های گاز برای خوراک پالایشگاه‌ها و پتروشیمی‌ها باید به نحوی باشد که سهم گاز در قیمت تمام شده فرآورده‌های تولیدی قابل رقابت با قیمت‌های گاز قطر و عربستان باشد که در این صورت توجه سرمایه‌گزاران را جلب خواهد کرد. همچنین قیمت گاز برای نیروگاه‌ها باید به نحوی باشد که ایران محور و هاب انرژی منطقه شود و بتواند به تمامی کشورهای همسایه برق صادر کند. بدیهی است که این امر یک ضرورت استراتژیک است که به حفظ امنیت ایران در مرحله اول و در مرحله دوم به امنیت کشورهای همسایه می‌تواند کمک کند. به نظر می‌رسد که ما فقط باید گاز میادین مشترک را صرف تهیه خوراک نیروگاه‌ها کنیم و به عنوان یک مزیت رقابتی برای هاب برق در منطقه شدن با یک سیاست بیست ساله حداقل ۳۰۰ هزار مگاوات برق تولید کنیم که بتوانیم نصف آن را صادر نماییم.

نهایتاً با یک شیب ملایم ۷ تا ۱۰ ساله می‌توان قیمت برق و آب و دیگر حامل‌ها را با حدود ۱۰ تا ۲۰ درصد بالای نرخ تورم رشد داد که شوک ناگهانی به جامعه و صنایع ایجاد نشود و صنایع فرصت داشته باشند با نوآوری و ایجاد بهره‌وری مصرف انرژی را بهینه سازند و رقابت پذیریشان از دست نرود. لازم به ذکر است که دولت می‌تواند قیمت برق صنایع انرژی‌بر را که محصولاتشان را با قیمت ارز آزاد می‌فروشدند به یکباره معادل قیمت برق صادراتی نماید. در این صورت درآمد قابل توجهی در واقعی کردن قیمت حامل‌های انرژی برای دولت محقق می‌شود، همچنین درآمد قابل توجهی از محل مالیات عملکرد و مالیات بر ارزش افزوده نصیب دولت می‌شود که می‌تواند دولت را از وابستگی به درآمدهای نفتی نجات دهد. از رییس دولت جدید که شعار تدبیر و اعتدال را داده است انتظار می‌رود که در تمامی زمینه‌های اقتصادی اعم از واقعی نمودن نرخ ارز، کنترل و کاهش نرخ تورم و کنترل و کاهش حجم نقدینگی و رشد اقتصادی و ایجاد اشتغال و ایجاد رفاه همواره علم و تدبیر و اعتدال و برنامه‌محور بودن و قانون‌محور بودن را مدنظر داشته باشد و با بازنگری در خصوصی‌سازی‌های انجام شده و واقعی کردن آنها زمینه رشد اقتصادی و افزایش رشد اقتصادی از محل بهره‌وری را در حد ۲/۵ درصد سند چشم‌انداز بیست ساله محقق سازد. چنین دولتی درآمدهایش متکی به مالیات خواهد شد و مطمئناً به مالیات‌دهندگان و کل اقشار جامعه پاسخگو خواهد بود



دولت یازدهم
باید ضمن ایجاد
فضای تعامل
مثبت با کشورهای
خارجی و کاهش
تنش در راستای
ایجاد فضای
مناسب کسب‌وکار
در خدمت رشد
تولید داخلی و
خصوصاً رشد
تولید صادرات
محور اجرای
برنامه‌ها را بر
مبنای برنامه
پنجم و با نگرش به
برنامه بیست ساله
کشور در دستور
کار خود قرار دهد



■ سید غلامحسین حسن‌تاش
کارشناس انرژی
و توسعه و رئیس
اسبق مرکز مطالعات
بین‌المللی انرژی

تحریم، پوشش ناکارآمدی نشود

نقد و بررسی برنامه رئیس‌جمهور منتخب در حوزه نفت و انرژی

در کشور روزانه حدود ۵ میلیون بشکه معادل نفت خام، سوخت و انرژی مصرف می‌شود که ارزش سالانه آن بیش از ۱۵۰ میلیارد دلار است. شاخص شدت انرژی در ایران به عنوان مهمترین شاخص کارایی و بازدهی مصرف انرژی، یکی از بدترین‌ها در جهان است و بیشترین مصرف انرژی کشور نیز مربوط به بخش‌های غیر مولد است. اجرای شتابزده، ناقص و نادرست برنامه حذف یارانه‌ها نیز نتوانست مشکل این مصرف بی‌رویه را حل کند. اما تبیین نشده است که سیاست دولت اعتدال و امید برای جلوگیری از این هزروزی ملی چیست؟

۳

در موضوع یارانه‌ها اشاره شده است که یارانه‌های بخش صنعت و تولید (که در دولت‌های نهم و دهم پرداخت نشد) باید پرداخت شود. این حرف درستی است، اما باید توجه داشت که پرداخت نقدی یارانه به این بخش خطایی بزرگتر از پرداخت نقدی یارانه به خانوارها خواهد بود. یارانه انرژی بخش تولید و صنعت صرفاً باید مصروف ارتقاء کارایی انرژی ایشان بشود. در دولت نهم، سامانه‌ای در وزارت صنایع برای این منظور ایجاد شده بود که جهت‌گیری مثبتی را دنبال می‌کرد اما بدلیل عدم اقدام دولت به پرداخت سهم یارانه صنعت، ناکام ماند برای نتیجه‌بخش کردن یارانه‌های بخش صنعت و جهت دادن آن به ارتقاء کارایی انرژی در این بخش، می‌توان این سامانه را با جدیت بیشتر فعال نمود.

این بخش، ملاحظه نمی‌شود. در برنامه‌های عنوان شده تنها در موارد محدودی به مسائل نفت و انرژی پرداخته شده است که به نقد و بررسی آن می‌پردازم:

۱

در رابطه میان نفت و اقتصاد کلان اشاره شده است که: «پول نفت بجای این که خرج روزانه دولت را تامین کند باید سرمایه‌گذاری شود»، بدون شک این حرف درستی است. نفت یک سرمایه ملی زیرزمینی است و عقل ایجاب می‌کند که یک سرمایه را تنها می‌توان به نوع دیگری از سرمایه تبدیل نمود. یک سرمایه مولد زیرزمینی باید استخراج شود و به یک سرمایه مولد روزمینی برای توسعه کشور تبدیل شود. اما این اتفاق چگونه باید بیفتد؟ این شعار تقریباً در همه دولت‌های بعد از انقلاب مطرح بوده است، اما چرا نه تنها در عمل اتفاقی نیفتاده بلکه روزبه‌روز وابستگی بودجه جاری دولت به نفت بیشتر شده است؟ آیا نجات دادن بودجه جاری و هزینه‌های دولت از نفت، یک شبه امکان پذیر است یا نیاز به یک برنامه روشن و منسجم دارد؟

۲

نکته مهم دیگر این است که نفت استخراجی به عنوان یک سرمایه ملی، تنها از طریق وارد شدن درآمد آن در هزینه‌های مصرفی دولت ضایع و تباه نمی‌شود، بلکه حجم عظیمی از این سرمایه مستقیماً در سیستم ناکارای اقتصاد داخلی مصرف می‌شود. در حال حاضر

آنچه تاکنون در برنامه دکتر حسن روحانی در زمینه انرژی، نفت و سیاست‌های مربوط به آن ذکر شده و یا توسط نزدیکان ایشان عنوان شده بسیار محدود است. عرصه رقابت انتخاباتی در ایران در تمام دوره‌ها از یک جهت از مشابهت ویژه‌ای برخوردار بوده و آن این که مسئله نفت در عرصه رقابت انتخاباتی حضور جدی نداشته است. در تمامی دوره‌ها تقریباً هیچ‌یک از کاندیداهای ریاست‌جمهوری و یا احزاب و گروه‌هایی که ایشان را کاندیدا نموده‌اند، مواضع خود را در زمینه بخش نفت کشور و استراتژی‌ها و اهداف این بخش تبیین ننموده‌اند و این مسئله‌ای است که باید در حال حاضر دقیقاً علت‌یابی شود. چندی پیش در جریان رقابت‌های انتخاباتی ایالات‌متحده آمریکا، یکی از سه مناظره دو کاندیدای دموکرات و جمهوری‌خواه به مسائل انرژی و نفت اختصاص داشت، اما در کشوری که تمام مسائل اقتصادی آن به نوعی با نفت گره‌خورده است کمترین توجه کاندیداها و مناظره‌های انتخاباتی به این مسئله مهم معطوف بوده و این خود جای تامل و بررسی دارد. در برنامه‌های اعلام شده توسط دکتر روحانی و یا نزدیکان ایشان، تبیینی از سهم و جایگاه نفت در اقتصاد کلان کشور، موضع ایشان در مورد توسعه بخش‌های بالادستی و پائین‌دستی صنعت نفت، موضع ایشان در مورد میادین مشترک، نظر ایشان در مورد سبد مطلوب سوخت و انرژی برای کشور و مناطق مختلف آن، نقش دولت در صنعت پتروشیمی (پس از خصوصی‌سازی و واگذاری این صنعت) و بسیاری از مسائل کلیدی دیگر

مشکل اساسی: کاهش قدرت خرید مردم

در دولت جدید باید پاسخ‌گوی انتظارات و مطالبات طبقه متوسط بود

در جهان فعلی دیگر خیلی از مفاهیم و مدل‌های اقتصاد کلاسیک و نئوکلاسیک و حتی چپ نمی‌توانند پاسخگوی تغییرات فزاینده و سریع در جوامع باشند. به دیگر سخن ما در زمانی زندگی می‌کنیم که عصر پایان نرمالیت است. این موضوع در کشور ما نیز صدق می‌کند. ما در این سالیان اخیر، سعی و خطاهای زیادی را انجام دادیم و به واقعیت‌های در حال تغییر سریع در جامعه توجه نکردیم و جامعه و جهان را آنگونه که دلمان می‌خواست در ذهنمان پروانده‌ایم نه آنگونه که هست و می‌شود.

در این سالیان، طبقه متوسط کشور از نظر تفکر، ساختار، تحصیلات، فرهنگ، سهم‌خواهی در سیاست، بسیار تغییر کرده است. اکنون بیش از ۷۵ درصد جمعیت کشور شهرنشین شده‌اند و اکثر این جمعیت شهرنشین طبقه متوسط را تشکیل می‌دهند. این سادانگاری است که جامعه را فقط به دهکها تقسیم کنیم و براین مبنا

است افکار خود را به همه دستگاه‌های اجرایی تحمیل کند و هر کس هم مخالف رویکرد رئیس‌جمهور بود، برکنار شد و رئیس‌جمهور با تعطیل کردن سازمان برنامه و بودجه و شوراهای مشورتی، به تنهایی و به دور از نظارت موثر مجلس محترم هر آنچه می‌اندیشید را اجرا کرد.

در اینجا این سوال مطرح می‌شود که چگونه ساختاری در اقتصاد کشور داریم که رئیس‌جمهور می‌تواند یک تنه بر آن حکم راند و هر آنچه را که صلاح می‌داند اجرا کند؟ در هر حال اکنون به مقطع مهمی از تاریخ کشورمان رسیدیم که نقطه عطف اقتصاد، سیاست، فرهنگ و جامعه است و تعیین کننده راه آینده کشور. به همین دلیل نیز واکاوی اینکه چگونه به این وضعیت دچار شدیم بسیار اهمیت دارد تا بتوانیم با نگاهی نو و مهندسی مجدد، اقتصاد را اجرا کنیم نگاه بسیاری از مسئولان و حتی روشنفکران ما نشأت گرفته از واقعیت‌های فعلی و آینده کشور است.

در چند سال گذشته عوارض بیماری کهن اقتصادی ایران خود را در تورم لجام گسیخته، بیکاری فزاینده، رکود اقتصادی و تعطیلی بخش تولید نمایان شده است. سادانگاری است اگر هر آنچه در این سالیان بر سر اقتصاد ملی آمده است را تنها به عملکرد دولت و اعمال تحریم‌های اقتصادی علیه ایران نسبت دهیم چرا که این دو عامل خود برآمده از ساختار حاکمیت و اقتصاد کشور هستند. سالیان درازی است که اقتصاد ما فاقد یک الگوی منسجم توسعه بوده است؛ الگویی که حدود وظایف دولت و ملت را مشخص کرده باشد. به همین دلیل نیز بعد از انقلاب شکوهمند اسلامی، ذهنیت مسئولان و به ویژه مسئولان قوه مجریه تعیین کننده جهت و چگونگی توسعه کشور بوده است و در این میان، دولت با در اختیار داشتن درآمدهای هنگفت نفتی و گازی، توانسته است دکرین و رویکرد خود را به اقتصاد کشور تحمیل کند. در دولت‌های نهم و دهم شاهد بودیم که رئیس‌جمهور قادر



■ جمشید عدالتیان
عضو هیات‌نمایندگان
اتاق تهران

مسئله پارانهای خانوار نیز یکی از مهمترین چالشهای پیشروی دولت آینده است که تبیین دقیقی از نحوه مواجهه با آن ارائه نشده است. اگر تعریف پارانهای مانند قبل، فاصله بین قیمتهای داخلی و قیمتهای منطقه‌ای فرآورده‌های نفتی (فوب خلیج فارس) و گاز طبیعی (قیمت صادراتی به ترکیه) باشد، با تغییر نرخ ارز مجدداً پارانها بسیار عظیمی شکل گرفته است در حالیکه تعهد عظیمی برای پرداخت‌های نقدی هم بر دوش دولت است. از سوی دیگر فاز اول هدفمندی تقریباً به هیچ یک از اهداف مطروحه دست نیافته که بررسی آن مجال دیگری را می‌طلبد، بنابراین دولت جدید باید موضع خود را در این زمینه روشن نماید.

۴

در بخشی از برنامه اقتصادی رئیس‌جمهور منتخب (به نقل از خبرآنلاین) اشاره شده است که: «اگر نفت را استخراج و تبدیل به انواع فرآورده کنیم و بفروشیم ارزش آن چند برابر خواهد بود اما اگر به صورت خام صادر شود حتی گاهی یک دهم قیمت آن نیز در اختیار ما قرار نمی‌گیرد». در این مورد باید توجه داشت که اگر منظور تبدیل نفت خام به فرآورده‌های نفتی باشد مطلب عنوان شده به هیچ وجه صحیح نیست چرا که در حال حاضر در دنیا ارزش افزوده قابل توجهی در صنعت پالایش و تبدیل نفت خام به فرآورده‌های نفتی وجود ندارد و فرآورده فروشی هم نوع دیگری از خام فروشی است و احداث پالایشگاه به سختی توجیه اقتصادی پیدا می‌کند. اما اگر منظور فرآورده‌های پتروشیمیایی باشد لزوماً غلط نیست اما باید بطور جدی توجه داشت که صنعت پتروشیمی موجود کشور به محصولات پایه با ارزش افزوده بعضاً منفی و یا بسیار ناچیز، محدود شده است و با چالش‌های بزرگی نیز مواجه است و برنامه‌های آن نیازمند بازنگری اساسی است.

۵

یکی از نزدیکان رئیس‌جمهور منتخب نیز (البته به عنوان موضع خود)، موضوع تاسیس بانک نفت را مطرح کرده‌اند. در این مورد باید توجه داشت که تاسیس یک بانک و اصولاً هر گونه تاسیس، بدون اینکه دلایل و ضرورت‌های آن بررسی و مطالعه و تبیین شده باشد، از نظر نگارنده اقدامی سخت‌افزاری است. تجربه نشان داده است که اقدامات سخت‌افزاری بدون توجه به نرم‌افزارهای مربوطه که از همان چرائی و چگونگی و مطالعه آغاز می‌شوند، نه تنها مشکلی از مشکلات کشور را حل نکرده، بلکه اغلب مسائل و مشکلات را پیچیده‌تر نموده است. قبل از هر اقدامی سئوالاتی از قبیل: بانک نفت برای حل چه مشکلی یا پر کردن چه خلایکی باید تاسیس شود؟ چرا بانک‌های موجود که بعضاً خیلی هم علاقمند بوده‌اند، نتوانستند مشکلات را حل کرده و خلاها را پر کنند؟ آیا کار صنعت نفت بانکداری است؟ و بسیاری از سئوالات دیگر در این رابطه باید پاسخ داده شوند.

۶

در برنامه آقای روحانی مهمترین اولویت نفتی دولت تدبیر و امید تکمیل پروژه پارس جنوبی عنوان شده است، این اولویت دقیق و درستی است اما توجه به پارس جنوبی نباید به لایه گازی آن محدود شود، وضعیت ما در لایه نفتی پارس جنوبی بسیار بدتر از لایه گازی آن است. در گذشته، این اولویت آنچنان که باید مورد توجه قرار نگرفته و امکانات صنعت نفت و کشور به اندازه کافی در جهت تحقق آن بسیج و تجمیع نگردیده است. نهایتاً در برنامه آقای روحانی ذکر شده است که: راه مهم برای حل مشکلات تحریم نفتی، مذاکره با غرب است. این حرف درستی است و نه تنها مشکل

تحریم نفتی بلکه عمده مشکلات صنعت نفت در پیشبرد برنامه‌ها و پروژه‌های خود نیز بدون تعدیل روابط با غرب، قابل حل نیست، اما باید توجه داشت که متأسفانه در گذشته برخی از مدیران بسیاری از ناکارایی‌های خود را پشت تحریم‌ها پنهان کرده‌اند و شاید بعضی هم با همین انگیزه نسبت به ادامه تحریم‌ها بی‌رغبت نبوده‌اند. نباید اجازه داد که تحریم پوشش ناکارایی شود.



جهت‌گیری اقتصادی کنیم و چتر تامین اجتماعی را برقرار کنیم.

واقعاً یک جوان ۲۷ ساله که کارشناسی ارشد دارد و بیکار است و در خانه پدری زندگی می‌کند به کدامین دهک تعلق دارد؟ لذا طبقه متوسط ما را نمی‌توان فقط بر مبنای درآمد تقسیم کرد بلکه ویژگیهای دیگری باید تعریف کرد، بطور مثال میزان تحصیلات، استفاده از فن آوری جدید ارتباطی، دسترسی به رایانه، کتاب، هنر، قدرت تجربه و تحلیل و اطلاعات و نظایر آن. طبقه متوسط ما دیرتر از دواج می‌کنند، فرزند کمتری دارند، شناخت بیشتری از جامعه و جهان دارد و نواندیش است، مایل است هر چه بیشتر درس‌نویسند خود و جامعه شریک شود. در تمامی سالیان گذشته به ویژه در دولت دهم، بیشترین فشار و آسیب به طبقه متوسط وارد شده است. اکنون بیکاری در این قشر بخصوص جوانان تحصیل کرده بسیار بالاست، آنجا که بیشتر افراد این طبقه دارای حقوق و درآمد ثابت هستند، بیشترین فشار تورم به آنها تحمیل شده است و جایگاه و خواسته های آنان در جامعه نیز محدود شده است. از این طبقه هنرمند، نویسنده، روشنفکر برمی‌خیزد و از این طبقه نیز کارآفرین جوان خواهیم داشت. لذا باید پاسخ‌گوی انتظارات و مطالبات طبقه متوسط

بود، باید امکان رشد و رفاه آنان را فراهم کرد تا این طبقه به زیربخش‌های جامعه یعنی اقتصادی، هنری، فرهنگی، اجتماعی و سیاسی یاری رساند. با کاهش قدرت خرید طبقه متوسط بسیاری از بنگاه‌های اقتصادی با مشکل فروش کالا روبرو شد و از طرف دیگر از آنجا که بیشترین کارکنان متخصص نیز از این طبقه می‌باشند، به علت عدم تناسب درآمد و هزینه، کارکنان ناراضی بنگاه‌ها را تشکیل می‌دهند.

رشد فکری، تحصیلی و ساختاری طبقه متوسط در کشور لزوم بازنگری در الگوی توسعه اقتصادی کشور را طلب می‌کند. تغییر دیگری که کشور ما با آن روبرو است، نقش دولت است. دولت دیگر نمی‌تواند در جامعه و زیربخش‌های مختلف آن یعنی اقتصاد، سیاست، فرهنگ و محیط زیست یکه‌تازی کند. دولت دیگر نباید فقط عامل دریافت پول بیشتر از فروش منابع طبیعی باشد و آنرا عادلانه بین مردم توزیع کند. این نقش دیگر تمام شده است و دولت باید از شکوفایی اقتصادی و تولید محور کسب درآمد کند و آن را با انضباط مالی و پولی در جهت توسعه کشور و عدالت اجتماعی صرف نماید. بخش خصوصی کشور نیز باید توسعه یابد و در تصمیم‌گیری‌ها و مسئولیت بیشتر اقتصادی دخیل باشد و این گونه است که بخش خصوصی واقعی فعال ترمی شود. در این مقطع

زمانی بخش خصوصی کشور مطالبات خود را ابراز کرده است. این مطالبات باید جدی گرفته شود تا گام‌های بعدی برداشته شود. مهمترین وظیفه دولت تازه رشد بخش خصوصی به ویژه بنگاه‌های کوچک و متوسط، ایجاد فضای رقابتی و شفاف‌سازی در عملکردها است. در غیر اینصورت انحصار دولتی تبدیل به انحصار بخش خصوصی خواهد شد که خطرناکتر از وضعیت فعلی است. نتیجه‌گیری اینکه به دلیل تغییرات بزرگی که در کشور به وجود آمده، لازم است نگاهی نو به جامعه و اقتصاد کشور داشت. طبقه متوسط در جامعه ما از نظر کیفی رشد کرده است و مطالبات برحق دارد که باید به آنها پرداخت تا نقش بارزتری در همه بخش‌های جامعه داشته باشند. نقش دولت و ساختار آن نیز باید با شرایط جدید مهندسی مجدد شود و بخش خصوصی نیز باید آماده پذیرش مسئولیت‌های جدید در اقتصاد گردد. الگوی توسعه کشور نیز باید با نگاهی جدید به جامعه و زیر بخش‌های آن یعنی اقتصاد، سیاست، فرهنگ، و امور اجتماعی مورد بازبینی قرار گیرد. به طور خلاصه باید با نگاه و اندیشه نو به جهان پیرامون خود بنگریم و از الگوهای ذهنی گذشته خود دست برداریم تا بتوانیم به آینده امیدوارتر باشیم و به جایگاه شایسته خود در جهان دست یابیم.



راهکارهایی برای حل مشکلات بخش کشاورزی ایران

سیاست‌های توسعه کار آفرینی کشاورزی



■ ابو القاسم عربیون
عضو هیئت علمی
دانشکده کار آفرینی
دانشگاه تهران
محمود منوچهری آملی

چندی پیش اتاق بازرگانی و صنایع و معادن تهران با افزودن کمیسیون و بخش کشاورزی به خود چتر خویش را بر اقتصاد ایران گسترده‌تر ساخت. در مقاله حاضر ابتدا تعریف مختصری از کار آفرینی و نقش آن در توسعه اقتصادی-اجتماعی کشورها آورده شده و سپس مفهوم کار آفرینی کشاورزی و توسعه آن به عنوان یکی از ارکان توسعه کار آفرینی توضیح داده شده است. در ادامه شواهدی در خصوص مداخله‌گری‌های دولت در بخش کشاورزی و تأثیری که سیاست‌های دولتی بر گسترش کار آفرینی کشاورزی دارد مورد بحث قرار گرفته است و در نهایت بر اساس چهارچوب پیشنهادی کنفرانس تجارت و توسعه سازمان ملل متحد برای توسعه کار آفرینی، مهم‌ترین سیاست‌های توسعه کار آفرینی کشاورزی در ایران ارائه شده است.

مفاهیم کار آفرینی در بخش‌های مختلف (کشاورزی، صنعت و خدمات)، از نظر اصول و بنیاد یکی هستند، در اینجاست که مفاهیم به تعریف کار آفرینی کشاورزی می‌پیوندد. شومپتر به عنوان پدر کار آفرینی، فعالیت‌های پنج‌گانه زیر را که باشند نوآوری آمیخته باشند، کار آفرینی تعریف کرد: ارائه کالایی جدید، ارائه روشی جدید در فرآیند تولید، گشایش بازاری تازه، یافتن منابع جدید و ایجاد هرگونه تشکیلات جدید در صنعت به کمک ترکیبات جدید. با در نظر داشتن تعریف فوق کار آفرینی کشاورزی را می‌توان فعالیتی دانست که یکی از پنج فعالیت فوق را در حوزه کشاورزی به عرصه عمل درمی‌آورد. لذا با عنایت به اهمیت مفهوم فرصت و بهره‌برداری از آن در محیط کسب و کار، کار آفرینی کشاورزی را اینگونه تعریف می‌کنیم: «کار آفرینی کشاورزی یعنی فرآیند کشف، شناسایی و بهره‌برداری از فرصت‌های موجود در حوزه کشاورزی و تجاری‌سازی آن‌ها. کار آفرینی کشاورزی شیوه‌ای جدید در بخش کشاورزی برای افزایش و خلق درآمد و ثروت و نیز ایجاد اشتغال است.»

در این نوع کشاورزی، کشاورز باید به نحوی تولید کند که بتواند تولیدات خود را در بازار رقابتی که مبتنی بر خواسته‌های مشتری است به فروش برساند. بدین منظور کشاورز باید فرصت‌شناس باشد و نیازهای مشتری را به درستی شناسایی کند و سپس استراتژی لازم جهت برآوردن این نیازها را طراحی و اجرا نماید. به عبارتی دیگر کشاورز امروز بایستی یک کار آفرین باشد. لذا با توجه به دگرگونی‌های صورت گرفته در بازار کار کشاورزی که موجب تغییر جهت به سوی بخش غیردولتی شده است، یکی از نیازهای بخش کشاورزی توسعه کار آفرینی است. توسعه کار آفرینی تنها استراتژی مناسب برای توسعه کشاورزی نیست، اما نسبت به سایر استراتژی‌ها هزینه کمتری دارد. امروزه، توسعه کسب و کارهای کشاورزی یک راهبرد عمده برای پیش‌برد کار آفرینی کشاورزی به‌شمار می‌رود. توسعه کار آفرینی کشاورزی، سه عامل اقتصادی، اجتماعی و محیطی نقش دارند، اما مهم‌ترین بعد تأثیرگذار در توسعه کار آفرینی کشاورزی، بعد اقتصادی است. به دفعات ملاحظه شده است که فقر شدید روستایی و فراهم نبودن فضای اجتماعی و اقتصادی از عوامل اصلی تأثیرگذار در عدم توسعه کار آفرینی کشاورزی بوده است.

نقش دولت در توسعه کار آفرینی کشاورزی

بر اساس پژوهش‌های موسسات تحقیقاتی دنیا، سطح کار آفرینی با سطح توسعه‌یافتگی برابر بوده و رابطه مستقیمی بین رشد ناخالص داخلی و بسترسازی-ها و حمایت‌های دولت‌ها از کارآفرینان وجود دارد. بخش دولتی لزوماً به دلایل ظاهری به خلأ، مدرنیزاسیون و مشتری‌مداری روی نمی‌آورد، بلکه دلیل اصلی پاسخگویی به تغییرات محیطی است. بررسی‌های انجام شده در رابطه با مسائل بخش کشاورزی در کشورهای

امروزه کار آفرینی به عنوان یک استراتژی و راهبرد توسعه، شکوفایی و رشد جوامع انسانی به جایگزینی بی‌بدیل تبدیل شده است. کار آفرینی با کارکردها و پیامدهای مثبتی که دارد، به عنوان راه‌حلی اساسی برای رفع بسیاری از مشکلات و بحران‌های داخلی و باقی ماندن در عرصه رقابت‌های جهانی، از سوی بسیاری از کشورهای توسعه یافته و در حال توسعه مورد توجه قرار گرفته است. تغییرات سریع جوامع و روندها به رشد توسعه جهانی و ضرورت هماهنگی با این رشد، ارزش کار آفرینی را بیش از پیش افزوده است؛ چراکه براساس پژوهش‌های انجام شده بین رشد در ابعاد مختلف و تعداد کارآفرینان در یک کشور همبستگی وجود دارد. دست‌یابی به آرمان‌های توسعه پایدار که جایگاه شایسته‌ای در اقتصاد جهانی برای کشور فراهم می‌کند، تنها از طریق اجرای استراتژی توسعه کار آفرینی امکان‌پذیر است. مهم‌ترین آثار توسعه کار آفرینی عبارتند از: افزایش نوآوری، ارتقای سطح فناوری، افزایش تعداد ثبت اختراعات و ابداعات، تولید دانش فنی، ایجاد اشتغال، تولید و توزیع درآمد در سطح جامعه که در نتیجه می‌تواند افزایش ثروت و رفاه ملی را به همراه داشته باشد.

در دنیای امروز، کار آفرینی یکی از جنبه‌های کشاورزی است که روزبه‌روز بر اهمیت آن افزوده می‌شود. تغییرات صورت گرفته در بازار (جهانی شدن، رشد جمعیت، دگرگونی در بازار کشاورزی، امنیت غذایی، رقابتی شدن) سیاست‌های کشاورزی (فانو، سازمان تجارت جهانی، اتحادیه اروپا و حرکت به سوی کشاورزی تجاری مبتنی بر بازار) و خود جامعه (افزایش بیکاری و کم‌کاری، مباحث زیست محیطی، تنوع زیستی، منابع طبیعی) از عواملی هستند که ضرورت کار آفرینی در کشاورزی را بیش از پیش نمایان می‌سازد. کشاورزی نقش مهمی در اشتغال و رشد GDP ایفا می‌کند و رشد آن بیشتر از رشد سریع جمعیت در سه دهه گذشته بوده است، توجه به اهمیت تولیدات کشاورزی برای کشاورزی ایران، این بخش را موظف می‌کند تا غذای جمعیتی معادل ۱۰۰ میلیون نفر را در سال ۲۰۲۰ تهیه کند، و ضمن ایفای نقش خود به عنوان یک موتور رشد اقتصادی، به کاهش فقر در ایران کمک نماید. از طرف دیگر امروزه به خاطر شرایط جدید توسعه کشاورزی و لزوم توجه به کشاورزی رقابتی و تحولات درونی و برون‌ی صورت گرفته در جامعه کشاورزی ایران، بازار کار کشاورزی دچار تحولات گسترده‌ای شده است، به طوری که افراد بایستی خود به فکر اشتغال‌زایی برای خود باشند. چرا که همانند گذشته احتمال پیدا کردن کار در بخش دولتی بالا نیست و از سوی دیگر امنیت شغلی همانند گذشته معنا و مفهوم ندارد. در چنین شرایطی اهمیت کار آفرینی در کشاورزی بیشتر مشخص می‌شود. توسعه کشاورزی به عنوان زیربنای رشد اقتصادی جامعه می‌تواند واجد نقش و تأثیر محوری باشد. با توجه به اینکه تعاریف و

در حال توسعه نشان می‌دهد که اثر سیاست‌های اقتصاد کلان بر کشاورزی، بیش از ۲ برابر سیاست‌هایی است که مستقیماً در بخش کشاورزی اعمال می‌شوند. سیاست پولی اثر مثبت و معناداری در کوتاه‌مدت بر صادرات صنعتی و کشاورزی دارد، در حالی که تغییرات نرخ بهره و هزینه‌های دولت به ترتیب اثر معکوس و مستقیم معناداری روی صادرات صنعت و کشاورزی دارند. سیاست تجاری نیز تأثیر هم‌جهت در بلندمدت با صادرات صنعتی و کشاورزی دارد. همچنین سیاست‌های پولی انبساطی عموماً منجر به کاهش سودآوری و سیاست مالی انبساطی منجر به افزایش سودآوری در بخش کشاورزی شده است. کشاورزی ایران به‌طور مشخص، در دهه گذشته شاهد تغییرات مداومی بوده است. در سال‌های اخیر کشاورزی ایران با چالش‌هایی نظیر: آزادسازی تجاری و در نتیجه دگرگونی در بازار، کاهش حمایت‌های دولت از تولیدکننده، افزایش رقابت در بازارهای کشاورزی جهانی، جهانی شدن، پیشرفت در زمینه فناوری‌های مرتبط، بیوتکنولوژی کشاورزی، سیاست‌های خصوصی‌سازی و کوچک‌سازی ساختار دولت و در نتیجه دگرگونی در بازار کار کشاورزی و مشکلات اکولوژیکی و اقلیمی نظیر سیل و خشکسالی که باعث افزایش ریسک کار کشاورزی شده، مواجه بوده است. همچنین تغییر در ذائقه مشتریان تولیدات کشاورزی و تقاضای مشتریان کشاورزی از دیگر مواردی بوده که بخش کشاورزی ایران شاهد آن بوده است. علیرغم دستاوردهای کمی قابل‌ملاحظه در زمینه کشاورزی، کشاورزان ایرانی در محیطی فعالیت می‌کنند که قویاً تحت تأثیر مداخله‌گری‌های ناکارآمد دولت قرار دارد. علاوه بر آن، اراضی کوچک و قطعه‌قطعه، استفاده از شیوه‌های سنتی تولید توسط کشاورزان خرده‌پا و مسائل جامعه‌شناسی مربوط به نسق زراعی در کنار فقدان یک ساختار مناسب از بازار (که منجر به خسارت‌های فراوان پس از برداشت شده است) باعث شده تا این بخش با وجود پتانسیل‌های بالایی که دارد نتواند کمک قابل توجهی به رشد اقتصادی کشور و اشتغال‌زایی نماید. یکی از راههای تجربه‌شده در جهان، در بازنگری سیاست‌های اقتصادی، توجه به کارآفرینی است که از آن در متون توسعه به عنوان بازسازماندهی و بازآرایی ساختار اقتصاد روستایی و کشاورزی نام می‌برند. آستانه نوآوری و خلاقیت در بخش کشاورزی مناطق روستایی نیازمند بازنگری و ارائه سیاست‌های مناسب برای رفع محدودیت‌ها و استفاده از توان موجود روستایی و کشاورزی است. لذا برای تحقق این هدف مشارکت و همیاری دوجانبه دولت در درجه اول به عنوان مجری و حامی طرح، و ساکنان روستا و کشاورزان بسیار حیاتی و مهم است. اما آنچه مسلم است نحوه فرهنگ‌سازی و سیاست‌گذاری دولت در این رابطه است که نقش تعیین‌کننده‌ای در توفیق و یا عدم موفقیت توسعه اقتصادی و کارآفرینی کشاورزی دارد. تعیین سیاست‌ها، اهداف، روش‌ها و الگوهای مناسب و اجرای برنامه‌های حمایتی و تشویقی می‌تواند مهمترین وظایف محوری دولت در زمینه توسعه کارآفرینی کشاورزی باشد، زیرا در ایران همواره تغییرات اساسی به مدد دولت روی داده است. سیاست‌های توسعه کارآفرینی کشاورزی در ایران در سال ۲۰۱۲، از سوی کنفرانس تجارت و توسعه سازمان ملل UNCTAD، چهارچوبی برای توسعه کارآفرینی در کشورهای در حال توسعه ارائه

شده است. چهارچوب فوق‌الذکر که از ۶ بخش اصلی تشکیل شده را می‌توان کامل‌ترین بسته سیاستی برای توسعه کارآفرینی در کشورهای در حال توسعه به شمار آورد. بخش‌های اساسی این چهارچوب، به ترتیب شامل فرمول‌بندی استراتژی ملی کارآفرینی، بهینه‌سازی و بهبود محیط قانونی، افزایش آموزش‌ها و مهارت‌های کارآفرینی، تسهیل جابه‌جایی تکنولوژی و نوآوری، بهبود کمک‌ها و حمایت‌های مالی و ارتقای آگاهی و شبکه‌سازی می‌شوند. اگرچه کارآفرینی در کشاورزی در اصل و ماهیت خود تفاوتی با کارآفرینی در نواحی شهری و یا سایر بخش‌های اقتصادی ندارد، اما درواقع درون‌داده‌های مورد نیاز برای توسعه کارآفرینی نظیر سرمایه، مدیریت، آموزش، تکنولوژی، موسسات و نهادهای زیرساخت‌های حمل‌ونقل، دسترسی به بازار، شبکه توزیع و نیروی کار ماهر در شهرها و مناطق صنعتی و سایر بخش‌های اقتصادی، راحت‌تر از مناطق روستایی و کشاورزی یافت می‌شود. حمایت از بخش کشاورزی در کشورهای مختلف دنیا با استفاده از ابزارهای گوناگون و عمدتاً برای رسیدن به اهدافی از قبیل افزایش درآمد کشاورزان، حمایت از تولیدکنندگان داخلی و رفع وابستگی، حفظ اشتغال و کاهش فقر انجام می‌شود. مقایسه سطوح حمایت در بخش کشاورزی کشورهای مختلف دنیا نشان می‌دهد که با وجود تفاوت‌هایی از نظر نوع و گستردگی سیاست‌های اعمال شده، اغلب کشورهای سطح بالایی از حمایت را اعمال می‌کنند. بنابراین مهمترین سیاست‌های توسعه کارآفرینی کشاورزی در ایران در ۶ قسمت و به شرح زیر ارائه خواهد شد:

۱ استراتژی ملی کار آفرینی کشاورزی

اساساً بنیادین صرفاً توسعه کارآفرینی کشاورزی را در بافت روستایی تصور نمود، بلکه باید بدان به صورت ملی نگریست. به دلیل اینکه نیاز به یک دگرگونی ساختاری در شیوه‌های کنونی تولید کشاورزی احساس می‌شود، کشاورزی مبتنی بر بازار در چارچوب توسعه پایدار، می‌تواند به عنوان استراتژی اساسی توسعه کارآفرینی کشاورزی مطرح شود. در راستای این استراتژی، ضمن شناخت جایگاه کارآفرینی کشاورزی و رویکرد مطلوب توسعه آن، باید وضعیت نیروی انسانی و توانمندی‌های و نارسایی‌های فعلی بخش کشاورزی را از بعد کارآفرینی شناسایی نمود. در این رابطه، داشتن رویکرد نظام‌مند به تعادل و پایداری سیستم کشاورزی و تعامل آن با سایر سیستم‌های اجتماعی و اقتصادی جامعه ضرورت دارد. باید بدانیم توسعه کارآفرینی کشاورزی صرفاً از طریق توسعه زیرساخت‌های عمرانی و آرایه خدمات اجتماعی رخ نداده و بدون یک برنامه جامع توسعه کارآفرینی در حوزه کشاورزی تحقق هدف‌ها امکان‌پذیر نیست. بنابراین لازم است تا طراحی برنامه تخصیص منابع، هدف‌گذاری، سازماندهی، رهبری، نظارت و تأمین نیروی انسانی در تقویت خودتکایی مالی، خود مسئولیتی طرح‌های کشاورزی و طراحی نظام انگیزشی کارآفرینی سازمان‌یافته در فرایند برنامه‌ریزی کشاورزی با رویکرد کل‌نگر و همچنین توجه به نظام زراعی ایران و الگوی کشت برای تولید مواد غذایی و امنیت غذایی با استفاده از نظر متخصصان و با مشارکت تجربی کشاورزان صورت پذیرد.

۲

بهینه‌سازی و بهبود محیط قانونی

آیا محیط قانونی کشور برای توسعه کارآفرینی کشاورزی مناسب است؟ آیا بسترهای مناسب قانونی، برای راهاندازی کسب و کارهای کشاورزی در کشور وجود دارند؟ پاسخ به سؤالاتی از این دست برعهده دولتمردان محترم است که با برقراری ارتباط میان سطوح مختلف توسعه کشاورزی، به کاهش تشریفات اداری، محدودیت‌های قانون کار مبادرت ورزیده و حمایت‌های قانونی، نهادهای و سازمانی را از کارآفرینی کشاورزی افزایش دهند. به طور همزمان، کیفیت قوانین نیز می‌بایست مورد توجه سیاست‌گذاران قرار گیرد، به عنوان مثال کاهش، حذف و یا بازنگری در قوانین صادرات و واردات محصولات و نهادهای کشاورزی از پراهمیت‌ترین این موارد است که می‌تواند موجب آسیب جدی و کمرشکن به کارآفرینی کشاورزی گردد.

۳

افزایش آموزش‌ها و مهارت‌های کار آفرینی

به علت افزایش گرایش افراد به فعالیت‌های کارآفرینانه، آموزش کارآفرینی به موضوع مهمی تبدیل شده است. هدف از آموزش کارآفرینی، تربیت افرادی است که بتوانند پس از تکمیل تحصیلات خود افرادی مؤسس باشند و کسب و کاری ایجاد نمایند. تجربه جهانی نیز به دسترسی بیشتر به اطلاعات و بر استفاده از ابزارهایی جدید آموزشی نظیر رایانه و ارتباطات راه دور صحنه می‌گذارد. لذا در جهت ارتقای سطح خصوصیات، مهارت‌ها و توانمندی‌های کارآفرینی کشاورزان اقدامات ذیل می‌تواند راهگشا باشد:

آ. طراحی آموزش‌های کارآفرینی برای طرح برنامه‌های کشاورزی بر اساس پذیرندگی (راحتی، تجربه‌گرایی، علاقه، امکانات و منابع)
ب. اجرایی کردن کارآفرینی کشاورزی از طریق آموزش و پژوهش
پ. آموزش فنی-حرفه‌ای کشاورزی
ت. آموزش مهارت‌های کسب‌وکار و استفاده از ظرفیت انکبوتورها و پارک‌های علم و فناوری
ث. برنامه‌های کوتاه‌مدت آموزش کارآفرینی برای گروه‌های مختلف کشاورزان
ج. آموزش چهار ویژگی درستکاری، کار تیمی، حرفه‌ای بودن و تفکر بلند مدت

۴

تسهیل جابه‌جایی تکنولوژی و نوآوری

توسعه کارآفرینی کشاورزی، بر استفاده از فناوری‌های مناسب تأکید می‌کند. توسعه فناوری اطلاعات و ارتباطات در دهه اخیر تأثیر زیادی در موفقیت کارآفرینان داشته است. دسترسی به اطلاعات بازار از طریق فن‌آوری اطلاعات، شرکت‌های کوچک تولیدی و صنعتی و کارآفرینان کشاورزی را در انتخاب نوع محصول و قیمت یاری می‌دهد. داشتن این اطلاعات برای کارآفرینان کشاورزی که دور از مراکز عمده خرید و فروش هستند، بسیار مهم و سرنوشت‌ساز است. دسترسی به اطلاعات روزآمد از طریق شبکه، زمینه را برای موفقیت طرح‌ها و برنامه‌های توسعه کارآفرینی کشاورزی فراهم آورده است. دسترسی مستقیم به پایگاه‌های اطلاعاتی، ارتباط نزدیکی میان مشتریان و تولیدکنندگان ایجاد کرده و از نقش واسطه‌ها و دلالان کاسته است. به علاوه استفاده



بنیادین توسعه

کار آفرینی

کشاورزی را در

بافت روستایی

تصور نمود،

بلکه باید بدان

به صورت ملی

نگریست، به

دلیل اینکه نیاز

به یک دگرگونی

ساختاری در

شیوه‌های کنونی

تولید کشاورزی

احساس می‌شود،

کشاورزی

مبتنی بر بازار

در چارچوب

توسعه پایدار،

می‌تواند به عنوان

استراتژی اساسی

توسعه کار آفرینی

کشاورزی مطرح

شود



الزامات عصر جدید

منطق جامعه شبکه‌ای در تجارت و اقتصاد

شروع به خرید می‌کند. میل به بودن در فضای جامعه شبکه‌ای چنان با روح و روان فرد انسان‌های آشنا به تکنولوژی ارتباطاتی عجین شده که بودن در این فضا را جزئی از ضروریات زندگی خویش می‌دانند. این ذوق و کشش از محدودیت زمان و مکان رهاییده است، به‌طوری‌که از طریق تکنولوژی اطلاعات هر کس را که ممکن است در شبکه‌های جهانی انباشت سرمایه، اطلاعات و قدرت پدید آورنده ارزش باشد، با آن سوی مرزهای سیاسی و جغرافیایی مرتبط کند. تعامل و مباحثه افقی و خودمختار در فضای الکترونیک، منطق شبکه‌ای نام گرفته، که سبب تغییرات شدید در فرهنگ، قدرت، تولید، بازار، توزیع در جامعه می‌گردد.

۲

کاهش محدودیت‌های زمانی و مکانی در شبکه‌های اینترنتی، بهشتی برای ظهور خلاقیت و نوآوری ایجاد کرد. مشتریان مختار به انتخاب، وقتی احساس می‌کنند شرکت طرف معامله آنها با انعطاف‌پذیری و نوآوری، کالای مورد نظر ایشان را دقیقاً تولید و توزیع خواهد کرد، در درازمدت به مشتریان وفادار شرکت تبدیل خواهند شد. در بیشتر کشورها تقریباً تمام کودکان و نوجوانان با آگاهی از نحوه استفاده از اینترنت، پرورش می‌یابند. با تسلط این نسل بر معاملات خانگی و تجاری، بدیهی است که آنها خواهان پررنگ‌تر بودن حضور شرکت‌ها در شبکه‌های اینترنتی خواهند بود. اطلاعات ورود به سایت، بازارباب را قادر خواهد کرد فعالیت مشتری را در جریان بازندهای مکرر پی‌گیری کند. شناخت رفتار و اولویت‌های مشتری فرصت‌های زیادی را با نوآوری برای پاسخ‌گویی به نیازهای او ایجاد می‌کند.



■ محمد رضا ملکیان
عضو اتاق بازرگانی استان مازندران

۱

همه کسانی که کلید کامپیوتر در اختیار دارند، قدرت تأثیرگذاری بر شبکه حاصل از اینترنت را دارند. این شبکه‌ها ساختاری اجتماعی افقی را در جهان پدید آورد که در تاریخ بشریت بی‌سابقه است. امکانات ساختار اجتماعی افقی سبب ایجاد بنگاه‌های اقتصادی شبکه‌ای شدند، که همانند شاهراه تبادل اطلاعات اقتصادی عمل می‌نمایند. فضای بنگاه شبکه‌ای معمولاً مدیریت را از رعایت مصالح غیر اقتصادی می‌رهاند. نتیجه آن آزادی فکری انسان‌ها در همه امور خواهد بود. ارتباطات الکترونیکی فرصتی برای بروز خلاقیت فکری شخصی در عرصه‌های مختلف اجتماعی و اقتصادی را، بدون نیاز به دخالت هیچ نیروی متمرکزی و تنها بر اساس ذوق و پذیرش عرف جامعه به نمایش عموم می‌گذارد. بعنوان مثال تمایل به خرید از وب‌سایت‌ها به تولیدکنندگان اجازه می‌دهد پیشنهادات خود را بر اساس رفتار مشتری تنظیم کنند و بر مصائب معاملات گذشته فائق آیند. در عصر حاضر، هیچ شیوه ارتباطی در روند تأثیر تبلیغات به واکنش بی‌درنگ مشتری، با اینترنت برابری نمی‌کند. چرا که در این شیوه مشتری بلافاصله بعد از تبلیغات،

از تکنولوژی‌ها نوظهور، یکی از ۵ تکه پازل شومپیتری کارآفرینی را که استفاده از تکنولوژی‌های جدید می‌باشد تکمیل می‌کند. لذا کمک به استفاده از فناوری‌های نوین زیستی، علوم و فناوری‌های دوست محیط زیست، تسهیل استفاده از ابزار نوین مکانیزه در کشاورزی و استفاده از فناوری اطلاعات و ارتباطات می‌تواند از عوامل محرک کارآفرینی کشاورزی در کشور باشد.

۵

بهبود شرایط دسترسی به حمایت‌های مالی

به دلیل اینکه کشاورزان ایرانی در مقیاس گسترده به صورت غیرحقوقی و غیررسمی فعالیت می‌کنند، آسیب‌های فعالیت اقتصادی غیررسمی گریبان‌گیر آن‌ها می‌شود. از مهم‌ترین ایرادات وارده، دسترسی محدود به تامین مالی است. کشاورزان ایرانی به دلیل فعالیت حقیقی (غیرحقوقی) نمی‌توانند صورت‌داری یا ترازنامه قابل اتکا به منابع اصلی تامین مالی در کشور (بانک‌های تخصصی و غیر تخصصی) ارائه دهند، بنابراین در دریافت این کمک‌های مالی برای تغییر تکنولوژیک و گسترش فعالیت خود با مشکلات جدی روبرو هستند. لذا از مهم‌ترین راهکارهای کمک به کارآفرینی کشاورزی، طراحی یک مدل‌بسته برای تسهیل دریافت کمک‌های مالی به کشاورزان به عنوان اشخاص حقیقی است. به علاوه افزایش درجه بازبودن بخش بانکی، افزایش زمینه‌های دسترسی متعادل کشاورزان کشور به وام و خدمات بانکی، استفاده از مشوق‌های اقتصادی و وام‌های مناسب و کم‌بهره، مشوق‌های مالیاتی، تخصیص یارانه هدفمند به بخش کشاورزی در جهت تحقق خودکفایی، پرداخت‌های درآمدی غیرمستقیم (نرخ بهره، نهاده‌های تولید، کاهش مالیات)، پرداخت‌های مستقیم درآمدی (جبران خسارات طبیعی) و سایر مخارج دولتی برای تحقیق، تبلیغات و بازاریابی از دیگر سیاست‌های کمک به شکل‌گیری کارآفرینی کشاورزی در کشور هستند.

۶

ارتقای آگاهی و شبکه‌سازی

نقش ایجاد و توسعه شبکه‌های کارآفرینی در گسترش فعالیت‌های کارآفرینانه به اثبات رسیده است. شبکه‌های کارآفرینی ضمن افزایش آگاهی کشاورزان کارآفرین، می‌توانند به آن‌ها در کاهش هزینه‌های بازاریابی و فروش محصولات خود یاری رسانده و موجب ارتقای فعالیت‌های کارآفرینانه‌ی آنان شود. لذا سیاست‌های ذیل در جهت توسعه شبکه‌های کارآفرینی کشاورزی پیشنهاد می‌شود:

- ایجاد بازارچه‌های هفتگی، بازارهای کوچک، بازارهای مرزی برای فروش تولیدات کشاورزان
- سازماندهی فعالیت‌های کشاورزی بر اساس رفتارهای مشارکتی، گروهی و تجمع‌پذیری (احساس تعلق کشاورز به جمع، امکان جمع‌شدن کشاورزان و تبادل اندیشه و تجربه)
- همکاری بخش کشاورزی با سازمان‌های محلی (تعاونی‌ها و بنگاه‌ها و...)
- ایجاد شهرک‌های کسب و کار. این شهرک‌ها با ایجاد فضای مناسب برای رشد کسب و کارها و کارآفرینی همچون انکوباتوری باعث رشد شرکت‌ها و بنگاه‌های کشاورزی می‌گردند.
- توسعه نظام و شبکه اطلاعاتی کارآفرینی



به دلیل اینکه
کشاورزان ایرانی
در مقیاس
گسترده به صورت

غیرحقوقی
و غیررسمی
فعالیت می‌کنند،
آسیب‌های
فعالیت اقتصادی
غیررسمی
گریبان‌گیر آن‌ها
می‌شود و از
مهم‌ترین ایرادات
وارده، دسترسی
محدود به تامین
مالی است.

اینترنت به سادگی توزیع کنندگان و خرده فروشان را به منابع بزرگ و همه‌جانبه تبدیل می‌کند. سایت‌های تجارت الکترونیکی این تصور را ایجاد می‌کنند که حجم زیادی کالا در انبار موجود و خدمات گسترده و متنوعی قابل عرضه است. به‌عنوان مثال تنوع کالا در سایت آمازون در سال ۲۰۱۲ به رقم میلیونی رسید.

۳

امروزه فناوری اینترنت جایگزین روش‌های پرهزینه توزیع محصولات و ارائه خدمات می‌شود. در توزیع تولیدات و ارائه خدمات به شیوه دیجیتالی مانند موسیقی، نشر، گرافیک و غیره، مقادیر زیادی از هزینه‌ها صرفه‌جویی می‌شود. زیرا در این روش، هزینه‌های حمل و نقل ناچیز می‌شوند. نوآوری در اقتصاد الکترونیکی وابسته به فرایند تولید اطلاعات و پژوهش از مشتریان می‌باشد، در نتیجه انتظار آن است که ارزش افزوده عمدتاً از طریق نوآوری در فرآیندها و محصول ایجاد شود. نوآوری در تولید محصولات زمانی حاصل می‌شود که مدیریت توانایی واکنش سریع به تغییرات کلان اقتصادی بر اساس پژوهش‌های دائمی داشته باشد. این تغییرات سریع در بازار جهانی امری حیاتی است.

۴

در فضای بنگاهی شبکه‌ای، کاربران تکنولوژی عصر اطلاعات، واسطه‌ها را حذف کردند ارتباط مستقیم بین خریداران و فروشندگان برقرار شد که خود ۱۵ تا ۵۰ درصد کاهش قیمت تمام شده کالا و خدمات برای مشتریان را به همراه آورده و موجب افزایش سطح رفاه زندگی مردم از طریق ایجاد اشتغال و کاهش تردها شده است. ساختار تجارت الکترونیک برای تولیدکنندگان با بهرهوری بالا، مزایا و امتیازات فراوانی دارد، از جمله می‌توان به امکان عرضه و فروش محصولات به تمام مردم جهان اشاره کرد. در واقع تجارت الکترونیکی به تولیدکنندگان امکان جهانی شدن محصولاتشان را با صرف هزینه کم می‌دهد. شبکه‌ها به دلیل اتکای شان به قدرت اطلاع‌رسانی، قادر به تشکیل و گسترش در سراسر خیابان‌های اصلی و پس‌کوچه‌های اقتصاد جهانی می‌باشند. شاید جالب باشد بدانید به عنوان مثال، جلد پنجم کتاب داستانی هری پاتر توانسته است با استفاده از شیوه فروش آنلاین در شب اول انتشار خود، فروش‌های معادل یک میلیون جلد را در جهان داشته باشد. امکان وقوع چنین حادثه شیرینی برای ناشر این کتاب در دنیای حقیقی، آن هم در مدت زمانی کوتاه، یا اصلاً محال بود یا به امکانات گسترده مالی و تبلیغاتی و توزیع نیاز داشت که هر سازمانی توانایی انجام آن را ندارد.

۵

جهانی شدن عوامل تولید و بازار آن و تغییر بنیادین تکنولوژی، می‌تواند تجهیزات کهنه را پیوسته از رده خارج ساخته و شرکت‌ها را وادار تا بی‌وقفه خود را با اطلاعات مربوط به فرایندهای تولید و محصول روزآمد کنند. شرکت‌های بزرگ در اقتصاد الکترونیک، مستقل و خود کفا نیستند و نخواهد بود. غرور و نخوت شرکت‌های بزرگ جهانی، به تاریخ پیوسته است. امروز عملیات واقعی شرکت‌های بزرگ توسط دیگر شرکت‌ها

هدایت می‌شود. نه تنها با صد هزاران شرکت پیمانکار فرعی و وابسته، بلکه توسط ده‌ها شرکت نسبتاً هم‌تراز که در جهان اقتصادی جدید و شگفت که دوستان و دشمنان یکی هستند هم‌زمان با آنها همکاری و رقابت می‌کنند. دگرگونی اصلی را می‌توان به عنوان گذار از دیوانسالاریهای عمودی به شرکت‌های افقی نام‌گذاری نمود. امروزه شرکت‌های بزرگ می‌توانند شکل برتر مدیریت در اقتصاد جدید باشند، مشروط به این که بتوانند با تبدیل سازمان خود به شبکه پیوسته‌ای از مراکز تصمیم‌گیری چندپیش، خود را اصلاح کنند. به عبارتی شرکت‌ها و سازمان‌های موفق آنهایی هستند که می‌توانند به نحوی کارآمد به تولید دانش و پردازش اطلاعات بپردازند، تا بتوانند خود را با هندسه چندوجهی دائم‌التغییر اقتصاد جهانی، سازگار کنند. لذا هیچ هويت موفقی در این هندسه دائم در حال تغییر، ثابت نمی‌ماند.

۶

عملکرد اقتصاد الکترونیک در یک دهه گذشته در جهان نشان می‌دهد، دسترسی به بازار بزرگ، ثروتمند و منسجم مانند اتحادیه اروپا و منطقه تجاری امریکا بهترین موقعیت رقابتی و به طبع آن رشد و پیشرفت را فراهم می‌کند. اقتصاد اینترنتی به‌عنوان درصدی از تولید ناخالص ملی کشورهای گروه ۲۰، نشان می‌دهد؛ هرچه یکپارچگی یک حوزه اقتصادی بیشتر و عمیق‌تر باشد، امکان تقویت بهروری و سودآوری برای شرکت مستقر در آن بیشتر خواهد بود. لذا سیاست‌های اقتصادی درون مرزهای اقتصاد ملی، روز به روز بی‌اثرتر می‌شوند. اقتصاد اطلاعاتی جهانی بسیار وابسته به سیاستی همگرا با دیگر جماعت‌های بشری است. در این بین کشورهای که متأثر از یک نوع ذهنیت گذشته‌گرا هدایت شوند، بعلاوه آنرا از سیاست اقتصادی جهانی، در مقایسه با دیگران به لحاظ تکنولوژیک و اقتصادی به سرعت سیر قهقراپی طی خواهند کرد.

۷

دگرگونی کسب‌وکار و مدیریت: هفتاد درصد نیروی کار در اقتصاد جوامع مدرن (اروپای غربی، ژاپن و امریکای شمالی) در بخش خدماتی مشغول به فعالیت‌اند. افزایش چشمگیر اشتغال در بخش خدمات و کوچک شدن اشتغال‌زایی در بخش تولید در آن جوامع را می‌توان از ویژگی‌های اقتصاد الکترونیک دانست. البته در آن کشورها، تقریباً نیمی از مشاغل بخش توزیع به بخش تجارت خرد اختصاص دارد و هرچه در جامعه اطلاعاتی پیشتر رویم، شاهد افزایش اهمیت پست‌های مدیریتی، تخصصی و فنی، کاهش نسبت کارگر پیشه‌ور و اپراتور و افزایش تعداد کارکنان بخش دفتری و فروش خواهیم بود. اگرچه در سیستم نوین اقتصادی، تکنولوژی به خودی خود به ایجاد یا نابودی مشاغل نمی‌انجامد، ولی سبب تغییرات شگرفی در ماهیت کار و سازمان تولید ایجاد می‌شود. شکل سنتی کار که مبتنی بر استخدام تمام وقت، وظایف شغلی مشخص، و الگوی کاری در طول چرخه زندگی است به آرامی اما به طور قطع در حال ناپدید شدن است. الگوی غالب نیروی کار در اقتصاد نوین که بر پایه اطلاعات بنا شده است از یک نیروی کار اصلی متشکل از مدیران متکی به اطلاعات

و نیروی کار جایگزین شونده تشکیل شده است که می‌توان آنها را با توجه به نیاز بازار، استخدام و یا اخراج کرد و یا به سایر کشورها فرستاد. پیشی گرفتن مشاغل خدمات کشاورزی شهری از مشاغل کشاورزی در کشورهای صنعتی، نشان می‌دهد که جوامع اطلاعاتی در جایگاه مابعد کشاورزی خود تا کجا پیش رفته‌اند. پرفسور کاستلز بر اساس مشاهده تحول اشتغال در کشورهای گروه صنعتی هفت، ویژگی‌های مشترک ذیل را از نتایج اقتصاد الکترونیک دانسته است:

- حذف مشاغل کشاورزی
- کاهش دائمی مشاغل تولیدی سنتی
- افزایش خدمات تولیدی و خدمات اجتماعی
- تنوع روزافزون فعالیت‌های خدماتی به عنوان منابع اشتغال
- افزایش سریع مشاغل مدیریتی، تخصصی و فنی
- تشکیل گروهی از کارگران «بقیه سفید»
- ثبات نسبی سهم قابل توجهی از اشتغال در بخش خرده‌فروشی

- افزایش هم‌زمان سطوح بالا و پایین ساختار شغلی - ارتقای نسبی ساختار شغلی در طول زمان آنچه از مشاهده اقتصاد الکترونیک می‌توان استنتاج کرد شکل‌گیری طبقه جدیدی از تولیدکنندگان دانش و پردازش‌کنندگان اطلاعات است که نقش‌شان برای شرکت، منطقه و اقتصاد ملی ارزشمند است. نیروی کار انسانی در اقتصاد الکترونیک، نسبت به قبل با کوششی بسیار کمتر، تولید بیشتر و بهتری خواهد داشت. جایگزینی کار فکری با تلاش بدنی و تثبیت اطلاعات‌گرایی در زوایای مختلف زندگی به افزایش نابرابری خواهد انجامید. چراکه منطق بازار شبکه‌ای به پایان عصر کارگر مصرف‌کننده می‌انجامد. از دست دادن موقت شغل، بحران‌های شخصی، بیماری، از دست دادن توانایی کار، از دست دادن دارایی، از دست دادن اعتبار همه از نتایج این روند است. بسیاری از این بحران‌ها با یکدیگر می‌پیوندند و مارپیچ نزولی حذف اجتماعی را ایجاد می‌کنند و به سمتی حرکت می‌کنند که کاستلز آن را «سیاه‌چال سرمایه‌داری اطلاعاتی» نامیده است.

۸

ویژگی اساسی تجارت الکترونیک، جهانی شدن فعالیت‌های اقتصادی، اعطاف پذیری سازمان و قدرت بیشتر مدیریت از حیث روابطش با نیروی کار است. شبکه‌های سرمایه، نیروی کار، اطلاعات و بازارها از طرق تکنولوژی ارتباطات، مناطق ارزشمند را در گوشه و کنار جهان به یکدیگر پیوند می‌زنند. نتیجه آنکه سیاست‌های اقتصادی که در درون مرزهای اقتصادی ملی کنترل می‌شوند، روزبه‌روز بی‌اثرتر می‌شوند. نمونه آن سیاست‌های منفرد بانکی اعضای اتحادیه اروپا است. در اقتصاد نوین جهانی چنانچه دولت‌ها بخواهند ثروت و قدرت ملت‌هایشان را افزایش دهند، محکوم به ورود در عرصه رقابت بین‌المللی‌اند و همچنین مجبورند سیاست‌هایشان را در جهت ارتقای توان رقابت جمعی شرکت‌های تحت حاکمیت خود و نیز کیفیت عوامل تولید در سرزمین‌هایشان سوق دهند. بنابراین شناخت منطق نهفته در اقتصاد الکترونیکی و رعایت الزامات آن برای بازیگران اقتصادی هر کشوری از ضروریات زنده ماندن در فضای تجارت جهانی است.



تجارت الکترونیکی

به تولیدکنندگان

امکان جهانی شدن

محصولاتشان را

با صرف هزینه

کم می‌دهد.

شبکه‌ها به دلیل

اتکای‌شان به

قدرت اطلاع‌رسانی،

قادر به تشکیل

و گسترش

در سراسر

خیابان‌های اصلی

و پس‌کوچه‌های

اقتصاد جهانی

می‌باشند.



صنعت نساجی و نقشه راه اقتصادی کشور

بررسی مصائب و مواب
صنعتی که با بالا رفتن قیمت ارز توانست خود را احیا کند



■ مهدی یکتا
دبیرانجمن
صنایع نساجی

۱

درست از سال ۱۳۸۱ که نخستین کارخانه ریسندگی و بافندگی در تهران ایجاد شد، روند «صنعتی سازی» در ایران هم کلید خورد. در ایران نیز مانند چین و ترکیه صنعت سازی و صنعتی شدن با نساجی شروع شد. چه آنکه مانند صنایع غذایی از نیازهای اولیه بشر به شمار می آید و بازار فروش این صنعت به دلیل نیاز بشر به آن هیچگاه دچار توقف و رکود نمی شود. در ایران پیش از انقلاب براساس برنامه های عمرانی، برخی سرمایه گذاری ها در حوزه نساجی در سال های ۵۰ تا ۵۷ شکل گرفت و حدود ۳۰ کارخانه نساجی احداث شد. کارخانه هایی که ضمن تامین نیاز داخل کشور تا حدودی در حوزه صادرات نیز موفق بودند اگرچه به طور کلی هنوز تامین نیاز داخل با برخی دشواری ها مواجه بود. پس از چهار دهه امروز نزدیک شش هزار واحد نساجی و پوشاک در ایران فعالیت می کنند و ۳۰۰ هزار نفر به صورت مستقیم در ارتباط با این صنعت هستند.

۲

بازار نساجی در حال حاضر بازاری ده میلیارد دلاری است که تا همین اواخر بخش عمده ای از این بازار از کالای قاچاقی که از چین و ترکیه می آمد، تامین می شد. افزایش نرخ ارز به نفع نساجی ایران شد که در ۱۵ سال گذشته همواره از قاچاق پوشاک آسیب دیده بود. چراکه باید با کالاهایی رقابت می کرد که با ارز ارزان قیمت و بدون پرداخت حق گمرک از مبادی غیر رسمی وارد کشور می شد. اینچنین بود که واردات بی رویه و قاچاق به بخش بافندگی و پتو ضربه های زیادی وارد آورد و فعالیت این بخش به نوعی در داخل کشور متوقف شد. اما اتفاق هایی که از شهریور ۹۰ در بازار نرخ ارز رخ داد، توجیه پذیری اقتصادی قاچاق را تاحدی از بین برد و ما توانستیم سهم مان را تاحدودی از بازار پس بگیریم.

۳

اما این تمام مساله در صنعت نساجی نبود. همچنان برای این صنعت، کمبود مواد اولیه بسیار تعیین کننده است و درست جایی که ما می خواهیم سهم از دست رفته مان را از بازارهای ترکیه و چین باز پس بگیریم، با کمبود شدید مواد اولیه روبه رو هستیم. آنچنانکه امروز به ویژه در تامین ۱۶۰ هزار تن نیاز صنعت نساجی به پنبه دچار مشکلیم و به زحمت تولید داخل به ۵۰ هزار تن می رسد. به این ترتیب ما همچنان فرصت حذف رقیب را در مواجهه با کمبود مواد اولیه می توانیم از دست بدهیم. اگرچه پذیرش وزارت صنعت برای برداشتن تعرفه واردات نخ پنبه ای، تعرفه ای که حدود ۴۰ درصد بود، تا حدودی گشایش به وجود آورد.

۴

وزارت صنعت سه سال پیش، از اجرایی شدن طرح هدفمندی یارانه ها سخن گفت و اینکه قرار است بخش هایی از این درآمد سهم صنایع باشد. دیدیم که تمام شعارها صرفا به افزایش قیمت انرژی در ایران چه برای شهروندان و چه برای صنعتگران منجر شد و ماجرای سوبسید و کمک به صنعت به طور کلی فراموش شد. قیمت تمام شده محصولات ما بالا رفت چنانچه اگر موهبت ارز گران قیمت نبود، هدفمندی یارانه ها کمترین سهم را شکسته بود. بدین ترتیب بیشترین ضربه در دو سال اخیر از وزارت صنعت، معدن و تجارت به صنعت نساجی وارد آمده است. دولت و این وزارتخانه هدفمندی را اجرایی کرد و از ارایه ارز مبادله ای به صنعتگران سخن گفت اما در عمل هیچ کدام از قول ها عملیاتی نشد و این صنعت در مشکلات خود بیش از گذشته غرق شد.

۵

صنعت نساجی با تمام مشکلات پیش رو، صنعتی در حال احتضار و ورشکستگی نیست. در چند سال اخیر ما با کشورهایی مراده تجاری داریم که برای ما بازارهای صادراتی خوبی فراهم آورده اند اما نباید فراموش کرد که آنها در حال حاضر به ناچار به بازارهای ایران روی آورده اند و به راحتی می توانند در آینده تغییر بازار دهند. بیشتر کشورهایی که ما با آنها کار می کنیم کشورهای همسایه هستند، از عراق و افغانستان گرفته تا کشورهای حاشیه خلیج فارس و آسیای میانه. ما در سال ۱۳۸۰، نزدیک به ۶۵ میلیون دلار صادرات نساجی داشتیم، در سال گذشته هم رقمی در حدود ۷۵۰ میلیون دلار صادرات پوشاک داشتیم و هر سال رشد ۲۰ درصدی را پشت سر گذاشته ایم و بهترین سال صادراتی صنعت نیز سال ۸۹ بوده است. اما افغانستان و عراق به عنوان دو مقصد اصلی صادرات نساجی و پوشاک ما، رقبای تجاری خوبی برای ما نیستند و با وجود فرهنگ مشترک چندان نمی توان به آینده صادرات ایران به این دو کشور خوش بین بود. ما در صنعت نساجی مانند بسیاری از صنایع، صادرات برنامه ریزی شده و توأم با مطالعه و سنجش بازارهای هدف صادراتی نداریم. همچنان لازم است که مقصد صادرات به خوبی شناسایی شود و اطلاعات پایه آن در اختیار تولیدکننده قرار گیرد. دفتر مطالعات آماری و اقتصادی اتحادیه پوشاک مطالعاتی انجام داده که نشان می دهد در صنعت نساجی به راحتی می توان عدد ۷۵۰ میلیون دلار صادرات را به سه میلیارد دلار رساند به شرطی که مشکلات حل و فصل شود.

۶

باید اعتبار صنعت را به صنعت بازگرداند. درخواست اصلی ما از دولت آینده ترسیم یک «نقشه راه» شفاف و کارآمد است، فقدان استراتژی در صنعت نساجی و بسیاری از صنایع، وضعیت اقتصاد ما را آسیب پذیرتر از پیش کرده است، این در حالی است که با وجود تحریم های نفتی گسترده، فرصت تاریخی پیش روی ایران قرار گرفته تا بتواند با برنامه ریزی دقیق، سطح وابستگی به صنعت نفت را تا حد امکان کاهش دهد و بر توسعه صنایع درآمدزا و ارزآور متمرکز شود. صنعت نساجی به یمن انجمن های صنفی قدیمی و کارآمد خود کارهای پژوهشی و مطالعاتی زیادی در حوزه صنعت دارد و می تواند بازاری مشورتی دولت برای ترسیم استراتژی صنعت نساجی کشور باشد.



واقعی شدن نرخ ارز به داد صنعت نساجی رسید

بررسی وضعیت حاکم بر صنعت نساجی ایران در میزگرد آینده‌نگر با حضور
علی شیبانی، هوشنگ نصر تی و علی رضا حائری

آمنه شیرافکن: «آینده‌نگر» این بار سراغ صنعت نساجی رفته تا در گپ و گفت با دست‌اندرکاران این صنعت از چالش‌ها و فرصت‌های آن مطلع شود. صنعت نساجی که سال‌ها از قاچاق بی‌رویه و واردات بی‌حساب و کتاب از چین رنج می‌برد، با افزایش نرخ ارز اندکی التیام یافته است. قاچاق پوشاک و منسوجات دیگر مقرون به صرفه نیست و نتیجه اینکه واردات با کاهش معناداری همراه شد. حال و روز صنعت حالا بهتر از ماه‌های پیش است. در میزگرد آینده‌نگر علیرضا حائری، رئیس انجمن صنایع نساجی ایران، علی شیبانی، نایب رئیس

انجمن صنایع نساجی ایران و هوشنگ نصر تی، رئیس دانشکده نساجی دانشگاه امیرکبیر حاضر شدند و درباره محورهای مختلف سخن گفتند. نوسان نرخ ارز و تحریم‌ها در این صنعت نیز مانند دیگر صنایع ایرانی تأثیرگذار بوده است. آنها در این میزگرد از بی‌توجهی مسوولان در تدوین نقشه‌راه صنعت نساجی بدون رایزنی با انجمن صنایع نساجی گلّه می‌کنند. با این حال هر سه شرکت‌کننده در میزگرد آینده‌نگر، آینده صنعت نساجی را مثبت می‌بینند و به سیاست‌های معتدل و میانه «حسن روحانی» امیدوارند.

نوسانات اخیر نرخ ارز گویا تأثیر مثبتی بر خارج شدن از رکود در صنعت نساجی کشور داشته است. لطفاً برای شروع بحث درباره تأثیر این نوسان بر صنعت نساجی بگویید؟ و اینکه چرا انجمن صنایع نساجی در چند سال گذشته اصلی‌ترین خواسته‌اش از دولت واقعی کردن نرخ ارز بوده است؟

حائری: نوسان نرخ ارز متفاوت از واقعی شدن نرخ ارز است. انجمن صنایع نساجی همیشه با واقعی کردن نرخ ارز موافق بوده است. حتی در ده سال گذشته که دولت سیاست پایین نگه داشتن و اجرای دستوری نرخ ارز را در برنامه داشت، این اعتراض از سوی انجمن مطرح می‌شد که نرخ ارز باید مطابق با تورم داخلی سالیانه افزایش پیدا کند. متأسفانه طی ده سال بین ۲۰ تا ۲۵ درصد تورم داخلی داشتیم اما نرخ ارز حداکثر سه تا چهار درصد افزایش یافت. در نهایت به دنبال اعمال تحریم‌ها علیه ایران نرخ ارز با یک جهش یکباره بالا رفت و یک شوک ناگهانی به صنایع و بازار کشور وارد شود. در شرایط نوسان نرخ ارز، قدرت تصمیم‌گیری از مدیریت صنایع گرفته می‌شود چرا که در فقدان ثبات ارز، کارآمدترین ابزار یک مدیر از دست او خارج خواهد شد. انجمن صنایع نساجی و البته به گمانم تمامی اهل صنعت با واقعی شدن نرخ ارز موافق‌اند، و از آنچه به اجبار در اقتصاد کشور به وجود آمد راضی‌اند.

واقعی شدن نرخ ارز - حتی به اجبار و به دنبال اعمال

تحریم‌ها - تا چه میزان به کمک صنعت نساجی آمده است؟

حائری: این مسئله در زمینه واردات کالا به صنعت نساجی کمک کرد. بالاترین سطح قاچاق در میان صنایع به صنعت نساجی اختصاص دارد و همواره قاچاق کالا و واردات بی‌رویه آن به تولیدکننده داخلی این صنعت - به ویژه تولیدکننده پوشاک، پتو و نساجی - آسیب زیادی وارد کرده است. افزایش نرخ ارز موجب شد تا بسیاری از کالاهای توجیه واردات و قاچاق خود را از دست بدهند و همزمان کالای همراه مسافر نیز کاهش یافت و در مجموع به خاطر واقعی شدن نرخ ارز مجموع کالاهای وارداتی در حوزه پوشاک به داخل کشور به صورت طبیعی کاهش پیدا کرد و نه به صورت دستوری. همین مساله فرصت خوبی برای صنایع داخلی بود تا با افزایش سرانه تولید خلاء داخلی موجود را برطرف کرده و چرخه تولید محصولات نساجی و پوشاک در کشور جان تازه‌ای بگیرد. پس افزایش نرخ ارز به نفع صنعت نساجی تمام شد. شاهد رونق اشتغال و افزایش تولید و کاهش قیمت تمام‌شده بودیم و در بعد بین‌المللی نیز به صادرکنندگان منافع بیشتری تعلق گرفت و با وجود اینکه همه صنایع ما با مشکل مواجه‌اند، اما صادرات صنایع نساجی در سه ماهه اول امسال نسبت به سه ماهه اول سال گذشته از رشد ۱۴ درصدی برخوردار بوده است.

شیبانی: به جز واقعی کردن نرخ ارز، دولتمردان باید برای

ساماندهی صنعت هم فکر عاجل کنند. ۲۴ درصد افزایش صادرات در سال گذشته رقم قابل توجهی است و باید روی آن کار شود. اما این عدد واقعی نبوده و صادرات بسیار بیش از این‌ها است اما به دلیل وضع قوانین ناکارآمد، صنعتگر را به سمتی سوق دادیم که نتواند صادراتش را مدیریت کند، یک روز باید درگیر گمرک باشد و روز دیگر مشغول تعهد و ضمانت نامه بانکی. تولیدکننده نیز سرانجام به جای اینکه کالا را به طور مستقیم صادر کند ناچار است دست به دامن واسطه شود. چنین صادرات واسطه‌ای هم در آمار صادراتی مانمی‌گنجد.

حائری: اجازه بدهید نکته دیگری درباره نرخ ارز بگویم، ارز کشور باید تک‌نرخ باشد. دو سه هفته پیش ارز مرجع حذف شد که به نظر ما حذف ارز مرجع حرکت به جلو در سیاست‌های ارزی و مالی کشور است. گاهی به اسم کالاهای اساسی، خودرو «پورشه» هم وارد کشور می‌شد، دست‌کم حالا که ارز مرجع حذف شده و به ارز مبادلاتی پیوسته، توزیع آن بدون تردید شفاف‌تر خواهد بود و بخشی از دغدغه صنعتگران را کاهش خواهد داد. پیش از آنکه ارز مرجع حذف شود، فاصله ۱۲۰۰ تومانی تا ۳۴۰۰ تومانی، ۲۲۰۰ تومان بود. یعنی گپ ۲۲۰۰ تومانی داشتیم که می‌توانست منشأ تولید رانت و فساد باشد. حالا این فاصله به هشتصد تومان رسیده است. امیدواریم که دو نرخ موجود ارز نیز با تدبیر دولت منتخب به نرخ واحد

علی‌رضا حائری:

کشورهایی در

جهان هستند که

از منابع صنعت

نساجی اداره

می‌شوند. سهم

نساجی و پوشاک

در جهان ۱۴۰۰

میلیارد دلار در

سال است و سهم

ما تنها یک میلیارد

می‌شود

برسد بازار ارز ما سامان مناسبی پیدا کند. آقای دکتر نصرتی شما هم درباره همکاری و همراهی بخش صنعت و دانشگاه دیدگاه خود را بگویید. به نظر شما ارتباط میان دو حوزه دانشگاه و صنعت تا چه میزان می تواند به پیشبرد اهداف صنعت و ارتقای دانشگاه کمک کند؟

نصرتی: ارتباط صنعت و دانشگاه در صنعت نساجی وضعیت خوبی دارد. دانشجویان به خوبی آموزش می بینند و خواستار ورود به بازار کار در صنعت نساجی هستند، به همین خاطر فارغ التحصیلان این رشته در شاخه های کاربردی و تخصصی درس می خوانند و ورودشان به عرصه های صنعت نساجی هم تا به امروز مثبت بوده است. فارغ التحصیل صنعت نساجی به طور جزئی روی این بخش از صنعت متمرکز شده و حوزه کارش هم به طبع محدودتر و البته تخصصی تر است. مثلاً برای دانشجوی فارغ التحصیل مکانیک در همه حوزه ها کار هست اما شاید تخصص فردی که در نساجی فارغ التحصیل شده را نداشته باشد، شاید مهندس مکانیک بداند که با ماشین آلات صنعت نساجی چطور می شود کار کرد اما بسیاری نکته های ریز آن را نمی داند و در خط تولید موفق نخواهد شد.

شیبانی: اطلاعات ما درباره صنعت هر دو سه هفته یکبار با برگزاری نشست ها و جلسه های مشترک در دانشگاه امیرکبیر و یا دفتر انجمن به روز می شود. در این نشست ها هم تقاضای صنعت از دانشگاه مطرح می شود و هم رئیس دروس مورد بررسی قرار می گیرد. همچنین دوستان ما در دانشکده نساجی دانشگاه امیرکبیر لطف کردند و «دفتر صنایع نساجی» را در در این دانشگاه راه اندازی کردند و در اختیار ما قرار دادند.

آقای شیبانی و حائری نکاتی را گفتند که از رشد صنعت نساجی در این سال ها خبر می دهد. این رشد چه تأثیری بر فضای دانشگاه در این رشته داشته؟ همکاری میان دانشگاه و صنعت اصولاً چه دستاوردهایی به همراه داشته است؟

نصرتی: هر نکته مثبت و منفی که بر صنعت نساجی بگذرد بر وضعیت اشتغال فارغ التحصیلان دانشکده نساجی هم تأثیر گذار است. ما علاقه مندیم که پیشرفت صنعت نساجی شیب صعودی داشته باشد. به هر حال دانشجوی ما وقتی انگیزه خواهد داشت که بازار کار داشته باشد، این روزها ما با اخبار مسرت بخشی سراغ دانشجویان می رویم که علاوه بر بازار کار بر افزایش انگیزه آنها و اشتیاق به تحقیق و پژوهش تأثیر گذار است. وقتی صنعت و دانشگاه نیازهای متقابل یکدیگر را بدانند، این امکان برای دانشگاه به وجود می آید که در سرفصل دروس، برخی تغییرات به وجود بیاورد. برخی دروس ما از علوم پایه گرفته شده اما در دروس اختیاری می توانیم رشته های مورد نیاز صنعت را هم ابداع کنیم. برای نمونه در چهار سال گذشته ما «مهندسی پوشاک» را در دانشکده راه اندازی کردیم و در بحث ساختار «تانولیفی» رشته ای اختصاصی راه اندازی شد که همه این ها به خاطر ارتباط سازنده ای است که میان دانشگاه با بخش صنعت برقرار شده است. اگر صنعت شکوفا شود، آن وقت روی «راندیدی» و مدیریت سرمایه گذاری می کند، اما اگر اوضاع صنعت خوب نباشد در ابتدای ترین امور روزمره خود می ماند. بدون شک اگر روند صعودی صنعت نساجی به همین شکل در کشور دنبال شود، فرصت های شغلی تازه تر و به روزتری در اختیار فارغ التحصیلان صنایع نساجی قرار خواهد گرفت. صنعت پویا به انواع پژوهش ها نیاز دارد و



هوشنگ نصرتی:

باید برای تولید مواد اولیه مورد نیاز صنعت نساجی بیشتر کار کنیم. اگر در سال های گذشته با استفاده از توان و دانش بومی، نسبت به تولید مواد اولیه در کشور اقدام می کردیم، وضع امروزمان بسیار بهتر بود.

پژوهش صنعتی ارتباطی سازنده میان عرصه های صنعت و دیپارتمان های آموزش تخصصی به وجود می آورد. به هر شکل صنعتگران ما به خوبی می دانند که تربیت نیروی انسانی در حد استانداردهای بین المللی در دانشگاه های ایران صورت گرفته و به دوستان صنعتگر قول می دهیم که بتوانیم نسبت به تربیت نیروی انسانی توانمند و با سواد در این بخش اقدام کنیم.

شیبانی: هم افزایش میان صنعت و دانشگاه از اهم واجبات است و خوشبختانه در چند سال اخیر به دلایلی که اشاره شد در این رشته سیر صعودی داشته است. وقتی ارزش افزوده یک کیلو پنبه می تواند به یک کت و شلوار ۴۰۰ گرمی چند هزار دلاری تبدیل شود، طبیعی است که جایگاه این صنعت به خوبی نزد دولتمردان مشخص می شود. نساجی صنعتی است که پلکان ترقی تمام کشورهای صنعتی بوده و هست. اگر تمام کشورهای صنعتی دنیا را نگاه کنید، خواهید دید که در مقطعی از تاریخ یا روی صنعت نساجی نهاده اند و بالا آمده اند. بنابراین در ایران نیز توصیه ما این است که سرمایه گذاری و ارایه تسهیلات در این بخش گسترش یابد.

در سال های اخیر علاوه بر ارز و نوسان آن در کشور، تحریم ها هم بر صنعتگران فشار آورده و برخی محدودیت ها را در صنایع مختلف کشور دامن زده است. اعمال تحریم ها در صنایع نساجی چه پیامدهای منفی و مثبتی به همراه داشته است؟

حائری: ببینید با وجود مسائلی که درباره نرخ ارز به آن اشاره شد باید بگوییم که شرایط برای ما، شرایط خوبی است اما این شرایط خوب می تواند با برخی تمهیدات از سوی مدیران به شرایط طلایی تبدیل شود. برای اینکه صنعت نساجی ما بتواند از تمام ظرفیت خود استفاده کند نیازمند نقدینگی، سرمایه در گردش و مواد اولیه است. اما همه این ها به دنبال اعمال تحریم های بین المللی علیه ایران، وارد هفت خوان اداری شده و کار را برای صنعتگر ما دشوار ساخته است. پیش از آنکه سیستم بانکی ما قفل شود، تمام خرید ما از طریق سیستم بانکی و «ال سی» انجام می شد، در آن شرایط صنعتگران باید ده درصد از ارزش کالای خریداری شده شان را به بانک می سپردند، کالا حمل می شد و مابقی را در شش تا نه ماه بعد پرداخت می کردند. یعنی کالا خریداری می شد، در داخل به محصول تبدیل می شد و پس از فروش تازه سر رسید آن فرا می رسید. اما پس از تحریم ها و پایان یافتن امکان استفاده از ال سی، اهالی صنعت نساجی باید به مرکز مبادلات مراجعه کرده و ۱۳۵ درصد ارزش کالا را پیش پرداخت کنند تا اینکه کالای مورد نظرشان در صف واردات به کشور قرار گیرد. به این ترتیب ده درصد گذشته به ۱۳۵ درصد افزایش یافته و فرایند زمانی آن هم به چند ماه افزایش یافته است. البته یکی دو ماه هم فرایند اختصاص ارز طول می کشد و یکی دو ماه هم واردات کالا به داخل کشور. یعنی باید چهار ماه جلوتر ۱۳۵ درصد هزینه کالا را پرداخت کرده و چندماه هم با تاخیر مواد اولیه مورد نیاز را دریافت کنیم. به همین خاطر تحریم ها، فشار مضاعفی به نقدینگی کالاهای وارد کرده و خیلی ها نمی توانند از تمام ظرفیت نصب شده شان بهره گیری کنند. پس ما از شرایط واقعی شدن نرخ ارز زمانی بهره مند خواهیم شد که تحریم های سیستم بانکی را برداشته یا کمرنگ کنیم تا دوباره بتوانیم از طریق اعتبارهای بین المللی بخشی از سرمایه در گردش بانک ها را تأمین کنیم. اگر همه این ها اتفاق بیفتد، صنعت نساجی با

یک جهش خوب در بخش تولید مواجه خواهد شد. صنعت نساجی ذیل اعمال تحریم های اقتصادی با چه مشکلاتی در تأمین مواد اولیه خود مواجه است؟ شیبانی: وضعیت تزریق مواد اولیه به صنعت ما مانند خودروی آخرین سیستمی است که بنزین نداشته باشد. اگر واحدها مواد اولیه مناسب نداشته باشند، به تبع صنعت می خوابد. نخستین تقاضای ما از دولتمردان این است که مواد اولیه مورد نیاز ما را آسان تأمین کنند، بقیه کارها دست ما است، ما می توانیم قیمت تمام شده را پایین بیاوریم و جنس با کیفیت تولید کنیم، منوط به اینکه مواد اولیه از طبیعی گرفته تا مصنوعی در اختیار ما قرار گیرد. درباره الیاف طبیعی مثل پنبه باید بگوییم که کل برداشت ایران در سال های گذشته حدود ۶۰ هزار تن بوده اما نیاز ما کمتر از ۱۶۰ هزار تن نیست. روش تأمین کنونی مواد اولیه مورد نیاز این صنعت درست نیست، ما مجبوریم از برخی کشورهای خاص پنبه وارد کنیم و برای واردات تعرفه بالا بپردازیم، این مساله برای کشوری که روزگاری صادرکننده ۲۵۰ هزار تن پنبه بوده، جای تأسف دارد. علاوه بر الیاف طبیعی، در زمینه تأمین مواد اولیه الیاف مصنوعی هم عدالت رعایت نمی شود و به شرط بالا بردن آمار صادرات بسیاری از مواد اولیه و خام صادر می شود؛ موادی که به راحتی می تواند خوراک مورد نیاز صنعت نساجی ایران را تأمین کند.

نصرتی: باید برای تولید مواد اولیه مورد نیاز صنعت نساجی بیشتر کار کنیم. اگر می توانستیم در سال های گذشته با استفاده از توان و دانش بومی، نسبت به تولید مواد اولیه مورد نیاز در کشور اقدام می کردیم، آن وقت وضع امروزمان بسیار بهتر بود. ولی واقعیت اینکه ما برای تأمین این ماده دچار مشکل هستیم، در صورتی که می توانستیم با تأکید بر تولید مواد اولیه پتروشیمی از یک فرصت طلایی در صنعت بهره مند شویم. البته ما بارها در ملاقات خصوصی با مسوولان این مسائل را گوشزد کردیم اما سوال اصلی بی پاسخ مانده پیش روی ما این است که اصولاً آیا صنعت ما استراتژی دارد و اینکه آیا نباید استراتژی صنعتی ما به طور دقیقی بازنگری شود؟

آقای نصرتی، حوزه کاری شما هم صنعت است و هم دانشگاه. سؤال این است که تحریم ها چه تأثیری بر بخش آکادمی صنعت نساجی گذاشته است؟ آیا اصولاً در حوزه کاری شما هم تحریم ها تأثیر خاصی گذاشته است؟

نصرتی: ببینید روابط بین الملل هر چند به ظاهر به ما ارتباطی ندارد اما در وضعیت دانشگاه ها بسیار تعیین کننده است. درباره تحریم ها هم دشواری ما فراوان بوده، اگر اتحادیه اروپا دسترسی مبتنی بر تحریم فلان محصول داده باشد، آن وقت فرقی نمی کند که آن را برای دانشگاه بخواهند یا دیگر نهادها. در همین دانشگاه امیرکبیر برای تأمین مواد اولیه مورد نیاز برای کار پژوهشی دانشجویان دکترا با مشکل تحریم مواجه بودیم. این در حالی است که زمانی کمپانی های اروپایی محصولاتشان را در ایران عرضه می کردند چرا که ایران بازار خوبی برای فروش ماشین های صنعتی بود و خوب به تبع برخی امکان های مناسب از جمله برخی ماشین آلات نصیب دانشگاه می شد، فرصتی که پس از تحریم ها به طور کلی از دست رفته است. همچنین بورس ها و فرصت های مطالعاتی هم وجود داشت که ۵ سالی است خبری از آن نیست. حتی در بخش پژوهشی نیز ما با تحریم در انتشار مقاله در برخی مجله های

خارجی مواجه هستیم که برای جامعه بین الملل خجالت آور است چرا که قرار نبود تحریمها وارد زندگی مردم عادی و به ویژه دانشجویان جویای علم در کشور شود.

فقدان نقشه راه از جانب مسئولین سیاست گزار در صنعت نساجی چه آسیب هایی تاکنون به این صنعت وارد کرده است؟

حاتری: آقای رییس جمهور، فرودین ماه از «سند راهبری صنعت، معدن و تجارت برای افق ۱۴۰۴» پرده برداری کردند و مسئولین مربوطه هم وضعیت و اهداف نقشه راه و مسیر را تبیین کردند. براین اساس صنایع را از سه جهت اولویت بندی کردند؛ اولویت نخست، صنایعی هستند که قدرت ارزآوری دارند، در این بخش به صنعت خودرو اشاره شده است. متأسفانه در این سند راهبری صنعت نساجی در اولویت دوم قرار گرفته است که چندان جالب توجه نیست. خدمت مهندس «فاطمی امین» درباره ارزآور بودن صنعت نساجی به تفصیل سخن گفتیم و قرار بر این شد که مساله را بازنگری کنند که اینطور نشد. متأسفانه نکته در دناک این است که دست کم در بخش نساجی و پوشاک هیچ جلسهای با ما (انجمن صنایع نساجی) نداشته اند، نه تنها با انجمن که با صنعتگر و دانشگاهی هم هیچ جلسهای برگزار نشد.

نصرتی: هیچ مشورتی هم با شخص من و نه تنها من که هیچیک از استادان دیگر این دانشکده هم نشده است. اگر قرار بود در بخش دانشگاهی بخواهند با فردی مشورت کنند، باید سراغ دانشکده های بروند که خیلی از مدیران امروز ما از همین دانشکده فارغ التحصیل شده اند و دست کم توشه ای ۵۰ ساله از فعالیت دانشگاهی در حوزه صنایع نساجی را در کارنامه دارند اما خبرهای رسیده به ما نشان می دهد که گروهی از دانشگاه شهید بهشتی، مشغول کار بوده اند، آن هم دانشگاهی که اصلاً دانشکده صنایع نساجی ندارد. در جلسه هایی که با مسئولان داشتیم، تاکید کردم که گاهی مسئولان ما از «پارتاید صنعتی» استفاده می کنند، یعنی تبعیضی میان صنایع به وجود آمده که این تبعیض بدون در نظر گرفتن اهمیت آن صنعت در اشتغال زایی، ارزش افزوده و ارزآوری بوده و برای صنعت نساجی و تصمیم گیران آن اتفاق خوبی نیست.

شیبانی: می توانم به جد بگویم که هیچ سند و برنامه و طرحی بدون اخذ نظر «انجمن صنایع نساجی» به عنوان نماینده به حق این صنعت انجام نمی شود. بی توجهی به این صنف دیمی از سوی دوستانی لحاظ شده که نسبت به تدوین سند راهبردی صنعت اقدام کرده و ما و دیگر دوستان را متعجب ساخته اند.

حاتری: نکته جالب توجه این است که آنها صنعت نساجی را جزو صنایع ارزآور قبول ندارند، اما کشورهایی در جهان هستند که از منابع همین صنعت اداره می شوند. سهم نساجی و پوشاک در جهان ۱۴۰۰ میلیارد دلار در سال است و سهم ما تنها یک میلیارد می شود. کشور ترکیه برای صادرات خود تا سال ۱۴۰۴ (به تاریخ ما) برای رسیدن به صادراتی ۵۰۰ میلیارد دلاری هدف گذاری کرده که سهم صنعت نساجی در این میان ۱۰۰ میلیارد دلار است. همین کشور ویتنام که چند بار با خاک یکسان شده ۱۹ میلیارد دلار صادرات نساجی و پوشاک و کفش دارد و سرانه صادرات کشور کامبوج، ۴۰۲ میلیارد دلار است. چطور صنعت نساجی در همه این کشورها می تواند ارزآوری داشته باشد، آنوقت ما نمی توانیم. متأسفانه در «سند راهبردی صنعت، معدن و تجارت» ایران در صنعت نساجی با آلمان و اتریش مقایسه شده، این در حالی است که در

بهترین حالت صنعت نساجی ما با ترکیه قابل مقایسه است. خب وقتی برای یک کار تحقیقی باهله فن مشورت نشود، طبیعی است که این همه ایراد در کار باشد.

شیبانی: تدوین هر نقشه راهی روی میز و پشت میز نمی شود، نوشتن هرگونه استراتژی برای صنعت را باید از کف کارخانه ها شروع کرد. باید با دست اندر کاران صنایع صحبت کنید. نمی شود که یکی پشت میز بنشیند و رای به ارزآور بودن و غیرارزآور بودن صنعت نساجی بدهد. چطور سند راهبری برای صنعت و از جمله صنایع نساجی تدوین می شود و آن وقت انجمن صنایع نساجی - که نمایندگی بیش از ۴۰۰ واحد تولیدی و کارخانه را بر عهده دارد - از این ماجرا بی خبر است. خب اگر فرآیند این باشد، به تبع نقشه سند راهبردی صنایع به شکلی تدوین می شود که می بینید؛ صنعت نساجی در اولویت دو قرار می گیرد. البته صنعت نساجی ابتدا در اولویت سه بود و با تلاش ما به اولویت دو ارتقا یافت. واقعیت این است که ارایه اطلاعات و آمار غلط ما را به تصمیم گیری های اشتباه می رساند. تدوین استراتژی پشت میزی در ایران مد شده و باید ریشه این آفت خشکانده شود.

یکی از مشکلاتی که امروز صنایع نساجی ما در مقایسه با بازارهای جهانی و به ویژه بازار وارداتی در کشور مواجه اند، مساله برنسازی است. انجمن صنایع نساجی برای آینده نگری درباره این موضوع مهم در صنعت نساجی چه ایده ها و برنامه هایی تاکنون داشته و بعد از این خواهد داشت؟

حاتری: باید ابتدا مفهوم برند و انتظارمان از برند تعریف شود و در گام بعدی ببینیم آنچه ما درباره برند می گویم در ایران قابل اجرا است یا خیر. برند هم مانند سایر مقوله های اقتصادی، دستوری نیست که امروز دستور بدهید و فردا برند تولید شود. شرکتی سال ها کار با کیفیت ارایه می کند، تبلیغات و هزینه می کند و تمام این عملیات به معروف شدن منجر می شود. اما در کشور ما چند سازمان نظارتی دنبال این هستند که کوچکترین اختلاف قیمتی میان دو تولید مشابه دیده شود تا آن وقت با وضع جریمه های سنگین شرکت و کارخانه مورد نظر را تنبیه کنند، در چنین شرایطی برند شکل نمی گیرد. این ها می خواهند که همه با یک قیمت کالای شان را بفروشند که خب در فضای رقابتی شدنی نیست. «برند ملی» زیاد داریم، اما هزار اما و اگر پیش روی آنها است. اگر آنها تبدیل به «برند ملی» شده اند، باید قیمت شان را خودشان تعیین کنند و قیمت هر برند از دیگری متفاوت باشد، اما در عمل ماجرا شکل دیگری است. ما نه تنها به سمت برنسازی نمی رویم که در مسیر سرکوب برندهای موجود نیز اقدام می کنیم. سیاست فعلی مسئولان در کشور ما سیاست سرکوب برند است. مسئله این است که اگر کالایی گران است، مردم می توانند از دیگری محصول مورد نظرشان را تهیه کنند. این یعنی بازار رقابت آزاد.

مبتنی بر صحبت هایی که شد اکنون سؤال این است که شما آینده صنعت نساجی ایران را به عنوان یک صنعت پایه در کشور چگونه ارزیابی می کنید؟

شیبانی: آینده صنعت نساجی به یمن همه آن چیزهایی که دوستان تا به اینجا اشاره کردند، روشن و آماده برای بهره برداری است اما دانش مبتنی بر آینده نگری همیشه نیازمند عقلانیت و اتکا به توان علمی و فنی متخصصان است. نکته مهم در مورد صنعت نساجی این است که آینده صنعت و سرمایه گذاری آن علاوه بر ایده ها و آرمان های

توسعه، نیازمند ایجاد بازار اشتغال برای جذب هرچه بیشتر نیروی انسانی است. از این جهت نیز پتانسیل های خوبی در صنعت می بینیم اما امیدوارم که در آینده شاهد توجه ویژه مسئولان کشور به صنایعی باشیم که امکان اشتغال و ارزآوری دارند.

حاتری: ارزش افزوده اجتماعی «امر بسیار تعیین کننده ای در صنعت و توسعه کشور به شمار می رود، یعنی اینکه شما چه میزان سرمایه گذاری می کنید و چه میزان شغل به بهره برداری می رسد. ۲۸ درصد جوانان ۲۲ تا ۳۰ سال ما امروز شغل مناسبی ندارند، پس ما بیش از هر زمان دیگری باید بر «ارزش افزوده اجتماعی» تاکید کنیم. یکی از صنایعی که ارزش افزوده اجتماعی فراوانی دارد، صنعت نساجی است. دو دلیل برای این موضوع دارم؛ نخست اینکه بخش خصوصی در صورت بهره برداری از تسهیلات مورد نیاز در این صنعت به آسانی قابل رشد و توسعه است و نکته دیگر اینکه میزان سرمایه مورد نیاز صنعت نساجی برای ایجاد شغل در مقایسه با دیگر صنایع بسیار پایین تر است.

شیبانی: اجازه بدهید با مثالی، تاکید شما را بر «ارزش افزوده اجتماعی» توضیح دهم. میزان سرمایه گذاری برای اشتغال زایی یک کارخانه صنایع فلزی - که نمی خواهم نامش را ببرم - حدود ۱۵۰ میلیون دلار بوده و دو هزار فرصت شغلی به همراه آورده است. اما به دلیل هزینه های کم ایجاد کارگاه و کارخانه در صنعت نساجی، می شود همین میزان سرمایه گذاری را در ده کارخانه انجام داد و برای هر کدام ۱۵ میلیون دلار سرمایه گذاری کرد و آن وقت هر کدام این کارخانه ها می توانند نزدیک به دو هزار نیروی انسانی استخدام کنند. مقایسه ساده این دو شکل از سرمایه گذاری نشان می دهد که سرمایه گذاری ۱۵۰ میلیون دلاری در دو صنعت اشتغال زایی متفاوتی دارد و صنعت نساجی ده برابر بیش از آن صنعت تولید اشتغال می کند.

آقای حاتری با همه آنچه که در این میزگرد درباره صنعت نساجی گفته شد، پیش بینی شما از آینده صنعت نساجی ایران چیست؟ آیا این صنعت می تواند ارزآوری مورد نظر برای کشور را داشته باشد؟

حاتری: با انتخاب «حسن روحانی» بر مبنای سیاست تدبیر و امید، امیدهای فراوانی در دل صنعتگران شکل گرفته است. به ویژه تاکید او بر تعامل سازنده با جهان نشان از آن دارد که گفتمان دیپلماتیک ایشان می تواند در کاهش سطح تنش های بین المللی و به تبع تحریم ها تاثیر گذار باشد. اصلاح مناسبات تجاری و آشتی با دنیا موجب می شود که بتوانیم مناسبات تجاری خود را بهبود بخشیم. براساس آنچه در این میزگرد از تاثیر تحریم ها بر صنعت نساجی روایت شد، بدون شک برداشته شدن قدم به قدم تحریم ها و کاهش سطح فشار بین المللی بر صنعتگران می تواند صنعت نساجی کشور را چند گام به جلو سوق دهد. به هر حال اعتقاد ما این است که ارز باید یک نرخ داشته باشد و به شکل عادلانه بین همه صنایع تقسیم شود و اخبار متفاوت از «پارتنری های» به گوش اهالی صنعت نرسد.

نصرتی: اگر سطح تعامل با کشورهای مختلف با حفظ منافع ملی، روال طبیعی داشته باشد، ارتباطات سیاسی مناسب میان کشورها به توسعه روابط اقتصادی و هماهنگی و همکاری های بین المللی منجر می شود و در نهایت سطح صنعت را در کشور مورد نظر ارتقا می دهد. ارتقای صنعت ارتقای دانشگاه را به دنبال دارد و برطرف شدن تحریم ها می تواند سطح دانش دانشگاهی ما در حوزه فنی صنایع نساجی را افزایش دهد.



علی شیبانی:

تدوین هر نقشه

راهی پشت میز

نمی شود، نوشتن

استراتژی برای

صنعت را باید از

کف کارخانه ها

شروع کرد.

نمی شود که یکی

پشت میز بنشیند

و رای به ارزآور

بودن و غیرارزآور

بودن صنعت

نساجی بدهد.



اصلاحات در صنعت نساجی جواب داد

گفت‌وگوی آینده‌نگر با مشاور معاون امور صنایع و اقتصادی وزارت صنایع و معادن



با وجود اینکه بسیاری از اهل صنعت در انجمن صنایع نساجی تاکید دارند که واقعی شدن نرخ ارز به کمرنگ‌تر شدن قاچاق پوشاک و نساجی به ایران منجر شده، گلنار نصراللهی، مشاور معاون امور صنایع و اقتصادی وزارت صنایع و معادن تاکید دارد که آنچه امروز موجب شکوفایی نسبی صنعت و رشد صادرات نساجی شده، برنامه‌های هدفمندی است که از یک دهه پیش از سوی مسوولان برای ارتقای صنعت نساجی وضع شده بود و امروز نتایج خود را نشان داده است. او در گفت و گو با آینده‌نگر نگاه متفاوتی به توسعه صنایع نساجی و تاثیر افزایش نرخ ارز - یا واقعی شدن ارز - دارد. او مدیرکل سابق صنایع نساجی و پوشاک وزارت صنایع و معادن است و این روزها به عنوان مشاور معاون امور صنایع و اقتصادی وزارت صنایع و معادن مشغول به کار است.

ساختار فنی نیز شامل به روز شدن تجهیزات کارخانه‌ها بود. به این شکل که واحدهای موفق در صنعت نساجی باید هر دو سال یک بار نسبت به تجهیز صنعت با ماشین آلات تکمیلی و مورد نیاز اقدام کنند. خوشبختانه بر اساس طرح اصلاح ساختار فنی صنعت، واحدهای موفق در حال توسعه واحدهای خود هستند. براساس آمار تاکنون حدود ۶۰ واحد نساجی کشور که در مراکز پرجمعیت شهری قرار داشتند نوسازی شده‌اند. طبق برآوردهای اولیه، اصلاح ساختار در صنعت نساجی از سال ۱۳۷۸ آغاز و در سال ۱۳۸۰ قانون و مصوبات آن، تدوین شد. به طور عمده این طرح سه محور اصلاح ساختار فنی، اصلاح ساختار نیروی انسانی و اصلاح ساختار مالی داشت. به وجود این، به دلیل برخی مسائل مانند هزینه تولید بالا، واردات و نوسانات نرخ ارز اصلاح ساختار نتوانست طبق برنامه‌ریزی‌های صورت گرفته

نتایج مثبت‌اش را نشان داده است. بنابراین نباید به آسانی وضعیت پیش آمده را صرفاً به واقعی شدن نرخ ارز، به عنوان یک گزاره بیرونی و اجباری تقلیل داد، بلکه مسائل مهم و عمده از جمله عقبه سیاست‌های پیشین در عرصه صنعت نساجی امروز نتایج روشنی از خود به جای گذاشته است.

در طرح اصلاح ساختار صنعت نساجی که به آن تاکید می‌کنید چه برنامه‌هایی برای بهبود این صنعت پایه‌ای اجرایی شد؟

سهم بخش خصوصی در صنعت نساجی از ۴۵ درصد به ۹۰ افزایش یافت. البته نوسازی و تجهیز کارخانه‌های صنعت نساجی نیز در ذیل همین برنامه تعریف شده بود. تا به اینجای کار تغییرات سخت‌افزاری حوزه صنعت را پیش بردایم و از اینجا به بعد به تغییرات در حوزه نرم‌افزاری صنعت نیازمندیم. اصلاح

اهالی صنعت بر این باورند که واقعی شدن نرخ ارز موجب کاهش قاچاق در تولیدات مربوط به صنایع نساجی و اقبال جامعه به محصولات ایرانی شده است، تحلیل شما چیست؟

این حرف درست است، اما این همه مطلب نیست. واقعی شدن نرخ ارز اگرچه در کاهش قاچاق و رقابت‌پذیر شدن صنعت داخلی با رقبای تجاری خارجی تاثیرگذار بوده اما به همان میزان به افزایش هزینه تولیدکننده در تهیه مواد اولیه منجر شده است. بنابراین این استدلال، استدلال کافی نیست و می‌توان دلایل دیگری را برای موفقیت نسبی امروز صنعت نساجی در نظر گرفت. اصلاح ساختار صنعت نساجی شامل بازسازی و نوسازی صنعت، در سال‌های ۷۹ تا ۸۱ از عوامل تعیین‌کننده در وضعیت کنونی صنعت نساجی کشور است. اصلاحات یک دهه گذشته، امروز

بایدها و نبایدهای نساجی ایرانی

چکیده‌ای از گزارش دفتر مطالعات آماری و راهبردی انجمن صنایع نساجی ایران

ارایه کرد؟ پیشرفت و توسعه صنایع نساجی و پوشاک و وارد شدن به بازار رقابتی در گرو عوامل و فاکتورهای مختلفی است. کاهش مالیات‌های مربوط به تولید، کاهش بهره وام‌های تولیدی و هزینه سرمایه‌گذاری، ورود ماشین‌آلات مدرن و جدید با تکنولوژی پیشرفته برای تولید منسوجات نساجی و پوشاک و تسهیل واردات آنها برای تولیدکنندگان، انطباق کیفیت پارچه‌ها و پوشاک تولید شده از سوی واحدهای مختلف تولیدی با خواسته‌های بازار هدف از جمله راهکارهای توسعه صنعت نساجی ایران است. از سوی دیگر، برآورده ساختن و تطابق محصولات با نیازهای مشتریان، پرهیز از تولید نابجا و تولید کالاهای فاقد کیفیت، اعمال مشوق‌های لازم برای صادرکنندگان، پرداخت تسهیلات بانکی درازمدت با بهره کم برای نوسازی کارخانه‌ها و اعمال کنترل بیشتر بر قاچاق کالا اقدامات دیگری است که برای پیشرفت و توسعه این صنعت می‌تواند در دستور کار قرار گیرد.

با توجه به جایگاه ویژه صنایع نساجی و پوشاک در ایران، توجه بیشتر به مشکلات این صنایع و اعمال

حداقل ۷۰ درصد از ظرفیت اسمی خود را تولید کنند. در صورتی که تولیدکننده ایرانی مواعی بر سر راه خود نبیند و بدون هیچ دغدغهای فقط به امر تولید بپردازد، این موضوع قابل تغییر است و می‌توان به حصول پیشرفت و توسعه در این زمینه امیدوار بود. عدم تمایل صاحبان صنایع به سرمایه‌گذاری در این بخش به دلیل مشکلات قانون کار، عدم جذب سرمایه‌گذاری خارجی، عدم بهبود فضای کسب و کار داخلی، سرکوب برند و دخالت دولت در قیمت‌گذاری و اعمال قوانین محدودکننده از سوی دولت برای تولیدکنندگان از جمله دلایل عدم رشد و توسعه صنعت نساجی و پوشاک ایران است.

اما چه سیاست‌ها و راهکارهایی می‌توان در این زمینه

روش‌های ترغیب سرمایه‌گذاران در نساجی

اصلاح موادی از قانون کار

اعطای تسهیلات

امکانات ویژه برای سرمایه‌گذاری

اعمال معافیت‌های مالیاتی

با جهانی شدن صنعت نساجی، تجارت جهانی منسوجات و الیاف از اهمیت خاصی برخوردار شده است، با این حال امروز صنعت نساجی و پوشاک در ایران به عنوان صنعتی قدیمی، کهن و اشتغال‌زا با مشکلات و معضلات فراوانی دست‌وپنجه نرم می‌کند. پوشاک موتور محرک صنعت نساجی کشور است و به تبع رونق یافتن تولیدات این رشته از صنعت عملاً باعث رونق رشته‌های بالادستی این بخش در صنایع ریسندگی، بافندگی، رنگرزی و چاپ و دیگر حوزه‌های مرتبط خواهد شد. دفتر مطالعات آماری و راهبردی انجمن صنایع نساجی ایران برای «بررسی جامع صنعت پوشاک در ایران و عارضه‌یابی دلایل عدم توسعه مناسب آن در کشور» پژوهشی انجام داده* تا در آن به محورها و چالش‌های مختلف و راهکارهای برون رفت از مشکلات پیش روی صنعت نساجی بپردازد.

با در نظر گرفتن مقدار تولید پوشاک و میزان مصرف سالانه در کشور می‌توان ادعا کرد که ظرفیت تولید داخل می‌تواند بیش از ۸۰ درصد از نیاز پوشاک کشور را تامین کند، مشروط بر اینکه تولیدی‌های پوشاک کشور



حمیده تشکری شاد
کارشناس ارشد
صنایع نساجی

پیش رود و اولویت رقابت در این صنعت که از اهداف این استراتژی بود هنوز در واحدهای نساجی، مشهود نیست

طرح نوسازی و بازسازی صنایع نساجی مبتنی بر چه آینده‌نگری‌ای برای این صنعت تدوین شده بود؟

قانونی در رابطه با بازسازی و نوسازی صنایع نساجی تصویب شد که من آن را زمینه‌ساز قوانین مربوط به نوسازی صنایع می‌دانم، یعنی پیش درآمد این قانون تسهیل نوسازی صنایع کشور بود. در جلسه‌ای که در دولت درباره قانون بازسازی و نوسازی صنایع نساجی تصمیم گیری می‌شد، گفته شد که خوب است چنین مباحثی برای صنایع دیگر هم انجام شود. ما از طرح بازسازی و نوسازی صنایع نساجی دو هدف داشتیم؛ یکی اینکه تنش‌ها در صنایع نساجی را کاهش دهیم و دوم اینکه می‌خواستیم ببینیم چه رشته‌هایی از صنعت نساجی دارای مزیت است و چه کارخانجاتی دارای مزیت نیستند. روی این مسأله تأکید داشتیم که هر کارخانه‌ای که بازسازی و نوسازی در آنها به علت طولانی شدن و مسایل داخلی آنها جواب نمی‌دهد کنار گذاشته شود و بخش‌های دراولویت صنعت گسترش پیدا کنند. به این ترتیب همزمان با توقف برخی از کارخانه‌ها، بخشهای دیگر نساجی توسعه یافت.

و پیامدها و نتایج حاصل شده در جریان اجرایی شدن این طرح برای صنعت نساجی چه بود؟

ما سطح کیفیت در کارخانجات نساجی را با این اقدام بالا بردیم. کیفیت محصولات قابل مقایسه با کیفیت تولیدات قبل نیست. در کارخانجات ریسندگی متوسط

نمره نخی که ما در داخل کشور تولید می‌کردیم ۱۸ تا ۲۰ بود. الان به جرأت می‌توانم بگویم که متوسط نخی که تولید می‌کنیم، بالای ۳۰ است. بنابراین در بخش ریسندگی می‌توانیم در کارخانجات جدید ارزش افزوده بسیار بیشتری را تولید کنیم، البته در خیلی دیگر از امور صنعت نساجی نیز پیشرفت‌هایی حاصل شده که همه آن تأثیرهای ریز و درشت وضعیت امروز صنعت نساجی در کشور را ترسیم می‌کند.

آینده‌نگری‌های انجام شده در زمینه اصلاحات نرم‌افزاری در صنعت نساجی چه اهدافی را دنبال می‌کند؟

مهمترین مسئله برنامه‌ریزی و تدوین استراتژی کلان - میان‌مدت و بلندمدت - برای صنعت نساجی است. فرهنگ‌سازی در میان شهروندان برای استقبال به کالا و محصول ایرانی که باید در بعد تبلیغات و برندسازی مورد توجه قرار گیرد. دولت کماکان به مساله اهمیت تولید محصولات داخلی توجه داشته باشد و تسهیلات موردنظر صنعت را با توجه به نیاز کشور، اختصاص دهد. از این‌ها گذشته تصویب تسهیلات بانکی و وضع قوانین و مقررات و بها دادن به بخش خصوصی از دیگر محورهایی است که می‌تواند بخش نرم‌افزاری صنعت را هدایت کند. البته در همین بخش، بر عهده نهادهای صنفی و مدنی و واحدهای تولیدی است که با توجه ویژه به طراحی و مد، بیش از این‌ها به ذائقه مخاطب ایرانی دقت کنند تا در چرخه رقابت با رقبای خارجی خود حرف تازه‌ای برای گفتن داشته باشند. البته برندسازی، مقوله پیچیده و به تبع هزینه‌بری است. محصولی که می‌خواهد صاحب برند شود، باید

ریسک کرده و هزینه‌های زیادی برای تولید متقبل شود، اما آنجا که برندسازی جواب دهد، ذائقه خریدار به سمت کالای موردنظر هدایت خواهد شد. در همین مقوله برندسازی، گلابه انجمن‌ها و اتحادیه‌های نساجی این است که سازمان تعزیرات با نظارت حداکثری بر قیمت تمام واحدهای تولید، دست آنها را در سرمایه‌گذاری برای «برندسازی» بسته است؟

بله، آنها درست می‌گویند، وقتی به بحث مدیریت نرم‌افزاری صنعت اشاره دارم، منظوم اصلاح و تصحیح چنین وضعیت‌هایی هم است. به هر شکل برند از دل نظارت و قیمت‌گذاری بالادستی شکل نمی‌گیرد، باید در جریان رقابت و سرمایه‌گذاری، برندهای تازه‌ای در حوزه پوشاک شکل بگیرند. برند سازی مقوله بسیار مهمی در صنعت نساجی همه کشورها است و یکی از کانال‌های اصلی برای افزایش ارزش افزوده کالای تولید شده به شمار می‌آید. البته تجربه ما در بخش برندسازی در صنعت نساجی و پوشاک بسیار محدود بوده و باید تا دیر نشده، برای رقابت با محصولات خارجی و برندهای موجود در بازار نسبت به تولید برندهای ایرانی اقدام شود. نمی‌توان از یک سو به فروش محصولات خارجی مجوز داد و از دیگر سو ظرفیت‌های قانونی برای ایجاد برند پوشاک ایرانی را به وجود نیاورد. بخش عمده مصرف پوشاک در نسل نوجوان و جوان ما انجام می‌شود و ذائقه آنها به دلیل تبلیغات جهانی با ذائقه جهانی پیوند خورده و باید تبلیغات مناسبی برای تولید برندهای با کیفیت و متنوع و در عین حال به روز ایرانی انجام داد. برند و طراحی دو عنصر جدانشدنی هستند،

سیاست‌های حمایتی به منظور رفع یا کاهش مشکلات این صنعت ضروری به نظر می‌رسد. توفیق در برنامه‌های صادراتی و کسب سهم مطلوب و پایدار از بازارهای مصرفی جهان، آن هم در شرایط پرقابلیت امروز اقتصاد جهان، تنها با تدوین و طراحی راهبردی و برقراری امنیت اقتصادی در مسیر تولید به صادرات میسر نبوده و در این موارد، نیاز به اتخاذ استراتژی‌های طولانی مدت دارد. نگاهی به کارنامه بزرگان فعلی صنعت نساجی و پوشاک جهان نشان می‌دهد در همان دوره‌ای که آنها سعی داشتند به هر شکل ممکن صنعت تولید پارچه را با صنعت پوشاک خود هم‌نوا کنند، در ایران دیوار بلندی میان این دو صنعت ایجاد شد و با توجیه فرسودگی ماشین‌آلات نساجی، پارچه نامرغوب تولید شده در ایران را دلیل و برهان رواج پارچه‌های خارجی در صنعت پوشاک کشور دانستیم. درست همان زمان که ترکیه و چین سعی در کاهش هزینه‌های تولید صنعتی داشتند، در ایران به دلیل شیوع بیماری اقتصادی و ارز دونرخی هزینه تولید هر روز بیشتر می‌شد.

در این میان، به منظور تسریع در روند خروج صنایع نساجی و پوشاک ایران از وضعیت فعلی و تبدیل آن به صنعتی ممتاز در کشور در کنار صنایع پتروشیمی و نفت، باید هماهنگی و همدلی میان طیف وسیعی از فعالان و سازمان‌های مرتبط با صنعت نساجی و پوشاک در راستای تغییر ساختار این صنعت از حالت کارگر بر به سرمایه‌بر به وجود آید. از جمله سیاست‌های موثر دیگر در روند رفع مشکلات صنایع نساجی و پوشاک می‌توان به

اتخاذ قوانین جدی‌تر به منظور تامین منابع مالی ارزان قیمت، حمایت همه جانبه دولت از واحدهای تولیدی (به وسیله کاهش در میزان تعرفه‌های گمرکی واردات مواد اولیه، حذف عوارض و مالیات و اعطای تسهیلات ویژه به تولیدکنندگان)، تشویق تولیدکنندگان به تولید فرآورده‌های دارای سطح کیفی مطلوب و صادرات محور اشاره کرد.

در حالت کلی و ایده‌آل توقف واردات پوشاک باعث می‌شود که بازار داخلی در اختیار تولیدکنندگان قرار گیرد، اما باید توجه داشت که همزمان با توقف واردات باید صنعت پوشاک کشور مجهز و تقویت شود؛ چرا که این صنعت در حال حاضر پاسخگوی نیاز کشور نیست و اگر تقویت نشود با اعمال سیاست توقف واردات پوشاک، در نهایت ورود پوشاک قاچاق افزایش می‌یابد. علاوه بر آن، توقف واردات تجهیزات جانبی صنعت پوشاک مانند زیپ، دکمه و... این صنعت را با مشکل جدی روبه‌رو می‌کند؛ چراکه کارخانه‌های داخلی پاسخگوی نیاز صنعت پوشاک کشور نیستند. در این میان، تهاثر مواد اولیه مورد نیاز صنعت نساجی، تصویب پیش‌نویس لایحه حمایت از تولید پارچه چادر مشکی در کشور، طراحی برند ملی با توجه به سلاخی مردم، تکمیل حلقه‌های نیمه تمام در حوزه تکمیل و چاپ در صنعت پوشاک، افزایش استفاده از پارچه‌های ایرانی در تولید پوشاک و ایجاد فروشگاه‌های زنجیره‌ای پوشاک ایرانی از سوی بخش خصوصی از دیگر راهکارهای موثر در بسط و توسعه این صنعت است. از سوی دیگر، به منظور رشد

صنعت پوشاک در کشور باید به ایجاد بستر مناسب برای جذب سرمایه‌گذاری خارجی در این زمینه اقدام کرد که باعث صنعتی شدن و جهانی شدن هر چه بیشتر این صنعت در کشور می‌شود.

* این پژوهش با همکاری «علی‌رضا حائری»، دبیر انجمن صنایع نساجی ایران انجام شده است.



از طرح بازسازی و نوسازی صنایع نساجی دو هدف داشتیم؛ یکی اینکه تنش‌ها در صنایع نساجی را کاهش دهیم و دوم اینکه می‌خواستیم ببینیم چه رشته‌هایی از صنعت نساجی دارای مزیت است و چه کارخانجاتی دارای مزیت نیستند

۱۴ چالش پیش روی صنعت نساجی کشور
مشکل تامین سرمایه در گردش و نقدینگی مورد نیاز
تحریم‌های بین‌المللی، قفل بودن شبکه بانکی
نوسانات نرخ ارز و عدم امکان پیش‌بینی صحیح از آینده
عدم ارتباط مناسب تجاری کشور با جامعه بین‌المللی
بیمه نبودن نرخ ارز مورد نیاز صنایع
عدم شفافیت لازم در فعالیت‌های اقتصادی
مستهلك بودن ماشین‌آلات و عدم نوسازی مناسب آن
دخالت دولت در قیمت‌گذاری کالاهای
عدم امکان تامین مواد اولیه با کیفیت مطلوب و قیمت مناسب
بالا بودن قیمت تمام‌شده محصولات
بالا بودن نرخ بهره بانکی
عدم توان جذب سرمایه‌گذار و سرمایه‌گذاری خارجی
عدم ثبات سیاست‌های اقتصادی
عدم عضویت در سازمان تجارت جهانی (WTO)

صنعت نساجی و پوشاک ما علاوه بر فقدان برند، از نبود طراحی مناسب چه آسیب‌هایی تاکنون دیده است؟ و راهکارها و پیش‌بینی‌های شما در این زمینه چه بوده؟

اگرچه امروز آمار صادرات ایران در حوزه صنعت نساجی نسبت به سال‌های پیش قابل توجه است اما اگر طراحی مناسب ما بهتر از این بود، بدون شک هم صادرات و هم فروش داخلی ما بهتر از اینها بود. طراحی ضعیف لباس در ایران، تا حدودی بازار داخلی را نیز از دسترس تولیدکننده دور کرده و تولیدکننده داخلی هم چاره‌ای جز الگوبرداری از نوع خارجی نداشته است. با وجود فراوانی لباس‌های ایرانی با الگوی خارجی در بازارهای کشور، طبیعی است مصرف‌کننده به جای استفاده از نوع بدلی، خواستار خرید مارک اصلی است. درواقع تا دانش طراحی لباس در ایران جدی گرفته نشده حتی در صورت با کیفیت بودن مواد اولیه، در جلب نظر مشتری همچنان ناموفق خواهد بود. در چند دانشکده طراحی کالاهای نهایی و نیز پارچه تدریس می‌شود و فارغ‌التحصیلانی نیز در این زمینه داشته‌ایم. در ماه‌های اخیر انجمن طراحان ایجاد شده است. ما نیز پیگیر هستیم از کسانی که در این حوزه فعال‌اند در کارخانه‌های نساجی استفاده کنیم و بسیار در تلاشیم که تنوع در محصولات به خوبی صورت بگیرد.

برنامه‌های آینده‌نگرانه دولت برای حمایت و سرمایه‌گذاری در صنعت نساجی در یکی دو سال اخیر چه بوده است؟

در چند سال اخیر برنامه خاصی برای صنعت انجام نشده اما درخواست از صنعتگران عزیز این است که همیشه نیمه پر لیوان را ببینند و از همه فرصت‌های به وجود آمده نهایت بهره‌برداری را بکنند. دولت آینده باید برای توسعه صنعت نساجی سرمایه‌گذاری کند و در این مسیر می‌تواند به خوبی از نمونه پیشرفت کشور همسایه، یعنی ترکیه، درس بگیرد. باید ببینیم که چطور شده، صنعت نساجی در ترکیه امروز یک پنجم از صادرات ترکیه را به خود اختصاص داده و ایران هنوز در این زمینه نسبت به کشور همسایه‌اش عقب‌تر است. صنعت نساجی ایران و همتای ترک آن تا همین چند دهه پیش وضعیتی تقریباً مشابه یکدیگر داشتند و حتی در دوره‌ای صنعت نساجی ایران بسیار جلوتر از رقیب خود بود. باید دید چه شد که صنعت نساجی ترکیه به یکی از غول‌های دنیا تبدیل شده است. دولت ترکیه صنعت نساجی و پوشاک این کشور را به عنوان یکی از صنایع استراتژیک خود تعریف کرده و از آن به صورت ویژه حمایت می‌کند. محصولات صنعت نساجی و پوشاک ترکیه هم اکنون در بازارهای سراسر جهان به فروش می‌روند و این کشور هدف گذاری کرده که صادرات ۲۰ میلیارد دلاری فعلی خود را در این حوزه به بیش از ۱۰۰ میلیارد دلار طی ۱۵ سال آینده برساند. از نظر رتبه‌بندی جهانی نیز صنعت نساجی ترکیه جزو پنج کشور اول دنیا در کنار غول‌هایی مانند چین و هند محسوب می‌شود. البته صنعت ما در حد خودش بسیار خوب عمل کرده، اما تردید نکنید که اگر برنامه‌ای بود و «نقشه‌راهی»، امروز صنعت نساجی ما به جای جشن گرفتن برای حذف چین و ترکیه، روی صادرات نساجی به کشورهای مختلف جهان سرمایه‌گذاری می‌کرد.

بی توجهی به صادرات پاشنه آشیل صنعت نساجی

ارزش صادرات پوشاک چین در سال گذشته سه برابر ارزش صادرات نفتی ایران بوده است



■ اسدالله
عسگر اولادی

رئیس‌کنفدراسیون
صادرات ایران

نگاهی به آمار صادرات و واردات صنایع نساجی کشور طی ۳ ماه نخست سال ۱۳۹۲ نشانگر فرصت‌هایی است که صنعت نساجی در بخش صادرات در اختیار دارد. براساس اعلام آمار گمرک ایران طی ۳ ماه نخست سال ۱۳۹۲، آمار صادرات صنایع نساجی بالغ بر ۱۶۱ میلیون دلار بوده که نسبت به مدت مشابه سال گذشته ۱۴ درصد رشد داشته است. از این‌ها گذشته صادرات نساجی و پوشاک در ۵ ماهه نخست امسال ۲۴ درصد رشد داشته که این آمار بسیار تعیین‌کننده و در رشد صادراتی یک محصول قابل قبول است. این نکته نیز قابل توجه است که استقلال سیاسی و اقتصادی دولت‌ها در گرو صادرات است و در صورتی که سیاست‌های صنعتی و تجاری در کشور به جای تصمیم‌گیری و نظرخواهی از تشکلات بخش خصوصی «دیکته وار» باشد، مشکلات پیش‌روی صادرات کماکان ادامه نشان می‌دهند که سود خوبی از آن حاصل شود. تجربه سرمایه‌گذاری جهانی و منطقه‌ای

بر صادرات صنعت نساجی نشان از آن دارد که در این صنعت پتانسیل‌های فراوانی انباشته شده که می‌تواند، به عنوان الگوهای مشابه اقتصادی از سوی صنعتگران و سیاستگذاران اقتصادی در ایران نیز دنبال شود. تصویر رو به ورشکستگی و یا فرسودگی صنعت نساجی در ایران به دنبال واقعی شدن نرخ ارز تا حدودی جایگاه واقعی و عینی خود را باز یافته و می‌توان برای این آینده برنامه‌ریزی مثبتی را رقم زد. نکته قابل توجه در صنعت نساجی، نیاز به سرمایه‌گذاری محدود و سوددهی بالای این صنعت است، البته رشد صنعت نساجی نیازمند کنترل وارداتی است که در چند دهه اخیر بلای جان صنعت نساجی ایران شده بود. بنابراین با ایمن ساختن بازار به دنبال کاهش قاچاق و واردات بی‌رویه، آینده خوبی پیش‌روی صادرات صنعت نساجی ایران قرار دارد. براساس دستورالعمل‌های صادراتی سال‌های ۷۵ و ۷۶ مصوب دولت، وزارت صنایع و معادن ملزم به پرداخت ۵۰ درصد ارزش‌های استفاده نشده به صادرکنندگان بود، بدین معنی که صادرکنندگان معادل نیمی از ارزش ریالی صادراتشان را به ارایه ارز حاصل از صادرات به بانک‌ها، دریافت کنند و نیمی دیگر را به صورت ریالی از وزارت صنایع و معادن دریافت کنند، اما متأسفانه با گذشت ۱۰ سال و با وجود دستور صریح ریاست محترم جمهور مبنی بر پرداخت این دیون متأسفانه هیچ اقدامی در این خصوص صورت نگرفته است. در حال حاضر عمده مشکلات در این صنعت به موانعی که برسر تولید و صادرات قرار دارد خلاصه می‌شود که به نظر می‌رسد وزارت صنایع و سایر دستگاه‌ها باید برای حل آن از تجربه گران سنگ و دیرپای نساجان و همچنین تشکلات‌های موجود در این صنعت استفاده کنند. کشوری در همسایگی ایران با تجربه ناچیز ۲۰ ساله در صنعت نساجی هم‌اکنون ۵۰ میلیارد دلار صادرات نساجی دارد، در مقایسه با چنین موقعیت‌هایی ایران باید حداقل سالانه معادل ۱۰ میلیارد دلار صادرات محصولات نساجی و پوشاک به کشورهای خارجی داشته باشد، اما مسایلی همچون تورم و تاثیر آن بر هزینه‌های تولید، ثبات نرخ ارز و بوروکراسی‌های رایج در مبادی گمرکی مانع رسیدن به این هدف شده است. واقعیت این است که صنعت نساجی همواره به عنوان رکن اساسی هر جامعه‌ای محسوب می‌شود. در ایران نیز نخستین گام‌های صنعتی شدن را راهاندازی کارخانه‌های نساجی همراه بوده و این کارخانه‌ها با اشتغال گسترده کارگران توانستند نخستین چرخ‌های صنعت کشور را به حرکت درآورند. امروزه در بیشتر کشورهای صادرات محصولات نهایی بیشتر از محصولات میانی ارزآور است. چین یکی از کشورهای است که سیاست خود را بر صادرات محصولات نهایی از جمله پوشاک و نساجی قرار داده و صادرات محصولات میانی را از سال ۲۰۱۱ میلادی به میزان قابل توجهی کاهش داده است. براساس آمار اعلام شده ارزش صادرات منسوجات و پوشاک چین در سال ۲۰۱۲ میلادی تقریباً ۳ برابر ارزش صادرات نفتی ایران بوده است. با این شرایط می‌توان گفت گسترش صنعت نساجی و پوشاک کشور در شرایط کنونی می‌تواند گزینه مناسبی برای کاهش وابستگی به نفت محسوب شود؛ چراکه از یک سو قادر به ارزآوری بالایی بوده و از سوی دیگر زمینه بسیار مناسبی برای ایجاد اشتغال محسوب می‌شود. با این وصف یکی از راهکارهای دولت آینده این است که برای فائق آمدن بر مشکلات اقتصادی کشور - که اغلب ریشه در بی‌توجهی به صنعت دارد - با مشورت و نظرخواهی از تشکلات نساجی و پوشاک جلوی قاچاق پوشاک به کشور را گرفته و به جای واردات ۳۰ درصد نیاز کشور به پوشاک، همه نیازهای داخلی از طریق تولید داخلی تامین کند.

طراحی ضعیف
لباس در ایران،
تا حدودی
بازار داخلی را
نیز از دسترس
تولیدکننده دور
کرده و تولیدکننده
داخلی هم چاره‌ای
جز الگوبرداری
از نوع خارجی
نداشته است.

اعتبار شکننده چینی

رشد انفجاری اعتبارات چینی بعضی را نگران کرده. آیا باید نگران بود؟

قدرت‌مندی را به همراه خواهد آورد و هم تحلیل‌گران بدبین را گول می‌زند که انتظار ایجاد تورم شدید را داشتند.

اگرچه در همین حال برخی هم معتقدند که ایجاد شکاف میان اعتبار، رشد و قیمت‌ها تاحدی توهمی آماری است. به ادعای او معیار رسمی اعتباردهی به سبب محاسبه مضاعف دچار اشکال شده. اگر بنگاه اقتصادی بزرگی با نرخ‌ی ارزان در بازار اوراق قرضه استقرار کند، و ارزان‌تر از آن به شرکتی دیگر وام دهد، پول ردوبدل شده در محاسبه TSF (ترکیبی از وام‌ها، اوراق قرضه، حواله‌جات و ابزارهای دیگر تأمین مالی) در بانک مرکزی دو بار ظاهر خواهد شد.

ریچارد ورنر از دانشگاه ساوت‌همپتون، توضیحی عمیق‌تر به‌دست می‌دهد که به نظریه نقصان‌دار معتقد است نه محاسبه اشتباه. او پس از مهاجرت به توکیو در سال ۱۹۹۰، درست زمانی که حساب اعتبار داشت می‌ترکید، ارتباط میان اعتبار، رشد و قیمت‌ها را بررسی کرده است. سال‌ها استقرارش بیش از حد عواقب مخرب بسیاری دارد. اما تورم بالای قیمت‌های مصرفی را به همراه نمی‌آورد. ورنر بر مبنای این تجربه خود نگاهی باریک‌بین‌تر به منشأ اعتبار دارد و نگاهی ریزبین‌تر به مقاصد آن. او تأکید می‌کند که فقط بانک‌ها می‌توانند وام بدهند: وام‌های آن‌ها سپرده‌هایی ایجاد می‌کند که می‌توان برای پرداخت از آن‌ها استفاده کرد. موسسات

انحراف از ۱۰ درصد تولید ناخالص داخلی بیشتر شود، می‌توان آن را هشدار قابل استنادی از بحران در سه سال آینده تلقی کرد. بنا به محاسبات ما (نمودار سمت چپ را ببینید) نسبت اعتبار چین در حال حاضر ۱۴ درصد از روند آن بیشتر است.

ژانگ در نگرانی از این شکاف عمیق اعتبار چین تنها نیست. این یکی از دلایل مهم کاهش رتبه اعتباری چین در ماه آوریل از سوی بنیاد فیتچ، یکی از دو بنیاد معتبر اعتبارسنجی جهان، بود. سیاست‌گذاران چینی هم به این مسئله واقف هستند. در ماه مارس اداره نظارت بر بانک‌ها از آن‌ها خواست سرمایه‌گذاری‌های برون‌ترانامه‌ای (OBS) خود را سروسامانی بدهند. ماه گذشته اداره نظارت بر ارز خارجی چین مبارزه‌ای سخت با قاچاق سرمایه به درون کشور آغاز کرد. بانک مرکزی چین هم آماده مقابله با بحران است و بنا به گزارش‌ها از هر بانک متوسط خواسته که بدهی بانک دیگری را نکول کند. به نظر می‌رسد مقامات چینی می‌خواهند پس از این آهسته و پیوسته گام بردارند، تا این که گه تند و گهی خسته باشند.

روی دیگر نسبت نوسان‌دار اعتبار چین رشد مقدار اسمی تولید ناخالص داخلی است که به‌طور حیرت‌انگیزی کند پیش می‌رود. این مسئله هم تحلیل‌گران خوش‌بین را به اشتباه می‌اندازد که گمان می‌کردند افسار گسیختگی اعتبار بهبود اقتصادی

ژانگ ژیوی، اقتصاددان، در تحقیقاتش از اقتصاد چین به آن چه «قاعده ۵:۳۰» می‌خواند برخورده؛ نه، این ساعت پایان کار ژیوی، اقتصاددان سخت‌کوش بانک نومورای ژاپن، نیست. اما قاعده‌ای که او از آن حرف می‌زند چندان هم بی‌ربط به ساعت خروج از کار نیست. ژانگ می‌گوید اقتصاد کشورهای بسیاری پس از آن که در دوره‌ای چند ساله یا کم‌تر انبساط اعتبارشان به حدود ۳۰ درصد از تولید ناخالص داخلی رسیده در دام بحران مالی افتاده‌اند. ژاپن در نیمه دوم دهه ۱۹۸۰ اسیر این قاعده شد؛ ایالات متحد هم در سال‌های پیش از ۲۰۰۷ از این مرز گذشت. حالا آقای ژانگ نگران چین است. بنا به گزارش شاخص جدیدی که بانک تسویه بین‌المللی (BIS) آن را محاسبه و منتشر می‌کند، در پایان سال ۲۰۰۸ مجموع اعتبارهای اعطایی به بنگاه‌ها و خانوارها (و سازمان‌های غیرانتفاعی) چین کم‌تر از ۱۱۸ درصد از تولید ناخالص داخلی بود. این مقدار تا ماه سپتامبر ۲۰۱۲ به بیش از ۱۶۷ درصد از تولید ناخالص داخلی افزایش یافته است.

این که حجم اعتبارات در کشوری در حال توسعه با گذشت زمان افزایش زیاد داشته باشد، امری طبیعی است. اما هرگاه اعتبار از روند زیرین اعتبار جدا بیافتد، غالب اوقات باید منتظر مشکلات بود. طبق محاسبه ماتیس درمن، از بانک تسویه بین‌المللی، هرگاه میزان

اقتصاد کشورهای

بسیاری پس از آن که در دوره‌ای چند ساله یا کم‌تر انبساط اعتبارشان به حدود ۳۰ درصد از تولید ناخالص داخلی رسیده در دام بحران مالی افتاده‌اند.



و ابزارهای مالی دیگر صرفاً قدرت خرید موجود را میان طرفین جابه‌جایی می‌کنند و نه بیشتر. عقیده دوم ورنر این است که افراد با کمک اعتبار، مقاصد و اهداف متفاوتی را دنبال می‌کنند. بخشی از این اعتبار در خرید کالاهای مصرفی خرج می‌شود؛ بخشی در ساخت کارخانه‌ها، ساختمان‌ها و دارایی‌های فیزیکی دیگر هزینه می‌شود؛ و بخشی روی دارایی‌های موجود، دو نوع نخست خرج کردن وام مستقیماً به تولید ناخالص داخلی می‌افزاید، اما نوع سوم نه. بنابراین اقتصاد رشد نمی‌کند یا زمین نمی‌خورد، وقتی بر جی دست‌به‌دست می‌شود.

در دوران حباب اعتباری ژاپن، سهم عمده‌ای از اعتبارها از این نوع سوم بودند. اعتبارهایی که به خرید زمین و املاک موجود اختصاص داده شدند، و قیمت آن‌ها را تا اوجی ناپایدار بالا بردند. در چین این نوع از اعتباردهی را نمی‌توان به آسانی در داده‌ها تمیز داد. اما چین و ارزیابی متفاوت از سرمایه‌گذاری به‌دست می‌دهد. ارزیابی نخست (اطلاعات ثابت ناخالص سرمایه) سرمایه‌گذاری در دارایی‌های فیزیکی جدید را محاسبه می‌کند، که به تولید ناخالص داخلی می‌افزاید. ارزیابی دوم (سرمایه‌گذاری دارایی‌های ثابت) میزان مخارج انجام‌شده بر دارایی‌های موجود، از جمله زمین، را به محاسبه پیشین می‌افزاید. در سال ۲۰۰۸ رقم هر دو ارزیابی تقریباً مساوی بودند. اما، به گفته ام. کی. تانگ تحلیل‌گر بنیاد گلدمن ساکس، در حال حاضر مخارج دارایی‌های تازه فقط ۷۰ درصد از سرمایه‌گذاری دارایی ثابت است. این نشان می‌دهد که دارایی‌های موجود دارند با سرعت فزاینده و قیمت صعودی این دست به آن دست می‌شوند.

این وضعیت چه قدر نگران‌کننده است؟ حباب اعتبار ژاپن زخمی ماندگار بر قامت اقتصاد این کشور گذاشت. پس‌اندازکنندگان دریافتند که آن قدر که دارایی‌های گران‌تر از ارزش واقعی‌شان می‌گویی ثروتمند نیستند. وام‌دهندگان هم دریافتند که آن قدر که بدهی‌های معوقه‌شان ایجاب می‌کند ثروتمند نیستند. بانک‌ها عقب نشستند؛ و پرچم قانون جنگل افراشته شد. اما رشد انفجاری اعتبار همیشه هم عاقبتی این چنین ناگوار ندارد. تاریخ چین خود گواه این مدعا است. از سال ۲۰۰۱ تا اوایل ۲۰۰۴ میزان اعتبار کل رشد زیادی داشت، و قاعده ۵:۳۰ را رد کرد. در پایان این دوره دولت مرکزی مجبور شد ۴۵ میلیارد دلار به بزرگترین بانک‌های چین تزریق کند تا اشتباهات اعتباردهی گذشته‌شان را جبران کنند. اما بحرانی پیش نیامد. در عوض، میانگین رشد در سه سال بعد از آن بیش از ۱۲ درصد بود.

یک تفاوت میان حباب اعتباری ژاپن و حباب قبلی چین این است که دولت چین پشت بانک‌ها و بسیاری از وام‌گیرندگان آن‌ها ایستاد، در حالی که ژاپن گذاشت بدهی‌ها بر شانه بانک‌ها و بنگاه‌ها سنگینی کنند. همچنین اقتصاد کم‌تر توسعه‌یافته چین جای بیشتری برای رشد دارد. وام‌ها و سرمایه‌گذاری‌های اشتباه در گذشته مانع از وام‌ها و سرمایه‌گذاری‌های تازه در آینده نمی‌شوند. چین در ده سال گذشته تغییر بسیار زیادی داشته. و بسیاری به این امید بسته‌اند که این کشور حالا بیشتر به ژاپن دهه ۱۹۹۰ شباهت دارد تا ده سال پیش خود.



حباب اعتبار ژاپن زخمی ماندگار بر قامت اقتصاد این کشور گذاشت. پس‌اندازکنندگان دریافتند که آن قدر که دارایی‌های گران‌تر از ارزش واقعی‌شان می‌گویی ثروتمند نیستند. وام‌دهندگان هم دریافتند که آن قدر که بدهی‌های معوقه‌شان ایجاب می‌کند ثروتمند نیستند.

تجارت پول به سبک هندی



میلیاردرها در هندوستان برای بانک زدن صف کشیده‌اند

هند به‌زودی شاهد موجی از بانک‌های جدید خواهد بود که در گوشه‌وکنار این کشور سر برمی‌آورند؛ بانک مرکزی این کشور که به متقاضیان تأسیس بانک مهلت داده بود در خواست‌های خود را بفرستند، خود را آماده صدور مجوز تأسیس بانک‌های جدید می‌کند. طرح توسعه بخش بانکداری با صدور مجوز تأسیس بانک‌های خصوصی جدید پس از بحث و جدل‌های بسیار و یک دهه بعد از صدور آخرین مجوزهای بانک در این کشور، اجرا می‌شود. آخرین دور تأسیس بانک‌ها به تأسیس بانک‌هایی چون بانک کوتاک ماهیندرا انجامید که اودای کوتاک، موسس آن، بعدها نخستین میلیاردر بانکدار هند لقب گرفت. از این رو تعجبی ندارد که بعضی از صاحبان صنایع و کسب‌وکارهای بزرگ کشور بخواهند سهمی از این کسب‌وکار جذاب ببرند، در کشوری که از فقدان شدید بانک رنج می‌برد؛ در حال حاضر نزدیک به نیمی از جمعیت هند به خدمات بانکی دسترسی ندارند.

هندی سرمایه‌دار با شرکای ژاپنی

در میان کسانی که سراسیمه راهی خیابان شاهد باگات سینگ در بمبئی، که ساختمان بانک مرکزی هند در آن قرار دارد، شده‌اند آنیل آمبانی، برادر کوچک‌تر موش آمبانی، ثروتمندترین مرد هند، و صاحب شرکت ریلیانس کپیتال، هم دیده می‌شوند؛ کسی که در فهرست بنیاد فوربس با ۵.۲ میلیارد دلار دارایی مقام یازدهمین ثروتمند هند را به دست آورده. آنیل برای این که تقاضای تأسیس بانک خود را سنگین‌تر و جذاب‌تر کند، دو شریک قدرتمند ژاپنی، یعنی بانک تراسٲ سومیتومو میتسوبی و شرکت بیمه عمر نیپون، را هم معرفی کرده که هر یک ۵ درصد از سهام بانک جدید را در اختیار خواهند داشت. شرکت بیمه نیپون در حال حاضر در ریلیانس شریک است؛ در دو سال گذشته این شرکت ۲۶ درصد از سهام هر دو بخش بیمه عمر و مدیریت دارایی ریلیانس را به قیمت ۷۵۴ میلیون دلار خریده است. از قضا سومیتومو پیش از این جای پای خود را در بخش بانکی اقتصاد هند باز کرده است، با ۴.۲۸ درصد سهامی که در بانک کوتاک دارد.

کومار بیرلا نوه بانکدار قدیمی هندی

یکی از نام‌های سرشناس دیگری که در رقابت تأسیس بانکی جدید وارد شده، و احتمالاً بخت خوبی هم برای موفقیت دارد، کومار بیرلا است که از مدت‌ها پیش تمایل خود را برای ورود به کسب‌وکار بانکداری نشان داده بود. پدر پدربزرگ کومار، گانشیام داس بیرلا، در سال ۱۹۴۳ بانک یونایتد کامرشال را در کلکته بنیان گذاشته بود؛ بانکی که بعدها در کنار بانک‌های دیگر ملی شد. نویسنده فوربس، چندی پیش در گزارشی درباره او نوشته بود: «چند سال پیش که برای اولین بار با کومار ملاقات کردم، اعتراف کرد که دوست دارد بانک آدیتیا بیرلا را هم به سبک کارهای اقتصادی‌اش بیافزاید، اما هنوز منتظر شفاف‌تر شدن قوانین در این رابطه بود.» بانک مرکزی هند در آن زمان هنوز تصمیم نگرفته بود که آیا اجازه دهد بنگاه‌های بزرگ اقتصادی، مثل بیرلا، بانکی برای خود تأسیس کنند یا نه، زیرا بیم آن داشت که تداخل منفاعی پیش بیاید. جالب این‌جاست که دختر ۱۸ ساله کومار، آنانیاشری، که پاییز امسال به قصد تحصیل عازم دانشگاه آکسفورد خواهد شد، در این زمینه از پدر جلو زده و بنگاهی تأسیس کرده که وام‌های خرد به زنان فقیر می‌دهد. کومار خود در کنار عظیم پرمجی و جی. ام. راوو یکی از سه میلیاردری است که در هیئت تصمیم‌گیری بانک مرکزی حضور دارند.

غول الکترونیک هند

ونوگوپال دھوت، غول الکترونیک هند، هم که تمام اعضای خانواده‌اش در فهرست ثروتمندان هند هستند، پا به این میدان گذاشته است. شرکت ویدئوکان او یک هفته پیش از پایان مهلت ثبت‌نام تقاضایش را ارسال کرده و شرکت هلدینگ سی‌تی‌اس‌تی، متعلق به گروه بیمه لیبرتی میوچوال آمریکا، را شریک خود معرفی کرده (ویدئوکان در حال حاضر یک شرکت بیمه عمومی مشترک با لیبرتی میوچوال در اختیار دارد). ماه ژوئن برای دھوت بسیار خوش‌یمن بود: او توانست با قراردادی ۲.۵ میلیارد دلاری ۱۰ درصد از سهام ویدئوکان در میدان‌گازی موزامبیک را به دو شرکت حفاری دولتی ONGC ویدش و OVL بفروشد. به دست آوردن مجوز تأسیس یک بانک می‌تواند جشن او را تکمیل کند.

اما در حالی که رقابت بر سر مجوزهایی که تعدادشان احتمالاً از انگشتان دست بیشتر نخواهد بود، سخت در جریان است، قواعد و مقررات جدید بانکی بعضی را هم از تلاش برای تأسیس بانک مأیوس کرده است. شرکت ماهیندرا فایننس، شاخه مالی گروه اقتصادی سودآور و بزرگ ماهیندرا که بیش از هر چیز با خودروهای عمومی اسپورتش شناخته می‌شود، یکی از شرکت‌هایی بود که اعلام کرد از این رقابت خارج می‌شود، زیرا که به گفته آن‌ها این قوانین جدید کسب‌وکار کنونی‌شان را به خطر می‌اندازد. اگرچه سهام این شرکت به‌سرعت نزول کرد، ماهیندرا به‌ویژه به دو قانون جدید معترض بود: نخست این که شاخه مالی شرکت باید کسب‌وکارش را تمام و کمال به بانک جدید انتقال دهد و این که بلافاصله باید ذخیره قانونی ۲۷ درصدی را بپردازد.

دست‌مزدتان را خواهند ربود؟

راستش، همین حالا ربوده‌اند!

مطالعه‌ای جدید نشان می‌دهد که سهم نیروی کار از درآمد جهان در حال سقوط است، و دلیل آن هم رشد سرسام‌آور تکنولوژی است. سده‌دهه است که سهم دست‌مزد‌ها از اقتصاد آمریکا سیر نزولی به خود گرفته. این را می‌توان از نموداری که مارگارت یاکوبسن و فیلیپو اوچینو، تحلیل‌گران بانک مرکزی کلیولند، در گزارش خود از روند دست‌مزد‌ها در این کشور ارائه کرده‌اند به‌خوبی دید (نمودار بالا). در عین حال بخشی از درآمد ملی که صرف پرداخت سود، سود سهام و بازده سرمایه می‌شود رشد ثابتی را تجربه می‌کند؛ سرمایه ۱،۰ نیروی کار ۰،۰ شاید این نمودار و آمارها برای امریکایی‌ها خبر تازه‌ای نباشد، و باز هم بگویند «خب، که چه. خودمان می‌دانیم که حالا وقت سختی برای کار پدی در امریکاست.» اما آن‌طور که پیداست این ماجرا به امریکا ختم نمی‌شود. لوکاس کارابارونیس و برنت نایمن، اقتصاددانان دانشکده کسب‌وکار دانشگاه شیکاگو، به‌تازگی مقاله‌ای از مطالعات اخیر خود منتشر کرده‌اند که می‌گوید افزایش نابرابری درآمدی پدیده‌ای جهانی است، و افت درآمد و اشتغال نیروی کار هم همین‌طور. این دو اقتصاددان، که بر اساس مطالعه پیشین خود به نظر به‌ای در باب وضعیت نیروی کار در جهان رسیده‌اند، اطلاعات مربوط به ۵۶ کشور جهان را داغام و بررسی کرده و پی برده‌اند که در سراسر جهان، سهم کارگران از تولید ناخالص داخلی از دهه ۱۹۸۰ تا کنون پنج درصد کاهش داشته است.

این الگو در تک‌تک کشورهای مورد بررسی صادق نیست، اما در تمام اقتصادهای بزرگ جهان به‌طور ثابت در حال تکرار است؛ بدین معنی که ایالات متحد آمریکا، ژاپن، چین و آلمان، همگی در چنین وضعیتی قرار دارند.

اما دلیل این‌که سهم کارگران از خوان گسترده درآمد جهانی سال به سال کاهش می‌یابد چیست؟ نایمن و کارابارونیس می‌گویند تقصیر‌ها را باید گردن ربات‌ها انداخت. به‌ویژه، ربات‌های ارزان (یا، اگر این‌طور ترجیح می‌دهید، کامپیوترهای شخصی ارزان قیمت، ماشین‌آلات صنعتی ارزان، و در کل تکنولوژی ارزان قیمت). در دهه ۱۹۸۰ که انقلاب دیجیتال داشت به وقوع می‌پیوست، هزینه محاسبه به‌سرعت رو به افول گذاشت. در نتیجه، به عقیده این دو اقتصاددان، شرکت‌ها شروع کردند به سرمایه‌گذاری در تجهیزات پیشرفته محصول جدید تکنولوژی، تا آن‌ها را جایگزین کارمندان و کارگران ناکارآمد و پرهزینه کنند. اگر بخواهیم کمی ساده‌انگارانه به ماجرا نگاه کنیم: ربات‌ها مدت‌هاست که دارند شغل‌های ما را می‌دزدند، یا دست‌کم افزایش حقوق‌مان را ازمان گرفته‌اند.

خب، چطور می‌توان این روند را اثبات کرد؟ آن‌طور که پیداست، هزینه کالاهای سرمایه‌ای (کالاهایی که کسب‌وکارها می‌خرند تا در پروسه تولید کالا یا خدمات قرار دهند، مثل سیستم‌های تکنولوژی اطلاعات و ربات‌های تولیدکننده کارخانه‌ای)، به سبب تفاوت‌ها در سیاست‌های تجاری، نظام‌های مالیاتی و مواردی از این دست در جهان، به میزان یکسان در سراسر دنیا افت نکرده است. در نتیجه، نایمن و کارابارونیس قادر بوده‌اند هزینه‌های در حال تغییر سرمایه‌گذاری کسب‌وکارها در هر کشور را با در نظر گرفتن سهم در حال تغییر نیروی کار از اقتصاد ملی آن کشور مقایسه کنند. به‌جز چند استثنا، نتیجه این بوده است که هرچا هزینه کالاهای سرمایه‌ای افت کرده، سهم نیروی کار از درآمد ملی هم کاهش یافته است. در کشورهایی که کالاهای سرمایه‌ای گران‌تر شده‌اند، سهم نیروی کار افزایش نشان می‌دهد.

نایمن و کارابارونیس اولین اقتصاددان‌هایی نیستند که ادعا می‌کنند کارگران دارند در بازار کار جهان به تکنولوژی می‌بازند. اریک برینجولفسن و اندرو مک‌آفی، اقتصاددانان دانشگاه ام‌آی‌تی، در کتاب خود «رقابت با ماشین» این موضوع را به تفصیل شرح داده‌اند. پل کروگمن، اقتصاددان امریکایی و استاد اقتصاد و روابط بین‌الملل در دانشکده وودر وایلسون دانشگاه پرینستون، هم در وبلاگ پربیننده خود این موضوع را از نظر‌گذارنده و تاکنون بحث و جدل‌های بسیاری بر پا کرده است. اما آن‌چه مطالعه نایمن و کارابارونیس را از مطالعات پیشین متمایز می‌کند این است که این دو در تحقیق خود تغییر سهم نیروی کار از درآمد ملی را در مقیاسی جهانی اندازه‌گیری و کمیت‌دهی کرده‌اند. به اعتقاد این محققان، رشد انفجاری تکنولوژی، مسبب نزدیک به نیمی از افت جهانی سهم نیروی کار در اقتصاد دنیا بوده است. این وضعیت برای سهام‌داران فرخنده و رضایت‌بخش است. برای مصرف‌کنندگان هم که محصولات ارزان‌تر و بهتری به‌لحاظ کیفیت عایدشان می‌شود، روند فوق‌العاده‌ای است. حتی کارگرانی هم که مهارتی دارند، در چنین وضعیتی در بازار کار شکوفا می‌شوند. اما معنی دیگرش این است که باید مراقب عواقب و زیان‌هایی باشیم که اقتصاد فن‌آوری به جامعه می‌زند. سرآخر، همه می‌دانیم که این تغییرات متوقف یا حذف نخواهند شد.

چهار ریسک بازارهای جهانی

در طول چند ماه آینده

از دید تحلیلگران مجله بلومبرگ

بیشتر نگران چه چیزی هستید؟ چه ماجرای نمی‌گذارد شب‌ها آرام بخوابید؟ اینها سوالاتی است که سرمایه‌داران بزرگ با آدم‌های عادی - در هر فرصتی که پیش می‌آید - از ما می‌پرسند تا از آینده مطمئن شوند. البته اطمینان از آینده که بی‌معناست، آنها می‌پرسند تا در برابر آینده آماده‌تر شوند. به هر حال اوضاع اقتصاد دنیا هنوز تا آرامش نسبی فاصله زیادی دارد و پیش‌بینی در چنین وضعیتی آسان نیست. اما در همین بی‌ثباتی هم می‌توان نگران چهار روند بود که ممکن است باعث بدتر شدن اوضاع شوند و بازارها و سرمایه‌گذاران را بیش از پیش به هم بدبین کنند. حواس‌تان به این چهار ریسک باشد:

۱

ریسک کند شدن دوباره اقتصاد آمریکا

آن‌طور که اقتصاددانان پیش‌بینی کرده بودند رشد اقتصاد آمریکا در سال جاری حدود دو تا دو و نیم درصد خواهد بود. با این حال آمارهایی که در سه ماهه اول منتشر شده زیاد امیدبخش نبوده‌اند و ریسک رشد کندتر از پیش‌بینی‌های قبلی ممکن است به بازار شکننده کنونی صدمه بزند. باید منتظر ماند و دید که آیا رشد اقتصاد در دچار سکسکه می‌شود یا نه و در سه‌ماه دوم و سوم به کدام سمت خواهیم رفت.

۲

ریسک بحران در خاور میانه

با توجه به میزان موجودی نفتی کشورهای بزرگ و همچنین میزان عرضه و تقاضا، نفت در حال حاضر کمی بیشتر از آنچه که باید باشد خرید و فروش می‌شود. نفت کمی گران است اما خیلی گران نیست و این یعنی در صورت آغاز بحران جدی در خاور میانه - مثلاً اگر ایران صادراتش را قطع کند - بهای آن ناگهان بالا خواهد رفت.

۳

ریسک بحرانی‌تر شدن اوضاع در منطقه یورو

عده زیادی از مردم و سرمایه‌گذاران نگران بحران بانکی در اروپا یا فروپاشی یورو هستند و به همین خاطر وضعیت بازارهای بورس اروپایی را می‌توان پرخطر به حساب آورد. و بهای سهام شرکت‌های اروپایی می‌تواند از وضعیت کنونی هم پایین‌تر بیاید چون در حال حاضر با توجه به وضعیت بازار گران‌تر از حدی است که ما انتظار داریم.

۴

ریسک شوک‌های بیرونی غیر قابل پیش‌بینی

این احتمالات ترسناک‌ترین ریسک است. برای آنکه در برابر این ریسک‌ها آماده شویم کار زیادی نمی‌توانیم انجام دهیم چون این‌ها غیر قابل پیش‌بینی‌اند. مثلاً همیشه این احتمال وجود دارد که کره شمالی دست به اقدامی غیر قابل پیش‌بینی بزند. و همیشه این احتمال وجود دارد که ناگهان چیزی شبیه بمب‌گذاری‌های ماراتن بوستون - در مقیاسی بزرگ‌تر - رخ دهد.

به هر حال گاهی اوقات اتفاقات وحشتناک رخ می‌دهند و هیچ برنامه کامپیوتری یا شخص زیرکی وجود ندارد که بتواند چنین چیزهایی را پیش‌بینی کند. با این حال می‌توان با بررسی بعضی معیارها میزان خطرات سرمایه‌گذاری در بازارهای خاص را پیش‌بینی کرد. مثلاً یکی از اینها میزان تمایل سرمایه‌گذاران به بیمه کردن سرمایه و کسب و کارشان است. وقتی که سرمایه‌گذاران ناگهان به بیمه روی می‌آورند یعنی آنها عصبی‌اند و احساس می‌کنند خبرهای بدی در راه است. و اصولاً هیچ چیز مثل احساس سرمایه‌گذاران بزرگ، در پیش‌بینی بازار به ما کمک نمی‌کند.

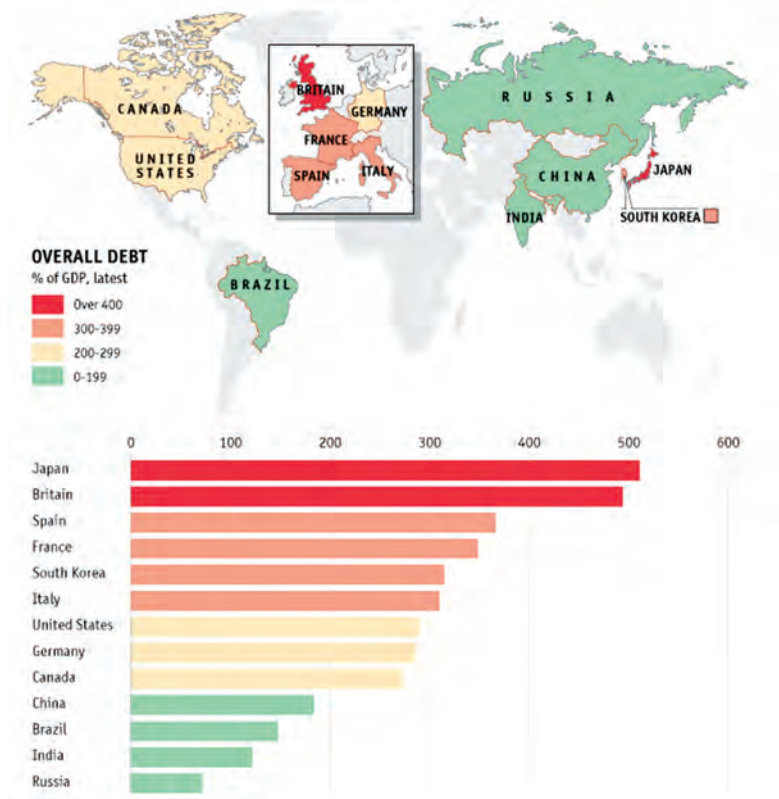


اگر بخواهیم کمی ساده‌انگارانه به ماجرا نگاه کنیم: ربات‌ها مدت‌هاست که دارند شغل‌های ما را می‌دزدند، یا دست‌کم افزایش حقوق‌مان را ازمان گرفته‌اند، به‌ویژه، ربات‌های ارزان.

چرخ و فلک بدهکاران

نگاهی به بدهی در بزرگترین اقتصادهای جهان

در سال‌های پیش از بحران مالی جهان، کشورهای ثروتمند جهان بر موی از بدهی‌های بخش خصوصی اسکی می‌کردند. اما پس از بحران اوضاع متفاوت شد. در این‌جا (با استفاده از اطلاعاتی که آخرین بار در ۱۹ سپتامبر ۲۰۱۲ به‌روز شده‌اند) سطح بدهی این کشورها در قالب درصد بدهی از تولید ناخالص داخلی برای برخی از کشورهای ثروتمند و بازارهای نوظهور جهان را بررسی کرده‌ایم. بین سهمیه نخست سال ۲۰۰۴ و سهمیه نخست سال ۲۰۰۹، بدهی غیرمالی بخش خصوصی با متوسط ۴۳ درصد از تولید ناخالص داخلی در کشورهای غربی (به استثنای آلمان) افزایش



سراب کانادایی

چه بر سر معجزه اقتصادی کانادا آمد

هاریپر، کانادا کشوری بود که در دنیای صنعتی عملکرد خوبی داشت. اما در عرض چند ماه اوضاع تغییر کرد. واقعا چه اتفاقی افتاد؟ بن رابیدوکس، تحلیلگر شرکت مشاوران ام. هانسون معتقد است که معجزه اقتصادی کانادا از ابتدا یک سراب بوده است. او با اشاره به تصمیم اتاوا مبنی بر خرید ۶۹ میلیارد دلار وام مسکن از بانک‌ها می‌گوید: «علت اینکه که از رکود اقتصادی زبان کمتری دیدیم این است که قدرت‌ش را داشتیم که با افزایش رشد اعتباری، ضعف هزینه‌های مصرف‌کنندگان را جبران کنیم». خرید آن وام‌ها از سال ۲۰۰۸ آغاز شد و در نتیجه‌اش بانک‌ها قدرت‌ش را داشتند که باز هم وام بدهند. این مساله باعث رونق فروش خانه و مراکز خرید شد. به گفته رابیدوکس «کانادا به تدریج از رکود اقتصادی خلاص نشد. بلکه فقط ضعف‌های اقتصادی‌اش را مخفی کرد».

اما این امر به بروز خطرات جدیدی انجامید: به نظر می‌رسد بازار املاک به خاطر هزینه کم‌رشد بدهی‌ها در معرض سقوط قرار گرفته است. حالا که مصرف‌کنندگان پولی در اختیار ندارند، بهترین سناریو برای اقتصاد جهانی این است که دوباره رونق پیدا کند و این در حالی است که اقتصاد کانادا ضعیف شده است. بنابراین باید اجازه دهیم صادرکنندگان به عنوان موتور رشد کانادا کنترل امور را برعهده بگیرند. اما این کار با توجه به مشکلات بدهی‌های اروپایی و کاهش رشد اقتصادی چین آسان نیست و این مساله، نگرانی‌ها را از بابت کاهش جهانی کالا افزایش داده است. حتی بهبود جنبه‌های مهم اقتصاد آمریکا می‌تواند شمشیر دولبه‌ای برای کانادا باشد. رابیدوکس می‌گوید: «برخی اقتصاددانان می‌گویند کانادا به تدریج از رکود

از دید کسانی که از بیرون به قضیه نگاه می‌کنند، کانادا کشور قدرتمندی به نظر می‌رسد. در میان رکود اقتصادی، بانک‌های کانادا سودآور بودند، قیمت مسکن افزایش یافت و مشاغل از بین‌رفته به سرعت جایگزین شدند؛ و تمام این موارد مایه مباهات اتاوا بودند. وزیر دارایی کانادا، در سال ۲۰۰۸ به خبرنگاران گفته بود: «ما سالم‌ترین سیستم مالی را در جهان داریم و این نقطه قوتی است که می‌توانیم با سایر کشورها به اشتراک بگذاریم». چند سال بعد، استفن هاریپر، نخست‌وزیر، در مجمع جهانی اقتصاد در داووس وعده داد که با انجام اصلاحاتی در بخش مهاجرت و تاکید بر فروش نفت و گاز به آسیا، زمینه را برای رشد اقتصادی فراهم کند. این بخشی از دورنمای بزرگ تبدیل کانادا به یک «بر قدرت نوظهور انرژی» بود. اما در روایتی که کانادا از وضعیت اقتصادی‌اش ارائه می‌دهد هم حفره‌های بزرگی وجود دارد. بانک‌های کانادا - که هنوز خوب عمل می‌کنند - در رده‌بندی موسسات از رتبه بالایی برخوردار نیستند، زیرا با مساله حباب مسکن و سطوح بالای بدهی مصرف‌کنندگان مواجه هستند. اقتصاددانان نگران این هستند که افزایش صادرات نتواند با سرعت کافی، کاهش هزینه‌های دولتی را جبران کند. و بخش نفت و گاز آلبرتا هم - که درباره آن زیاد مبالغه شده - ناگهان با مشکل مواجه شده است، زیرا آمریکا تولید نفت خام خود را افزایش داده که قیمت نفت و سرمایه‌گذاری‌های آتی را با تهدید مواجه کرده است. کانادایی‌ها قبلاً از این واقعیت که اقتصاد کوچک و مبتنی بر منابع‌شان در مقایسه با همسایگان بزرگ‌تر جنوبی خود از وضعیت بهتری برخوردار بود احساس غرور می‌کردند. به قول استفن

اقتصادی خلاص نشد؛ بلکه فقط ضعف‌های اقتصادی‌اش را مخفی کرد». گزارش اخیر رویال بانک کانادا نشان داد که اقتصاد کانادا در شش ماهه دوم سال ۲۰۱۲ با مشکل مواجه شد. رویال بانک کانادا که مدعی بود در دوران بعد از رکود، قوی‌ترین عملکرد را در گروه جی-۷ داشت است، تقصیر کم‌بودن رشد تولید ناخالص داخلی (بالغ بر ۰.۶ درصد) را به گردن ضعف بخش استخراج معدن، تولید نفت و گاز، همین‌طور کاهش ساخت و ساز و تولید صنعتی در سه ماهه چهارم انداخت.

رویال بانک کانادا از آن زمان، دورنمای رشد تولید ناخالص داخلی در سال ۲۰۱۳ را تقریباً با نیم درصد کاهش، ۱.۸ درصد پیش‌بینی کرده است. سایر بانک‌ها این دورنما را حتی پایین‌تر از پیش‌بینی کرده و میزان آن را ۱.۵ درصد اعلام کرده‌اند. اما در گزارش اخیر بانک تورنتو-دومینین، بهبود اندک اقتصاد پیش‌بینی شده و احتمالاً قیمت‌ها هم تا سال ۲۰۲۳ در حدود دو درصد افزایش می‌یابند. البته این در صورتی است که عملکرد یکنواخت تورم را در معادلات در نظر بگیریم.

رشد آتی اقتصادی کانادا از چه زمانی آغاز خواهد شد؟

به نظر می‌رسد که اقتصاد در حال بهبود آمریکا دارد زمینه مناسبی را برای تولیدکنندگان و صادرکنندگان فراهم می‌کند و با ایجاد اشتغال، درصد نرخ بهره هم می‌تواند افزایش یابد. اما مخاطرات هنوز باقی است. بخش عظیم منابع کانادا، که تقریباً در حدود یک پنجم تولید ناخالص داخلی است، به شدت در برابر وقایع آن سوی جهان آسیب‌پذیر است. در این میان، برای بررسی بیشتر اوضاع می‌توان به استان آلبرتا توجه کرد. اگر چه قیمت نفت جهانی بالا و در حدود ۱۰۸ دلار در هر بشکه است، تولیدکنندگان نفت این استان به دلیل نبود ظرفیت خط لوله و نیز حرص و ولع آمریکا برای تولید نفت (که موجب کاهش قیمت نفت داخلی شده) به مراتب مبلغی کمتر از این میزان دریافت می‌کنند. آلبرتا - این منطقه غنی نفتی -

حتی اگر اقتصاد جهانی رونق گذشته خود را به دست آورد نباید انتظار داشته باشیم اقتصاد متزلزل کانادا عملکرد چشمگیری داشته باشد. کانادا به دلیل جمعیت کم و پیر و نیروی کار با پویایی کمتر، فضای رشدی به اندازه آمریکا ندارد.

شاخص همبرگر بزرگ

جدیدترین آمارهای شاخص ابداعی اکونومیست نشان می‌دهد که سوئیس گران‌ترین پول جهان را دارد

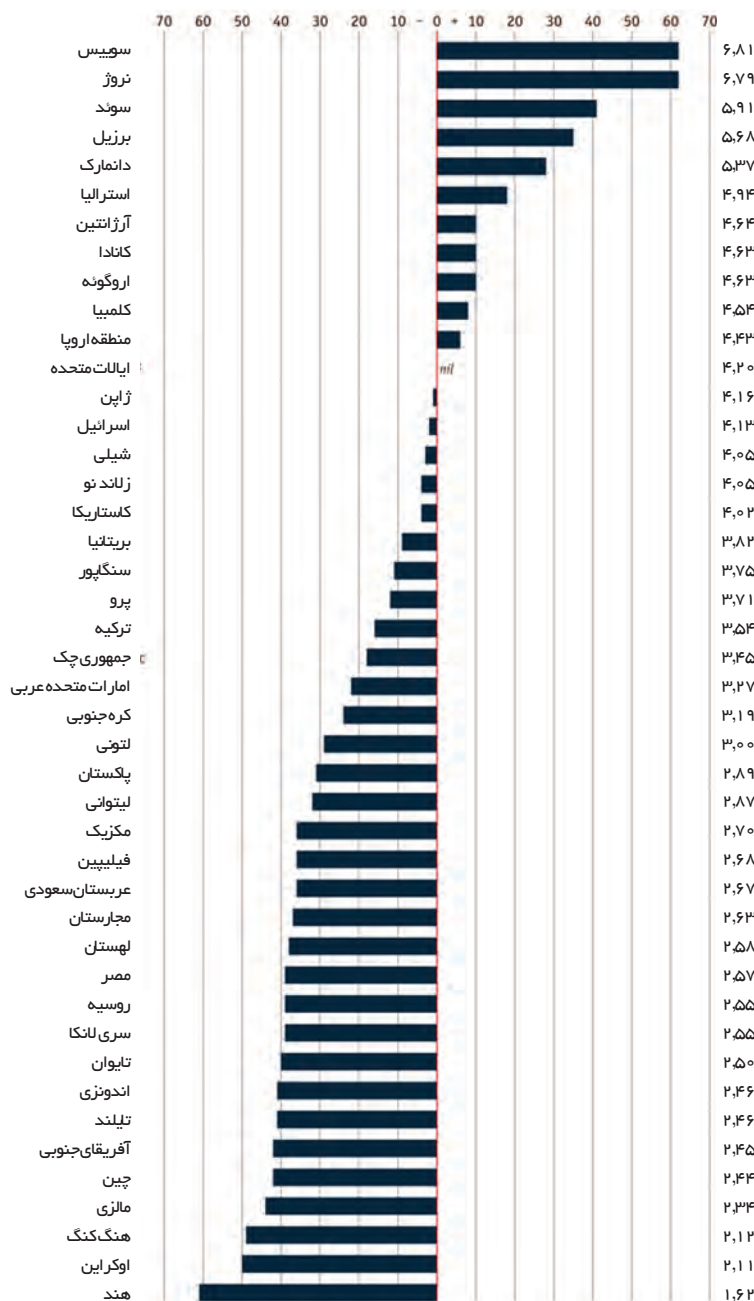
شاخص همبرگر بزرگ یا «بیگ مک» نشریه اکونومیست بر نظریه برابری قدرت خرید استوار است: بدین صورت که در بلندمدت، نرخ‌های ارز باید با به‌گونه‌ای تعدیل شوند که قیمت سبدی از کالاها و خدمات در کشورهای مختلف برابر باشد. سبد خاصی که در محاسبه این شاخص در نظر گرفته شده یک ساندویچ بیگ‌مک فست‌فودهای زنجیره‌ای مک‌دونالد است، که قیمت آن با متوسط ۴,۲۰ دلار، قیمتش در آمریکا، مقایسه می‌شود. براساس آن چه اکونومیست «برگرونومیکس» یا اقتصاد همبرگر می‌نامد، فرانک سوئیس ۶۲ درصد از قیمت واقعی‌اش گران‌تر است. نرخ ارزی که قیمت ساندویچ بیگ‌مک سوئیس را با قیمت ساندویچی مشابه در آمریکا یکسان می‌سازد، ۱,۵۵ فرانک سوئیس به یک دلار است؛ اما نرخ ارز واقعی در حال حاضر ۰,۹۶ است. ارزان‌ترین همبرگر را در هند می‌توان یافت، که فقط ۱,۶۲ دلار قیمت دارد. اگرچه چون بیگ‌مک در هند فروخته نمی‌شود، قیمت ماهاراجه‌مک به‌جای آن در نظر گرفته شده است، که به‌جای گوشت گاو در آن از گوشت مرغ استفاده می‌شود. باین‌حال، شاخص بیگ‌مک نشان می‌دهد که روپیه هند ۶۰ درصد ارزان‌تر از قیمت واقعی آن است. ارزش یورو، پول واحد اروپایی، در برابر دلار آمریکا که به‌تازگی به پایین‌ترین حد در ۱۶ ماه اخیر سقوط کرده است، در حال حاضر به‌قیمت کم‌تر از ۱,۳۰ یورو به یک دلار فروش می‌رسد، اما هنوز ۶ درصد گران است. دیگر پول‌های اروپایی هم، در مقایسه با بررسی گذشته شاخص بیگ‌مک، قدرت‌شان در برابر دلار را از دست داده‌اند، و وضعیت فورینت مجارستان و کرونای چک از همه بدتر بوده، که به‌ترتیب ۲۳ و ۲۶ درصد افت داشته‌اند. شش ماه پیش هردوی این واحدهای پول نزدیک به ارزش واقعی و قیمت عادلانه‌شان بودند، اما به‌ترتیب حالا ۳۷ درصد و ۱۸ درصد گران هستند.

یافته بود. اما از زمان بحران اقتصادی تاکنون هزینه بدهی‌ها به ترازنامه بخش عمومی هم راه یافته است. هزینه نجات مالی و محرک‌های مالی، و اثرات رشد کند اقتصادی بر روی درآمد‌های مالیاتی، نسبت بدهی دولت‌ها به تولید ناخالص داخلی را به رشد سرسام‌آوری رسانده و نتیجه، آن شده که دست‌کم بخش خصوصی روند کاهش بدهی‌ها در ترازنامه را آغاز کرده است؛ بدهی غیرمالی بخش خصوصی در سه سال اخیر در آن شش کشور به‌طور متوسط ۸ درصد کاهش یافته است. اما هنوز راه طولانی سختی تا بازگرداندن وضعیت بدهی‌ها به وضع مطلوب باقی است.

حالا با کمبود ۶ میلیارد دلاری درآمد نفتی خود در سال جاری مواجه است. کریگ رایت-اقتصاددان ارشد رویال بانک کانادا-می‌گوید یکی از نگرانی‌های عمده، کاهش انگیزه فعالان اقتصادی کانادا است. بررسی اخیر مرکز آمار نشان می‌دهد بعد از سال ۱۹۹۵ کانادا فعلا کم‌ترین سرعت را در رشد اقتصادی در بخش سرمایه‌گذاری خصوصی و دولتی (در زمان غیر رکود اقتصادی) تجربه می‌کند. به گفته رایت، «وقتی که ترازنامه اقتصادی شرکت‌ها در وضعیت خوبی قرار بگیرند، انتظار می‌رود سرمایه‌گذاری بیشتری صورت گیرد.» اما حتی اگر اقتصاد جهانی رونق گذشته خود را به دست آورد نباید انتظار داشته باشیم اقتصاد متزلزل کانادا عملکرد چشمگیری داشته باشد. کانادا به دلیل جمعیت کم و پیر و نیروی کار با پویایی کمتر، فضای رشدی به اندازه آمریکا ندارد. در حال حاضر شورای کنفرانس کانادا و نیز اقتصاددانان به کمبود مهارت‌های ابتدایی به عنوان یک تهدید عمده برای چشم انداز بلند مدت این کشور اشاره کرده‌اند. در همین حال، در زمینه نوآوری و بهره‌وری -که برای افزایش رقابت و بالا بردن درآمد سرانه جزو عوامل اصلی به شمار می‌روند- کانادا همچنان از ایالات متحده و سایر کشورها عقب است. رایت می‌گوید: «سرعت ما در زمینه اقتصادی کاهش یافته است و فکر می‌کنم به همین دلیل است که سیاست‌گزاران حالا بیشتر بر روی مساله رقابت و رفاه متمرکز شده‌اند.» در سال ۲۰۰۹ میلادی که جهان گرفتار بحران مالی بود، کانادا عملکرد تحسین‌برانگیزی داشت. اما چهار سال بعد-حالا- که شرایط سایر کشورها بهتر شد، کانادا همچنان امیدوار است که عملکرد متوسطی داشته باشد. از طرف دیگر، هنوز شبیح رکود اقتصادی دیگری حاکم است و اگر این واقعیت را نپذیریم، حرف‌هایمان در مورد اقتصاد چیزی جز لاف زدن نخواهد بود.

منبع:مک‌لینز

براساس آن چه اکونومیست «برگرونومیکس» یا اقتصاد همبرگر می‌نامد، فرانک سوئیس ۶۲ درصد از قیمت واقعی‌اش گران‌تر است و روپیه هند ۶۰ درصد ارزان‌تر از قیمت واقعی آن است.



خیزش آفریقا

آیا می‌خواهید در کشورهای آفریقایی سرمایه‌گذاری کنید بدون اینکه این اطلاعات را داشته باشید: جدال بیش از ۶۰ کارشناس در نظرسنجی فارن‌پالیسی بر سر این که آیا «عصر آفریقایی» یا خیزش اقتصادی آفریقا حقیقت دارد یا نه

■ ترجمه: بابک واحدی

می‌آیند، امروز که ۱۰ کشور از ۱۵ کشور صدر فهرست کشورهای ورشکسته فارن پالیسی آفریقایی هستند؛ بماند که نرخ فقر در آفریقای جنوب صحرا هنوز از هر جای دیگری در دنیا بالاتر است. آیا آفریقا این بار واقعا «برخاود خاست»؟ ببینیم ۶۲ کارشناسی که در مطالعه فارن پالیسی به این پرسش پاسخ داده‌اند چه نظری دارند؛ کارشناسانی که همگی از صاحب‌نظران در اقتصاد و تحلیل روندهای اقتصادی هستند و در دانشگاه‌های معتبر جهان و موسسات مالی و اقتصادی بین‌المللی مشغول به فعالیت هستند.

آمارهایی که خبر از «خیزش» آفریقا می‌دهند، مدت‌هاست رسانه‌ها را پر کرده‌اند: رشد تولید ناخالص داخلی بسیار بالاتر از اقتصاد کشورهای توسعه‌یافته‌ای است که بحران مالی جهانی زمین‌شان زده؛ سرمایه‌گذاری مستقیم خارجی در یک دهه گذشته ۶ برابر شده؛ و ۴۰ درصد از آفریقایی‌ها حالا در شهرها زندگی می‌کنند، که افزایش زیادی نسبت به ۲۸ درصد سال ۱۹۸۰ دارد. با این حال، رشد کنونی آفریقا بسیار آشنا به نظر می‌رسد، شبیه به آن حس خوش‌بینی که بیش از یک دهه پیش بسیاری را در بر گرفته بود. امروز اما آن پیش‌بینی‌های پر شور به نظر ساده‌لوحانه

سیاست



در سال گذشته، آفریقا تنها قاره‌ای از جهان بود که شاهد کودتا در چند کشورش بوده (جمهوری آفریقای مرکزی، گینه بیسائو و مالی) و حکومت‌های این کشورها سرنگون شده‌اند

درست یا غلط: اتحادیه آفریقاییک نهاد منطقه‌ای تأثیرگذار است

سازمانی دست‌وپا بسته است



نمی‌دانم ۹

در مفهوم محدود سیاسی در دست است. در زمینه توسعه، حفظ صلح و هنجار سازی غلط

درست یا غلط: وضعیت امروز کشورهای متأثر از بهار عربی در شمال آفریقا بدتر از پیش از قیام مردم است



نمی‌دانم ۶

بی‌ثباتی‌ای که این کشورها دارند تجربه می‌کنند بخشی از فرایند دموکراتیزم شدن است، و در میان مدت وضعیت‌شان بهتر خواهد شد

کدام کشور آفریقایی احتمالاً کودتای بعدی را تجربه خواهد کرد؟

- بالاترین جواب‌ها**
- ۱- اریتره ۷
 - ۲- گینه: ۵
 - ۳- آفریقای مرکزی: ۳
 - ۴- گینه بیسائو: ۳
 - ۵- ماداگاسکار: ۳

کدام کشور آفریقایی احتمالاً شاهد جنگ داخلی بعدی این قاره خواهد بود؟

- بالاترین جواب‌ها**
- ۱- جمهوری کنگو: ۱۱
 - ۲- سودان: ۵
 - ۳- آفریقای مرکزی: ۴
 - ۴- نیجریه: ۴
 - ۵- چاد: ۲
 - ۶- لیبی: ۲



در مورد موفقیت کدام کشور آفریقایی بیش‌تر غلوشده؟

- رواندا ۱۳
- آنگولا ۷
- بوتسوانا ۳
- اتیوپی
- غنا
- تانزانیا ۲
- اوگاندا

کدام کشور را ورشکسته‌ترین کشور جهان می‌دانید؟

- سومالی ۱۹
- افغانستان ۹
- جمهوری کنگو ۸
- آفریقای مرکزی ۶
- گینه بیسائو ۴

اثربخش‌ترین رهبر سیاسی آفریقا کیست؟

- پل ککامه (روآندا) ۱۶
- مکی سال (سنگال) ۷
- الن سیرلیف (لیبریا) ۵
- جان ماهاما (غنا) ۳

بدترین رهبر سیاسی آفریقا کیست؟

- رابرت موگابه (زیمبابوه) ۲۰
- امباسگو (گینه) ۸
- جوزف کابیللا (کنگو) ۶
- ایسایاس آفورکی (اریتره) ۴

سابقه تلاش‌های او در زمینه حقوق بشر او را محبوب کرده

او در یک دهه گذشته، یا بیشتر، کارهای زیادی در راستای ایجاد بی‌ثباتی و تخریب و تضعیف ساختارهای اقتصادی قدرتمند به‌جامانده از گذشته در کشورش انجام داده است

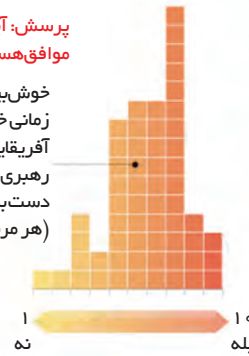




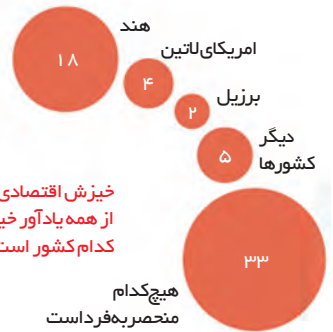
همه، از هفته‌نامه اکونومیست گرفته تا باب گلداف، نوازنده راک (و البته فارن پالیسی) گفته‌اند حالا که شش عضو باشگاه کشورهای دارای بالاترین نرخ رشد جهان، آفریقایی هستند و به‌نظر می‌رسد این قاره در پایان قرن بیستم به‌سرعت آسیا در حال رشد است، جهان دارد وارد «عصر آفریقا» می‌شود

پرسش: آیا با این عبارت موافق هستید؟

خوش‌بینی غلو شده تنها زمانی خواهد بود که آفریقایی‌ها با قدرت رهبری امورشان را در دست‌گیرند (هر مربع = یک پاسخ)

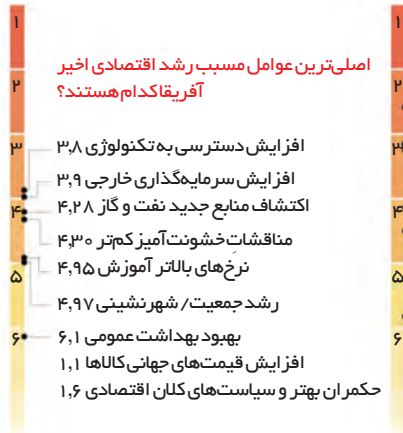


خیزش اقتصادی آفریقا بیش از همه یادآور خیزش اقتصادی کدام کشور است؟



هیچ‌کدام
منحصر به فرد است

اصلی‌ترین عوامل مسبب رشد اقتصادی اخیر آفریقا کدام هستند؟



بزرگ‌ترین تهدید رشد ادامه‌دار آفریقا چیست؟

- ۲٫۶ فقر زیرساخت‌ها
- ۳٫۱ فساد و اختلاس
- ۳٫۲ بی‌ثباتی سیاسی
- ۴٫۱ جنگ و مناقشه
- ۴٫۵ نابرابری اقتصادی
- ۵٫۸ تغییرات آب‌وهوایی
- ۱ شیوه ضعیف حکمرانی
- ۱٫۵ افت قیمت‌های جهانی کالاها

امیدبخش‌ترین کشورهای آفریقایی برای سرمایه‌گذاری کدام کشورها هستند؟

- ۳۲ غنا
- ۳۰ کنیا
- ۲۱ نیجریه
- ۱۵ موزامبیک
- ۱۱ اتیوپی
- ۱۰ تانزانیا
- ۸ رواتندا
- ۷ آنگولا
- ۷ آفریقای جنوبی
- ۶ بوتسوانا



کدام کشورها مهم‌ترین قدرت نوین نفت و گاز در آفریقا خواهند شد؟



اقتصاد

درست یا غلط: آفریقای جنوبی جایی در بلوک پنج کشور بزرگ با اقتصادهای نوظهور (بریکس: برزیل، روسیه، هند، چین و آفریقای جنوبی) ندارد



به حجم سرمایه‌گذاری سرمایه‌گذاران آفریقای جنوبی در باقی کشورهای قاره نگاه بیاورید: به تجارت برون‌مرزی، تکنولوژی و انتقال مهارت و دانش از آفریقای جنوبی به کشورهای دیگر

درست یا غلط: درست برای آفریقا نگرین و بدبیری است تا موهبت



تجارت بین چین و آفریقا از ۱۰ میلیارد دلار در سال ۲۰۰۰ به ۲۰۰ میلیارد دلار در سال ۲۰۱۲ رسیده است. در مجموع، آیا سرمایه‌گذاری فرآیند چین در آفریقا اتفاق خوبی است یا بد؟

چین با کشورهای آفریقایی مثل شرکایی برابر برخورد می‌کند و گزینه‌ای دیگر از تجارت و سرمایه‌گذاری پیش پای آن‌ها می‌گذارد



شماره یک آسیایی

درباره لی کاشینگ
هشتمین ثروتمند جهان
و رازهای موفقیتش

لی کاشینگ در طبقه آخر برج «چونگ کونگ» در مرکز هنگ کنگ محیط کارش را برای خودش برای ساعت‌های متمادی قابل استفاده کرده است. در کناری اتاق کار او به عنوان رئیس به فضایی باز می‌شود که استخری بزرگ را در دل خود جای داده است، با سایبانی بزرگ و پر از دلفین‌های پلاستیکی جایی که چهار نوه او می‌توانند بیایند و حسابی جست‌وخیز و شنا کنند. کمی آن طرف‌تر چند وسیله ورزشی قرار دارد که لی ۷۸ ساله می‌تواند روی تردمیل‌های آن ورزش کند و یک پیاده‌روی ۱۵ دقیقه‌ای بعد از ناهار را هر روز برای خودش ترتیب دهد. پنجاه سال است که هر روز صبح‌هایش را با خوردن یک صبحانه سرشار از سبزیجات و خواندن خبرهای بین‌المللی شروع می‌کند و در میان کارمندان به مردی که هیچ‌وقت ذائقه و علاقه شخصی‌اش دستخوش تغییر نمی‌شود مشهور است.

برج اداری چونگ کونگ یکی از پرسرعت‌ترین آسانسورهای جهان را در خود جای داده است. هفتاد طبقه را در کمتر از ۴۵ ثانیه می‌توان با این آسانسور پیمود. لی کاشینگ شیفته تکنولوژی است و با لی‌خند می‌گوید: «سرمایه‌گذاری در زمینه فن‌آوری باعث می‌شود احساس جوان بودن بکنید.» صورت پشاش او سال‌هاست با آن عینک کائوچویی مشکی قاب شده است، عینکی که مدام روی بینی‌اش بالا و پایین می‌رود. در ربع قرن‌ی که فوربس کار خود را برای رده‌بندی ثروتمندان جهان آغاز کرده است او هیچ‌وقت غیرقابل انکار نبود و نمی‌شد نادیده گرفت. تلاش‌هایش در چند دهه اخیر سبب شده است که حالا او کنترل بزرگ‌ترین تیم کاری هنگ کنگ را به عهده داشته باشد و لقب هشتمین ثروتمند جهان را یدک بکشد. تیم کاری او یکی از پربرونق‌ترین کسب‌وکارهای هنگ کنگ را دارد. شرکت‌های لی ساختمان‌هایی در هر یکی از ۷ منطقه هنگ کنگ دارند و ۷۰ درصد از امور و رسیدگی به بار ترافیکی و حمل‌ونقل کالا از بندرها به عهده شرکت‌های اوست. همچنین سرویس اصلی برق و تلفن همراه هنگ کنگ از سوی شرکت‌های هولدینگ او تامین می‌شود. لی کاشینگ در سرزمین اصلی‌اش چین بالاترین املاک و مستغلات را در اختیار دارد که از خرید و فروش آنها رقم قابل ملاحظه‌ای در هر سال به دست می‌آید. داستان زندگی لی کاشینگ هم همان سیاق افسانه‌ای اما کاملاً واقعی ثروتمندان جهان را دارد، او برآمده از خانواده‌ای به شدت فقیر بود که با پشتکار خودش حالا نه تنها صاحب شرکت هاپیسون و هاسکی است بلکه در زمینه کسب درآمد از طریق خطوط مخابراتی در کشورهایی همچون استرالیا و کانادا هم توانمند است. او از طریق شرکت هاپیسون اکنون یکی از سه شرکت بزرگ ترابری در ترمینال‌های کانتینری و بندر جهان را در اختیار خود دارد. هاپیسون خبرسازترین بخش سرمایه‌گذاری‌های لی کاشینگ محسوب می‌شود که اکنون در بندرگاه‌های هنگ کنگ، پاناما، روتردام و



باهاماس حرف اول را می‌زند، خرید و فروش سهام شرکت هاجیسون در سال ۲۰۱۳ نسبت به نیمه اول سال ۲۰۱۰ با رشدی ۱۹٫۵ درصدی همراه بود، هر چند که در اوایل ماه ۲۰۱۳ با اعتصاب‌های کارگری اوضاع چندان به خواست لی کاشینگ پیش نرفت، با این حال او در سال ۲۰۱۳ با افتتاح نمایندگی در بندر عمان مرزهای امپراطوریش را گسترده‌تر کرد و به‌زودی بندر صحر در عمان بدون حضور هاجیسون هیچ کاری را نمی‌تواند پیش ببرد. استفاده از کارگران بومی در اولویت برنامه‌ریزان لی کاشینگ قرار دارد، این ترمینال بندرگاهی در زمینی به مساحت ۷۰ هکتار ساخته شده است و تا پایان امسال به بهره‌برداری می‌رسد. ارزش این پروژه ۱۳۰ میلیون دلار برآورد شده است. حالا اکوادور هم سال‌هاست همه بندرهایش و رفت‌وآمد کانتینرها و جابه‌جایی‌ها را به هاجیسون سپرده، بر اساس قرارداد امضاء شده بین دولت اکوادور و شرکت هاجیسون از سال ۲۰۰۶ در قبال ۵۱۲ میلیون دلار آمریکا سرمایه‌گذاری در توسعه بندر مانتا امتیاز ۳۰ ساله اداره این بندر به لی کاشینگ و شرکایش رسیده است که هر ساله سود هنگفتی را در کنار سرمایه‌گذاری در بندر ۹ کشور دیگر آمریکای لاتین نصیب این شرکت می‌کند.

او همچنان با در اختیار داشتن ۴۹٫۹۷ درصد از سهام هاجیسون سرمایه‌گذاری‌هایش را در زمینه زیرساخت‌های مخابراتی با عنوان هاجیسون‌جی‌تری در ۱۴ کشور جهان گسترش می‌دهد. اما نکته عجیب درباره مردی که حالا دارایی‌هایش بیش از ۵ میلیارد دلار تخمین زده می‌شود اشتیاق بی‌پایان او برای سرمایه‌گذاری در عرصه‌های جدید است. لی کاشینگ که از کارگاه کوچکی پلاستیک‌سازی پله‌پله بالا آمده تا به چوگ کونگ رسیده است کمتر تجربه شکست را تجربه کرده است.

گرچه ساخت وسازهایی او در چین در تمام کارهای زیربنایی رخنه کرده است و زیر نظر پسر بزرگش ویکتور در تمام سرمایه‌گذاری‌های محوری هنگ کنگ هم حضور دارند، اما ریش‌سفید این خانواده ثروتمند جواب تعجب‌آوری می‌دهد وقتی از او می‌پرسند که آینده صنعت داروسازی چین را چگونه می‌بیند، او می‌گوید: «هیچ شرکت خارجی در زمینه دارو در چین فعالیت نمی‌کند و این یک غفلت بزرگ است. اگر آنها می‌خواهند به چین بیایند و اگر شریک چینی می‌خواهند ما حاضریم به عنوان شریک تجاری دست دوستی دراز کنیم.» او معتقد است چین می‌تواند تبدیل به قطب داروسازی جهان هم بشود چرا که

هزینه تولید در چین پایین است و با ادغام کیفیت و کنترل غربی‌ها می‌توان پاسخگوی بازار بزرگ داخلی و صادرات شد و در این زمینه هم از چین یک غول ساخت.

او در زمینه کسب‌وکار حاضر نیست به یک گوشه اکتفا کند نه تنها بر صندلی ریاست چوگ کنگ و هاجیسون تکیه زده است بلکه این روزها مشغول برنامه‌ریزی برای سرمایه‌گذاری‌های کلان برای تامین انرژی برق و مسائل مخابراتی کانادا است. لی کاشینگ می‌گوید: «در زمینه سرمایه‌گذاری و موفقیت درست است که تخصص داشتن حرف اول را می‌زند، اما مهم‌ترین نکته داشتن جهان‌بینی درست است و بعد می‌توان با به کارگیری متخصصان کار را پیش برد.»

دفتر او در میان آسمان‌خراش‌های بی‌نظیر هنگ کنگ حال‌وهوای دیگری دارد، نظمی آهنین حکم‌فرماست و کمتر کسی را می‌بینید که برای لحظه‌ای دست از کار کشیده باشد، اینجا پر است از دفترها و دایره‌های ویژه‌ای که مشغول مانیتورینگ و برنامه‌ریزی برای کارهای شرکت‌های هولدننگ تحت نظارت خاندان کاشینگ هستند. اکنون سرمایه‌گذاری‌های پسر کوچک او به عنوان یکی از سهام‌داران اصلی فیس‌بوک در یکی از چهار برج از

بلندترین برج‌های جهان که در هنگ کنگ ساخته شده قرار دارد و در واقع حضور و سرمایه‌گذاری‌های جدیدی را برای لی کاشینگ و وراثتش به ارمغان می‌آورد.

راهی که برای رسیدن به امپراطوری کسب‌وکار طی کرده است از کارگاه تولید گل‌های پلاستیکی تا تبدیل شدن به ثروتمندترین مرد آسیا پرپیچ‌وخم بوده. او می‌گوید اغلب ملاقات‌کنندگان او به خصوص بیش از همه مشتاق شنیدن برنامه‌های لی برای سرزمین چین هستند. او ثروتمندترین مرد آسیاست، با دارایی ۵۵ میلیارد دلاری که او را تبدیل به یکی از بزرگ‌ترین سهام‌داران جهان کرده است، چوگ کنگ، هاجیسون و امپو و انرژی هاسکی که سهام همگی‌شان با رشد ۱۰ درصدی روبرو شده است. او در سال ۲۰۱۲ با یک جهش ۸۶۰ میلیون دلاری سود سهام به دارایی‌هایش اضافه شد. در سن ۸۴ سالگی هنوز مشغول کار است و یکی از بزرگ‌ترین امپراطوری‌های جهان را با ۲۶۰ هزار کارمند در ۵۲ کشور جهان اداره می‌کند و می‌گوید: «برنامه‌های زیادی دارم، هر چند از ۲۰ سالگی کسب‌وکار خودم را داشته‌ام، اما هنوز نیمی از برنامه‌هایی که دلم می‌خواست را اجرایی نکرده‌ام.»

لی در ماه اکتبر یک شرکت یک میلیارد دلاری به نام والز اند وست را به مالیکت خودش در آورد که گاز بخش اعظمی از بریتانیا و ولز را تامین می‌کند. همچنین سومین شرکت تاسیسات آب و برق بریتانیا را در ۲۴ ماه گذشته از آن خود کرده است. حالا شرکت‌های تابع چوگ کونگ تامین‌کننده یک چهارم از گاز استرالیا است. با این همه لی کاشینگ این تابستان رسماً اعلام بازنشستگی می‌کند و موقعیت خود را به ویکتور پسر بزرگ خود واگذار می‌کند که که در تمام این سال‌ها دستیار او در نظارت و کنترل بر دارایی‌ها و معاملاتی بود. علاوه بر این پسر دیگر او ریچارد خود یکی از میلیاردرهای کسب‌وکار است، او یکی از کارآفرینان عرصه اینترنت و شبکه‌های اجتماعی محسوب می‌شود و یکی سرمایه‌گذاران اصلی شبکه فیس‌بوک و شبکه‌های اجتماعی و تلویزیون است. لی کاشینگ از این شکل سرمایه‌گذاری به عنوان آن بخش غیرقابل لمس اما به شدت جذاب نام می‌برد. با این حال نظارت مستقیم خودش بیشتر شامل حال هاجیسون و هامپوا، چوگ کونگ و هنگ کنگ الکتریک می‌شود. البته نظارت دقیق بر فعالیت‌های هتل‌سازی شرکت هاجیسون هم از علاقه‌مندی‌های شخصی اوست، لی کاشینگ شیفته نقشه‌ها و ماکت‌هایی است که در پروژه‌های

دست‌ودل باز آسیایی درباره بنیاد لی کاشینگ

李嘉誠基金會 LI KA SHING FOUNDATION

شاید کارگران باراندازهای هنگ کنگ از ثروتمندترین مرد آسیا دل‌خوشی نداشته باشند، چرا که او در ماه مارس گذشته حاضر به افزایش حقوق بیست‌درصدی آنها نشد و بعد از هشت سال به پیمانکارانش اجازه داد که برای پایان اعتصاب چهل‌روزه تنها هشت درصد به حقوق کارگران اضافه کنند، اما لی کاشینگ محبوب بنیادهای خیریه جهان است، در واقع او ملقب به دست‌ودل‌بازترین مرد آسیا هم شده است. بنیاد خیریه لی کاشینگ اکنون بزرگ‌ترین جنبش مدرسه‌سازی و بورسیه‌های تحصیلی و آموزشی را برای کودکان چینی و هنگ کنگی فراهم کرده است. لی کاشینگ را پدر معنوی کودکان یتیم چینی می‌دانند، همچنین او در زمینه کمک به سلامت کودکان چین و هنگ کنگ و واکسیناسیون هم کمک عظیمی به دولت کرده است. لی کاشینگ تاکنون در حدود ۱/۴۱ میلیارد دلار به خیریه و جنبش‌های بشردوستانه اهدا کرده است. او به دانشگاه‌هایی همچون دانشگاه مدیریت سنگاپور، دانشکده پزشکی لی کاشینگ و دانشگاه کالیفرنیا کمک‌های مالی هنگفتی اهدا کرده است. در سال ۲۰۰۶ متعهد شد یک سوم دارایی خود را به خیریه‌ها و دیگر برنامه‌های بشردوستانه سراسر جهان اختصاص دهند. بنیاد مبارزه با آسیب‌های ناشی از حوادث طبیعی لی کاشینگ اکنون در بسیاری از نقاط جهان به کمک زلزله‌زدگان و سیل‌زدگان می‌شتابد.

داستان زندگی

لی کاشینگ هم

همان سیاق

افسانه‌ای اما

كاملا واقعی

ثروتمندان جهان

را دارد، او برآمده

از خانواده‌ای به

شدت فقیر بود که

با پشتکار خودش

حالا نه تنها

صاحب‌شرکت

هاجیسون و

هاسکی است بلکه

در زمینه کسب

درآمد از طریق

خطوط‌مخابراتی

در کشورهای

همچون استرالیا و

کانادا هم توانمند

است.

هرگز نمی گذارم قراردادی باطل شود

پای حرف های لی کاشینگ

سال ۱۹۲۸ در شهرستان کوچکی به دنیا آمد، خانواده فقیری که به واسطه پدر تنها دارایی شان علاقه به تحصیل بود، پدر لی کاشینگ معلم مدرسه بود و تمام روز با دانسته هایش فرزندانش را شگفت زده می کرد و این روشن ترین و خوش ترین خاطره های است که مرد شماره یک آسیا از پدرش در ذهن دارد. سال ۱۹۴۰ در میانه آغاز جنگ میان ژاپن و چین پدر برای درامان ماندن خانواده به خانه برادر ثروتمند ساکن هنگ کنگ اش پناه آورد، اما خیلی زود یعنی درست در دهه اول زندگی لی پدرش دچار بیماری سل شد و درگذشت و لی کاشینگ مجبور شد برای همیشه با مدرسه خداحافظی کند. سال ۱۹۴۳ برای او دنیا رنگ دیگری گرفت، او برای تأمین خانواده ای که دیگر چهار نفر بودند تا سال ها رنگ نور خورشید را ندید، اول از همه راهی کارخانه چرم و ساخت بند ساعت شد و روزی حداقل ۱۳ ساعت کار می کرد، کمی بعد به عنوان فروشنده به یک فروشگاه لوازم پلاستیکی رفت و خیلی زود مسئول فروش و حسابداری فروشگاه شد. اولین ایده های داشتن کسب و کار مستقل همان جا شکل گرفت و لی در سال ۵۰ با سرمایه ناچیزی که داشت کارگاه تولید گل های پلاستیکی خودش را سروسامان داد، کارگاهی که حالا برج چونگ کونگ نامش را وامدار همانجا است، در کمتر از یک دهه کارگاه کوچک تبدیل به کارخانه ساخت اسباب بازی قابل توجهی شد. لی کاشینگ درآمدهای حاصل از کارخانه را در زمینه خرید املاک و زمین هایی با موقعیت تجاری در هنگ کنگ وارد کرد و به زودی بعد از دولت هنگ کنگ دومین زمین دار بزرگ منطقه شد و سال ۱۹۷۲ شرکت هاچیسون را که سرچان دافلون هاچیسون پایه گذاری کرده بود به دست آورد و این آغازی شد برای موفقیت های بی وقفه لی کاشینگ که حالا سلطان سرمایه گذاری در زمینه انرژی و زیرساخت های جهان است.

شدم به دلیل مرگ پدرم درس و مدرسه را رها کنم اما من هنوز عمیقاً امیدوارم که بتوانم تحصیل کنم. وقتی خانواده ما به هنگ کنگ آمد برای اولین بار ما دیگر هیچ چاره ای نداشتیم جز اینکه من سرکار بروم و من همان وقت فهمیدم که زندگی چیست. من ۱۲ ساله بودم، اما احساس می کردم ۲۰ سال دارم. پدرم سل داشت و این بیماری ویرانگر در آن سال ها درست مثل بیماری سرطان امروز بود. اگر شما ثروتمند بودید می توانستید مراقبت های بیشتری بکنید و شانس بهبودی داشتید اگر نه اما ما انتخاب دیگری نداشتیم. من پدرم را از دست داده بودم و باید ناگزیر کار می کردم اما پدرم به من آموخته بود که باید به جلو رفت، او در دهکده

ما می خواهیم برای ورود از پس زمینه های شما شروع کنیم. به هر حال بدیهی است که شما تحت تأثیر پدرتان که یک معلم بود باشید، این طور که خوانده ام شما بارها گفته اید که عمیقاً تشنه آموختن و خواندن بودید. در عین حال شما همیشه از خوش بینی به آینده حرف می زنید، شما خودتان را در طبقه خوش بینان دسته بندی می کنید؟

اول از همه باید یگویم من یک خوش بین هستم. وقتی شما به سختی درس بخوانید و به سختی کار کنید، دانسته های شمار شد می کند و همین هم به شما اعتماد به نفس می دهد و هر قدر بیشتر بدانید اعتماد به نفس تان بیشتر می شود. وقتی ده ساله بودم مجبور

هتل سازی چونگ کنگ اجرا می شود، بارها از مراحل کار بازدید می کند و به نظر می رسد این مرد ساده پوش با کت و شلوارهای ساده بدون برند چینی و ساعت سیکوی نقره ای عاشق زرق و برق و عظمت سازه های است.

لی کاشینگ معتقد است از زمانی که به ثبات سرمایه گذاری هایش ایمان پیدا کرد با اعتماد به نفس و خوش بینی به زیرشاخه های آن افزود و او این نکته را کلید موفقیت خودش می داند. حالا مجموعه فعالیت های شرکت های هولدینگ و تخصصی او در زمینه هایی همچون تولید گوشی موبایل، تلفن ماهواره ای، کارخانه سیمان، اسباب بازی، فروشگاه ها و داروخانه های زنجیره ای و خرده فروشی محصولات پوست و زیبایی، حمل و نقل بنادر و فرودگاه ها و در نهایت کارخانه فولاد چین سرمایه گذاران قدری محسوب می شوند.

برنامه ریزی های لی در چین هم اکنون زبان زد است، او به دلیل نگاه روشنی که به آینده دارد فعلاً سرآمد پیشرفت در زمینه سهام و سرمایه گذاری بورس است چنانچه که در ۵ سال گذشته سهام شرکت هاچیسون با رشد ۱۵ درصدی روبرو شده است و همین نکته عملاً سبب شده است که کسب و کار او رونق بیشتری بگیرد. در همین حال شرکت هولدینگ چینگ کونگ بیش از ۲۰ درصد از درآمدهای چین را به خود اختصاص داده است، او می گوید: «در چین و هنگ کنگ شکست خوردن در زمینه فعالیت اقتصادی بدبختی نیست، بلکه تنها به دلیل مدیریت اشتباه ممکن است دچار شکست شوید، تجربه من در نیم قرن ثابت کرده است اغلب شکست ها در پروژه ها ناشی از ناکارآمدی رهبران است.»

مدیریت درست برای او تعریف های روشنی دارد، او معتقد است: «اصلی ترین رقیب شما باید خود شما باشید، در غیر این صورت نمی توانید از بازار جلو بزنید.» و این ویژگی منحصر به فرد لی کاشینگ است، در بازار چین از روی دست هم کار کردن یک روش تثبیت شده و کمتر خطرناک به حساب می آید، اما به نظر لی کاشینگ هر روز تلاش می کند تا این انگ به شرکت های تحت نظارت او نسبت داده نشود، در واقع شرکت های او در بخش های تولیدی و ارائه کالا حتی محصولی که با استقبال و ثبات فروش روبرو شده است و خریداران بازار محبوبیتش را تضمین می کنند را چندی بعد در قالب جدیدتری ارائه می کنند.

او این روش را تضمین شده می داند چرا که در دومین دهه زندگی با همین روش کارگاه ساخت گل های پلاستیکی اش را از بلعیده شدن توسط رقبای قدر و پولدار ترش نجات داد. لی کاشینگ اما به شیوه های مدیریتی نوین هم سخت علاقمند است، او با اینکه هرگز موفق نشد پشت میزهای تحصیل بنشیند امروزه با روش های مدیریتی و تجارت نوین جهان آشناست، آنچنان که بحران اقتصادی سال ۲۰۱۲ را پیش بینی کرده بود، او می گوید: «نمی توان هرگز گفت که مدیریت امروز یک علم نیست، آنچه امروز کسب و کار نیاز دارد درست به اندازه کشفیات پزشکی حیاتی هستند، علم مدیریت امروز همان چیزی است که در بازار پر التهاب و جنجال و رقابت برنده را مشخص می کند.»

لی کاشینگ
به شیوه های
مدیریتی نوین
هم سخت
علاقه مند است،
او با اینکه هرگز
موفق نشد پشت
میزهای تحصیل
بنشیند امروزه
با روش های
مدیریتی و
تجارت نوین
جهان آشناست،
آنچنان که
بحران اقتصادی
سال ۲۰۱۲ را
پیش بینی کرده بود



۸ کلید طلایی مرد اول آسیا

رویکرد لی کا شینگ به زندگی و کسب و کار برای بسیاری حالا قابل توجه است و کتاب‌های بسیاری به زبان چینی و انگلیسی درباره او در سراسر جهان نوشته است. مدت‌ها وقت باید صرف کرد تا نقل قول‌هایی که از او در فضاهای مجازی وجود دارد را یک جا جمع کرد و در نهایت نکته‌ای که به دست می‌آید این است که بخش زیادی از این نقل قول‌ها با خود چین یک نقطه مشترک اصلی دارند، بسیاری از این نقل قول‌ها جعلی هستند و لی کا شینگ آنها را تکذیب می‌کند. اما بنیاد خیریه لی کا شینگ ۸ نقل قول طلایی مرد اول آسیا را با تأیید خود او منتشر کرده است:

۱ به عنوان یک مدیر باید زمان بیشتری را نسبت به دیگران برای برنامه‌ریزی برای آینده صرف کنید.

۲ من هرگز بیش از حد خوش‌بین نیستم که بگویم اوضاع بازار خوب است و بیش از حد بدبین نیستم که بگویم اوضاع کسب و کار بد است.

۳ متأسفانه شهرت خوب شما و شرکت شما به عنوان یک دارایی ارزشمند در ترازنامه‌ها منعکس نشده است.

۴ مهم نیست که شما چقدر قوی باشید یا ظرفیت قدرت گرفتن داشته باشید اگر شما قلب بزرگی نداشته باشید موفق نخواهید شد.

۵ به عنوان یک مدیر موفق شکل نگرش و توانایی شما به یک اندازه اهمیت دارد این رهبران هستند که عظمت را به تیم‌شان الهام می‌کنند اما اگر در زیردستان احساس کوچک بودن القا شود هیچ موفقیتی حاصل نمی‌شود.

۶ گرچه رسیدن به یک فرمول جهانی برای دستیابی به موفقیت دشوار و دور از ذهن است، اما به نظر من نصب علامت احتیاط در همه جا یکی از این راهکارهاست. ایجاد یک ساختار برای به حداقل رساندن احتمال شکست و رسیدن به یک شرایط ثابت حداقلی یکی از میان‌برهای موفقیت است.

۷ مدیران موفق باید همیشه در جست‌وجوی استعدادها باشند. آنها نه تنها باید آدم‌های باهوش‌تر از خودشان را انتخاب کنند، بلکه باید همیشه در صدد ایجاد محیطی برای بروز آن باشند. همچنین باید از چیدن ستاره‌های بزرگ در کنار هم اجتناب کنند تا مبادا شهرت شرکت وابسته به آنها بشود.

۸ هنر مدیریت خوب در ظرفیت پذیرش تغییر نهفته است و توانایی ایجاد توازن میان تفکر مدیریتی جدید و سنتی نکته مهمی است.

فن‌آوری‌های موجود را می‌شناختم. خیلی‌زود از طریق کتاب‌های خودآموز حسابداری را هم یاد گرفتم، چون سرمایه‌چندانی در کار نبود که بخواهم کارمند هم در کنار کارگر داشته باشم. همه چیز را از طریق مطالعه تا دیروقت بعد از برگشتن از کارگاه یاد گرفتم، آخر سر وقتی با حسابداری مشورت کردم که صورتهای مالی برای ارائه به دولت را بررسی کند دیدم که هیچ نقصی در کار نیست.

یعنی هنوز هم می‌دانید در کسب و کارتان با جزئیات چه اتفاقی می‌افتد؟

من هنوز هم از سال ۱۹۵۰ تا امروز در بخش حسابداری نظارت دارم و می‌توانم به جرات بگویم که حتی به اندازه یک پنی هم جای خالی در حساب و کتاب‌هایم وجود ندارد من همه چیز را از پایین‌ترین حد خودش شروع کردم و یاد گرفتم، درست مثل یک ساعت مکانیکی که اگر تنها یکی از دنده‌هایش شکسته باشد درست کار نمی‌کند، معتقدم در هر سطحی از کار باید آن پایه و اساس ابتدایی را بداند تا بعد در سطوح بالاتر موفق باشید، همین حالا هم اگر در مورد امور مالی

کوچک‌مان هم پیشرو بود، مردی دانا که خیلی چیزها خوانده بود و می‌دانست، حالا فکر می‌کنم من به ایده‌های او در زمینه پیشرفت نزدیک شده‌ام و همه را مدیون اعتمادبه نفسی که او در کودکی به من بخشیده بود هستم.

یعنی از جوانی می‌دانستید که می‌توانید در کسب و کار موفق باشید؟

اولین بار وقتی به عنوان فروشنده در فروشگاه عمده فروشی پلاستیک بودم خودم را کشف کردم و فهمیدم می‌توانم کارهای بیشتری انجام بدهم. درواقع فروشنده‌گی کار سختی بود، اما برای من چشم‌انداز بهتری داشت. در آن زمان، شرکت ما هفت فروشنده دیگر هم داشت. یادم هست که شب سال نو رییس فروشگاه به ما گفت آن سال براساس میزان فروش هر یک از ما پاداشی به ما خواهد داد، در پایان سال، رقم فروش من هفت‌برابر بیشتر از فروشنده دوم شده بود، یعنی من اختلافی هفت‌برابری با نفر بعدی خود داشتم که مدیر فروشگاه بود و پاداش من از مدیر فروشگاه هم بیشتر می‌شد، یادم هست این ماجرا بلوایی از حسادت را به پا کرده بود، برای همین هم به رییس گفتم: «لطفاً به من تنها همان پاداش نفر دوم در رده‌بندی اداری را بدهید، یعنی کمتر از مدیر فروشگاه را.» بعد از ۱۷-۱۸ سالگی تنها یک نفر بالای سر من بود، یعنی رئیس و صاحب آنجا و بعد در ۱۹ سالگی مدیرکل یک کارخانه شده بودم. همان موقع نگاهی به چشم‌انداز اقتصاد سیاسی و تحولات چین هم داشتم، به نظر من رشد و توسعه صنعت پلاستیک بیدار می‌کرد و چیزی در درونم می‌گفت پلاستیک آینده‌شگرفی در چین دارد، چرا که همان وقت‌ها تولید لوازم پلاستیکی به

شدت چشم‌گیر شده بود. بسیاری از مردم هنگ‌کنگ پس از جنگ جهانی دوم از این پتانسیل آگاه بودند و البته هنوز خیلی کارگاه‌های تولید پلاستیک همه‌گیر نشده بود، اما من می‌دانستم که برای صعود لازم است به سرزمین اصلی چین کسب و کارم را برسانم، از وقتی مدیر کل شده بودم شروع به خرید سهام کارخانه‌ای که در آن بودم کردم، برای اینکه رییس کارخانه با بحران مالی روبرو بود، اما سال ۱۹۴۹ باواگذار کردن آن سهام تصمیم قطعی خودم را گرفتم و سال ۱۹۵۰ رویای خودم را در چونگ کنگ محقق کردم.

چطور شد که تصمیم گرفتید به جای بازسازی همان کارخانه کسب و کار خود را در جای دیگری شروع کنید؟

رییس من می‌خواست آنجا را تعطیل کند و با من شروع به کار کند. اما من می‌خواستم برای شروع کسب و کار کوچک خودم را داشته باشم. هنوز هم درباره بازار تولید پلاستیک دانسته‌های بسیاری دارم، آن‌روزها تمام وقتم صرف تجزیه و تحلیل کسب و کار و شیوه‌های تولید و فروش پلاستیک می‌شد، تمام

شرکت‌های من کسی پشت دستم بنشیند و سوال کن من می‌توانم به هر سوالی که داشت در این زمینه پاسخ بدهم. این همه سال گذشته است، از روزگار اشغال ژاپن توسط هنگ‌کنگ، اما همه حساب و کتاب‌های خانواده در آن سال‌ها هم یادم مانده است، من در طول بیماری پدرم هم سرکار می‌رفتم و ۹۰ درصد از حقوقم را باید به مادرم می‌دادم و چیزی برای خودم نمی‌ماند، موهایم را مثل راهب‌ها از ته می‌تراشیدم که زود زود مجبور نباشم پول سلمانی بدهم، آن‌روزها بلیت سینما چیزی نبود، اما من نمی‌توانستم به سینما بروم چون لازم بود در هر یک پنی پول‌مان صرفه‌جویی کنیم، پدرم در بیمارستان بستری بود و در روزگار اشغال ژاپن ما در تنگنا بودیم، اما من از همان‌جا می‌دانستم که باید کاری بکنم، و با همین روش موفق شدم در سال ۱۹۶۰ یعنی تنها دو دهه بعد از آغاز به کارم صاحب بزرگ‌ترین کارخانه

تولیدی پلاستیک هنگ‌کنگ بشوم. وقتی برای اولین بار در سال ۱۹۵۸ کسب و کارتان را با خرید املاک گسترش دادید چقدر از این سرمایه‌گذاری‌ها را از طریق بدهی و وام انجام دادید؟

با جرات می‌توانم بگویم چنانچه اسناد هم حرفم را تأیید می‌کنند تمام سرمایه‌گذاری من از سال ۱۹۵۸ نقدی بود یعنی بدون هیچ بدهی. من تمام املاکم را با پول نقد خریداری کردم، همین حالا هم از همین روش استفاده می‌کنیم، ممکن است گاهی موارد با شرکایی وارد معامله شویم و تنها در ۱۵ یا ۲۰ درصد کار سرمایه‌گذاری کنیم، اما هرگز در این سرمایه‌گذاری هم بدهی وجود ندارد، شرکت‌های سرمایه‌گذاری ما محافظه‌کار و محتاط هستند و من به این دیدگاه مباحث می‌کنم.

و این مساله چقدر به موفقیت شما کمک کرده است؟

درواقع باید بگویم من اصلاً فکر نمی‌کنم که بهترین تاجر دنیا هستم، بلکه مساله‌ای که کار ما را تضمین می‌کند رعایت دو نکته است اول اینکه علاقه‌ای ندارم کار را تبدیل به یک رفت‌وآمد مدام و سرگرمی بکنم، یعنی وقتی کاری را شروع می‌کنم در ۹۰ درصد مواقع با مشتریان‌مان تنها دو بار دیدار می‌کنیم یک‌بار در اول کار و یک‌بار شش ماه مانده به تحویل سفارش، ما یک‌بار در محیطی آرام با مشتریان‌مان شام می‌خوریم، آن‌هم بعد از توافق و علاقه‌ای به اینکه در کلپ‌ها و بارها موضوع را کش بدهیم نداریم. نکته دوم این است که من بسیار قابل اعتماد هستم و تا امروز زیر هیچ امضا یا قراردادی نزده‌ام، نکته کار گروه‌ها و شرکت‌های ما اینجاست که همیشه به وعده‌های خوب عمل می‌کنند، شاید زمان کمی عقب و جلو برود، اما افتخار ما این است که هرگز نمی‌گذاریم قراردادی که امضا شد باطل بشود



لی کا شینگ:

وقتی کاری را

شروع می‌کنم در

۹۰ درصد مواقع

بامشتریان‌مان

تنها دو بار دیدار

می‌کنیم یک‌بار در

اول کار و یک‌بار

شش ماه مانده به

تحویل سفارش،

ما یک‌بار در

محیطی آرام با

مشتریان‌مان شام

می‌خوریم، آن‌هم

بعد از توافق و

علاقه‌ای به اینکه

در کلپ‌ها و بارها

موضوع را کش

بدهیم نداریم.



ابر قدرت‌های تازه در راهند

نگاهی به کتاب «جهان در صد سال آینده» نوشته جورج فریدمن

علی افتخاری: کدام کشورها در سده بیست و یکم، اقتصادی درخشان و جهان گیر خواهند داشت؟ پیشروان و نوآوران صنعت در این قرن کدام کشورها را خواهند داد؟ نویسنده کتاب «جهان در صد سال آینده» همان گونه که از اسم کتاب بر می آید به این سؤالات پاسخ داده است. در ابتدا از خود می پرسیم که آیا نوستر آداموس جدیدی ظهور کرده است؟ با این حال مطالعه کتاب نشان می دهد که جورج فریدمن تلاش کرده بر پایه تحولات گذشته و توانمندی های امروزی کشورها پیش بینی های خود را دقیق تر سازد. او مدعی است پیش بینی هایش بر پایه ای علمی و بر اساس استعداد های ذاتی و تاریخی ملت ها صورت گرفته است. با این وجود یکی از مهم ترین نقص های این کتاب نقش بسیار پر رنگ و پر اهمیتی است که نویسنده برای ایالات متحده آمریکا به عنوان تنها ابر قدرت موجود بر کره خاکی از لحاظ اقتصادی و سیاسی قائل است. نقشی که در برخی فصول به خصوص فصول انتهایی کتاب به افسانه پردازی شباهت پیدا می کند. جورج فریدمن با تحلیل اقتصاد کشورهایی که اکنون در رده دو رقیب اقتصاد جهانی قرار دارند تلاش می کند ابر قدرت های بالقوه جهانی در صد سال آینده را شناسایی کند. فریدمن می گوید اگر در سال ۱۹۵۰ کسی اظهار می کرد که ژاپن و آلمان در آینده دو نیروگاه اقتصادی بزرگ دنیا خواهند شد، مورد تمسخر قرار می گرفت. اگر در ۱۹۷۰ می گفتید که چین به زودی قدرت بزرگ اقتصادی دنیا می شود خنده های تمسخر شدید تر می شد. اما مسخره تر از همه این بود که در آغاز قرن نوزدهم گفته می شد آمریکا در قرن بیستم به ابر قدرتی دنیا خواهد رسید. نویسنده بدین ترتیب و با این مثال های تاریخی با واکاوی نقش جغرافیای سیاسی در قرن آینده، علاوه بر ترکیه از لهستان و مکزیک به عنوان ابر قدرت های قرن بعدی نام می برد. فریدمن در پیش بینی های خود نقشی جدی برای چین قائل نیست و معتقد است همان طور که ژاپن به رغم رشد سریع اقتصادی در دهه ۷۰ و ۸۰ نتوانست مشکلی جدی برای ابر قدرتی آمریکا باشد، چین نیز که همان نسخه ژاپن را مصرف می کند امکان هموردی جدی با ایالات متحده را نخواهد داشت. نویسنده در فصول جداگانه ای به بررسی آینده اقتصادی چین، ترکیه و مکزیک می پردازد.

جورج فریدمن
تلاش کرده بر پایه
تحولات گذشته
و توانمندی های
امروزی کشورها
پیش بینی های
خود را دقیق تر
سازد. او
مدعی است
پیش بینی هایش
بر پایه ای علمی
و بر اساس
استعداد های ذاتی
و تاریخی ملت ها
صورت گرفته است



جهان
در صد سال آینده
جورج فریدمن
ترجمه:
ابوالحسن تهامی
نشر فرزانه روز
۱۰ هزار تومان
۲۷۱ صفحه

چین

کشوری که قمار بزرگ را می‌بازد

چرا جورج فریدمن به رغم اینکه معتقد است که در هر بررسی از آینده جهان، چین باید مورد بررسی قرار گیرد اما چین را ابرقدرت دنیای آینده نمی‌داند؟ پاسخی که او در کتاب خود به این پرسش می‌دهد را مرور می‌کنیم: یک چهارم جمعیت جهان در چین زندگی می‌کنند؛ و بسیار مطرح شده که چین در آینده ابرقدرتی بی رقیب خواهد شد. طی سی سال گذشته چین رشد اقتصادی سریع و مداوم داشته است. اما سی سال رشد اقتصادی به معنای رشد اقتصادی بی پایان نیست. هنگامی که از نزدیک به نقشه چین نگاه می‌کنید، می‌بینید که از نظر جغرافیایی کشوری منزوی است. در شمال آن سیبری قرار دارد و در جنوب آن هیمالیا و زمین‌های جنگلی. بیشترین جمعیت این کشور در شرق سکونت دارند و در نتیجه چینی‌ها در گسترده کردن سرزمین خود مشکل دارند. چین قرن‌هاست نیروی دریایی بزرگی نداشته و ندارد. این نخستین بار نیست که چین دروازه را به سوی بازرگانان خارجی گشوده و آخرین بار نیز نیست که شخصیتی چون مائو ظاهر شود و ثروت را میان همه یکسان توزیع کند. بنابراین چین هرگز رقیبی برای آمریکا نخواهد بود. این کشور تقریباً یک چهارم همه کالاهای صنعتی خود را به آمریکا می‌فرستد. اگر ایالات متحده جلوی واردات از چین را بگیرد و یا گمرک سنگینی بر آن وضع کند کالاهای چینی دیگر ارزان نخواهند بود و چین با بحران عظیم اقتصادی روبرو خواهد شد. البته چین ذاتاً کشوری بی ثبات است. هرگاه درهای کشور را به سوی جهان خارج می‌گشاید نواحی ساحلی‌اش به شکوفایی و خوشبختی می‌رسند اما بیشترین جمعیتش که در نواحی داخلی زندگی می‌کنند همچنان فقیر می‌مانند. این امر کشور را به سوی تنش می‌برد و موجب اتخاذ تصمیم‌های اقتصادی‌ای خواهد شد که نتیجه‌ای جز فساد و ناکارایی ندارد. قمار چین در قرن بیست و یکم این است که می‌پندارد تا دیر هنگامی نامعلوم می‌تواند تعادل را در کشور حفظ کند. اما این کار با مشکل جدی مواجه خواهد بود چرا که چین اکنون تبدیل به کشوری سرمایه‌داری با ظواهر و بنیادهایی چون مالکیت خصوصی و بانک‌ها شده است. اما این کشور به معنای واقعی سرمایه‌داری نیست چون اجازه نمی‌دهد که بازار راسا سهم و تقسیم سرمایه را تعیین کند. در کشوری سرمایه‌داری کسی اهمیت بیشتری دارد و از وام‌های بانکی بیشتری بهره‌مند می‌شود که برنامه تجاری بهتری داشته باشد اما در چین کسی می‌تواند وام بگیرد که روابط سیاسی بهتری داشته باشد. در نتیجه مقدار زیادی از وام‌ها در چین سوخت شده و پس داده نشده‌اند. مبلغ این وام‌ها به هدر رفته بین ۶۰۰ تا ۹۰۰ میلیارد دلار یعنی چیزی معادل یک چهارم تولید ناخالص داخلی چین است. چین در واقع همان ژاپنی است که داروهای توان بخشی هم مصرف می‌کند. اقتصاد چین سالم و شکوفا به نظر می‌رسد اما باید دید این رشد، سود رسان هم هست؟ داستان چین داستان تازه‌ای در آسیا نیست. در دهه ۱۹۸۰ هم ژاپن موتور رشد بود و هر عقل سلیمی می‌گفت با این سرعت رشد ژاپن به زودی ایالات متحده را دفن خواهد کرد اما واقعیت آن بود که این رشد سریع نمی‌توانست تداوم یابد و وقتی این رشد فروکش کرد بحران هم شروع شد. چین هم همین سرنوشت را خواهد داشت. در میدان رشد

اقتصادی محدودیت‌های ساختاری وجود دارد که چین به این محدودیت‌ها نزدیک می‌شود. بدین ترتیب چین در آینده سه راه خواهد داشت: راه اول آن است که چین به صورتی نجومی و تا آینده‌های نامعلوم به رشد خود ادامه دهد. تاکنون چنین چیزی سابقه نداشته است. رشد سی ساله اقتصادی ناکارایی‌ها و نامیزانی‌های اقتصادی بزرگی ایجاد کرده که به اصلاح نیاز دارد. بنابراین چین هم باید مانند کشورهای دیگر شرق آسیا در منگنه تنظیم مجدد قرار گیرد.

راه دوم برای چین مرکزگرایی دوباره است یعنی یک دولت مقتدر به جنگ سودجویانی برود که پس از رکود ظهور خواهند کرد و با یکدیگر می‌ستیزند. دولت سعی خواهد کرد با مشتی آهنین نظم و قانون را برقرار سازد. راه سوم آن است که چین زیر فشار رکود اقتصادی قطعه قطعه شود. این سناریو به نفع ساکنان مناطق ساحلی و سرمایه‌گذاران خارجی است. این رویداد چین را به اوضاع پیش از ظهور مائو باز خواهد گرداند که مناطق مختلف چین با یکدیگر در حال رقابت و کشمکش بودند. تاریخ چین نشان می‌دهد که احتمال وقوع این سناریوی سوم محتمل‌تر خواهد بود.

ترکیه

ابرقدرتی در حال ظهور

جورج فریدمن آینده اقتصادی ترکیه را قدرتمند می‌بیند و آینده‌نگری خود درباره قدرت اقتصادی این کشور مسلمان را چنین شرح می‌دهد: ترکیه با جمعیت ۷۱ میلیون نفری و تولید ناخالص داخلی ۶۶۰ میلیارد دلار ی هفدهمین اقتصاد بزرگ دنیا است. ظرف ۵ سال گذشته رشد اقتصادی ترکیه نزدیک به ۵ تا ۸ درصد رشد سالانه داشته است. این رشد مداوم در هیچ یک از کشورهای عمده صنعتی جهان دیده نمی‌شود. ترکیه در سنجش با بسیاری از کشورهای اروپایی اقتصادی پویاتر و غنی‌تر دارد. ترکیه تنها اقتصاد مدرن جهان اسلام است و مهم‌تر از همه اینکه از لحاظ جغرافیایی بین اروپا، خاورمیانه و روسیه قرار گرفته است. ترکیه جدا افتاده و دست و پا بسته نیست و گسترش قدرت آن کشور برخلاف ایران خطری برای آمریکا به شمار نمی‌رود و نیرویش صرف مقابله با آمریکا نمی‌شود. با بالیدن قدرت اقتصادی احتمال بسیار دارد که ترکیه دوباره نقش پیشین خود را در جایگاه قدرت چیره منطقه بدست آورد. ترکیه جامعه‌ای پویا و چند گونه دارد حکومتش سکولار است و ارتش نیرومندش از آن حمایت می‌کند. آشکار نیست که سرانجام چه رژیمی بر ترکیه حکومت خواهد کرد اما وقتی به وضعیت جهان اسلام بعد از حمله آمریکا به عراق می‌نگریم، در می‌یابیم که جز ترکیه کشور دیگری را در آن ناحیه نمی‌توان جدی گرفت. کشوری که دوست ایالات متحده و مهم‌ترین قدرت اقتصادی منطقه است. ترکیه در دهه ۲۰۲۰ به جایگاه یکی از دو اقتصاد بزرگ دنیا خواهد رسید. ترکیه نه تنها اقتصادی خود کفا دارد که از موقعیتی استراتژیک نیز برخوردار است. در واقع هیچ‌یک از کشورهای اوراسیا موقعیتی به اهمیت موقعیت ترکیه را ندارند. رشد اقتصادی ترکیه به این دلیل است که در مرکز منطقه قرار گرفته و دیگر اینکه دارای اقتصادی سازنده است. کشورهای همسایه ترکیه در این دهه به دلایل بسیار اوضاع نابسامانی خواهند داشت. جهان

اسلام توان آن را ندارد که داوطلبانه متحد و یک پارچه شود. اما امکان آن هست که ابرقدرتی مسلمان بر آن نفوذ داشته باشد. در طی تاریخ فقط ترکیه توانسته قدرتی بزرگ باشد و در بخشی از جهان اسلام امپراتوری بزرگی ایجاد کند. در طی دهه ۲۰۲۰ قدرت ترکیه از نو ظهور می‌کند و حتی از قدرت ژاپن هم فراتر می‌رود. ترکیه در رویارویی با روس‌ها مهره اصلی و مهم است. روس‌ها، ترکیه را سدی در برابر منافع خود می‌بینند. بدین شکل ترکیه‌ها به پیمانشان با آمریکایی‌ها بر علیه روس‌ها وفادار خواهند ماند. با این وجود بعد از افول قدرت روسیه، ترکیه‌ها در وضعیتی قرار می‌گیرند که در صد سال گذشته نداشته‌اند. اطراف آن‌ها را آشوب فرا گرفته اما خود ترکیه اقتصادی پویا و شکوفا دارد که حضورش در سراسر منطقه احساس می‌شود. ترکیه البته به صورت امپراتوری پهن‌آور در نخواهد آمد اما بی گمان مرکز گرانش جهان اسلام خواهد بود. با این اوصاف درست است که ترکیه پس از برافتادن امپراتوری عثمانی کشوری سکولار بوده اما ممکن است دوباره جامعه دینی به تن کند. ترکیه به هنگامی که آمریکا مخالف نفوذ خود ببیند فریاد و اسلاما سر خواهد داد و خود را نه تنها کشوری مسلمان بلکه قدرتی اسلامی معرفی خواهد ساخت. در نتیجه ایالات متحده با یک ابرقدرت اسلامی هم پیمان با اعراب در مدیریتانه مواجه خواهد بود.

مکزیک

سرخ‌پوست‌ها باز می‌گردند

جورج فریدمن در کتاب خود کشور مکزیک را هم از جمله شگفتی‌های اقتصادی دنیای آینده معرفی می‌کند. مکزیک که فریدمن توصیف می‌کند واجد چنین ویژگی‌هایی خواهد بود: مکزیک در سال ۲۰۰۷ پانزدهمین اقتصاد بزرگ جهان بود. با این حال درآمد فردی مکزیک‌ها بر اساس آمارهای صندوق بین‌المللی پول پایین است اما اندازه کلی اقتصاد هم برای تبدیل شدن به یک قدرت اقتصادی مهم است. در واقع اقتصاد قابل توجه و جمعیتی انبوه بدون در نظر گرفتن فقر هر کشوری را دارای اعتبار می‌کند. مکزیک که در سال ۱۹۵۰ فقط ۲۷ میلیون جمعیت داشت در سال ۲۰۰۰ جمعیتش به صد میلیون نفر رسید و تا سال ۲۰۵۰ این جمعیت به ۱۴۰ میلیون نفر خواهد رسید. مکزیک در آمریکای شمالی قرار دارد که مرکز گرانش قدرت جهانی است. به اقیانوس آرام و اطلس دسترسی آسان دارد. اقتصاد و جامعه مکزیک با اقتصاد و جامعه آمریکا پیوندی تنگاتنگ دارد با این وجود مرز طولانی میان دو کشور ممکن است باعث یک گسل سیاسی جدی میان مکزیک و ایالات متحده شود. در شرایطی که اروپاییان به سراسر اقتصاد می‌لغزند مکزیک هم همانند ترکیه به یک قدرت بزرگ اقتصادی دنیا بدل خواهد شد. در دوران تشویق مهاجرت مکزیک‌ها به شمال، تعادل جمعیت در ایالت‌های نیمه مکزیک آمریکا به هم خواهد خورد و اکثریت جمعیت با مکزیک تبار خواهد شد. واقعیت‌های اجتماعی دولت مکزیک را به سمت رویارویی با آمریکا برای اصلاح شکست‌های تاریخی خود در مرزهای شمالی خواهد کشاند. جهان در دو دهه پایانی قرن این مواجهه را شاهد خواهد بود.



اگر ایالات متحده

جلوی واردات از

چین را بگیرد و

یا گمرک سنگینی

بر آن وضع کند

کالاهای چینی

دیگر ارزان

نخواهند بود و

چین با بحران

عظیم اقتصادی

روبرو خواهد شد.

راست و دروغ پیش‌بینی‌های اقتصادی

آینده‌نگری ناممکن

فصلی از کتاب «اقتصاد آزادی» از انتشارات بنیاد لودویگ فن میزس،
اقتصاددان مکتب اتریش

اما خب اوضاع این بار بهتر شد، اقتصاد رشد بسیار خوبی کرد و شاخص بازار بورس هم رکورد زد. آنها این نکته را نادیده گرفتند که بازار بورس هم تحت تاثیر شدید وقایع بیرونی غیرقابل پیش‌بینی قرار دارد. مثلا پس از آنکه آیزنهاور، رئیس‌جمهور آمریکا در ۲۴ سپتامبر ۱۹۹۵ دچار حمله قلبی شد، بازارهای بورس سقوطی عظیم را تجربه کردند. بعد از بهبودی رئیس‌جمهور، بازار بورس دوباره جان گرفت و سال ۱۹۵۵ - مثل ۱۹۸۷ - یکی از بهترین سال‌های اقتصادی تاریخ آمریکا شد.

اقتصاددانان با وجود سابقه بسیار بدشان، همچنان جزء هواداران سرسخت پیش‌بینی اقتصادی هستند. اکثر آنها سال‌های سال در دانشگاه روش‌های پیش‌بینی اقتصادی را یاد می‌گیرند اما برخلاف بقیه دانشمندان هیچ‌گاه به خطاهای کاری خود - پیش‌بینی‌های اشتباه - اعتراف نمی‌کنند. البته جامعه هم چنین چیزی از آنها نمی‌خواهد. یک مشاور سرمایه‌گذاری در آمریکا می‌گوید: «مهم نیست چقدر شکست بخورند، اعتماد به نفس آنها کاهش نمی‌یابد. آنها حس می‌کنند که پیش‌بینی‌شان درست بوده و چیزی از بیرون وارد معادلات شده و آن را به هم ریخته. اما مسئله اینجاست که ما یا چیزی را پیش‌بینی می‌کنیم یا نمی‌کنیم. یا همه عوامل را در نظر می‌گیریم یا نمی‌گیریم. پس نمی‌شود گفت پیش‌بینی من می‌توانست درست از آب بیاید اگر فلان اتفاق نمی‌افتاد. به نظر من مهم‌ترین استعداد آنها تحکیم آمیز حرف زدن باشد».

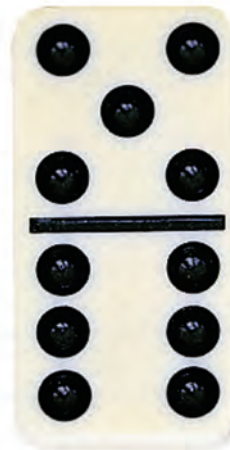
هر اقتصاددانی احساس می‌کند با وجود کسب تجربه‌های پیاپی، رسیدن آن روزی که بشود پیش‌بینی‌های کاملاً درست انجام داد نزدیک است. و با وجود آنکه آن روز هیچ وقت نخواهد رسید، پیش‌بینی اقتصادی به بخش جدانشدنی تحلیل‌های اقتصادی تبدیل شده است. می‌شود گفت شعار مخفی جامعه اقتصاددانان این است: «علم یعنی پیش‌بینی». اما چه برای پیش‌بینی اقتصاد از خط کش استفاده کنید یا از پیش‌رفته‌ترین برنامه‌های کامپیوتری و

اصولا اینگونه است که طالع‌بین‌ها، کف‌بین‌ها و فالگیرها را تحقیر می‌کنند و اقتصاددان‌های حرفه‌ای را که دست به پیش‌بینی‌های اقتصادی می‌زنند مورد ستایش قرار می‌دهند. اما مسئله اینجاست که روش‌های اساتید دانشگاه هنگام پیش‌بینی نرخ بهره، رشد اقتصادی یا اوضاع بازار بورس به اندازه روش‌های کف‌بینی و فال‌گیری رازآمیز و ناشفاف به نظر می‌رسد. هفت دهه پیش وقتی که توماس دووی در انتخابات ریاست‌جمهوری آمریکا از هری ترومن شکست خورد، روزنامه‌نگاران و متخصصان سیاست را در حیرت فرو برد. آنها مطمئن بودند که دووی پیروز میدان خواهد بود. پس از باخت دووی، طبیعی بود که بحث‌ها در مورد تکنیک‌های نظرسنجی «علمی» بالا بگیرد، اما فقط یک روزنامه‌نگار بود که روی مشکل اصلی دست گذاشت. هنری هزلیت، در ۲۲ نوامبر ۱۹۴۸ در نیوزویک نوشت: «همه عصبانی‌اند چون یک مسئله مهم را هنگام پیش‌بینی آینده انسان نادیده می‌گیرند. آینده اقتصادی، مثل آینده سیاسی، توسط رفتارها و تصمیمات انسانی آینده شکل خواهد گرفت. به همین خاطر است که آینده تا این حد نامعلوم و مبهم است. و با وجود اینکه در سال‌های اخیر کتاب‌های خوب فراوانی درباره اقتصاد و تجارت نوشته شده، اما پیش‌بینی تجارت و اقتصاد هیچ وقت تبدیل به علوم دقیقه نخواهد شد. همان‌طور که قرار نیست نظرسنجی‌ها نتیجه انتخابات را از پیش مشخص کنند»

ما ناتوانی اقتصاددانان در پیش‌بینی وقایع اقتصادی دهه هشتاد را دیده‌ایم: از رکود ۱۹۸۲ و بعد اشتغال‌زایی عظیم تا سقوط ۱۹۸۷، هیچ شرکت بزرگ مشاوره‌ای در حوزه پیش‌بینی اقتصادی نتوانست هیچ کدام از این وقایع را پیش‌بینی کند. و پس از سقوط ۱۹۸۷، هیچ پیش‌بینی‌کننده حرفه‌ای نبود که پیش‌بینی‌های قبلی خود را مورد تجدید نظر قرار ندهد. آنها مطمئن بودند که وضعیت بازار بورس بهترین شاخص برای پیش‌بینی آینده اقتصاد است و بعد از سقوط ۸۷ انتظار نداشتند که اوضاع بهتر شود.



ماناتوانی
اقتصاددانان در
پیش‌بینی وقایع
اقتصادی دهه
هشتاد را دیده‌ایم:
از رکود ۱۹۸۲ و
بعداشتغال‌زایی
عظیم تا سقوط
۱۹۸۷، هیچ
شرکت بزرگ
مشاوره‌ای در
حوزه پیش‌بینی
اقتصادی نتوانست
هیچ کدام از این
وقایع را پیش‌بینی
کند



پیچیده‌ترین معادلات ریاضی، یک مشکل همیشه وجود داشته و وجود خواهد داشت: میان مسائل انسانی نمی‌توان روابط فرمولیزه پایدار برقرار کرد. رفتار دی‌اکسید کربن را می‌توان در موقعیت‌های مختلف فرمول بندی کرد، اما رفتار انسان را چطور؟

علم اقتصاد بر خلاف علوم طبیعی با اقدامات، برنامه‌ها، انگیزه‌ها و طرح‌های انسانی سر و کار دارد و هیچ کدام از اینها را نمی‌توان به دقت سنجید. حتی اگر می‌شد این شاخصه را سنجید، آنها آنچنان سریع عوض می‌شوند - مثل تغییر سلاقی شخص - که نمی‌توانند مورد استفاده علمی قرار بگیرند. و البته میلیون‌ها چیز «غیر قابل تصور» وجود دارد - مثل حمله قلبی آیزنهاور - که هر روز و هر ثانیه رخ می‌دهند و بر مردم به طرز غیر قابل پیش‌بینی تاثیر می‌گذارند و آنها را تغییر می‌دهند.

آمار اقتصادی (یعنی تاریخ) نمی‌تواند چیزی درباره آینده به ما بگوید. اگر مثلاً آمار و اطلاعاتی در اختیار داریم که نوعی رابطه میان قیمت و موجودی جنس در زمانی خاص را به ما نشان می‌دهند، نمی‌توانیم به کمک این آمار، آینده را پیش‌بینی کنیم چون آن رابطه میان قیمت و موجودی معلوم نیست تا چه زمانی دوام بیاورد. میزبانی زمانی گفته بود: «پدیده‌های بیرونی بر اشخاص مختلف تاثیرات مختلفی می‌گذارند» و «واکنش افراد به موقعیت‌های یکسان، متفاوت است».

گروهی از آینده‌نگرهای اقتصادی در جواب خواهند گفت که پیش‌بینی اقتصادی به پیش‌بینی آب و هوا شباهت دارد و همان قدر هم دشوار است. باید بگوییم طبیعت این دو مشکل کاملاً متفاوت است و هر چه که روش‌های علمی پیش‌رفت می‌کنند و پیچیده‌تر می‌شوند پیش‌بینی آب و هوا دقیق‌تر می‌شود و از میزان پیش‌بینی‌های غلط کاسته می‌شود. اما در طول دهه‌های اخیر با وجود پیشرفت علم اقتصاد، میزان درست از آب در آمدن پیش‌بینی‌های اقتصادی افزایش نیافته‌است. چرا؟ چون در پیش‌بینی آب و هوا ما روابط ثابت و مشخصی میان مسائل فیزیکی و شیمیایی داریم و با پیشرفت آزمایشگاه‌ها دانشمندان توانسته‌اند به بخش عمده این روابط با دقت بسیار بالایی پی ببرند. اما جامعه انسانی یک آزمایشگاه شدیداً کنترل شده نیست. به همین خاطر پیش‌بینی دقیق وقایع آینده در آن کاملاً غیرممکن است.

پیش‌بینی‌کننده‌ها در مواجهه با این مشکل، تلاش می‌کنند به چرخه‌های تاریخی تکیه کنند. و مسئله اینجاست که حتی همین چرخه تاریخی‌ای که از دید یک کارشناس معقول به نظر می‌رسد، از دید کارشناس دیگر اصلاً وجود خارجی ندارد. مسئله دیگر تلاش برای استفاده از قوانین و نظریه‌های دیگر علوم، در زمان پیش‌بینی اقتصادی است. همین چند وقت پیش، گروهی از پیش‌بینی‌کننده‌های مشهور تلاش کردند از الگوهای مربوط به علم ستاره‌شناسی کمک بگیرند و مدلی ریاضی طراحی کنند که چرخه‌ها و دوره‌های اقتصادی را پیش‌بینی می‌کند. اما وقتی در جامعه انسانی هر عاملی می‌تواند پیامدهای غیر قابل پیش‌بینی داشته باشد چطور می‌توانیم به این مدل ریاضی اطمینان کنیم؟ البته کار تا آنجا پیش رفته که یکی از تئوری‌های پیش‌بینی معروف بازار

بورس، از الگوی تکثیر خرگوش‌ها ایده گرفته است. در چنین حالتی چطور می‌توانید به اقتصاددان عاشق پیش‌بینی اعتماد کنید؟

آیا همه اینها یعنی ما نمی‌توانیم چیزی درباره آینده بدانیم؟ نه، افرادی هستند که پیش‌بینی‌های خوبی می‌کنند. بهترین پیش‌بینی‌کننده‌ها تجار موفقی هستند که شم تجاری‌شان به آنها کمک می‌کند سلیقه مصرف‌کنندگان و شرایط بازار را حدس بزنند و جنس‌شان را خوب بفروشند. همچنان که موری رثارد، اقتصاددان و مورخ آمریکایی می‌گوید: اینها که با افتخار پشت سر هم مدل اقتصادی معرفی می‌کنند و می‌گویند که فلان مدل می‌تواند آینده اقتصاد را پیش‌بینی کند، در برابر یک سوال ساده کم می‌آورند: «اگر می‌توانید اینقدر خوب دست به پیش‌بینی بزنید چرا همین کار را در بازار بورس انجام نمی‌دهد و پول خوبی در نمی‌آورد؟» البته فعالیت اقتصادی دور از شان آنهاست و عموماً غول‌ها و مرشدهای پیش‌بینی اقتصادی به تجار موفق با دیده تحقیر می‌نگرند.

حالا می‌توانید بگویید که تلاش برای پیش‌بینی اقتصادی باعث پیشرفت علم خواهد شد و نباید به این تلاشگران خرده گرفت. اما مسئله اینجاست که این افسانه که اقتصاددانان می‌توانند آینده را پیش‌بینی کنند یک شیادی بی‌ضرر نیست. چرا؟ چون دولتمردان حامی برنامه‌ریزی اقتصادی از بالا، با استفاده از همین متدها و تئوری‌ها اقتصاد کشور را هدایت می‌کنند. آنها اهداف تولیدی کشور را از بالا تعیین می‌کنند و همین باعث نابودی روند اقتصاد بازار آزاد می‌شود.

برنامه‌ریزان دولتی اقتصاد برای غلبه بر تردیدها، فرمول‌های اقتصادی را جایگزین شم اقتصادی تجار می‌کنند. آنها اعتقاد دارند که می‌توان با دستور قیمت‌ها را کنترل کرد. اما همه اینها محکوم به شکست است چرا که هدف اصلی اقدامات فردی در بازار آزاد را نادیده می‌گیرد. همانطور که لودویگ فن میزس گفته بود «این برنامه‌ریزهای دولتی دست یا آرزویی می‌کنند یا دست به پیش‌بینی می‌زنند و بعد اقتصاد را با توجه به آن هدایت می‌کنند. اما مسئله اینجاست که این آینده غیرقطعی است. به همین خاطر برنامه‌ریزان دولتی تمرکز گرافیکی با پیش‌بینی‌کننده‌های حرفه‌ای اقتصادی ندارند.»

با این حال قرار نیست بازار این پیش‌بینی‌کننده‌ها کساد باشد. سیاستمداران سردرگم خود را نیازمند پیش‌بینی می‌دانند و پیشگوها هم پول خوبی به جیب می‌زنند.

از دید مکتب اتریش وظیفه اقتصاددانان سه چیز است: درک عمیق‌تر بازار، بازا، فهم عواقب احتمالی سیاست‌های دولتی، مقابله با افسانه‌های اقتصادی. پیش‌بینی اقتصادی جزء این اهداف نیست. در واقع پیش‌بینی اقتصادی باعث نابودی و بی‌اعتباری اصول و ارزش‌های اقتصادی می‌شود. پیش‌بینی اقتصادی باعث خروج اقتصاددانان از محیط آکادمیک و حضور در مرکز توجه رسانه‌ها و دولتی‌ها می‌شود. این شاید جالب به نظر برسد، اما اقتصاددانان، ستاره هالیوود نیست. پیش‌بینی‌های او یکی بعد از دیگری غلط از آب در می‌آیند و اعتبار او نابود خواهد شد. و این پایان عمر حرفه‌ای یک اقتصاددان است.



هر اقتصاددانی

احساس می‌کند

با وجود کسب

تجربه‌های

پیاپی، رسیدن آن

روزی که بشود

پیش‌بینی‌های

کاملاً درست

انجام داد نزدیک

است. و با وجود

آنکه آن روز هیچ

وقت نخواهد

رسید، پیش‌بینی

اقتصادی به

بخش جدانشدنی

تحلیل‌های

اقتصادی تبدیل

شده است.

The Future

NEXT EXIT

در لایبرنت
آینده

۳۰ نکته‌ای که

درباره روندهای آینده

باید بدانید

■ ماروین جی. سترون و اون دیویس

ترجمه مرجان توکلی، سیمین موحد

این گزارش یک سند آینده‌شناسی است و به تشریح روندهای مهمی می‌پردازد که در شکل بخشیدن به آینده افراد، سازمان‌ها، و جوامع موثر خواهند بود. اطلاعات این سند که توسط انجمن آینده جهان منتشر شده است، می‌تواند مورد توجه برنامه‌ریزان راهبردی در سازمان‌ها قرار گیرد. متأسفانه اکثر سازمان‌ها با کمبود چنین اطلاعاتی روبرو هستند. این کمبود در کشور ما ناشی از فقدان مراکز و متخصصانی است که بر دانش نظری و عملی آینده‌شناسی مسلط بوده، و قادر به هدایت و اجرای پروژه‌های گوناگون آینده‌شناسی به تناسب نیاز کشور باشند. آینده‌شناسی به افراد، سازمان‌ها و جوامع کمک می‌کند تا «فرصت‌های» پیش روی خود را به گونه‌ای پیش‌دستانه بشناسند و با آمادگی قبلی به استقبال آینده بروند. آینده‌شناسی در عین حال زنگ‌های خطر را نیز به صدا در می‌آورد. رویکرد «مشکل محوری» با ذهن و اندیشه ما عجین شده است. این رویکرد فرمول بسیار ساده‌ای دارد: شم مشکل شناسی خود را تقویت کنید، و در هر شرایطی که هستید، قوای خود را در جهت تشخیص و گاه «بزرگنمایی» مشکلات بسیج کنید و انرژی روانی و ذهنی خود، و یا همکاری‌تان را بر حل و فصل آن‌ها متمرکز نمایید. این رویکرد به قدری در جامعه ما، و شاید بسیاری از جوامع دیگر، ریشه دوانیده که در واقع به یک فلسفه تفکری تبدیل شده است.



یکم: روندهای فناوری

۱

غلبه روزافزون فناوری بر اقتصاد و جامعه

رایانه‌ها به جای آنکه تنها ابزاری برای انجام کارهای خاص باشند، می‌روند که بخشی از محیط پیرامون ما شوند. با وجود مودم‌های بی‌سیم و از طریق رایانه‌های قابل حمل، دسترسی به داده‌های شبکه‌ای در هر زمان و هر مکان امکانپذیر است. دبری نمی‌پاید که کارهای خدماتی و تجاری پیش پا افتاده، کارهای خطرناک و زبان‌آور، مونتاژ، نصب و تعمیر تجهیزات دور از دسترس همچون کابل‌های زیر دریایی و قطعات ایستگاه‌های فضایی که در مدار قرار گرفته‌اند، همه و همه توسط روبات‌ها انجام می‌شود. بدین ترتیب به جای اینکه کاربران در جستجوی پایانه‌ها باشند، پایانه‌ها همراه کارکنان حرکت کرده و در دسترس آن‌ها قرار می‌گیرند.

نکته: استفاده هر چه موثرتر از فناوری‌های نوین نیازمند سطح عالی‌تری از تحصیلات و دانش است. فناوری‌های جدید به خلق هزاران هزار فرصت شغلی «دانش‌بنیان» منجر می‌شوند. گرایش فزاینده به اتوماسیون، ضمن کاهش هزینه بسیاری از خدمات و محصولات، منافع و درآمدهای حاصله را کماکان افزایش می‌دهد. عرضه محصولات با قیمت‌های مناسب از طریق اینترنت انجام می‌شود؛ چیزی که برای بقا و شکوفایی تجاری بسیار حائز اهمیت است. فاضلاب‌های صنعتی به کمترین میزان ممکن کاهش یافته و با مهارت هر چه تمام تر کنترل خواهند شد. این امر نقشی ارزشمند و سرنوشت‌ساز در آینده محیط زیست ایفا می‌کند.

۲

نقش فزاینده تحقیق و توسعه در حوزه اقتصاد

بودجه‌های تحقیقاتی در زمینه‌های فناوری اطلاعات، فناوری زیستی، هوا فضا و فرآورده‌های دارویی و شیمیایی به سرعت در حال افزایش است. بودجه‌های تحقیقاتی در ژاپن همچنان بالا می‌رود و حدود ۳ درصد تولید ناخالص داخلی را شامل می‌شود. حال آنکه بودجه‌های تحقیقاتی انگلستان با کاهش مداومی همراه بوده و به کمتر از ۱/۹ درصد تولید ناخالص داخلی رسیده است.

نکته: تقاضا برای کارکنان دانش‌ور، مهندسان و تکنسین‌ها پیوسته در حال افزایش است؛ بویژه در حوزه‌هایی که تحقیقات، نویدبخش دستاوردهای تجاری مطلوبی در کوتاه‌مدت باشد. کشورهایی چون هندوستان، چین و روسیه کماکان با معضل فرار مغزها روبه‌رو خواهند بود؛ چراکه نخبگان آن‌ها به کشورهایی همچون ایالات متحده و یا کشورهای که شدیداً متقاضی نیروی کار بوده و دستمزدهای بالاتری می‌پردازند، مهاجرت خواهند کرد. خسارات اقتصادی این پدیده برای کشورهای «صادرکننده مغز» جبران‌ناپذیر خواهد بود.

۳

افزایش سرعت سفرها

پیشرفت‌های گسترده در فناوری حمل‌ونقل،

سرعت سفرهای زمینی، هوایی و دریایی را افزایش خواهد داد و شهرهای نیویورک، توکیو و فرانکفورت به محورهای ترانزیت برای مسافرانی تبدیل می‌شوند که قصد سفر با هواپیماهای مافوق صوت بسیار سریع و پرظرفیت را دارند.

نکته: در حالی که حمل و نقل جاده‌ای یکی از شاخه‌های رو به رشد صنعت حمل‌ونقل است اما در شهرها به طور روزافزونی شاهد تلاش برای کاهش تراکم خودروها هستیم. وضع محدودیت برای استفاده از خودروهای شخصی در مونیخ، وین و مکزیک، با تشویق شهروندان به استفاده هر چه بیشتر از وسایل نقلیه عمومی در کپنهاگ و برزیل، نمونه‌های بارزی از این تلاش‌هاست. پیشرفت‌های فناوری، گزینه‌های دیگری را نیز برای حمل‌ونقل ایجاد کرده که یکی از آن‌ها «حمل‌ونقل دو وضعیتی» است. در این روش از خودروهای شخصی برای سفرهای درون شهری و کوتاه استفاده می‌شود و در مسافت‌های طولانی‌تر، خودروهای شخصی جای خود را به جاده‌های خودکار می‌سپارند.

۴

افزایش آهنگ دگرگونی‌های فناوری

چرخه نوآوری صنعتی (خلق ایده، اختراع، نوآوری و تقلید) هر لحظه کوتاه‌تر می‌شود. در این شرایط، تولیدکنندگان باید پیش از آنکه سایر رقبا فرصتی برای تقلید بیابند، بازار را از محصولات جدید خود اشباع نمایند. تا قبل از دهه ۱۹۴۰ چرخه نوآوری ۳۰ تا ۴۰ سال به طول می‌انجامید، حال آنکه امروزه بندرت از ۳۰ تا ۴۰ هفته تجاوز می‌کند. طراحی به کمک رایانه در صنایع خودروسازی و سایر صنایع، فاصله زمانی میان خلق ایده تا تولید نهایی را به کمترین حد ممکن می‌رساند. ۸۰ درصد دانشمندان، مهندسان و پزشکان امروز از طریق اینترنت به تبادل بلادرنگ اطلاعات و ایده‌ها می‌پردازند. کل دانش فنی که تا امروز در اختیار بشر است، تنها ۱ درصد از کل دانشی است که تا سال ۲۰۵۰ ایجاد خواهد شد.

نکته: با ظهور فناوری‌های جدید، صاحبان صنایع با رقیبان سرسخت و مصمم‌تری از همه سور و بر و خواهند شد. غزالان تیزپایی که آخرین روش‌ها و فنون را به کار می‌گیرند، گوی سبقت را از دیگران خواهند ربود و «دایناسورهای خرامان» که مدت‌ها طول می‌کشد تا گام کوچکی به پیش بردارند، محکوم به نابودی خواهند بود.

۵

رشد لگاریتمی و جهانی اینترنت

یکی از دلایل این رشد سریع، سرعت توسعه ارتباطات شبکه‌ای در برخی مناطق پیشرفته است. نکته: انجام کارها از طریق اینترنت نیازمند نیروی کار بسیار فرهیخته، کارآزموده و با معلومات است. به مجرد برطرف شدن رکود اقتصادی اخیر، کسانی که از آموزش فنی مناسبی برخوردارند، بازار کار را ظرف ۱۵ سال آینده قبضه خواهند کرد. انزوای فرهنگی، سیاسی و اجتماعی تقریباً امکان‌ناپذیر شده است. تلاش کشور چین در راستای اپالاش اینترنت و دور نگه داشتن مردم از آلودگی‌های خارجی بی نتیجه مانده است. حضور همه جایی هرکهار هر نوع موانع اینترنتی را از میان برمی‌دارد.

دوم: روندهای مربوط به نیروی کار و اشتغال

۶

گسترش آموزش و پرورش در سطح جامعه

امروزه نیمه عمر اندوخته‌های علمی یک مهندس تنها ۵ سال است؛ چراکه ظرف مدت ۱۰ سال، ۹۰ درصد آموخته‌های وی از طریق اینترنت قابل دسترسی است. در رشته‌های مرتبط با حوزه الکترونیک، نیمی از آنچه دانشجویان سال اول فرا می‌گیرند، از دید دانشجویان سال آخر کهنه و منسوخ شده است. هر ۵ سال یکبار، ۸۵ درصد اطلاعات موجود در رایانه‌های موسسات بهداشتی و درمانی ارتقا می‌یابد. دگرگونی‌های سریع در بازار کار و فناوری‌های مربوط به آن، افزایش کارروزی را برای تقریباً همه کارکنان ضروری می‌سازد. بخش عظیمی از نیروی کار به طور پیوسته مشمول برنامه‌های آموزش شغلی می‌شوند. بسیاری از این برنامه‌ها توسط سازمان‌ها و شرکت‌هایی ارائه می‌شوند که آموزش کارکنان را به چشم یک «سرمایه‌گذاری آینده‌ساز» می‌بینند.

۷

تخصصی شدن روزافزون فعالیت‌های صنعتی

به اعتقاد پزشکان، حقوقدانان، مهندسان و سایر متخصصان، حجم دانش لازم برای پیشستاز شدن در یک حوزه خاص به اندازه‌های زیاد است که یک فرد همزمان نمی‌تواند در دو حوزه سرآمد شود. اصل بالا در مورد مشاغل فنی نیز صادق است. تعداد بساز و بفروش‌ها، مرمت‌کاران بناهای قدیمی، تکنسین‌های خودروهای برقی و تعمیرکارانی که تنها برای تعمیر یک مدل از خودروها آموزش دیده‌اند، روزبه‌روز در حال افزایش است.

نکته: این روند به ایجاد تعداد زیادی بازار جدید و بازارهای اختصاصی یا ویژه می‌انجامد که عرصه فعالیت شرکت‌های کوچک تجاری خواهند بود. تخصص‌های قدیمی به سرعت منسوخ شده و تخصص‌های جدید با سرعت هر چه تمام‌تر جای آن‌ها را می‌گیرند. این امر به ایجاد فرصت‌های شغلی بیشتری می‌انجامد.

۸

خدمات، پرشتاب‌ترین بخش اقتصاد جهانی

براساس گزارش مرکز آمار آمریکا بین سال‌های ۱۹۹۵ تا ۲۰۰۱، عمده فروشی در ایالات متحده نزدیک به ۴۱ درصد رشد داشت. همین روند در سایر کشورها نیز به چشم می‌خورد. در سال ۱۹۹۹، ۷۰ درصد نیروی کار ایالات متحده آمریکا در بخش خدمات مشغول به کار بوده‌اند. این میزان از مرز ۹۰ درصد هم گذشته است. اروپا و ژاپن نیز در این زمینه چندان از آمریکا عقب نیستند.

نکته: امروزه بخش‌های خدماتی رقابت گسترده‌ای را در سطح جهانی آغاز کرده‌اند؛ درست همچون رقابت کارخانجات صنعتی در ۲۰ سال گذشته. فشارهای ناشی از این رقابت‌ها، بر میزان حقوق و مزایای کارکنان در کشورهای صنعتی تأثیر گذاشته و به کنترل تورم کمک خواهد کرد. رشد تجارت بین‌المللی به عنوان نیروی ثبات‌آور در مناسبات جهانی عمل می‌کند؛ چرا

۸۰ درصد

دانشمندان،

مهندسان و

پزشکان امروز از

طریق اینترنت

به تبادل بلادرنگ

اطلاعات و ایده‌ها

می‌پردازند. کل

دانش فنی که تا

امروز در اختیار

بشر است، تنها

۱ درصد از کل

دانشی است که تا

سال ۲۰۵۰ ایجاد

خواهد شد.

که بیشتر کشورها دریافته‌اند که رویارویی با بحران به تنهایی دشوار است.

۹

از میان رفتن قدرت اتحادیه‌ها

در کره جنوبی که زمانی تشکلهای کارگری آن شکستناپذیر تلقی می‌شدند، دولت به طور روزافزونی در برابر اعتصابات پزشکان، کارکنان تاسیسات برقی، خودروسازان و سایر گروه‌های تجاری مقاومت می‌کند. در انگلستان جایی که دولت تاجر در دهه ۱۹۸۰ قدرت را از اتحادیه‌ها بازپس گرفت، اتحادیه‌های کارگری دوباره بخشی از قدرت پیشین خود را به دست آورده اند. یکی از دلایل کاهش قدرت اتحادیه‌های کارگران این است که امروزه شرکت‌ها می‌توانند با آزادی کامل به هر کجا که می‌خواهند نقل مکان کنند؛ از مناطق با اتحادیه‌های قدرتمند به مناطقی که در آن‌ها اتحادیه‌ها قدرت کمتری دارند. همچنین سازمان‌ها بخش عظیمی از فعالیت‌های تجاری خود را به شرکت‌هایی واگذار می‌کنند که کارکنان آن‌ها عضو اتحادیه نیستند. دومین دلیل کاهش قدرت اتحادیه‌های کارگران آن است که استفاده روزافزون از روبات‌ها، تجهیزات طراحی و کنترل رایانه ای، و تسهیلات تولید انعطاف پذیر، نیروی کار شاغل در سازمان‌ها را به یک سوم کاهش می‌دهد. کارکنانی که باقی می‌مانند، ترجیح می‌دهند در کار خود متخصص و حرفه‌ای شوند و سایرین نیز می‌کوشند تا به نیروهای نیمه حرفه‌ای با تحصیلات مناسب تبدیل شوند. همه این افراد در برابر عضویت در اتحادیه‌ها مقاومت می‌کنند. استفاده روزافزون صنعت از هوش مصنوعی نیز تا حد زیادی به پیشبرد این روند کمک می‌کند. سومین دلیل این کاهش، هزینه بالای اعتصاب‌هاست.

نکته: کاهش قدرت اتحادیه‌ها برای سازمان‌های بزرگ نویدبخش ثبات هر چه بیشتر در دستمزد و مزایای کارکنان است. اتحادیه‌هایی که شدیداً خواهان عضوگیری و فعالیت دوباره هستند، بر ایجاد تشکل در شرکت‌هایی تاکید می‌کنند که کارکنان آن‌ها از سطح تحصیلات پایینتری برخوردارند. این امر هزینه‌های نیروی کار را در شرکت‌هایی که به دلیل کوچک بودن، مورد توجه اتحادیه‌های کارگری نبودند، افزایش می‌دهد. پارادایم سنتی «اتحادیه در برابر شرکت‌ها» کاملاً منسوخ شده است. در اقتصاد امروز کارکنان دوشادوش مدیران به بحث و تبادل نظر پرداخته و حقوق و مزایای همسنگ آن‌ها دریافت می‌کنند.

۱۰

انحطاط اخلاق کاری

دیر آمدن به اداره در حال افزایش است. سوء استفاده از مرخصی استعلاجی بیداد می‌کند! امنیت شغلی و حقوق بالا ارزش سابق خود را از دست داده اند و دیگر عامل تشویق به حساب نمی‌آیند، چرا که پویایی اجتماعی بالاست و مردم تشنه رضایت شغلی هستند. برخی از ۴۸ درصد افراد شرکت کننده در رای گیری لوئیس هریس، هدف خود را از کار، رسیدن به احساس موفقیت و پیروزی عنوان کردند. برای نسل ایکس و نسل ایگرگ، کار تنها راهی برای رسیدن به اهدافی همچون پول، تفریح و سرگرمی است.



نکته: نسل جدید کارکنان را نمی‌توان به صورت ابزاری به کار گرفت و کرامت انسانی آن‌ها را نادیده انگاشت. آن‌ها باید حمایت شوند، حقوق و مزایای خوب بگیرند، و احساس کنند که به چشم می‌آیند و تلاش‌هایشان مورد تقدیر است.

۱۱

تأثیر عمیق نسل‌های ایکس و ایگرگ

نسل ایگرگ یا نسل دات کام بیش از آنکه به والدین خود شبیه باشند، با هم سن و سالان خود در سراسر دنیا شباهت دارند. نسل جوان تر دات کام نشان می‌دهد که کسب و کار محورتر است؛ و جز به سرانجام کار به چیز دیگری نمی‌اندیشد. این نسل دو برابر ترجیح می‌دهد که خود صاحب کسب و کار مستقل باشد تا اینکه مدیر ارشد این یا آن شرکت باشد و بیش از پنج برابر ترجیح می‌دهد که به جای احراز پست‌های کلیدی سیاسی یا دولتی، دارای یک کسب و کار شخصی باشد.

نکته: کارفرمایان ناچارند سیاست‌ها و اقدامات خود را با ارزش‌های نسل جدید و متفاوت سازگار کنند. یافتن شیوه‌های جدید برای ایجاد انگیزه و تشویق جوانان، بخشی از این سازگاری است. نسل‌های ایکس ایگرگ در نتیجه چالش‌ها، فرصت‌ها و یادگیری از آن‌ها می‌یابند و بزرگ می‌شوند. پول تنها آغازگر آن چیزی است که انتظارش را می‌کشند. برای این نسل‌ها، یادگیری مادام العمر، مفهوم جدیدی نیست و به باور آن‌ها این نوع یادگیری شیوه معمول زندگی است. شرکت‌هایی که قادر به تامین دوره‌های آموزشی متنوع و کارآمد باشند، نسبت به سایر رقبا که فرصت‌های کمتری برای ارتقای مهارت‌ها و دانش کارکنان ایجاد می‌کنند، در جذب نیرو موفق ترند. نسل‌های ایکس و ایگرگ به خوبی برای کار کردن در دنیای فناوری برتر تجهیز شده‌اند؛ با این وجود دغدغه‌ای نسبت به نیازهای کارفرمایان خود ندارند! تمایل شدید آن‌ها به اینکه کارها را مطابق میل و سلیقه خودشان انجام دهند، نباید از نظر هیچ مدیری دور بماند. این نسل‌ها چه مشتری باشند و چه کارمند، بیش از پیش نیاز به ارتباطات راه دور و تعاملات «شبکه بنیان» دارند.

۱۲

تبدیل زمان به ارزشمندترین کالا در سراسر دنیا

رایانه‌ها، مخابرات، اینترنت و سایر فناوری‌ها، لحظه به لحظه بر رقابت پذیری اقتصادهای جهانی و ملی می‌افزاید. نکته: مسائل تنش آفرین که روحیه و سلامت کارکنان

را تهدید می‌کنند، روندی افزایشی دارند. سازمان‌ها باید به کارکنان خود کمک کنند، تا میان کار، زندگی خانوادگی و تفریح خود تعادل برقرار کنند. زمان لازم برای خرید مایحتاج زندگی رو به کاهش است. صاحبان فروشگاه‌هایی که برای عرضه کالاهای خود از اینترنت و پست الکترونیکی بهره می‌گیرند، در مقایسه با فروشگاه‌های معمولی، به سود و منافع بیشتری دست می‌یابند.

سوم: روندهای مدیریت

۱۳

گسترش شرکت‌های کوچک کارآفرین

نیروی کار زیر ۳۰ سال ترجیح می‌دهد به جای طی کردن مراتب پیشرفت شغلی در این یا آن سازمان، خود به ایجاد یک کسب و کار مستقل بپردازد. در حال حاضر نزدیک به ۱۰ درصد جوانان می‌کوشند تا کسب و کارهای دلخواه خود را آغاز کنند. این رقم در مقایسه با جوانان نسل‌های قبل سه برابر افزایش یافته است. عدم اعتماد به سازمان‌های بزرگ روز به روز در حال افزایش است. بسیاری بر این باورند که مشاغل امروزی در عصر دگرگونی‌های سریع فناوری، نمی‌توانند آینده اقتصادی مطلوبی را تضمین کنند. برخی از شرکت‌های تازه پا در دره سیلیکون آمریکا که صاحبان خود را «یک شبه» میلیاردر کرده اند، نقش موثری در تغییر این ارزش‌ها بازی کرده‌اند.

نکته: روند خوداشتغالی همچنان ادامه خواهد یافت؛ زیرا همه شرکت‌ها در کنار پرداختن به فعالیت تجاری خود، نیاز به خدمات جدید سایر شرکت‌ها دارند تا از عهده مشکلات روزمره خود بآیند. شناسه‌ها و ارزش‌های دو نسل ایکس و دات کام همراه با پیشرفت‌های سریع در عرصه فناوری که منجر به خلق فرصت‌های کسب و کاری جدید می‌شوند، این روند را به پیش می‌رانند.

۱۴

جایگزین شدن الگوهای سنتی کنترل و مدیریت با سازمان‌های «اطلاعات بنیان»

کسب و کارهای بزرگ در تلاشند تا شکل تازه‌ای به خود بگیرند. دیری نمی‌پاید که کارکنان این شرکت‌ها را افراد متخصصی تشکیل می‌دهند که برای پیشبرد فعالیت‌های خود به اطلاعات همکاران، مشتریان و مدیران خود متکی خواهند بود. سازمان‌های اطلاعات بنیان نیازمند نیروهای متخصص بیشتری هستند؛ متخصصانی که تخصص خود را نه به دلیل مدیریت، بلکه در اثر کار و تجربه به دست آورده اند. متخصصان تحقیق و توسعه، ساخت و تولید، و بازاریابی در همه مراحل توسعه محصول در قالب یک گروه چندرشته‌ای با یکدیگر کار می‌کنند و هیچ مرحله‌ای از فعالیت‌ها به طور جداگانه و بدون توجه به سایر مراحل انجام نمی‌شود. مدیران ارشد دست از کارهای «خرده مدیریتی» می‌کشند و در جزئیات کار کارکنان خود اعمال نظر و مداخله نمی‌کنند. آن‌ها انتظارات کلی خود را از عملکرد سازمان، بخش‌های مختلف آن و متخصصان هر بخش تبیین و شفاف می‌کنند و سپس

با دریافت بازخوردهای لازم، میزان دستیابی به نتایج مورد انتظار خود را ارزیابی می کنند.

نکته: این روندی مستمر و مسبوق به سابقه است. بسیاری از سازمان های بزرگ دگرگونی های چندی در فعالیت های خود ایجاد کرده اند تا بیش از پیش بر انعطاف پذیری خود بیافزایند. با این وجود هنوز بسیاری از شرکت ها، راهی طولانی در پیش دارند. روند «کوچک سازی» از صنایع تولیدی فراتر رفته و به سمت اقتصاد خدماتی گسترش یافته است. این فرآیند دیگر بار باعث گسترش و ارتقای کارآفرینی می شود. این روند نه تنها برای شرکت هایی که اقلام فرعی خود را از منابع خارجی تامین می کنند، بلکه برای اشتغال کارکنانی که کار خود را از دست داده اند نیز مفید است. بر اثر فرآیند کوچک سازی، سازمان ها بسیاری از کارکنان باسابقه و مجرب خود را از دست داده اند. در نتیجه از وجود «حافظه سازمانی» بی نصیب شده اند.

۱۵

کاهش سطوح مدیریت در سازمان های بزرگ

با کمک رایانه ها و سامانه های اطلاعات مدیریت، هر مدیر می تواند به جای ۶ نفر، ۳۱ نفر را به طور موثر کنترل کند. در حال حاضر اطلاعات از پایین به بالا در جریان است (برخلاف گذشته که اطلاعات از رده های بالا به سمت پایین جاری می شد). با توجه به کاهش نیاز شرکت ها به مدیران میانی، هرم مدیریتی شرکت ها روز به روز هموارتر می شود (سازمان ها به سمت ساختارهای افقی تر حرکت می کنند). کوچک سازی، تجدید ساختار، استفاده از منابع برون سازمانی و کاهش تعداد مدیران میانی همچنان ادامه خواهد یافت. نکته: مدیران ارشد برای حفظ جایگاه شغلی خود باید دانش خود را در زمینه کار با رایانه به بالاترین حد ممکن برسانند و اطمینان حاصل کنند که با استفاده از امکاناتی که رایانه ها در اختیارشان می گذارند، به خوبی می توانند از عهده وظایف کنترلی خود برآیند. یافتن مدیران ارشد با دامنه تجربیات وسیع، که لازمه مدیریت یک شرکت تجاری بزرگ است، بسیار دشوار شده است. همراه با افزایش تقاضا برای نیروی کار متخصص، این امر به مراتب دشوارتر می شود. مدیران اجرایی برای پیشرفت حرفه ای خود، بیش از آنکه مشتاق طی کردن سلسله مراتب سازمانی باشند، در صدر راه اندازی شرکت های جدید و مستقل بر می آیند.

۱۶

هذر رفتن وقت مدیران برای مقررات دولتی

از سال ۱۹۹۶ تاکنون، یعنی از زمانی که کنگره آمریکا قوانین مربوط به اصلاح مقررات دولتی را به تصویب رساند، بیش از ۲۰ هزار قانون جدید وضع شده است! کارکنان اتحادیه اروپایی در بروکسل با سرعت هر چه تمامتر در حال وضع و تصویب مقررات جدید هستند. هدف آن ها این است که یک ساختار قانونی استاندارد را در تمام نظام ملی کشورهای عضو اتحادیه ایجاد کنند.

نکته: تردیدی نیست که قوانین و مقررات باید وجود داشته باشند، اما گاه باعث ایجاد کشمکش و تنش می شوند، در حالی که باید تسهیل کننده و تسریع کننده باشند، خود به یک ترمز تجاری برای رشد

اقتصادی تبدیل می شوند. از سوی دیگر افزایش قوانین و مقررات در کشورهای پیشرفته می تواند مزیت رقابتی ویژه ای برای کشورهایی چون هندوستان و چین بیافریند. در این کشورها روند «مقررات زدایی» از سرمایه گذاری خارجی و گردش سرمایه به سرعت در حال پیشرفت است و این در حالی است که وضعیت بهداشت، امنیت شغلی و برنامه های زیست محیطی آن ها همچنان ابتدایی و پیش پا افتاده است، یا اصلا وجود ندارد. وضعیت نامطلوب کشورهای نظیر روسیه، تازمانی که قوانین و مقررات لازم برای ایجاد و تضمین یک محیط تجاری باثبات عاری از تشنج را وضع نکنند، به همین منوال باقی خواهد ماند.

چهارم: روندهای بنگاهی

۱۷

یکدست شدن فرآیندها با شرکت های فراملیتی

تصمیم گیری درباره محل استقرار کسب و کارها، بازاریابی و سایر مفاهیم حیاتی کسب و کار، روز به روز برای شرکت ها دشوارتر می شود. شرکت ها نمی دانند که تصمیم امروز آن ها آیا تا ۵ سال دیگر نیز عقلانی خواهد بود یا نه. در تمام برنامه های بلندمدت باید طیف گسترده تری از ریسک های مدیریتی در نظر گرفته شود. شرکت ها به جای تاکید بر ایجاد کارخانه ها و تأسیسات برون مرزی، که بر اثر تغییرات ناگهانی در شرایط کسب و کار، دچار مخاطره می شوند، باید تامین از بیرون را تشویق کنند. کشورهایی که درجه بالاتری از ثبات را در مقایسه با همسایگان خود به نمایش بگذارند، از مزیت رقابتی قویتری برخوردار خواهند بود.

۱۸

درخواست فرآیندها مصرف کنندگان برای

پاسخگویی شرکت ها

شرکت ها هر روز بیشتر و بیشتر بر حسب اینکه چه آسیب هایی به محیط زیست می زنند، مورد قضاوت مردم قرار می گیرند. به عنوان مثال، پس از حادثه چرنوبل در روسیه، بحث و مجادلات زیادی درباره ایمنی نیروگاه های اتمی به راه افتاده است. آزمون های ایمنی وسایلی که مورد استفاده کودکان قرار می گیرند، به یکی از تعهدات شرکت های تولیدکننده اسباب بازی تبدیل شده است. اخیرا شرکتی ناچار شد ۷ میلیون صندلی ماشین کودک را باز پس گیرد.

نکته: این روند برای صنایع به منزله فشار بیشتر

در جهت استفاده از فناوری های سازگار با محیط زیست، کارکردن با مدارس و گروه های اجتماعی، و مشارکت در سایر فعالیت های اجتماعی بومی است. همچنین فرصت مناسبی را برای مصرف کنندگانی که دغدغه های زیست محیطی دارند، فراهم می کند. از آنجا که اینترنت به ابزار اشاعه نگرش های غربی در سراسر جهان تبدیل شده، فعالان محیط زیست در سایر مناطق جهان برای دستیابی به اهداف خود در جستجوی راه هایی برای استفاده از دادگاه های محلی در جهت اقامه دعوی علیه شرکت های آسیب رسان به محیط زیست هستند؛ روشی که در کشورهای غربی مرسوم است. بدین ترتیب شرکت هایی که حفظ محیط زیست را در اولویت قرار نمی دهند، با ریسک جهانی روبرو خواهند شد.

۱۹

شفافیت روز افزون در فعالیت موسسه ها

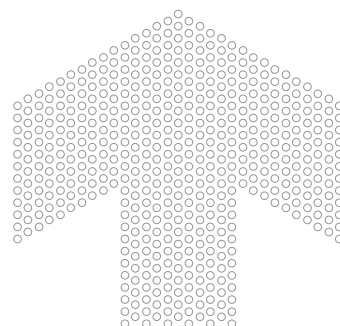
بر اساس برآورد موسسه پرایس واتر هاوز کشور چین که در میان سایر کشورهای عمده، عملکرد نسبتا مبهم و پیچیده ای دارد، ناچار شده بسیاری از اسناد و مدارک خود را به عنوان پیش شرط لازم برای پیوستن به سازمان تجارت جهانی، فاش کند. در هند، که به کشوری با فساد مالی بالا معروف شده است، کمیسیون مرکزی نظارت بر فعالیت های مالی، نظام بانکداری کشور را تحت نظارت شدیدتری قرار داده است. نبرد علیه تروریسم، قاچاق مواد مخدر و پولشویی، نظام های پولی جهان را به سوی بررسی های دقیق تر سوق می دهد. از این رهگذر، زمینه مساعدی برای فعالیت سازمان های غیردولتی فراهم شده است.

نکته: کشورهایی که شفافیت بیشتری در سیاست ها و عملکردهای خود دارند، نسبت به کشورهایی با عملکردهای پیچیده و مبهم، از ثبات بیشتری برخوردارند. این کشورها به خاطر شفافیت در عملکردهایشان سرمایه های خارجی بیشتری را به سوی خود جلب می کنند و در نتیجه، راه پیشرفت خود را هموارتر می کنند. به نظر می رسد که شفافیت بیشتر، تاثیر فعالیت های قاچاقچیان مواد مخدر و سازمان های تروریستی را کاهش می دهد.

۲۰

توزیع دو وجهی در سازمان ها

بزرگ ها بزرگتر می شوند، کوچک ها کوچکتر می مانند، و آن هایی که در میانه قرار دارند، در یکدیگر ادغام می شوند. ادغام و تملک شرکت ها تا جایی که قوانین ملی اجازه دهند، روندی بین المللی خواهد بود. باز میان رفتن مداوم موانع تجاری در سطح کشورهای اروپایی، این روند دست کم تا ده سال آینده ادامه خواهد یافت. اغلب تولیدکنندگان، محصولات خود را بدون واسطه به فروشندگان عرضه می کنند و بدین ترتیب عمده فروش ها و توزیع کنندگان به تدریج از صحنه کنار می روند. در حال حاضر در دهه دوم روند «تقسیم به اجزای کوچک» هستیم. از این رو شرکت های تجاری بسیار تخصصی و شرکت های کارآفرین در جستجوی بازارهای تخصصی تر و بکر هستند. این شرکت ها پیشرفت خواهند کرد، در حالی که شرکت های متوسط و معمولی از صحنه رقابت کنار می روند. این روند تقریبا



شرکت ها هر روز
بیشتر و بیشتر
بر حسب اینکه
چه آسیب هایی
به محیط زیست
می زنند، مورد
قضاوت مردم
قرار می گیرند و
آزمون های ایمنی
وسایلی که مورد
استفاده کودکان
قرار می گیرند، به
یکی از تعهدات
شرکت های
تولیدکننده اسباب
بازی تبدیل شده
است.



انرژی خورشیدی،

انرژی «زمین

گرمایی»، انرژی

بادی و انرژی

امواج دریایی

به عنوان در

دسترس ترین

منابع انرژی،

مشکلات حوزه

انرژی را کاهش

خواهند داد. اما

تامدتی این منابع

تنها بخشی بسیار

کوچک از کل

انرژی مورد نیاز

جهان را تامین

خواهند کرد.

همه حوزه‌ها، از خرده فروشی گرفته تا کشاورزی را تحت تاثیر قرار می‌دهد. شرکت‌های تجاری کوچک که امکاناتی همچون برنامه‌های تفریحی، مراقبت‌های بهداشتی و پیشگیری و برنامه‌ریزی‌های مالی را برای نسل سالمند پس از جنگ سرد فراهم می‌کنند، یکی از بخش‌های اقتصادی آمریکا هستند که از رشد بسیار بالایی برخوردارند.

نکته: آن دسته از صنایعی که از شرکت‌های کوچک محلی و غالباً خانوادگی تشکیل شده‌اند، در مقایسه با سایر شرکت‌ها، از استحکام بیشتری برخوردارند و کمتر دستخوش تغییر می‌شوند. اما حتی در این صنایع هم در دو دهه آینده احتمال تملک یا ادغام وجود دارد. این حکم در مورد شرکت‌های تجاری «اینترنت بنیان» نیز صادق است. در این حوزه نیز شرکت‌هایی که وضعیت مالی خوبی دارند، می‌کوشند تا شرکت‌های تازه پا را به تملک درآورند. با این وجود هیچ سازمانی آنقدر بزرگ و قدرتمند نخواهد بود که بتواند سایر سازمان‌ها را به تملک خود در آورد؛ حتی اگر بر بازار سودآوری مسلط بوده یا بتواند سرمایه‌گذاران تشنه سود را به همکاری با خود جلب کند.

پنجم: روندهای اقتصادی و اجتماعی

۲۱

دو برابر شدن جمعیت جهان در چهل سال آینده

بیشترین میزان زاد و ولد مربوط به کشورهایی است که از امکانات کمتری برای بهبود زندگی و حمایت از مردم برخوردارند. کشورهایی که بین سال‌های ۲۰۰۰ تا ۲۰۵۰ بیشترین رشد جمعیت را خواهند داشت؛ عبارتند از: فلسطین اشغالی (۲۱۷ درصد)، نیجریه (۱۶۲ درصد)، یمن (۱۶۸ درصد)، جمهوری دموکراتیک کنگو (۱۶۱ درصد)، آنگولا (۱۶۲ درصد) و اوگاندا (۱۳۳ درصد). رشد واقعی جمعیت می‌تواند بیش از ارقام پیش‌بینی شده باشد. بنا بر آمار مرکز مطالعات راهبردی و بین‌المللی در اغلب طرح‌های اساسی دولت، میزان زاد و ولد و میزان افزایش عمر جمعیت در سال‌های آینده دست کم گرفته شده است. در بسیاری از کشورهای صنعتی در مقایسه با کشورهای در حال توسعه، شاهد کاهش بیشتری در زاد و ولد خواهیم بود و در نتیجه جمعیت این کشورها صرفنظر از تاثیرات مهاجرت به شدت کاهش خواهد یافت. بدین ترتیب جمعیت کشورهای در حال توسعه از ۲۳ درصد کل جمعیت جهان در سال ۱۹۵۰ و رقم ۱۴ درصدی سال ۲۰۰۰ پایینتر آمده و در سال ۲۰۵۰ به ۱۰ درصد جمعیت جهان خواهد رسید. تا ده سال آینده، نیروی کار ژاپن و بخش اعظم اروپا سالانه ۱ درصد کاهش خواهد یافت و این کاهش تا سال ۲۰۳۰ به ۱/۵ درصد خواهد رسید.

نکته: برای تامین نیازهای غذایی مردم در چهل سال آینده، بخش کشاورزی جهان باید به اندازه کل مواد غذایی طول تاریخ بشریت، برای مردم مواد غذایی فراهم کند. چنانچه میزان زاد و ولد در کشورهای توسعه یافته به حد چشمگیری افزایش نیابد، یا بازنستگان باید مدت بیشتری به کار خود ادامه دهند، و یا این کشورها پذیرای تعداد بیشتری مهاجر از کشورهای در حال

توسعه باشد. در غیر اینصورت، با رکود شدید اقتصادی و افت استانداردهای زندگی روبرو خواهند شد. با کاهش کنترل شدید مربوط به مهاجرت، مهاجرت سریع افراد از نیمکره جنوبی به شمالی، بویژه از مستعمرات سابق اروپا، ادامه خواهد یافت. بخش روزافزونی از متقاضیان کار در ایالات متحده و اروپا، مهاجران فعلی کشورهای در حال توسعه خواهند بود. تنش‌های فرهنگی میان مردم بومی کشورها و مهاجران، سبب ایجاد جوامع قومی در کشورهای توسعه یافته خواهد شد. پذیرش پناهندگان و سایر مهاجران در آلمان، بریتانیا و سایر کشورها، واکنش‌های شدیدی را به دنبال خواهد داشت.

۲۲

شکل‌گیری جامعه جهانی دانش بنیان

اطلاعات در تعداد روزافزونی از صنایع، با ارزشترین کالا خواهد بود. با گسترش خدمات اینترنت، کسب‌وکارهای کوچک در سراسر جهان برای حفظ جایگاه خود در بازار، با پیشتازان صنعتی رقابت خواهند کرد.

نکته: کارکنان دانشور دستمزد بیشتری نسبت به سایر کارکنان دریافت خواهند کرد و با افزایش تعداد این کارکنان سطح رفاه در جامعه افزایش خواهد یافت. حتی کارکنان تازه وارد یا کارکنانی که در مشاغل سنتی بی‌نیاز به مهارت بالا کار می‌کنند، نیز باید سطح سواد و دانش خود را افزایش دهند. برای برخورداری از یک شغل مناسب در همه حوزه‌ها، توانایی استفاده از رایانه ضروری است. این یکی از روندهای عمده‌ای است که سطح آموزش نیروی کار را برای ایفای نقش فعالانه‌تر ارتقا می‌دهد. امروزه یکی از مهمترین مزایای شغلی کارکنان، برخورداری آن‌ها از فرصت مناسب برای آموزش و یادگیری است. فناوری‌های جدید با ایجاد صنایع جدید و مشاغل و مسیرهای شغلی جدید، عاملی مهم در کسب درآمد در کشورهای در حال توسعه هستند. یک نمونه از این امر انتقال فعالیت‌هایی چون پشتیبانی فنی در صنعت رایانه به کشورهای آسیایی و شرکت‌های خدماتی موجود در آن‌هاست.

۲۳

ایجاد یک جامعه جهانی یکپارچه

فناوری اطلاعات امکان ارتباط از راه دور را فراهم می‌آورد و مردم با استفاده از بانک‌های اطلاعاتی و شبکه‌های رایانه‌ای بویژه اینترنت در سراسر جهان، با یکدیگر ارتباط برقرار خواهند کرد. در ایالات متحده و اروپا، مردم به اقتضای شغل خود ناچارند از

منطقه‌ای به منطقه دیگر بروند و بدین ترتیب اختلاف در نگرش‌ها، درآمدها و اسلوب‌های زندگی به تدریج کاهش خواهد یافت. با ازدواج میان افرادی با فرهنگ‌ها و نژادهای مختلف، به تدریج فرهنگ‌های مختلف به لحاظ جغرافیایی، قومی، اجتماعی و اقتصادی با یکدیگر در می‌آمیزند. در انگلستان ۲۱ درصد جوانان شرکت‌کننده در یک نظرسنجی خود را بیشتر اروپایی می‌دانستند تا انگلیسی. امروزه حدود ۳۱ درصد جوانان فرانسوی، ۳۶ درصد آلمانی‌ها و ۴۲ درصد ایتالیایی‌ها در درجه اول خود را اروپایی می‌دانند.

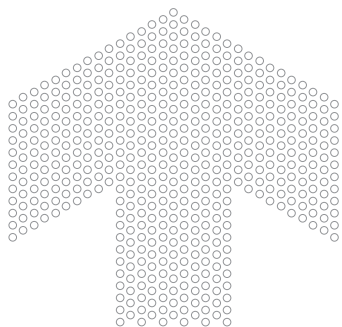
نکته: در نیم قرن آینده، افزایش تبادلات فرهنگی به کاهش کشمکش‌های شایع در قرن بیستم خواهد انجامید. اما این امر در جوامعی که در آن‌ها پیگانه ستیزی رواج دارد، واکنش‌های خشنوت آمیزی به دنبال خواهد داشت. شرکت‌های بزرگ تعداد بیشتری از اقلیت‌ها را استخدام و خود را با ارزش‌ها و نیازهای آن‌ها سازگار خواهند کرد. کارفرمایان همچنان وظیفه دشوار آشنا کردن اتباع خارجی را با محیط کار بر عهده خواهند داشت و شرایط را برای پذیرش زبان و فرهنگ آن‌ها فراهم خواهند کرد. مدارس و کتابخانه‌ها، دو نهاد عمده‌ای هستند که بیشترین مسئولیت‌ها را در این زمینه بر عهده دارند. آموزش اصول صحیح زبان مادری و زبان‌های بین‌المللی، جذب و تشویق بهترین آموزگاران و کنار گذاشتن آموزگاران ناکارآمد، مهمترین مسئله مدارس خواهد بود. کتابخانه‌های عمومی نیز به عنوان پایگاه‌های یادگیری در اوقات فراغت کتاب‌ها، منابع اطلاعاتی و امکان دسترسی به اینترنت را برای کسانی که فاقد چنین امکاناتی در منزل هستند، فراهم خواهند کرد.

۲۴

یکپارچه‌تر شدن اقتصاد جهان

شرکت‌ها به جای پرداخت حقوق و مزایا برای انجام فعالیت‌هایی که مستقیماً منجر به سودآوری آن‌ها نمی‌شود، بخشی از فعالیت‌های حاشیه‌ای خود را به تامین‌کنندگان، شرکت‌های خدماتی و شرکت‌های مشاوره واگذار می‌کنند. تعداد شرکت‌های مشاوره‌ای به طور روزافزونی در همه کشورها در حال افزایش است. در اتحادیه اروپایی، کاهش کنترل مرزها و نیز کنترل سرمایه، در کنار استفاده از ارز واحد سبب گسترش فعالیت‌های شرکت‌ها در سراسر اروپا می‌شود. امکانات اینترنت و فروشگاه‌هایی که از طریق تلویزیون کابلی سفارش می‌گیرند، ارتباط نزدیکتری میان فروشندگان، صاحبان کارخانجات، و مشتریان آن‌ها حتی در مناطق دوردست برقرار می‌کنند. بدین ترتیب الگوهای توزیع در بسیاری از صنایع دگرگون خواهد شد. مقررات و استانداردهای جدید خرید کالا نویدبخش گشایش بازارهای دولتی به روی تامین‌کنندگانی است که پیش از این روند مناقصه‌ها را بیش از حد دشوار، پرهزینه یا صرفاً گنجه‌کننده می‌دیدند.

نکته: نیاز به استخدام کارکنان در کشورهای دوردست (برای شرکت‌هایی که در خارج از کشور فعالیت می‌کنند)، مستلزم آموزش زبان‌های خارجی، اعطای پاداش‌های مناسب به کارکنانی با فرهنگ‌های گوناگون، تشویق مدیران به مسافرت به کشورهای دوردست و توجه و تاکید بر جنبه‌های گوناگون تجارت را افزایش خواهد داد. با عضویت بیشتر کشورهای اروپای شرقی



در اتحادیه اروپایی، در چند دهه آینده باید سرمایه گذاری اساسی در زمینه آموزش کارکنان انجام شود. توسعه تجارت از طریق اینترنت، امکان خرید مواد خام و کالاها را از سراسر جهان فراهم کرده و هزینه فعالیت‌های تجاری را کاهش داده است. در بازارهای اختصاصی، اینترنت امکان رقابت شرکت‌های کوچک با سرمایه‌های اندک را با غول‌های بزرگ تجاری در سراسر جهان فراهم کرده است.

ششم: روندها در ارزش‌ها و اسلوب‌های زندگی

۲۵

تحول سریع ارزش‌های اجتماعی

همراه با صنعتی شدن جوامع، سطح آموزش بالا می‌رود؛ نگرش نسبت به قدرت و حاکمیت تغییر می‌کند؛ میزان زاد و ولد کاهش می‌یابد؛ نقش جنسیت‌ها در گون می‌شود؛ و مشارکت سیاسی مردم گسترش می‌یابد. به اعتقاد رونالد اینگلهارت و این بیکر دو پژوهشگر علوم اجتماعی، این روند در کشورهای در حال توسعه نیز آغاز شده است. در کشورهای توسعه یافته جوانان از نسل‌های ایکس و ایگرگ الگو برداری خواهند کرد و نه از نسل پس از جنگ که تفکر آن‌ها طی چهار دهه گذشته بر دنیای غرب حاکم بوده است. این امر برخی نگرش‌های بنیادی را در سراسر جهان همگون خواهد کرد؛ چرا که نسل ایکس و بویژه ایگرگ در سراسر جهان به یکدیگر بیشتر شباهت دارند، تا به والدین خود! نکته: محیط سیاسی شدیداً قطبی دهه ۱۹۸۰ و ۱۹۹۰ به تدریج و با برتری نسل‌های جدید ایکس و ایگرگ به محیطی با امکان گفتگو تبدیل خواهد شد.

۲۶

تاکید روز افزون جوانان بر پیشرفت اقتصادی

نسل‌های ایکس و ایگرگ در سراسر دهه ۱۹۹۰ یعنی در تمام دوران بزرگسالی خود تنها در شرایط اقتصادی مطلوب به سر برده اند و در نظر آن‌ها رکود اقتصادی کنونی، موقعیتی بهت آور است و نه بخشی قابل پیش بینی از چرخه تجاری. اکثر آنان انتظار رویارویی جامعه را با مشکلات اقتصادی دارند، اما برای خود تنها خواهان رفاه و آسایش بیشتر هستند. تعداد کسانی که شرکت‌های جدید را تأسیس می‌کنند، روز به روز در حال افزایش است. نسل‌های ایکس و ایگرگ بیشترین تعداد کارآفرینان را در طول تاریخ به خود اختصاص داده‌اند.

نکته: نسل‌های جدید ایکس و ایگرگ در سراسر جهان ارزش‌های مشترکی خواهند داشت. کارآفرینان نسل‌های ایکس و ایگرگ از عوامل اصلی رشد اقتصادی چین هستند و به تدریج به نیروی عمده ای در حزب کمونیست تبدیل خواهند شد. اگر مسیر ن زولی اقتصاد به طور پیش‌بینی نشده‌ای ادامه یابد، اعضای این نسل‌ها در پذیرش شرایط اقتصادی دچار مشکل خواهند شد.

۲۷

رشد سریع مصرف گرایی

در جامعه شبکه‌ای مصرف گرایی رشد سریع‌تری



خواهد داشت. فروشندگان کالاها از طریق اینترنت هر روز بیشتر و بیشتر به اطلاعات مربوط به قیمت‌ها، خدمات، زمان تحویل و نظرات مشتریان خود دسترسی پیدا می‌کنند. البته بازاربانان نیز می‌توانند از طریق اینترنت پیشنهادات شرکت‌های رقیب را بررسی کنند. این امر به تدریج مانع کاهش قیمت‌ها شده و عرضه خدمات و کالاها را در بازارهای شدیداً رقابتی، بهبود خواهد داد. نهادهای سازمان‌های متولی حمایت از مصرف کنندگان همچنان در حال افزایش اند. این نهادهای روز اطلاعات کاملتری درباره قیمت کالاها، برچسب‌های بهتر، کیفیت بسته بندی‌ها، درج نکات هشداردهنده، اطلاعات مربوط به مواد غذایی و نظایر آن‌ها را ارائه خواهند داد. این اطلاعات بر روی بسته بندی‌ها درج شده و از طریق اینترنت و تلویزیون در اختیار عموم قرار خواهد گرفت. فروشگاه‌های با تخفیف‌های ویژه مثل وال مارت، فروشگاه‌های وابسته به شرکت‌های تولیدکننده و باشگاه‌های غذا همچنان رشد خواهند کرد.

نکته: اروپا و ژاپن می‌توانند شاهد انقلابی در حوزه بازاربانی باشند. این امر در کشورهایی که کشاورزان و صاحبان فروشگاه‌های کوچک از موقعیت فرهنگی و سیاسی قدرتمندی برخوردارند، منجر به ناآرامی‌های اجتماعی خواهد شد. این روند به چین نیز سرایت خواهد کرد، هر چند این کشور سال‌ها از تحولات اروپا و ژاپن عقبتر است. با کاهش قیمت‌ها و عرضه کالاها متنوع با کمترین هزینه از طریق اینترنت، خدمات همچنان تنها حوزه رقابتی بازاربانان بر روی اینترنت و خارج از آن خواهد بود.

هفتم: روندهای انرژی

۲۸

افزایش سریع مصرف نفت

در سال ۱۹۷۳، کشورهای جهان تنها ۵۷ میلیون بشکه نفت در روز مصرف می‌کردند. در همان سال بود که جهش بزرگی در قیمت نفت رخ داد. در سال ۱۹۹۹ مصرف نفت روزانه در سراسر جهان به ۷۳ میلیون بشکه رسید. اما سهم نفت در میان انرژی‌های موجود جهان در حال کاهش است. پیش بینی می‌شود این سهم از ۴۰ درصد در سال ۱۹۹۹ به نزدیک ۳۷ درصد در سال ۲۰۲۰ برسد. اوپک بخش اعظم نفت جهان را تأمین خواهد کرد و روسیه پس از اوپک بزرگترین تولیدکننده نفت جهان خواهد بود. بر اساس گزارش وزارت انرژی آمریکا، تولید نفت کشورهای عضو اوپک تا سال ۲۰۲۰ به حدود ۲۴ میلیون بشکه در روز افزایش یافته و به

۵۵ میلیون بشکه در روز خواهد رسید. این رقم دو سوم کل افزایشی است که برای تولید نفت جهان پیش بینی شده است.

نکته: بهای پایین نفت در اواسط تا اواخر دهه ۱۹۹۰ سبب کاهش توسعه حوزه‌های نفتی خارج از منطقه خاورمیانه شد. اما با افزایش مستمر قیمت نفت شرایط لازم برای بهره برداری از حوزه‌های جدید نفتی همچون حوزه نشنال وایلدلایف رفیو جی در ناحیه قطب شمال فراهم خواهد شد. اکنون در این حوزه‌ها به کارگیری فنون جدید حفاری، می‌توان با کمترین میزان صدمه به محیط زیست به استخراج نفت پرداخت.

۲۹

تداوم استفاده از نفت در جهان

بر خلاف باور عمومی، جهان بدون نفت نخواهد ماند. به دنبال حفاری‌های گسترده، میزان ذخایر نفتی جهان از ۶۶۰ میلیارد بشکه در سال ۱۹۸۰ به بیش از یک تریلیون بشکه در سال ۱۹۹۰ رسید. با وجود مصرف نفت، از آن پس این رقم در حد ۱ تریلیون بشکه ثابت باقی ماند. بنا بر ادعای مقامات اوپک، ۱۱ کشور عضو این سازمان، انرژی مورد نیاز جهان را تا ۸۰ سال دیگر تأمین خواهند کرد. در حال حاضر اوپک ۶۰ درصد نفت موجود جهان را در اختیار دارد و ۴۰ درصد نفت جهان را تأمین می‌کند. تولید نفت در کشورهای غیر عضو اوپک، هنوز به اوج خود نرسیده است. چاه‌ها و پالایشگاه‌های موجود همچنان زیر ظرفیت خود کار می‌کنند و دست کم چند کشور غیر عضو اوپک به قدری ذخایر نفتی دارند که احداث پالایشگاه‌های جدید را تأمین می‌کنند.

نکته: با بالا رفتن قیمت نفت شیوه‌های جدید استخراج نفت از چاه‌های قدیمی توجیه اقتصادی پیدا خواهد کرد. فناوری‌های موجود می‌توانند عرضه نفت قابل احیا را تا ۵۰ درصد افزایش دهند. اما احداث کارخانجات اتانول به عنوان مکمل عرضه نفت به منزله یک تلاش بیپهوده خواهد بود. تا زمانی که قیمت نفت تا حد قابل قبولی افزایش نیابد، تولید اتانول به هیچ وجه مقرون به صرفه نیست. شکست کامل طرح‌های جاه‌طلبانه برزیل برای جایگزینی اتانول با نفت این موضوع را به خوبی نشان می‌دهد.

۳۰

افت قیمت نفت بر اثر گسترش سایر منابع انرژی

انرژی خورشیدی، انرژی «زمین گرمایی»، انرژی بادی و انرژی امواج دریایی به عنوان در دسترس‌ترین منابع انرژی، مشکلات حوزه انرژی را کاهش خواهند داد. اما تا مدتی این منابع تنها بخشی بسیار کوچک از کل انرژی مورد نیاز جهان را تأمین خواهند کرد. اما آینده خیلی از این معادلات را تغییر می‌دهد.

نکته: هر چند تا سال‌های زیادی نفت به عنوان مهمترین منبع انرژی جهان باقی خواهد ماند، اما اهمیت اقتصادی آن طی دو یا سه دهه آینده کاهش خواهد یافت. کاهش وابستگی به نفت می‌تواند به کاهش آلودگی هوا، دست کم در کشورهای توسعه یافته کمک کند. تا سال ۲۰۶۰ سرانجام استفاده از سوخت هیدروژنی با آلودگی کمتر، اما هزینه بیشتر امکان‌پذیر خواهد شد.

همراه با صنعتی شدن جوامع، سطح آموزش بالا می‌رود؛ نگرش نسبت به قدرت و حاکمیت تغییر می‌کند؛ میزان زاد و ولد کاهش می‌یابد؛ نقش جنسیت‌ها دگرگون می‌شود؛ و مشارکت سیاسی مردم گسترش می‌یابد.

خوب، بد، زشت مدیریت

۸ اعتقاد درونی روسای معرکه، ۹ اعتقاد درونی روسای وحشتناک

■ کاوه شجاعی

احتمالاً می‌دانید که سه نوع رئیس داریم، همان‌طور که سه نوع شرکت داریم، روسای معرکه، روسای معمولی و روسای وحشتناک. و به ترتیب: شرکت‌های معرکه، شرکت‌های معمولی و شرکت‌های وحشتناک. بهترین روسا و مدیران در مقایسه با دیگران درک کاملاً متفاوتی از محل کار، کار گروهی و هدف و وظیفه دارند. و همین نگاه آنها به کار و همکاران‌شان است که باعث تمایز شرکت آنها می‌شود و این تمایز در محصول نهایی هم دیده خواهد شد. جفری جیمز، نویسنده مجله معتبر Inc در این باره می‌نویسد: چند سال پیش با گروهی از موفق‌ترین مدیران عامل شرکت‌های بزرگ دنیا مصاحبه کردم تا رازهای مدیریتی آنها را کشف کنم. و متوجه شدم رازهای آنها ربطی به تاکتیک‌ها و استراتژی‌ها ندارد. راز موفقیت آنها در اعتقادات آنهاست و می‌توان گفت که آنها در هشت اعتقاد با هم سهیم‌اند. در این میان روسای معمولی شرکت‌های معمولی را می‌توان افرادی با قابلیت‌های معمول مدیریت، اما با شخصیت‌های میان‌مایه، قلمداد کرد. در چنین وضعیتی اوضاع یک شرکت سال‌ها و سال‌ها تغییری نمی‌کند و به همین خاطر ممکن است در صورت نبود رقیبی خیلی قوی، شرکت پابرجا بماند و کارمندان هم اعتراضی نداشته باشند. اما گروهی دیگر وجود دارند که روسای وحشتناک به حساب می‌آیند، آنها نابودگرند، با وجود آنها هم محصول نهایی نابود می‌شود و هم کارمندان. و با بررسی دقیق وضعیت شرکت‌هایی که چند ماه پس از ورود رئیس جدید وحشتناک، با سرعت نور نابود شدند، ۹ اعتقاد قلبی مشترک این روسا را هم شناسایی کردیم. پس این شما، و این اعتقادات درونی روسای معرکه و روسای وحشتناک.



هشت اعتقاد کلیدی بهترین مدیران دنیا

۱

کسب و کار میدان جنگ نیست، اکوسیستم است.

روسای معمولی، کسب و کار را نوعی جنگ میان شرکت‌ها، دپارتمان‌ها و گروه‌ها قلمداد می‌کنند. آنها ارزش‌های عظیمی از «سربازان» را سازمان می‌دهند و رقبا را به عنوان «دشمن» قلمداد می‌کنند و رفتار آنها را شیطانی می‌دانند و مشتری‌ها

را «قلمرو»‌هایی می‌دانند که باید فتح شوند.

اما روسای معرکه، کسب و کار را نوعی همزیستی می‌دانند. پس از دید آنها، شرکتی می‌تواند موفق‌تر باشد که تنوع و تفاوت و گوناگونی و حتی اختلافات را بیشتر تحمل کند. آنها تیم‌هایی را تشکیل می‌دهند که به آسانی خود را با بازارهای جدید وفق می‌دهند و شرکت‌ها، مشتریان و حتی رقبای خود را خیلی سریع تبدیل به شریک جدید می‌کنند.

۲

شرکت، جامعه‌ای کوچک است نه یک ماشین.

روسای معمولی شرکت خود را ماشینی تصور می‌کنند که کارمندان چرخ‌دنده‌های آن به حساب می‌آیند. آنها ساختارهای سخت و انعطاف‌ناپذیری را با قوانینی انعطاف‌ناپذیر ایجاد می‌کنند و تلاش می‌کنند شرکت را با بالا و پایین کشیدن اهرم‌ها و چرخاندن فرمان، تحت کنترل داشته باشند.



روسای معرکه، شرکت خود را مجموعه‌ای از رویاها و آرزوهای تک‌تک افراد می‌دانند که یک هدف بزرگتر، همه آنها را به هم مربوط کرده است. آنها کارمندان خود را تشویق می‌کنند که رویای خود را دنبال کنند و به موفقیت برسند و این موفقیت، یعنی موفقیت آن جامعه، و آن شرکت.

۳

مدیریت نوعی خدمات است، نه تلاش برای کنترل همه چیز.

روسای معمولی دوست دارند کارمندانشان دقیقاً همان کاری را انجام بدهند که آنها دیکته کرده‌اند. آنها هر چیزی را که بوی نافرمانی و استقلال بدهد از هزار کیلومتری تشخیص می‌دهند و محیطی را ایجاد می‌کنند نوآوری‌های فردی زیر لگد «منتظر بمانیم تا ببینیم رئیس چه می‌گوید» له می‌شود.

روسای معرکه اما یک مسیر کلی را تعیین می‌کنند و خود را مقید می‌کنند که منابع را طوری در اختیار کارمندان بگذارند تا آنها بتوانند آن طور که خود می‌خواهند کار را تمام کنند. روند تصمیم‌گیری در شرکت‌های آنها، از پایین به بالا است و آنها به تیم‌ها این اجازه را می‌دهند که قوانین خود را بسازند و فقط در مواقع ضروری در تصمیمات آنها مداخله می‌کنند.

۴

کارمندان با من هم‌تیم‌اند، آنها بچه‌های من نیستند

روسای معمولی کارمندان را افرادی زیردست و نابالغ به حساب می‌آورند که اگر تحت مدیریت بزرگ خاندان قرار نداشته باشند اصلاً نمی‌شود به آنها اطمینان کرد. کارمندان هم در چنین شرکت‌هایی به جای آنکه به دنبال بهبود اوضاع باشند به دنبال جلب رضایت رئیس خواهند بود. روسای معرکه اما طوری با هر کارمند برخورد می‌کنند که انگار او مهم‌ترین شخصیت شرکت است. و این فیلم‌بازی کردن نیست، از دید آنها هر شخص اهمیت خود را دارد. به همین خاطر کسی کار خود را کم‌ارزش قلمداد نمی‌کند و تک‌تک کارمندان می‌دانند که حضورشان در شرکت ضروری است و مسئولیت‌شان را جدی‌تر می‌گیرند.

۵

رویاها و آرزوها هستند که انگیزه به وجود می‌آورند، نه ترس‌ها.

روسای معمولی به کمک ترس ریاست می‌کنند و سعی می‌کنند با همین ترس به کارمندان انگیزه بدهند: ترس از اخراج شدن، ترس از مسخره شدن و طرد شدن، ترس از دست دادن امتیازات. در نتیجه کارمندان و مدیران فلج می‌شوند و نمی‌توانند تصمیمات پریسیکی اتخاذ کنند. روسای معرکه اما الهام‌بخش کارمندانشان هستند. آنها به کارمندان امید

آینده‌ای بهتر را می‌دهند و به آنها کمک می‌کنند که بخشی از این آینده باشند. به همین خاطر کارمندان سخت‌تر کار می‌کنند چون به اهداف شرکت اعتقاد دارند و واقعا از آنچه که انجام می‌دهند لذت می‌برند و البته در پاداش‌ها سهیم‌اند.

۶

تغییر یعنی رشد، نه درد

روسای معمولی تغییر را هم پیچیده می‌دانند و هم تهدیدآمیز. و فقط زمانی که اوضاع شرکت واقعا به هم ریخته است تن به تغییر می‌دهند. آنها ناخودآگاه در برابر تغییراتی می‌ایستند چون آن را به معنای به هم خوردن وضع موجود - یا ریاستشان - تلقی می‌کنند. روسای معرکه اما تغییر را بخشی اجتناب‌ناپذیر از زندگی می‌دانند. از دید آنها موفقیت موقعی رخ می‌دهد که کارمندان و سازمان، همیشه پذیرای ایده‌های جدید و راه‌های تازه انجام کارها باشند.

۷

تکنولوژی به معنای افزایش قدرت کارمندان است، نه خودکارسازی همه چیز.

روسای معمولی آن نقطه‌نظر کهنه را پذیرفته‌اند که تکنولوژی در اصل راهی برای تقویت کنترل بر کارمندان و افزایش پیش‌بینی‌پذیری شرکت است. این روسا از تکنولوژی استفاده می‌کنند تا روز به روز از قدرت و اختیارات کارمندان بکاهند و کارمندان را به ابزار تبدیل کنند.

روسای معرکه اما تکنولوژی را راهی برای آزادتر کردن وقت کارمندان و افزایش خلاقیت آنها می‌دانند. آنها سعی می‌کنند به کمک تلفن‌های هوشمند و تبلت‌هایی که در اختیار کارمندان خود قرار می‌دهند روابط کاری و خصوصی افراد را وارد مرحله تازه‌ای کنند

۸

کار باید خوش بگذرد، کار طاقت‌فرسا نتیجه معرک‌ای نمی‌دهد.

روسای معمولی این اعتقاد را دارند که کار، در بهترین حالت، شر لازم است و باید انجام شود. برای آنها فرقی ندارد که کارمندان با دلخوری کار را انجام می‌دهند یا با خوشحالی. به همین خاطر ناخودآگاه حتی روحیه کارمندی را که با خوشحالی کار خود انجام می‌دهد به نابودی می‌کشانند.

روسای معرکه اما کار را عملی لذت‌بخش می‌دانند و به همین خاطر اعتقاد دارند که مهم‌ترین وظیفه یک مدیر این است که تا جایی که امکان دارد افراد را در موقعیت‌هایی قرار دهد تا کاری را انجام دهند که واقعا شادشان می‌کند.

اینها را که می‌خوانید احساس می‌کنید بدتر از هم روسای معمولی وجود ندارد. اما متأسفانه بدتر از این هم

هست. روسای وحشتناک و افتضاح! ۹ اعتقاد درونی بدترین روسای دنیا را بخوانید و از آنها دوری کنید.

هشت اعتقاد درونی بدترین مدیران دنیا

۱

مدیریت یعنی فرماندهی و کنترل.

روسای وحشتناک اعتقاد دارند که وظیفه‌شان دستور دادن به کارمندان و اطمینان پیدا کردن از انجام دقیق همان دستورات است.

روسای باهوش می‌دانند مدیریت یعنی کمک به کارمندان برای موفقیت بیشتر و گرفتن تصمیماتی دشوار که کارمندان نمی‌توانند به تنهایی آن را اتخاذ کنند.

۲

کارمندان باید «بخواهند» که ساعات زیادی برای من کار کنند.

روسای وحشتناک به این نتیجه رسیده‌اند که کارمندانی علاقهای به ۶۰ ساعت کار در هفته ندارند و وظیفه‌شناس و از زیر کار دررو هستند. از دید آنها تمام دلمشغولی‌های کارمندان جز کار آنها بی‌ارزش است.

روسای باهوش می‌دانند که حتماً نیاز نیست همه کارمندان تمام‌وقت در اختیار آنها باشند و دست به‌هیچ کار دیگری نزنند. به علاوه تحقیقات جدید نشان داده که اگر ساعات کاری بیش از ۴۰ ساعت در هفته باشد، بازدهی نهایی افراد پایین می‌آید و خلاقیت از بین می‌رود.

۳

من اعداد را مدیریت می‌کنم، نه افراد را.

روسای وحشتناک تمام انرژی خود را صرف این مسئله می‌کنند که آمار تولید یا باقی آمارهای دیگر را بالا ببرند و در نمودارها بهبود وضعیت شرکت را اثبات کنند.

روسای باهوش می‌دانند که تنها راه واقعی بهبود این آمارها و نمودارها کمک به کارمندان برای بهبود وضعیت خودشان - و در نتیجه شرکت - است.

۴

اگر می‌خواهم کاری واقعا درست انجام شود، باید خودم انجامش بدهم.

روسای وحشتناک فکر می‌کنند که آنها بهترین آدم شرکت هستند و اگر وقتش را داشته باشند هر کاری را بهتر از بقیه انجام می‌دهند.

روسای باهوش می‌دانند که تنها راه بهبود اوضاع پذیرفتن این واقعیت است که نتیجه کار یک تیم قوی با سلاقی و علاقی گوناگون همیشه بهتر از یک شخص - هر چقدر هم کوشا - خواهد بود.

←



روسای معمولی

دوست دارند

کارمندانشان دقیقاً

همان کاری را

انجام بدهند که

آنها دیکته کرده‌اند.

آنها هر چیزی را

که بوی نافرمانی

و استقلال بدهد

از هزار کیلومتری

تشخیص می‌دهند

و محیطی را

ایجاد می‌کنند

نوآوری‌های

فردی زیر لگد

«منتظر بمانیم

تا ببینیم رئیس

چه می‌گوید» له

می‌شود.

در ستایش مشتری‌مداری

آنچه درباره شیوه مدیریتی «نوپای ناب» باید بدانید: الگویی که ریسک راه‌اندازی کسب و کارهای جدید را پایین آورده است

آنچه کسب و کارهای نوپای ناب به گونه‌ای متفاوت انجام می‌دهند

مؤسسين کسب و کارهای نوپای ناب بر اساس یک برنامه کاری دست به کار نمی‌شوند، بلکه با جستجویی برای یک مدل کسب و کار آغاز به کار می‌کنند. مؤسسينی که از این روش پیروی می‌کنند تنها وقتی روی اجرا تمرکز می‌کنند که پس از چند دوره آزمایش و بازخورد، مدلی کارآمد بدست آید.

روش سنتی

روش نوپای ناب

استراتژی	مدل کسب و کار: مبتنی بر فرضیه
برنامه کلی کسب و کار: مبتنی بر اجرا	
فرایند کالایی جدید	توسعه مشتری: خروج از محیط کار و آزمایش فرضیه‌ها
مدیریت کالا: آماده شدن برای عرضه محصول با پیگیری یک برنامه خطی و کاملاً به گام	
مهندسی	توسعه سریع: تولید کالا به طور تکراری و افزایشی
توسعه سریع یا آشنایی (از بالا به پایین): تولید کالا به طور تکرار یافته، یا تعیین مشخصات کامل کالا پیش از تولید	
سازمان	مشتری و تیم‌هایی توسعه سریع: استخدام به خاطر توانایی در آموختن، و سرعت و دقت
بخش‌های سازمان بر پایه عملکرد تفکیک می‌شوند: استخدام به خاطر تجربه و توانایی در اجرا	
گزارش مالی	معیارهای با اهمیت: هزینه کسب مشتری، ارزش مشتری ماندگار، میزان خرید و فروش سهام، فراگیر بودن
حسابداری: اظهارنامه در آمد، ترانز نامه، اظهارنامه گردش نقدی	
شکست	پیش‌بینی شده: حل مشکل از راه تکرار ایده‌ها و فاصله گرفتن از ایده‌هایی که کارا نیستند
پیش‌بینی نشده: حل مشکل از راه اخراج مدیران اجرایی	
سرعت	سریع: کار بر اساس داده‌های به اندازه کافی مناسب
آهسته: کار بر اساس داده‌های کامل	

دست زدن به کاری تازه، خواه فن آوری نوپا، کسب و کاری کوچک، یا نوآوری در شرکتی بزرگ باشد، همواره تا حد زیادی به شانس بستگی دارد. مطابق با دستورالعمل مرسوم قدیمی، یک برنامه کاری می‌نویسید، نسخه‌ای از آن را برای سرمایه‌گذاران می‌فرستید، یک تیم تشکیل می‌دهید، کالایی را به بازار عرضه می‌کنید، و با تمام توانی که دارید آغاز به فروختن می‌کنید. و جایی در میان این رویدادهای پشت سر هم، احتمالاً دچار شکست زاینباری خواهید شد. شانس با شما یار نیست. چنانکه پژوهش تازه‌های نشان می‌دهد ۷۵ درصد از همه شرکت‌های نوپا شکست می‌خورند. اما به تازگی روش کارآمد مهمی ظهور کرده که می‌تواند روندی نو در برپا کردن شرکتی با ریسک اندک ایجاد کند: روش «نوپای ناب». این روش آزمایش علمی را به برنامه‌ریزی پیچیده و پر جزئیات ترجیح می‌دهد و کسب تجربه از راه توجه به بازخورد مشتری را به عمل بر پایه شهود، و طراحی پی در پی را به شیوه توسعه سنتی «طراحی تمام و کمال کالا پیش از شروع تولید» ترجیح می‌دهد. هرچند این روش شناسی کم سن و سال است، اما به سرعت در دنیای شرکت‌های نوپا ریشه دوانده و دانشکده‌های کسب و کار هم‌اکنون تطبیق برنامه‌های درسی خود را با آن آغاز کرده‌اند. در ادامه مروری داریم بر مهارت‌های روش «نوپای ناب» و اینکه چگونه این این روش توانسته است یک اقتصاد کارآفرین نوین ایجاد کند.



استیو بلانک
استاداندا نشگاه
استنفورد
ترجمه: سیاوش
سرقتینی

۵ دست به تصمیم‌گیری نمی‌زنم مگر زمانی که «همه» آمار و اطلاعات را در اختیار داشته باشم. روسای وحشتناک آن چنان از ریسک فراری‌اند که بدون داشتن همه اطلاعات و «اطمینان» کامل از نتیجه‌بخش بودن تصمیم‌شان، تصمیم‌گیری نمی‌کنند. و این باعث می‌شود زمانی تصمیم بگیرند که دیگر دیر شده، چرا که رقبا سریع‌تر از آنها بوده‌اند. روسای باهوش می‌دانند که نقطه‌ای وجود دارد که پس از رسیدن به آن، هر اطلاعات اضافی فقط تصمیم‌گیری را دشوارتر می‌کند. آنها سریع‌تر تصمیم می‌گیرند.

۶ موفقیت‌ها به خاطر من، شکست‌ها تقصیر شما. روسای وحشتناک اصولاً وقتی اوضاع خوب پیش می‌رود اعتبار پیروزی را از آن خود می‌کنند و ناخودآگاه کمک‌های دیگران را فراموش می‌کنند. وقتی هم اوضاع به هم می‌ریزد هیچ مقصری وجود ندارد جز کارمندان که از دید رئیس همه تنبل هستند و ناسازگار. روسای باهوش می‌دانند که وظیفه اصلی شان (۱) راست و ریس کردن اشتباهات پیش از به هم ریختن امور است و (۲) جلب کردن توجه دیگران به دستاوردهای کارمندان موفق.

۷ کارمندان را در جریان همه ماجرا نمی‌گذارم. روسای وحشتناک کارمندان خود را قبول ندارند به همین خاطر هیچ وقت به آنها اجازه نمی‌دهند در روند تصمیم‌گیری‌های مهم شرکت داشته باشند. آنها از قبل تصمیم خود را گرفته‌اند. روسای باهوش می‌دانند که تصمیم‌موقعی موفق‌تر می‌شود که افراد انجام‌دهنده‌اش در روند تصمیم‌گیری نقش داشته باشند. و گر نه با آن غریبه خواهند بود.

۸ موقع پرداخت حقوق می‌توان کارمندان را ادب کرد. روسای وحشتناک انتقادات، غر و لندها و نصیحت‌ها را تا موقع تصمیم‌گیری در مورد حقوق کارمند ذخیره می‌کنند. حقوق دادن از دید آنها یکی از ابزارهای مدیریتی است. روسای باهوش می‌دانند که اگر ناگهانی کارمند خود را جریمه کنند او به شدت وحشت‌زده خواهد شد و عکس‌العمل تندی انجام خواهد داد. آنها می‌دانند رفتار آدم‌ها آرام آرام و بدون تهدید تغییر می‌کند.

۹ من آنقدر مهم هستم که نیاز نیست مودب باشم. روسای وحشتناک آنقدر خود را پراهمیت و ویژه قلمداد می‌کنند که نیازی نمی‌بینند رفتار خود را کنترل کنند. آنها هر حرفی را می‌زنند. روسای باهوش می‌دانند قلدر بازی و زورگویی در شرکت فقط یک نتیجه دارد: کوچ کارمندانی که شرایط موجود را تاب نمی‌آورند و نابودی تدریجی شرکت به خاطر حضور گسترده چاپلوس‌های بی‌استعداد.



روسای باهوش می‌دانند قلدر بازی و زورگویی در شرکت فقط یک نتیجه دارد: کوچ کارمندانی که شرایط موجود را تاب نمی‌آورند و نابودی تدریجی شرکت به خاطر حضور گسترده چاپلوس‌های بی‌استعداد.

برنامه کاری تمام و کمال لازم نیست

نخستین کاری که هر مؤسس باید انجام دهد ایجاد یک برنامه کاری است که پیش‌بینی پنج ساله میزان درآمد، سود، و گردش نقدی را در برمی‌گیرد. به طور کلی یک برنامه کاری، پژوهش مکتوبی است که دور از کار اجرایی، در پشت میز، و پیش از آنکه کارآفرین دست به تولید کالا بزند نوشته شده است. فرض بر این است که می‌شود پیشاپیش از اکثر مجهولات کسب‌وکار سر درآورد. حتی قبل از آنکه سرمایه‌ای فراهم شود و ایده به مرحله اجرا برسد. در مرحله بعدی است که با در نظر گرفتن بازخورد مشتری می‌توان در هزینه‌ها صرفه‌جویی کرد. اما با چنین روشی در کسب‌وکار، تنها پس از تولید و عرضه کالا، بازخورد واقعی مشتریان دریافت می‌شود. در بیشتر موارد، پس از ماه‌ها یا حتی سال‌ها تولید، کارآفرینان درمی‌یابند که مشتری‌ها نیازی به اکثر ویژگی‌های محصول ندارند یا آن‌ها را نمی‌خواهند. اما:

۱. اینگونه برنامه‌های کسب‌وکار و تولید، به ندرت پس از نخستین تماس با مشتری دوام می‌آورند. چنانکه مایک تایسون، بوکسور معروف، یک بار درباره استراتژی حریفانش پیش از شروع مبارزه گفت: «همه افراد تا زمانی که مشت به دهانشان نخورد، طرح و برنامه دارند.»

۲. غیر از سرمایه‌دارانی که اهل ریسک هستند و غیر از شوروی سابق، هیچ کس برای پیش‌بینی کامل مجهولات کار نیازمند برنامه پنج‌ساله نیست. این برنامه‌ها به طور کلی خیالی هستند، و همواره پرداختن به آن‌ها، وقت هدر دادن است.

۳. کسب‌وکارهای نوپا نمونه کوچکی از شرکت‌های بزرگ نیستند. آن‌ها طبق یک نقشه اصلی پیش نمی‌روند. کسب‌وکارهایی که سرانجام موفق می‌شوند به سرعت از کاستی به شکست می‌رسند؛ یکسره در حال تطبیق خود با نیاز مشتری، تکرار کردن، و بهبود ایده‌های ابتدایی خود

هستند همچنانکه پیوسته از بازخورد مشتری‌ها درس می‌گیرند.

بنابراین درحالی که عمده شرکت‌های موجود، یک الگوی کسب‌وکار را پیش می‌برند، و کسب‌وکارهای نوپا به دنبال برنامه می‌گرد با رویکرد نوپای ناب می‌توان این کار را کرد: طراحی ساختاری موقتی بمنظور یافتن یک الگوی کسب و کار قابل ترقی و تکرارپذیر. این شیوه دارای سه کلید اصلی است:

اول: به جای ماه‌ها درگیری برای برنامه‌ریزی و پژوهش، کارآفرینان می‌پذیرند تمام چیزی که در آغاز راه در دست دارند فرضیه‌هایی آزمایش نشده و حداکثر فرض‌های خوب است. بنابراین به جای نوشتن برنامه‌ای پیچیده و پر از جزئیات، آن‌ها فرضیه‌های خود را در چهارچوبی به نام مدل کسب‌وکار خلاصه می‌کنند در نموداری شامل از اینکه چگونه شرکت برای خود و مشتریانش ارزش‌آفرینی می‌کند.

دوم: کسب‌وکارهای نوپای ناب از یک رویکرد «برون ساختمانی» که توسعه مشتری نامیده می‌شود استفاده می‌کنند. آن‌ها از ساختمان اداری خود بیرون می‌روند به دنبال کاربران بالقوه، خریداران، و شرکای شونده تا بازخورد همه ارکان الگوی کسب‌وکارشان را دریافت کنند، که ویژگی‌ها و امکانات کالا، قیمت‌گذاری، کانال‌های توزیع، و راهبرد جذب مشتری را در بر می‌گیرد. تأکید بر سرعت و چالاکی است: به سرعت کالاهایی با حداقل امکان موفقیت فراهم می‌کنند و بی‌درنگ به دنبال بازخورد مشتری می‌روند. سپس، با استفاده از اطلاعات بدست آمده از بازخورد مشتری‌ها بمنظور بازبینی مفروضات اولیه، بارها این چرخه را تکرار می‌کنند.

سوم: روش‌شناسی نوپای ناب شیوه‌ای به نام توسعه سریع را در کنار توسعه مشتری در دستور کارش قرار می‌دهد که از صنعت نرم‌افزار سرچشمه می‌گیرد. توسعه

سریع از اتلاف وقت و منابع جلوگیری می‌کند و فرایندی است که کسب‌وکارهای نوپا به وسیله آن کالاهایی آزمایش شده با حداقل امکان موفقیت تولید می‌کنند. «جرج هرود» و «لی ردن» زمانی که «بلورپور تکنولوژی» را تأسیس کردند، دانشجوی من در دانشگاه استنفورد بودند. آن‌ها خیال داشتند یک چمنزن رباتیک تولید کنند. پس از ۱۰ هفته پرسش و پاسخ با بیش از ۱۰۰ نفر، دریافتند که نخستین هدف تجاری آن‌ها، یعنی صاحبان زمین‌های گلف، برای چنین کالایی ارزش قابل نیستند. اما از سوی دیگر شروع کردند به نظرسنجی از کشاورزان و متوجه تقاضای بسیار بزرگی شدند: ایجاد روشی خودکار بمنظور از بین بردن علف‌های هرز بدون استفاده از مواد شیمیایی. پاسخ دادن به چنین تقاضایی در خور تمرکز و توجه بود، و ظرف ۱۰ هفته نمونه اصلی آن را ساخته و آزمایش کرده بودند. ۹ ماه بعد این کالای نوپا بیش از ۳ میلیون دلار بودجه سرمایه‌گذاری فراهم کرده بود. گروه پیش‌بینی کرد درست ۹ ماه پس از آن نمونه قابل فروش کالا را آماده کند.

چهارم: در مدت رشد و رونق «دات-کام»، شرکت‌های نوپا اغلب به «صورت مجرمانه» عمل می‌کردند. یعنی برای جلوگیری از آگاهی یافتن رقبای بالقوه از فرصت بازار، تا زمان آخرین آزمایش محصول خود از نمونه اصلی کالا رونمایی نمی‌کردند. اما در روش «نوپای ناب» چنین اعتقادی رد می‌شود. آن شیوه قدیمی به بازخورد مشتری بیشتر از تولید مجرمانه اهمیت نمی‌داد. حال اینکه بازخورد مداوم در مقایسه با پرده‌برداری نهایی از کالا، نتیجه بهتری در بر دارد.

خلق یک محیط کار آفرینانه بر پایه نوآوری

در گذشته، افزایش تعداد کسب و کارهای نوپا علاوه بر میزان شکست آن‌ها، به وسیله سه فاکتور دیگر محدود می‌شد:

نخستین کاری که

هر مؤسس باید

انجام دهد ایجاد

یک برنامه کاری

است که پیش‌بینی

پنج ساله میزان

درآمد، سود، و

گردش نقدی را در

برمی‌گیرد. به‌طور

کلی یک برنامه

کاری، پژوهش

مکتوبی است که

دور از کار اجرایی،

در پشت میز،

و پیش از آنکه

کارآفرین دست

به تولید کالا بزند

نوشته شده است

فرضیه‌های خود را مطرح کنید

تابلوی الگوی کسب‌وکار اجازه می‌دهد شما ۹ بخش مدل برنامه کاری‌تان را ببینید. هر بخش مدل کسب‌وکار شامل یک سری از فرضیه‌هایی می‌شود که باید سبک سنگین شوند.

بخش‌های مشتری	ارتباطات با مشتری‌ها	تضمین سوددهی	فعالیت‌های اصلی	شرکای اصلی
برای چه کسی ارزش آفرینی می‌کنیم؟ چه کسانی مهم‌ترین مشتری‌های ما هستند؟ الگوهای مشتری‌ها چه هستند؟	چطور مشتری‌ها را بدست آوریم، حفظ کنیم، و رشد می‌دهیم؟ کدام روابط با مشتری را برقرار کرده‌ایم؟ روابط با مشتری چگونه باقی‌مدل کسب و کار ما را تکمیل می‌کند؟ چقدر هزینه‌بر هستند؟	چه کالای مرغوبی به دست مشتری می‌دهیم؟ به حل کدامیک از مشکلات مشتری‌های ما کمک می‌کنیم؟ چه دسته از کالاها و خدماتی را به هر بخش عرضه می‌کنیم؟ کدام نیازهای مشتریان را برآورده می‌کنیم؟ محمولی با حداقل امکان موفقیت چیست؟	برای تضمین سوددهی چه منابع مهمی لازم است؟ چه کانال‌های توزیعی؟ چه روابطی با مشتری‌ها؟ چه جریان درآمدی؟	شرکای اصلی ما چه کسانی هستند؟ تامین‌کنندگان اصلی سرمایه ما چه کسانی هستند؟ کدام منابع اصلی را می‌توانیم از طریق شرکایمان به دست آوریم؟ شرکا کدام فعالیت‌های کلیدی را انجام می‌دهند؟

جریان‌های درآمد

مشتریان ما برای چه ارزش‌هایی واقعاً مایلند پول بپردازند؟
در حال حاضر برای چه ارزش‌هایی پول می‌پردازند؟
الگوی درآمد چیست؟
تاکتیک‌های قیمت‌گذاری چیست؟

ساختار هزینه

مهم‌ترین هزینه‌های اصلی مدل کسب‌وکار ما چه هستند؟
کدام منابع اصلی از همه‌پرهزینه‌تر هستند؟
کدام فعالیت‌های کلیدی از همه‌پرهزینه‌تر هستند؟



جنرال الکتریک
برای ساختن یک
کارخانه تولید
باتری با استاندارد
و کلاس جهانی
در شنگندی،
نیویورک، ۱۰۰
میلیون دلار صرف
کرد که کارخانه
در سال ۲۰۱۲
راه اندازی شد. و
نتیجه: به گزارش
روزنامه‌ها، تقاضا
برای باتری‌های
جدید آنقدر
زیاد است که
جنرال الکتریک
از هم اکنون با
سفارش‌های عقب
افتاده مواجه است.

۱. هزینه بالای بدست آوردن نخستین مشتری‌ها.
۲. چرخه‌های طولانی پیشرفت فن آوری.
۳. تعداد محدود افراد ریسک‌پذیری که مایل به تأسیس
یا همکاری در یک کسب و کار نوپا هستند. ساختار
صنعت سرمایه‌گذاری به گونه‌ای است که در آن تعداد
کمی از مؤسسات مایل به سرمایه‌گذاری‌های بزرگ در
شرکت‌های نوپا، شانس بازگشت سرمایه دارند.

این روش دو محدودیت اول را به وسیله کمک به
سرمایه‌گذاران در جهت عرضه محصولاتی که واقعاً
در جهت خواست مشتریان است، کاهش می‌دهد،
و محدودیت سوم را با ایجاد کسب و کارهای نوپا با
ریسک پایین برطرف می‌کند. مهارت‌های نوپای ناب
ابتدا به منظور راه‌اندازی کسب و کارهایی با رشد سریع
در زمینه فن آوری طراحی شد. اما باور دارم این مفاهیم
برای ایجاد کسب و کارهای کوچک شهروندان عادی نیز
ارزشمند و کارآمد است. نشانه‌هایی هم وجود دارند که
این امر در واقع اتفاق بیفتد. هم‌اکنون، یازده دانشگاه در
ایالات متحده مشغول آموزش این روش به صدها تیم
از دانشمندان ارشد در علم پژوهش هستند. در طول
۳ سال گذشته، شرکت‌های بزرگی از جمله «جنرال
الکتریک»، «کوالکام»، و «اپتونیوت» را دیده‌ایم که شروع
به پیاده کردن روش نوپای ناب کرده‌اند.

برای نمونه، بخش ذخیره انرژی جنرال الکتریک،
دارد از این روش برای تغییر شیوه نوآوری خود استفاده
می‌کند. در سال ۲۰۱۰، «پرسکات لوگان»، مدیر ارشد

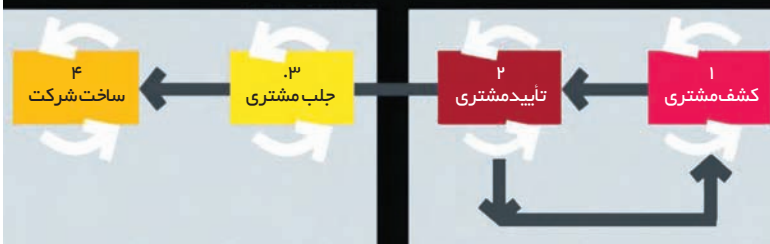
این شرکت متوجه شد که باتری جدیدی که توسط
این واحد گسترش داده شده می‌توانست به طور بالقوه
کار این صنعت را مختل کند. به جای پیروی از روش
سنتی گسترش کالا، یعنی آماده شدن برای ساخت
کارخانه‌ای تازه، سنجیدن تولید و عرضه کالای جدید،
لوگان تکنیک‌های نوپای ناب را اجرا کرد. او شروع کرد به
جستجوی یک الگوی کسب و کار و یافتن مشتریان. او و
تیم‌اش با بسیاری از مشتریان احتمالی در سراسر دنیا به
صورت رو در رو ملاقات کردند تا بازارها و تقاضاهای جدید
را پیدا کنند. این کارها به قصد فروش نبود، اعضای تیم
اسلایدهای پاورپوینت خود را کنار گذاشتند و به مسائل
و دلخوری‌های مشتریان درباره وضعیت باتری‌ها گوش
دادند. آنها برای باخبر شدن از چگونگی خرید باتری‌های
صنعتی توسط مشتریان، میزان استفاده و شرایط استفاده
از آنها، تحقیقات گسترده‌ای انجام دادند. با این بازخوردها،
یک تغییر اساسی در نگرش به مشتریان‌شان انجام دادند.
آنها یکی از بخش‌های ابتدایی هدف خود را که مرکز
داده‌ها بود کنار گذاشتند و هدف جدیدتری را کشف
کردند: سودمندی. درنهایت، جنرال الکتریک برای
ساختن یک کارخانه تولید باتری با استاندارد و کلاس
جهانی در شنگندی، نیویورک، ۱۰۰ میلیون دلار صرف
کرد که کارخانه در سال ۲۰۱۲ راه اندازی شد. و نتیجه:
به گزارش روزنامه‌ها، تقاضا برای باتری‌های جدید آنقدر
زیاد است که جنرال الکتریک از هم اکنون با سفارش‌های
عقب افتاده مواجه است.

کوش سپردن به مشتریان

اگر باز خورد مشتری آشکار ساز که فرضیه‌های کسب و کار اشتباه هستند، مدل «نوپای ناب» یا آن
فرضیه‌ها را بازبینی می‌کند یا به سوی فرضیات دیگری سوق می‌دهد. به محض آنکه مدلی ثابت می‌شود،
کسب و کار نوپا شروع به اجرا و تشکیل یک سازمان رسمی می‌کند. هر مرحله از توسعه مشتری تکرار
شونده است: یک کسب و کار نوپا احتمالاً پیش از یافتن روش درست چند بار شکست می‌خورد.

اجرا

جستجو



- | | | | |
|--|--|---|---|
| ۱. مؤسسين ایده‌های شرکت را به صورت مدل کسب و کار درمی‌آورند. فرضیه‌ها را درباره نیازهای مشتری‌ها آزمایند و می‌کنند، و سپس کالایی با حداقل موفقیت می‌سازند، و راه حل پیشنهادی‌شان را روی مشتری‌ها می‌سنجند. | ۲. کسب و کار نوپا به آر مودن همه فرضیات دیگر ادامه می‌دهد و سعی می‌کند از طریق سفارش زودهنگام کالا یا کاربرد کالا از علیق مشتری‌ها اطمینان حاصل کند. اگر علاقه‌ای وجود ندارد کسب و کار نوپا می‌تواند از طریق تغییر یک یا چند فرضیه در برنامه خود تغییر مسیر دهد. | ۳. محصول به اندازه کافی اصلاح شده است تا قابل فروش باشد. کسب و کار نوپا بر مبنای فرضیه‌های ثابت شده‌اش و به وسیله پیشرفت در باز آریایی و هزینه کردن برای فروش، برای خود کالای خود ایجاد تقاضا کرده است. و ابعاد کسب و کارش را گسترش می‌دهد. | ۴. گذار کسب و کار از وضعیت نوپا، به همراه تیم گسترش مشتری که در پی پاسخ‌های گزدد، انجام می‌پذیرد و به مرحله عملیاتی نهایی می‌رسد. |
|--|--|---|---|

چهار روش برای روابط کاری بهتر

ارتباطات صحیح می‌تواند نقش تعیین کننده‌ای در موفقیت و شکست ایفا کند. در ادامه رهنمودهایی را برای گسترش شبکه ارتباطی و بالا بردن پتانسیل شرکت تان بخوانید.

۱

تسهيلات خود را گسترش دهید

در محیط کار، به کارکنان دیگر بخش‌ها سر بزنید و درباره موقعیت کاری‌شان بپرسید. در مراسم صنعتی، آموزشگاه‌ها و کارگاه‌ها، و ضیافت‌های رسمی خود را به غریبه‌ها معرفی کنید.

۲

به یاد داشته باشید که هر رابطه‌ای مهم است

تقویت رابطه شامل ارتباط با مشتری‌ها، کارمندان، و افرادی می‌شود که از آنها جنس می‌خرید. شما هرگز نمی‌دانید در شرکت دیگر چه کسی تصمیم‌ساز اصلی خواهد شد.

۳

جان سخت شوید

قرار نیست تمام کسانی که با آنها تماس می‌گیرید پاسخگو باشند. به خودتان نگیرید و دلخور نشوید. بگذارید عدم پذیرش از سوی دیگران در یادتان بماند تا در مقابل افرادی که با شما تماس می‌گیرند پاسخگو تر باشید.

۴

پشتکار داشته باشید

اگر پیگیری نکنید نخستین تلاشتان برای تماس بی‌پاسخ می‌ماند. این یعنی به اندازه کافی سماجت به خرج نداده‌اید. هیچگاه فکر نکنید که یک تماس و پیغام کافی است.

برنامه‌ریزی فروش و عملیات: استراتژی نه تکتیک

چه محصولاتی، چه اندازه، و در چه زمانی تولید کنیم؟

اینکه چه محصولاتی، چه اندازه، و در چه زمانی تولید کنیم، پرسش‌های مهمی است که همواره برای تولیدکنندگان مطرح بوده و هست؛ و برنامه‌ریزی فروش و عملیات بهترین روش برای پاسخگویی به این سؤال‌ها است. فرایندی که طی آن تمام واحدهای کارخانه به طور مرتب و منظم جلسیهایی را تشکیل می‌دهند و در این جلسیه‌ها ضمن ارزیابی تقاضای آینده بازار، نحوه تأمین تقاضا را نیز مشخص می‌کنند. فرایند برنامه‌ریزی فروش و عملیات، یک برنامه‌ریزی کلی است با هدف ایجاد توازن میان عرضه و تقاضا. طوری که از طریق یکپارچه‌سازی برنامه‌های مشتری‌محور، بازاریابی برای محصولات جدید و موجود توسط مدیریت زنجیره تأمین، مدیریت شرکت را قادر می‌سازد تا کسب‌وکار خود را به گونه‌ای استراتژیک هدایت کند و به مزیت رقابتی پایداری دست یابد.

گام نخست: نوآوری

ارائه کالای جدید محتاج بررسی استراتژیک و نوآوری است. شرکت‌هایی که در مدیریت ارائه کالای جدید موفق بر اساس تقاضای کالای موجود که با خصوصیات قابل تشخیص از جمله جنس، رنگ، دوره، نوع مواد به کار رفته، و غیره گره خورده است، برای کالاهای جدید نمودار شرح تقاضا رسم می‌کنند. بنابراین نخستین گام اساسی در آماده شدن برای جلسه برنامه‌ریزی فروش و عملیات، داشتن پیش‌بینی خوب به منظور ارائه کالای جدید و توقف تولید کالا است.

گام دوم: بازمینی تقاضا

نخستین خروجی فرایند برنامه‌ریزی فروش و عملیات تصمیمی راجع به سطح خدمات به مشتری است. برای برنامه‌ریزی در جهت رسیدن به تقاضا، باید بدانید تقاضای کنونی چیست و چگونه ممکن است در طول زمان تغییر کند، که این به علم و هنر پیش‌بینی شما برمی‌گردد. شگردهای پیش‌بینی متکی بر تحلیل‌های آماری بسیار دقیق از تقاضاهای گذشته است، همچنین برآمده از بررسی سفارش‌ها، روش حمل و نقل، محل فروش، جمعیت شناسی، پیش‌بینی دوره ماندگاری کالا، عوامل فصلی بودن کالا، و نظر مدیریت.

گام سوم: بررسی موجودی انبار

به محض اینکه کار برنامه‌ریزی تقاضا به پایان رسید، تیم تأمین مشخص می‌کند که چگونه می‌توانند به اهداف برنامه تقاضا دست یابند. در تعیین اینکه چگونه اهداف برنامه تقاضا را برآورده کنند، دو عامل نقش بسیار مهمی دارند: اول، بهینه‌سازی موجودی انبار کالا؛ در حال حاضر چقدر کالای مورد نیاز فراهم است و کجای زنجیره تأمین قرار دارد. موجودی کالاهای تولید شده یکی از اصلی‌ترین عوامل در سرمایه‌گذاری‌های یک شرکت و نخستین عامل تعیین‌کننده در خدمات به مشتری‌ها است. اینکه موجودی انبار را که شامل مواد خام، کالای در دست تولید، کالای تولید شده است در کجای زنجیره تأمین نگه داریم، به ما کمک می‌کند که سرمایه‌گذاری مالی در موجودی انبار را بهینه‌سازی کنیم. دوم، تولید یا بهینه‌سازی تهیه: آیا توانایی تولید و خریداری کالا و خدمات مورد نیاز برای دست یافتن به اهداف برنامه تقاضا را داریم؟ چه زمانی، کجا و چقدر؟ توسعه برنامه تأمین کالا و خدمات مورد نیاز به مقدار زیاد و عجیبی رسیدن به اهداف شرکت را میسر کند.

گام چهارم: بازمینی مجری کسب‌وکار

بهترین راه دستیابی به اهداف شرکت را پس از مشخص شدن محدودیت‌ها، باید با بازمینی انجام داد که این کار توسط مجری کسب‌وکار انجام می‌شود. همچنین ضروری است که مدیران ریسک‌هایی که در زنجیره تأمین پیش می‌آیند را ارزیابی کنند. از جمله مسائل مربوط به: کیفیت، خوشه متقاضیان، قطع تقاضا و از رده خارج شدگی. درک تأثیر این موارد و ریسک‌های دیگر و داشتن برنامه‌های احتمالی برای هر شرکت از مهم‌ترین مسائل است.

مصائب کنترل از راه دور

وقتی کارمندان شما کیلومترها دور از شرکت هستند چگونه حلقه اتحاد گروه را حفظ می‌کنید؟

دفتر مرکزی «ناینر بایکس» که یک شرکت دوچرخه‌سازی است در ایالت کلرادو قرار دارد، اما مدیر عامل شرکت، گهگاه به آنجا می‌رود. همچنین تعداد زیادی از ۳۰ کارمند در این شرکت سازنده گران قیمت‌ترین دوچرخه کوهستانی، کمتر به دفتر مرکزی شرکت سر می‌زنند. کارکنان اداره حسابداری‌اش در «لوس آنجلس» و کارمندان بخش کنترل کیفیت در «تایوان» و «ویتنام» مشغول به کار هستند، یعنی جایی که شرکت مذکور محصولات خود را تولید می‌کند. مدیرعامل شرکت اغلب از خانه‌اش در لاس‌وگاس کارهای شرکت را انجام می‌دهد. ناینر در مسیری پیش می‌رود که امسال از فروش محصولات خود ۲۰ میلیون دلار بدست آورد. در ادامه، سوگای برخی از آموزه‌هایی را که از مدیریت کسب‌وکاری با رشد سریع به همراه نیروی کار بسیار پراکنده در گوشه کنار دنیا آموخته با شما در میان می‌گذارد.

۱

به کارکنان خود اعتماد، اما هر سه ماه یک بار کارشان را بررسی کنید

انجام کارها از راه دور ایده‌ای بود که تقریباً وقتی که شرکت رشد می‌کرد به طور ارگانیک پدیدار شد. نخستین مهندس شرکت را در سال ۲۰۰۷ استخدام کردم، که از کانادا برایمان کار می‌کرد، جایی که همسرش در آنجا وکیل دادگستری بود. فکر می‌کنم اگر به افراد اختیار دهیم، آن‌ها از این موقعیت سوء استفاده نمی‌کنند. ما هر سه ماه یک بار فعالیت کارکنان را بررسی می‌کنیم، و افرادی را که واجد شرایط و استانداردهای ما نیستند کنار می‌گذاریم. به طور عادی هر سه ماه تقریباً یک نفر را از دست می‌دهیم.

۲

پیام، تصویر، و اسکایپ

فقط سه یا چهار بار در سال به دفتر مرکزی شرکت می‌روم، بنابراین فن آوری اهمیت بسیاری دارد. هر ماهی یک بار، تمام کارمندان شرکت در اسکایپ گرد هم می‌آیند تا گفت‌وگو کنند. مدیران هفته‌ای یک بار در مورد روند کارها با یکدیگر صحبت می‌کنند. ارتباطات کیفیت بالا به‌منظور تماس با تیم تولید برون‌مرزی‌مان از اهمیت ویژه‌ای برخوردار است. یکی از کارهایی که در جهت از میان برداشتن موانع زبان و اختلاف زمان انجام دادیم تهیه و تنظیم کتاب‌های راهنما به همراه جزئیات بسیار بود که چگونگی شکل ظاهری و نحوه قرار گرفتن قطعات را شرح می‌دهد. بدین ترتیب هنگامی که ما در خواب به سر می‌بریم جریان تولید در آن سوی دنیا به حرکت خود ادامه می‌دهد.

۳

دوچرخه سواری، عامل همبستگی ما

یکی از چالش‌های پیش‌روی ما یک‌دست نگاه داشتن فرهنگ شرکت در بین همه اعضای گروه است، زیرا همیشه به طور روزانه با کارمندان خود در حال تماس و گفت‌وگو نیستیم. بدین ترتیب فقط افرادی را استخدام می‌کنیم که شیفته دوچرخه سواری هستند. کارکنان ما همیشه مشغول رد و بدل کردن ایمیل‌هایی در مورد دوچرخه‌سواری و خرید قطعات دوچرخه هستند. ما هر سال، کل دفتر را تعطیل می‌کنیم و چهار روز به اردو می‌رویم و همه با هم مشغول راندن دوچرخه‌های کوهستانی می‌شویم.

۴

با آغوش باز پذیرای این باشید که تیمی پراکنده دارید

بدیهی است، که اگر وظیفه چیدن جعبه‌ها در انبار بر عهده شماست، باید در انبار کار کنید. ما نیز می‌خواهیم کارمندان طراحی‌مان در دفتر طراحی کار کنند، زیرا در آنجا همکاری‌شان نتیجه‌بخش است. اما به طور کلی، داشتن تنها یک دفتر، مانع نوآوری می‌شود. افراد تمایل دارند از محیط اطراف خود ایده بگیرند. تنوع جغرافیایی به ما کمک می‌کند تا دوچرخه‌های بهتری بسازیم. برای مثال، عده‌ای از کارکنان مادر آرژونتا هستند، محلی که مسیر دوچرخه سواری در آنجا بسیار سنگلاخی است و گردوغبارهای ریز معضلی هستند. ما دوچرخه‌ها را برای مقابله با آنگونه مسائل ساخته‌ایم.

مغز مدیر

سیم کشی عصبی مجدد می تواند مهارت های مدیریت را تقویت کند؟

آیا مدیران بزرگ مغز خاصی دارند؟ پاسخ دیوید آ. والدمن، استاد مدیریت در دانشگاه ایالت آریزونا، مثبت است. از سال ۲۰۰۵، والدمن و همکارش طی کوششی برای دانستن آنچه که در عملکرد مغز کارآفرینان موفق و مدیران ارشد مشترک است الگوی عصبی آن ها را تحت مطالعه قرار داده اند. آزمونی که انجام دادند نسبتاً ساده است. نوزده الکتروود روی پوست سر هر یک از شرکت کنندگان قرار داده شد. سپس سوال های کوتاهی، بیشتر درباره نظر آن ها درباره شرکت هاشان، از این افراد پرسیده شد. فعالیت مغز آن ها در حال استراحت نیز کنترل می شد. والدمن به کمک یک متخصص عصب شناس، فعالیت الکتریکی مغز را هم در حین گفتگو و هم در زمان استراحت به دقت ترسیم می کرد. سرانجام معلوم شد که مغز مدیران تأثیر گذار، الگوهای الکتریکی همسانی را نمایش می دهد. در همه آن ها همزمان با طرح سوژه هایی که توسط کارمندان شان «الهام بخش» محسوب شدند در قسمت جلو سمت راست مغز، که مسئول ارتباط میان افراد و روابط اجتماعی است، سطح بالایی از نوسان های هم فاز تولید می شد. بنابراین شاید تعلیم دادن این بخش از مغز به منظور کارکرد مؤثرتر امکان پذیر باشد. والدمن می گوید بازخوردهای عصبی آموزش - در اصل سیم کشی دوباره مغز - می تواند کیفیت مدیریت شما را ارتقاء دهد. او و همکارش مشغول ایجاد پروتکل های بازخورد عصبی در جهت توسعه و پیشرفت مدیریت هستند. والدمن می گوید که آموزش مدیریت بر پایه بازخورد عصبی ممکن است پتانسل تجاری هم داشته باشد: «تا رسیدن به مدیریتی مؤثر و قابل اجرا ما با تمام نیرو به پژوهش خود ادامه می دهیم. و طبق اطلاعات من، فقط ما هستیم که در این زمینه کار می کنیم»

در لوب گیجگاهی سمت راست مغز مدیران بزرگ از انرژی سوخت و سازی استفاده می شود. این بخش از مغز در میان عملکردهای دیگر، با خلاقیت و صحبت کردن مرتبط است.



مغز مدیران تحول گرا چطور به نظر می رسد؟ در لوب گیجگاهی سمت راست مغز مدیران الهام بخش از انرژی سوخت و سازی استفاده می شود. این بخش از مغز در میان عملکردهای دیگر، با خلاقیت و صحبت کردن مرتبط است. **مدیریت هورمونی است؟** احتمال زیادی دارد افراد با تستوسترون بالا و کورتیزول پایین به عنوان افرادی با اعتماد به نفس و مسلط به نظر برسند. میزان تستوسترون و کورتیزول با مقدار تردید و عصبانیت در فرد مرتبط است.

چهره موفق ها

یک معما: فکر می کنید می توانید از روی حالت چهره رهبران درباره آن ها قضاوت کنید؟



آیا تنها با نگریستن به چهره این مدیران می توانید حدس بزنید کدامیک جایگاه بزرگ ترین سودآور را بر می کنند؟ شاید بتوانید. (پاسخ در پایین نوشته شده است)

با نگاهی ساده بر چهره یک مدیر موفق تا چه اندازه می توانید درباره او بدانید؟ طبق گفته های نیکولاس رول، استاد روانشناسی دانشگاه تورنتو، که در مورد تعبیر حالات چهره انسان مطالعه می کند، بیشتر از آنچه فکر می کنید می توانید از روی سیمای افراد به درونشان پی ببرید. سال ۲۰۰۸، رول مقاله مهمی منتشر کرد تحت عنوان «چهره های موفقیت: با استنباط از چهره مدیران ارشد اجرایی سود شرکت را حدس بزنید». آنان تصاویر چهره های ناشناس مدیر عامل ۲۵ شرکت از بالاترین و پایین ترین رتبه های موجود را به دانشجویان نشان دادند. از دانشجویان خواسته شد تا چهره ها را در ردیفی از ویژگی های ذهنی، از جمله شایستگی، و خوش برخورد بودن دسته بندی کنند. اکثریت رهبرانی که توسط این معیارها بالاترین امتیاز را به دست آوردند سودآورترین شرکت ها را در دست داشتند. در سال ۲۰۱۱، رول با استفاده از تصاویر برترین و کلای ایالات متحده پژوهش مشابهی را به انجام رساند. افراد کاملاً غریبه قادر بودند پیش بینی کنند کدام و کلا در نهایت در زمره سودآورترین مؤسسات حقوقی کشور قرار می گرفتند. او سپس این تحقیق را با تصویر چهره ۲۰ مدیر عامل زن تکرار کرد. یک بار دیگر، رول به ارتباط مستقیمی بین قیافه و رتبه مدیر عامل ها و سود شرکت پی برد. این پژوهش نشانه ارتباط شخصیت و استعداد است. داشتن سیمای قدرتمند و مصمم ضرورتاً شما را مبدل به کارآفرینی باهوش تر یا موفق تر تبدیل نمی کند اما برعکسش مدیران موفق کمتر می شود که سیمای قدرتمندی نداشته باشند.

به ترتیب از بیشترین تا کمترین سود آور سال ۲۰۰۶	
۱۰	David J. O'Reilly (Chevron)
۷	James Mulva (Conoco Phillips)
۳	H. Lee Scott Jr. (Walmart)
۸	William Clay Ford Jr. (Ford)
۱۱	Meg Whitman (eBay)
۵	Mark A. Ernst (Fiserv)
۶	William Wrigley Jr. (Wrigley)
۴	Stephen F. Bollenbach (Hilton Hotels)
۱۲	William V. Hickey (Sealed Air)
۹	Timothy M. Manganello (BorgWarner)
۱	Cristobal Conde (Sungard)
۲	Rick Wagoner (GM)

رهبری ژنتیکی است؟ با توجه به مطالعه درباره ی دوقلوها، ۷۰ درصد توانایی رهبری به وسیله عوامل محیطی و اکتسابی تعیین می شود. بقیه ژنتیکی ست. **امریکا پنجمی است؟** در فهرست اخیر کشورهای با بیشترین تعداد رهبران بالقوه مرتبط با نیروی کارش، امریکا بعد از هنگ کنگ، آلمان، بریتانیا و استرالیا در مقام پنجم قرار گرفت. **بانک قدرت را دست کم نگیرید:** پژوهشی که از افراد تقاضا می کرد تا به توانایی کاندیداهای مرد و زن در موقعیت های فرضی رهبری امتیاز دهند، نشان می دهد که هم زنان و هم مردان مایلند صدای بم را به قدرت رهبری مرتبط سازند.



با آینده‌نگری
واقعیت را تغییر دهید



Ayandehnegar

**Tehran Chamber
of Commerce, Industries
Mines and Agriculture**

No.21 July 2013